فهرست ما فی هذا الکتاب من الفصول والابواب

	صفحه		صفحه
قران مشتری و زحل	۸	قران مریخ و زحل	۱۴
قران زهره و زحل	۲۲	قران عطارد و زحل	۲۶
قران قمر با زحل	۳۱	قران مریخ و مشتری	۳۴
قران سعدین	۳۹	عطارد و مشتری	۴۳
قران قمر و مشتری	۴۷	قران زهره و مریخ	۵۰
قران عطارد و مریخ	۵۴	قران قمر و مریخ	۵۹
قران عطارد و زهره	۶۳	قران قمر و زهره	۶۷
قران قمر و عطارد	۷۰	قرانات غیر ثنائیه	۷۳
تثلیثات و تسدیسات	۷۷	تربیعات و مقابلات	۸۶
احتراقات خمسه متحیره	۹۸	اجتماعات و استقبالات	۱۴۱
انصراف قمر از اجتماع و استقبالات و اتصالات او		بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف	۱۶۷
بسایر کواکب	۱۴۵	مجاسدهٔ قمر بعد از انصراف	۱۶۷
تنبیهات متفرقه	۱۶۸	احکام تاسیسات	۱۷۲
مجاسدات کواکب	۱۸۰	تحویلات کواکب	۱۸۷
تحویل زحل	۱۸۸	تحویل مشتری	۱۹۲
تحویل مریخ	۲۰۰	تحویل شمس	۲۰۵
تحویل زهره	۲۰۷	تحویل عطارد	۲۰۹
تحویل قمر	۲۱۲	تحویل راس	۲۱۳
تحویل ذنب	۲۱۵	در رجعت خمسه متحیره	۲۱۸
در استقامت خمسه متحیره	۲۲۷	خفای خمسه متحیره	۲۲۸

ظهور خمسه متحیره	۲۲۸	دعوة عطارد بجهة حاجت	۲۴۴
تشریق وتغریب خمسه متحیره	۲۴۶	ذکر شرف کواکب سبعه	۲۵۸
هبوط کواکب	۲۶۲	وبال کواکب	۲۶۲
اوج کواکب	۲۶۲	سهم الحوادث	۲۶۴
شعرای یمانی	۲۶۵	حدوث فرع علة بعد از طلوع شعرا	۲۷۱
حدوث آثار علوی	۲۷۲	هاله ماه	۲۷۵
آثاری که از دخان بظهور رسد	۲۷۷	ذوات الاذناب	۲۷۹
ذکر بعضی تجربیات	۲۹۰	زجریات وتفألات	۲۹۸

جدول معرفة احکام بودن قمر در منازل بیست وهشت

منازل [illegible]			
	از منازل که در این چرخ برین جادارند	انچه نحس است همین است که گفتم حالیا	[illegible]
	شوله واخبیه طرفه وصرفه دبران	بلده وذابح واکلیل زبانا وسماک	

منزل	حکم	منزل	حکم	منزل	حکم
[illegible]	نیکست نو بریدن وپوشیدن وسفر	[illegible]	نیکست سفر وابتدای کارها ونو بریدن وپوشیدن	[illegible]	نیکست دیدار ملوک ونو بریدن
[illegible]	بدست جمله امور خاصه نو بریدن	[illegible]	نیکست طلب حاجت ونو بریدن	[illegible]	بد است جمله امور خاصه نو پوشیدن
دبران	نیکست جمله امور خاصه سفر وتجارت	[illegible]	نیکست سفر وطلب حاجت وبیع بردن	[illegible]	نیکست دیدار ملوک ونو پوشیدن
[illegible]	بدست ابتدای کارها ونو پوشیدن	[illegible]	نیکست ابتدای کارها وتزویج وسفر	[illegible]	نیکست ابتدای کارها ونو پوشیدن
[illegible]	نیکست دیدار ملوک وبدست نو بریدن وپوشیدن	[illegible]	توقف در همه امور اولی است	[illegible]	دیدار اکابر نیکست وبدست نو بریدن
ذراع	نیکست زراعت وبدست نو بریدن	[illegible]	بدست جمله امور خاصه نو بریدن وپوشیدن	[illegible]	نیکست دیدار سلاطین ونو بریدن
[illegible]	جز فصد وحجامت را نشاید	[illegible]	نیکست ابتدای کار وسفر ونو پوشیدن	[illegible]	نیکست دیدن ملوک وتزویج وبنا نهادن
[illegible]	نیکست حصار قلاع وتدبیر امور کلی	[illegible]	بدست دیدار ملوک وبریدن وسفر	[illegible]	نیکست دیدار اکابر ونو پوشیدن
[illegible]	نیکست دیدار اکابر وسفر ونو بریدن	[illegible]	نیکست دیدار ملوک ونو پوشیدن	[illegible]	توقف در امور خاصه سفر اولی است
		[illegible]	نیکست دیدار سلاطین وسفر وبریدن	[illegible]	

حمل	۱ ساعت ۲۰ دقیقه
ثور	۱ ساعت ۳۰ دقیقه
جوزا	۲ ساعت
سرطان	۲ ساعت ۲۰ دقیقه
اسد	۲ ساعت ۲۰ دقیقه
سنبله	۲ ساعت ۳۰ دقیقه
میزان	۲ ساعت ۳۰ دقیقه
عقرب	۲ ساعت ۳۰ دقیقه
قوس	۲ ساعت ۲۰ دقیقه
جدی	۲ ساعت
دلو	۱ ساعت ۳۰ دقیقه
حوت	۱ ساعت ۲۰ دقیقه

هو العليم الخبير تعالى شأنه العزيز

هذا كتاب التنبيهات من مؤلفات محمد قاسم بن مظفر غفر الله له وعفى عنه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين



سپاس و ستایش مالك الملكی را که بنظر شفقت و مرحمت سپاهیان عالم خیال را بسیاحت
محیط افلاك آشنا و مربوط ساخت و انتقالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام
سفلی کرده و قالب وجود نوع انسان را قابل ادراك حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده
از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت
غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است
صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرموده و بپیغمبر
آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سر او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است
بخلافت او تعیین کرد او لاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف
مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد و خلعت امامت پوشانید و بحکم صحیح مثل اهل بیتی کمثل
سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد
چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین اعنی محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر
و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف الهی حامل دین مبین نبی
الملقب بکلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و

سلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل بود

بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی مسائل در

این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در ایندت بیست

و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف

بر ذمت همت والانهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد

در پرده توفیق محجوب و مستور ماند تا انکه در این ولا معاندان مکروه المطالب مصالحه

شدند و آخر الامر یعنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید و فی الجمله

انتهاز فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در خاطر شکسته این معنی سنوح

یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا

که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطی ان لا تعد و لا تحصی و کتب و رسائل

در این باب بنظر رسیده اکثر انستکه بشرایط کما هو حقه نرسیده اند و ما منجمی کذاشته اند

برخی از این نوع در قلم اورده و بر کتب احکام کردیده انچه مکرر و لغو است تخفیف دهد

و از انچه لا بد بود در نگذرد و شرایط ان بنوعی که استادان فرموده اند و خود نیز

بتجربه و استنباط نموده لازم دارد تا انکه در تاریخ یکهزار و سی و یک هجری شروع

در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت ائین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه

و کرمه و این کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم کردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه

مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب انستکه منجم در نوشتن احکام

عموما سیما در این نوع شتاب نکند و کار دیگر در پیش نگیرد و از روی فراغت و ذهن

صافی ارتکاب این امر نماید و هر گاه از کثرت فکر منزجر و مختل الحواس گردد ترک کند

و بعد از ترطیب دماغ و اجتماع حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که

از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد

و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر یا بیشتر در امری موید و موافق بیند

موکد داند و اگر معارض باید جبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را

مقدمه

غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تهیؤات حصول مقدم است مگر که قوة
نظر جید زیاده باشد وطالع اجتماعات واستقبالات هر ماه را سیما اجتماع
بسیار معتبر دانند و هر نظر که در وتد ان طوالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و
مقابله را زاده تاثیر قوی دانند خواه جید باشد وخواه ردی ونظر قبول ورد و
غیرهما مثل دفع قوة ودفع طبیعت وحصار واعتراض وانتکاث وامثال ان که در مدخل
وکتب احکام مفصل ومشروح است ومقتضی هر کدام مذکور ومنظور نظر داشته تا
مقتضی نظر بسنجد وانرا باعث تاکید تاخیر دانند واگر خصوصیتی دیگر داشته باشد
ومنافی نبود ایراد نماید واحکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد وانرا در شرح
بیست باب محقق بیرجندی بتقریب ایراد نموده ایم واینجا در اخر کتاب بیان خواهد
شد. وهر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در ان وقت یا قریب بان
تناظر بینهما محقق شود انرا منظور داشته موکد ان نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند از ان غافل نباید بود وانرا از دلائل جیده باید دانست
وایضا تحویلات ومجاسدات ورجعت واستقامت وشرف وهبوط وخانه ووبال
وتشریق وتغریب را وانچه بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند ومقتضی
هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله ومخالطه نماید وتحویل عطارد وکثرت مکث او
در بروج در تغیرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب ووقت اجتماع و
استقبال و در تربیع قمر با افتاب وایضا طریقه محترقه وقمر در عقرب را در وقت فتح الباب
ونظر باران معتبر دارند وبعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب گردد علیحده
مسوده نماید پس مقتضی طالع سال وفصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت
مرعی ومنظور داشته با انها مقابله ومخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
وانچه مخالف باشد مقتضی طالع سال وفصل را اگر جزئیات متعدده بوده باشد
غالب شناسند چه در هیچ وقت جزئی با کلی وفرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت

کند

کند در ان ایام مترصد تاثیر ان مقتضی باشد و از تسییر درجه طالع سال و رسیدن
او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بر روی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظرات
و دیگر اوضاع که دیر تر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل
دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از اثار علوی حادث گردد مثل
قوس قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها اگر در کتب احکام ثبت است و در
ملحمات تفصیل انها را بسیار مؤثر داند و هر گاه یکی از این امور دست دهد در احکام ایام
و طرفین ان نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در ان مدت حکم بوقوع آن
حادثه کند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلک
در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است و میفرماید که اذا وعدت القوة الفلکیة
بشیئ فاستشهد علیه بثوانی النجوم و اگر نعوذ بالله ذوذوابه یا ذوذنب یا دیگر
علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر زیاد انکه نسبت باوضاع فلکی از فروع
شمرده اند بسیار قوی داند چه استادان دران باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
مدتهای مدید تاثیرات انرا در کتب ایراد کرده و بتجربه نیز مصدق است و نیز جمعی
از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تاثیرات نوشته اند
مثل انکه جمع شدن گنجشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیگ
و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
حوالی اب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کاو روی بمغرب و یکپای را بالتمام
بر زمین ننهادن و کرک با بادانی در امدن و موش و مور ذخیره و اذوقه خود را از
سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و همچنین بانگ کردن مگس بسیار
در خانه و بر جستن گوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
سرما باشد و همچنین بر برامدن مرغان از درخت و در اب غوطه خوردن علامت
سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست چه

در قرانات کواکب با زحل

اکابر دانی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در دولت

دار المرزاز بانات ابن اوی و صغیر عولث در صحو هوا بباران استدلال نمایند اگر

در همان ولایت انهارا علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید نیست انچه

شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد

شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کتبی راست در دست اید که عاقل و سلیم و امین و متدین

باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدء و معاد

و کم خوار و کم ازار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع اثار بود و اکثر اوقات

بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام قرانات کواکب

و ان مشتمل است بر شش فصل اولا بباید دانست که هر قران که در وتد واقع

شود تاثیر او قوی است از انکه در مائلة الوتد حادث گردد و مائلة الوتد از زائلة الوتد

خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین دران برج خوشحال باشند تاثیر جید

او قوی و ردی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی

باشند تاثیر او دران قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر

ان دیگر و از حدود نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس

نحس موکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز بباید دانست که مقارنه

مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها موثر باشند و انرا اعتبارات

بسیار است که ایراد انها درینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزئیست

که در صفایح تقویم مینویسند انشاء الله اگر اهل امان دهد و عمر وفا کند دران باب و

سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول (در قرانات کواکب با زحل

در مثلثات اربع (قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی) دلالت کند بر خروج جمعی که

در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و

حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها دران طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک

ممالیک و دواب سم شکافته و فزون رفتن سفلگان و تشویش دادن اکابر و اشراف و حکام

قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی

ذکر مثلثات اربع

و برکشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما اکر زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات در رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری
مساجد و مدارس و قوة علما و قضاة سیما اکر مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
در جهة مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اکر در حمل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرک با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید آمدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابده بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق
سیما اکر مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیما اکر زحل مستعلی باشد
(و اکر در اسد باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک
بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرک یکی از فقهاء و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص
که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرکان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
بادو شدائد و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
پس اکر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرک ملک بابل و وقوع موت در خلایق و
آفت سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اکر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور و ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا
و صلاح حال زرع (و اکر در قوس باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

در حمل

در اسد

در قوس

مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت
نمو کردن زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن
نقود و سستی بازارها و بد گشتن هوا و سرما خصوصاً اگر عطارد متصل باشد *
(مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع
و عقار و قوة حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع
و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما اگر زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت
عطارد و قمر با او و در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از
نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما اگر زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل
و بیماریها درازکش و ظهور رسوم بجدّه و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب
و اقلیم اول باشد (اگر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در
ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او
در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و گوسفند
و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (و اگر در سنبله بود)
دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود
سیما اگر نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء و عظماء
و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی علما اگر زحل
مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمنیه و دوام آن تا به سه سال و قلت امطار و قحط و غزارت
میاه بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی آنجا باشد و خرابی قری

در حمل

در ثور

در سنبله

وبلاد

و بلاد انولایت و خرابی ارمنیه و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که قحط
در اهواز و حجاز و حوالی ان شایع کردد (واکر در جدی باشد) دلالت کند بر مرک
اغنام و تلف شدن اسب واستر و درازکوش و قلت نم و نقصان ابها در رودها
و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و هلاک دزدان و جانوران درنده و کثرت جنگ
درمیان دهاقین و اهل زرع و روسا دهاقین اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان ابها و اکر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک دشت دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قلت حرارت و نم
در کاه زروع (قران مشتری و زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر قوت اهل ادیان و
رفتن سخنان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (واکر در جوزا بود)
ظهور علما و حکما و ساختن کتابها و نهادن ایینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور
کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم
و پیدا امدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج
مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت کرفتن طایفه عرب
و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء
و فوت مشایخ و مرک یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاح و حدوث
زوابع واکر زحل مستعلی باشد مرک ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی اب و باران و کثرت جانوران سیما وزغ و شپر
ان و اکر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه
و حوالی ان و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوبی میوها (واکر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کرانی غلات و رونق بیوتات قدیمه و تجدید
ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و داننده الحان
و بسیاری بادو بارانها و پایدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات

در جدی

قران مشتری و زحل در مثلثه بادی

در جوزا

در میزان

قرانات کواکب با زحل

در جانب مغرب بود و خصومت اهل روم از هیجا و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط
دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
اکثر از سفال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر روم بهم رسد و آوارگی قدماء باشد و هیجان اعدا
و احراق اکثران بلاد و اشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (و اگر در دلو
باشد) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقهاء و قضاة و فوت و فنای عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بدقودانها و حسن حال
اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد
و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و برآمدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و
آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره
در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط
در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و
میاه و طغیان رودخانها (مقارنه مشتری و زحل در مثلثه مائی) دلالت کند بر قوت
و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه
و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری بهاها و تفاوت نرخها و فساد مسافران دریا
و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود (و اگر در سرطان بود)
دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقین و پیران و آفت کشتها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از آب
خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال
میانه ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در بهاها و قبض
خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضاة

در دلو

مقارنه مشتری و زحل در مثلثه مائی

در سرطان

وارباب

در عقرب

وارباب عمایم ونیکی کشت وزرع واکر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد
بضبط ملکان وقلت امطار ونقصان آبها وکثرت منافع اکر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال ونزاع وجدال باشد میان ملوک وموت پادشاه عراق عرب
وبیماری ومرک در اهل جبال وخرابی بلاد وکثرت تولید وقلت امطار بود وبسیاری
زرع (واکر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار ومطر وحدوث حریق وخسارت
قضاة وفقها وارباب دین وفرح اهل فلاحت واهل جبال واکراد وبالا رفتن کار مردم
فرومایه وظهور پادشاهی بزرک وانتقال دولت از خاندانی بخاندانی وتبدیل رسوم جلا
وفرود رفتن بسیاری از نامداران وبرخواستن فتنه وحرب در اطراف واکناف عالم وخرابی
خانها از آب وغرق کشتیها وخروج لشکرها ومرک هوام ونهب وغارت وقتل خاصه در
جانب شمال واقلیم چهارم واکر زحل مستعلی بود مرک بعضی ملوک جبال باشد وخرابی
بلاد آنجا وهلاک متوطنان آنحدود وهلاک کردن کان خاصه عقرب ومار وکمی باران و
کثرت هبوب ریاح واکر مشتری مستعلی باشد بعضی از رومیان با بعضی دیکر محاربه کنند
ودر میان ایشان حدوث قتل وقمع باشد وهیجان اعدا واحتراق اکثر بلاد وقرار واشتداد
قحط وکثرت باران بود (واکر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرک در اقالیم وهیجان
اعدا بر ملوک وقلت مرغ وماهی وکثرت امطار وثلوج وطغیان میاه وهلاک شخصی بزرک
از معارف پادشاه در عراق ووالی شدن ولد او وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وموت
ملکی در مغرب وقحط در بلاد عجم وبسیاری آبها وآفت حیوانات آبی وتغییر در ادیان
وجدل وخروج سلاطین وخرابی جایها از آب وتفوق جستن سفلکان وخطر سفاین
وفتنه وخلاف میان ملوک اکر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و
هیجان اعدا ببابل وجبال ووقوع محاربه میان ایشان وقلت مرغ وماهی وبسیاری ملخ
وکثرت باران وبرف باشد وفزونی آبها واکر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق
باشد ووالی شدن وارث او وحسن حال اهل اقلیم او باشد ودر بعضی بلاد قحط شود
وکثرت مرغ وماهی باشد وبسیاری باران ورعد وبرق (مقارنه مریخ وزحل در مثلثات

مقارنه نحسین در مثلثه آتشی و حکم ربع

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی در سفینة الاحکام آورده
که اگر درچنین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد
و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت
اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و
حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخواستن
دزدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما اگر زحل
در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه اگر وقوع مریخ در عاشر بود و نظر شعاع
و قمر با این دو کوکب بعداوت تا کدام از ین مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند
بر خرابی مساجد و صوامع و دیر و نفی اهل ادیان (مقارنه نحسین در مثلثه آتشی) دلالت
کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن
سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در
جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب و نقصان بارندگی و مکروه
سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدگشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در
ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه روسا و دهاقین و بیماریهای دموی و قتلها
و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند
بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین
در ولایت شام و عراق و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایها و هلاک یکی
از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب
و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و
شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در
وقت امانقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق
و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و درد سر و

در حمل

و روی و علامتها در هوا خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی بود بیماری
کودکان بسیار بود و سموم و تاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
باشد و ممکن ملک از یکی بدیگری منتقل شود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر فتنه
میان ترک و عرب و تشویش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم
از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور
علامات آتشی و امکان زلزله و آفت میوه‌ها و قوت گرما در وقت وزد و خورد میان
اتراک و اهل جبل و شدت ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در بیابانها و فلوات و ارتفاع
گرد و غبار و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انسی و
اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیانت
در خزاین و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد
و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و قحط در این دو ولایت
و جستن بادها (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استعداد
آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف
حیوانات سیما اسب و استر و نقصان ابها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض
حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارا
و شهرهای عجم و در بند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان
و غلبه کردن کودکان و اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت
زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبه‌ها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی
گویند ارزانی نرخها بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بستگی
کار ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت
بجمعی بجهت دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات و عظایم و طلسمات اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

باران

(در حاشیه: در اسد — در قوس)

مقارنهٔ مریخ و زحل

باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود (مقارنهٔ نخستین مثلثهٔ
خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و برخواستن فتنه و قوت فرومایگان
و بدی احوال دزدان و راهداران و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای
سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون
و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان باران و کی و قلت آبها و فساد
اشجار و مزرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف
سیما اگر دلایل طالع اجتماع و استقبال بآن منضم گردد و پدید آمدن نمور و ملخ علی
الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیرا
در اقلیم سیم و زمین روم بود (واگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و
محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و ماوراء النهر و هلاک گاو و
گوسفند و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و مرگ
زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیاری
اراجیف و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلگان
و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی اما در آخر با هلاک گردد و
و خیرگی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر
و هر کوکب بدین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد و گزند منسوبان آن کوکب و
آن خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و آفت بدکاران
و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه
که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت
اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما
و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
فوت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (واگر در سنبله
بود) دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبط و نوبه

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

و فساد

وفساد درمیان خلایق وحدوث حرب ووقوع مرگ مفاجات وامدن ملخ سیما با وجود
شواهد وقحط وگرانی در ولایت مصر وکثرت منافع دران ولایت وفساد نباتات
واشجار ووقوع زلزله با انضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات بالضروره و
ارتفاع آشوب وفتن وخشکی هوا وفتنه در ولایت عرب وقهستان وفارس ویمن
وبسیاری امراض مهلکه وکمی ابها ونزاع درمیان عشایر واقارب ودعویهای باطل
ووقوع مصائب واگر قمر شهادت دهد غم واندوه اطبا وعمال بود وافت میوها
وبشهادت عطارد افت کشتها بود واگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره
کردن ملوک در خواستن طلب از رعایا ومتمولان وبسیاری مناظره واشکارا
شدن فساد سیما درمیان زنان وهر کوکب که در تد سنبله بود منسوبات او وان تدرا
مضرت وگزند رسد وکثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی اکثر نواحی ووقوع سرما وفساد اشجار واثمار واگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر جوع وقحط وسرما در وقت فساد هوا وظهور حشرات الارض ونقصان
کشت وزرع (واگر ذنب جنگ بود) دلالت کند بر حرب وخونریزی در زمین حبشه
وزنگ وبربر وهند ویمن وفساد اغنام ومزروعات وافت چراگاهها واگر بشهادت
افتاب یا عطارد بود دلالت کند بر قوة سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری یکی از
پادشاهان عظیم الشان ومرگ یکی از فرماندهان وکثرت دزدی وحدوث جنون
وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات واختلاف هوا و
سرما وبرفها عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود وقوت حال دزدان واگر
قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم بعلما واشراف
وحبس اعیان واگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین وانفاذ
حکام وشدت سرما وتلف استر ودراز گوش وخروج طایفه امارد واستیصال
انها وتاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحس باشد چه در این برج هر دو
نحس محمود الاحوالند واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا وسختی سرما

نسخه جنگ

مقارنهٔ مریخ و زحل

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود یعنی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنهٔ نحسین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن آتشها در هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جاها و بد حالی اهل قلاع و جبال از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایهها و تفاوت نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پیدا شدن علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادها مضر بر نباتات و حیوانات و اگر بمشهد ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت باهل حساب و ادب و شنا سپاه نسبت بسروران و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی باشد فساد میباشد جوهر او را و منسوبات بیت او را و طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و رود برآوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بیماری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و افتطیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب بادها و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماری خونی و آفت لشکریان و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

در مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

حرب میانهٔ ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و قحط و جوع و ظهور وبا یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر مستشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال
کیش داران و اهل شرک و اگر مستشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان
و اگر مستشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری
و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوای
زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین
و نیکی ارتفاعات و کمی باران (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و بادها موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها
و اگر مستشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای
بی نم و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در
عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر مستشهد آفتاب بود دلالت کند
بر غضب و خون ریختن میان دو پادشاه و اگر مستشهد زهره و مشتری بود دلالت کند
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن اکراد و احشام
و آفت پیران و سران سپاه و بیماریها خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی از امداد
و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها مسدود
گردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت (مقارنهٔ
نحسین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر فتنه بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه
و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر روسا و اکابر خود و افتادن حرب
و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

در تربیع

در مثلثهٔ آبی

مقارنهٔ مریخ و زحل

کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بد کرداری لشکریان و زحمت خاندانهای قدیم
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل (و اگر در سرطان بود) کار بدتر بود
و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود امّا باطل کردند و فتنها و حربها
افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج خلق
باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی
و اگر بشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی
گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که
در وتد سرطان بود کژند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب میان
اهل ارمنیه و هیجان طائفه اتراک و عداوت میان آدمیان و کثرت ملخ و باران و
سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک
باشد سیما بنظر عداوت و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
خاصه که عطارد ناظر باشد سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و
آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفتها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بباید دانست که اثر این قران عظیم تر از سایر قران نخستین است
و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
مخصوص او میتوان چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک تحویل
سال یا قریب بقران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم تر باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و
بر خواستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و اسباب

در سرطان

در عقرب

بدکاران

بدکاران وغلبه کردن دزدان وخرابی اهل زرع وعمال بحر ومرود سیول مخربه وکثرت فتنه وحرب در جبال ومحکمها وظهور حیوانات هوام موذیه ورعد وبرق وموت وآشوب در زمین عرب وبلاد سواحل چون عمان وبصره وتوابع آن وتغییر احوال ورنج وزحمت مردم وشدت جور وستم از جانب سلاطین اگر مشتری وعطارد با ایشان بود دلیل است بر نقصان وخسران تجار ومخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان وبیماری پادشاهان وبازرگانان واگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لسع ولدغ هوام یکی از ملوک را وافتد رسیدن بزنان وگرفتاری سرداران وامراء وهلاک بعضی از ایشان وچون مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید واگر عطارد با ایشان بود بیماری در زوال بابل شیوع یابد واگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد وخشکی هوا در وقت واگر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان وکثرت حشرات الارض وفساد زرع وکشت بود وباران ورعد وبرق در وقت (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب وفتنه در سرحدهای توران زمین وولایت طبرستان وجرجان ونیکی طعام در ولایت شام ودریا بار وحدوث وحشت ورسیدن خسارت وبیم از اعدا واگر بمشتری افتاد بود فساد حال اشراف ومرگ بعضی از ایشان باشد وبیماری پادشاهی وکمی نمها وبسیاری حیوانات وحرکت ملخ وزنبور واگر بمشتری زهره بود دلیل است بر آفت زنان وسختی حال مسافران وهر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد منسوبات آن کوکب وحرب وقتل وسفک دماء در بلاد یمن وهند ونواحی وقحط در شام وعراق عرب وکثرت ماهی وگنجشک ورعد وبرق واگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی بلاد وبسیاری باران ورعد وبرق در وقت (تنبیه) هرگاه در درجه شرف کوکبی باشند آن اقلیم که منسوب بآن کوکب است در شر وفساد افتد ودر میان ایشان آشوب بیشتر باشد وچون در برج منقلب دست دهد زود فتنه سپری شود واگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی وپایدار بود ودر برج ذوجسدین که در حد وتد بود وهر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه که منسوب بآن

تنبیه حوت

تنبیه

این قرانات

کوکب

کوکب باشد فساد افتد واکر هیچ کوکب نور برایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود وهم چنین اکر در برج اتشی بود اثر او در حد مشرق باشد واکر در برج خاکی بود در حد جنوب بود واکر در برج بادی بود در حد مغرب واکر در برج ابی بود در حد شمال وبیزان برج بهر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر ان دران ولایت باشد (تنبیه) هرمس کوید هرکاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند وقمر با ایشان بود اکر ان برج خاکی باشد زلزله شود وهدم مداین وحیطان باشد واکر ابی باشد فساد ومضرت عظیم از اب حاصل اید واکر اتشی بود از اتش واکر بادی بود از باد (مقارنه زهره وزحل در مثلثات اربع) قران زهره وزحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع حمل وترویج مشایخ وهرج ومرج در ولایت مشرق وفتح عظیم در ولایت روم وبسیاری اخبار دروغ وبادهای درخت شکن ومعتدل شدن هوای تابستان وسرمای باافراط در زمستان وایمعنی بحسب اماکن وشعاع سایر کواکب متفاوت کردد اما اکر زحل مستعلی وقوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ واصحاب جبال ومایل بودن بلهو وطرب وارزانی طعام وبنا نهادن عمارات واکر زهره مستعلی وقوی حال بود دلالت کند بر افکندن منازل نزه ومطبوع ورفعت اهل طرب وزنان وبالجمله امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث ونسل وکید ومکر در میان ازواج وتعویق افتادن در اسباب طرب وتماشا وقبض خاطر واستیلای فکر بر طبیعتها (قران زهره وزحل در مثلثه اتشی) دلالت کند بر سرما در وقت افت وعلت در زنان وخادمان واصحاب اصوات والحان وبرامدن نکاحها بزور ودشواری وضع حمل وخصومت ازواج وتفاوت نرخها وحدوث ابرهای سیاه وفساد میوها ولهو وطرب در مشایخ واهل صحرا وامدن کاروانها واوردن برده وعقاقیر وتفرقه خلایق وپریشانی ندما وکساد بازار قمشه والبسه (اکر در حمل باشد) رنج مطربان وزنان باشد ودخول لشکر بیکانه در دار منیه ووقوع طاعون در خوزستان واهواز ومرک زنان ووزیدن بادهای تند ورعد وبرق وباران وامکان تکرک اکر زحل مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید یا حاکمی رشید بقدرت وحرب وخونریزش بود

تنبیه

در مثلثه اتشی

در حمل

در مثلثات اربع

و مرك خلايق و اكر زهره مستعلى باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنيه و طاعون و
امراض در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران آورده تاثيرات اين قران
در اين برج باشد (واكر در اسد بود) موت يكى از سلاطين و فرماندهان باشد
و هلاك زنان بسيار و دشوارى وضع حمل و بدى حال مطربان و خواتين و فروج
مشايخ و بزركان و بيمارى مغنيان و انكسار حرارت و ميل خلايق بفسق و فجور و كساد
الات زينت اكر زحل مستعلى باشد مرك ملك بابل بود يا بزركان خوزستان و سختيها
در سجستان و ظهور ملخ و اكر زهره مستعلى بود ظهور ملخ باشد و بسيارى باران و باد
(واكر در قوس بود) دلالت كند بر تشويش خاطر زنان و مطربان و بيمارى ايشان و
تلف شدن اجنه و كدورت هوا و منازعت ازواج و كساد لباس و شدت سرما و موت
خواتين معظمه و كمى نفع مطربان و باران و ميغ و تاريكى اكر زحل مستعلى باشد باران
اندك ايد و كشت نيكو بود و اكر زهره مستعلى باشد مرك بعضى از زنان پادشاه بود
و كمى باران باشد اما بعضى از زراعات نيكو ايد (قران زهره و زحل در مثلثه خاكى)
دلالت كند بر رنج زنان و سختى و اندوه خواجه سرايان و بيمارى در اين طبقه و بسيار
وضع حمل و مخالفت ازواج و ازار و سياست كشيدن كنيزان از خواتين و رغبت مردم
پير و سالخورده بنكاح و طرب و زينت و فنا درختان و رياحين و اثمار و عمارات
و تفاوت نرخها و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و كساد بازار عطر و
اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانى برده و اين تاثيرات در بلاد اذربيجان و
بادية عرب بيشتر باشد و ايضا در ولايت عرب حربها افتد و باعث ان زن باشد
(اكر در ثور باشد) سرما باشد و بدحال زنان و ارباب مناهى و ملاهى و بسيارى
دواب سيما كاو و كوسفند و نشاط در مردم معمر و كساد برده خاصه در اقليم پنجم و بلاد
ثور و موت فرماندهى عظيم در ولايت روم و كثرت موت در زنان و قحط و كمى طعام
در ان ولايت اكر زحل مستعلى باشد در ولايت بابل بزركى فرود و موت يكى از اركان
دولت پادشاه روم نيز بود و اكر زهره مستعلى بود كرسنكى و قحط و خصومت باشد

در قوس

در ثعر

در مثلثه خاكى

در ثور

(واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمنیه روان شوند و حدوث باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موت خلایق باشد و اختلاف جنود ارمنیه و بارانهای مضر بمحصولات (واگر در جدی بود) دلالت کند بر بدحالی خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازکاری ازواج و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وتد عاشر قران کنند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه گوسفند و نقصان ابهها و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه‌سرایان و افسونگران و ناسازکاری ازواج و برآمدن ابرها و بارندگیها و سرما در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده و نکاحهای بی‌رغبت و بدحالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاق و جبال و موت دختران دوشیزه (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازکاری ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط باشد اما باران بسیار آید (واگر در میزان بود) دلالت کند بر رعد و برق و باران و صداهای مهیب از هوا و مرگ زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اکراد و قلت فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن مردم دون و توانگری ایشان و تأثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

در سنبله

در جدی

مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

چه هرد و کوکب در این برج بر حال محمود اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم
بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه
ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غلبه نشاط
در پیران و کشاورزان و تماشا و سور در رستاق و کوه پایها و نکاحهای بی رغبت
و شدت سرما و کثرت موت زنان و بد حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و
قوة حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه ابی) دلالت
کند بر غلبه ابها و قوت سرما و شکستن کرماد روقت و زیان میوها و نباتات و بیماری
از برودت و خرابه شدن مواضع از کثرت اب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و
ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان
زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و دراملان بشهرها و بدی حال شهریان و حصانان
و اهل جبال * (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرها
در دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه ابها و قوت سرما و ضعف کرما
در وقت و کثرت موت در دیار فرنک و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان
و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر
بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد
حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق و
باران و آفت زنان زانیه و کرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خنکی
هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود
دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و بحیها و بسیاری باران و اگر زهره
مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرک زنان و تری هوا (و اگر
در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرک فجاه در زنان

در دلو

در مثلثه ابی

در سرطان

در عقرب

در حوت

حامله سیما از حرم پادشاه و فرماندهان و شناعت عورات و بی سیرتی ایشان و کثرة
امطار و رعد و برق و کثرت فجور و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشه
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیما زنان ملوك و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملك بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنهٔ عطارد و زحل در
مثلثات اربع) مقارنهٔ عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد و
خشکست و چون کسب طبیعت متصل باو میکند هرگاه متصل بزحل گردد کمال برودت
شود سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آنوقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ
گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی‌رونقی
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی
از ملوك در ولایت مغرب (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر
بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف
و زدن سکه مزوره و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق و مرض و
و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عظما و وکلاء و تحویلداران و ساحران (و اگر در حمل باشد) دلالت کند بر ضعف
حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

وتفاوت نرخها وبسیاری تهمت ونمیمه وغز واهل اهواز وروم وغلبه کردن اهواز یان
وحدوث اشوب در بادیه وهبوب ریاح ووقوع امراض در اشراف واکابر وکثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم وروم ومرگ ها روسایر کزند کان
بود واگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز وخوزستان وجستن
باد شمال وباران (واگر در اسد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف وتهمت
میان مردم ومیل خلایق بنا راستی وغدر ومکر اندیشیدن در حق یکدیگر وبستگی
کارها واندوه تجار واهل حرف وازرده شدن ایشان از عظماء واکابر ودزدیها
وظلمت هوا وخسارت کتاب ووقوع موت در میان خلایق وفرو رفتن یکی از ابنایی
ملوك وکثرت بخار ودخان مظلمه واگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عراق
عرب وسختیها وظهور حشرات الارض واعتدال هوا واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند
بر موت خلایق وقحط وکثرت هوام (واگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه وامراض
وموت وسوء حال وزراء وکتاب وارباب نفوس وخروج خوارج وهبوب ریاح وقلت
نمو زرع ومکث اصحاب دیوان وتجار واراجیف وتلب شدن نفوس وسستی بازارها
ونوشتن خطوط مزوره وگفتن محالات وظهور مردم منافق وکذاب ومشعبد ومعربد
وبد گشتن هوا وخشکی وبارندگی ونا روائی کارها وبیماری جوانان واندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود وظهور فتنه ونا سازگاری وبسیاری
بادها وقلت زرع وکشت واگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد وتوسط
باران وجستن بادها وبسیاری اب (مقارنه عطارد وزحل در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر مکروه خاطر پیران وارباب قلم وعمال وتجار ووکلا ومتصرفان وافتادن اراجیف و
سخنان دروغ وتهمت وغمز وبیع ضیاع وعقار وبدحالی کاروانها وکساد بازارها
وخواست وطلب وفساد کشت وزرع وتفاوت نرخها وسرما وباد وباران در وقت
وبیماریها از انواع صرع ومرگ ناگاه ونیم تجار وبیماری اطفال وگرفتاری دزدان
(واگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما وباران ومرو وسیول عظیمه ورباح

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

شدیده و ردائت احوال وزراء و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غم میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها میان مردم و بیماری دماغی و تفاوت نرخها و کرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان تکرک پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها و جنکها افتد میان مردم و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرانی طعام و اکر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و ظهور سرما و رنج و سختی باد (و اکر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت خلف میان لشکریان و موت زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان و مخالفت ازواج و میل هوا بخشکی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکار داشتن طلسمات و نیرنجات اکر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن جنك افتد و مرك خواتین معظم و کثرت باران در مواضع مستعده و اکر عطارد مستعلی باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رودخانها باشد (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما اکر قران در بیت رابع بود و خوف و موت یکی از سلاطین و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا که قران در شب عاشر بود و قلت فواید کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنکی طعام و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرك اشراف و اکابر و اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان و سختی سرما و باران و اکر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر مرك زنان اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی کیاه (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرکان و علماء و اهل فضل و موت ناکاه خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبه و کلاء و بودن اراجیف و کواهی دروغ و کساد بازارها و کرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد بناهات و اشجار و بودن سرما و باران کی و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس و بیم و تنکدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و رنج جهاربایان

در سنبله

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

واشکال واشدن یکنها ومکر وحیله میان خلایق واکثر این تاثیر در بلاد هند واقلیم سیم بظهور اید (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف وتهمت وخیانت ورنج عمال ومتصرفان وبیماری جوانان وکساد بازارها واندوه محترفه وبیم مرا[ل] صفاجات وبیم خصومت میان اکابر وعامه وکرانی طعام وفساد اشجار وجستن بادهای سخت ورعد وبرق وبحث علوم ریاضیه واعمال غریبه وبدحال اهل قلم ووقوع سحر وافسون وقتال در جانب شمال وکثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند واگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم وخوشی هوا بود (واگر در میزان بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف وتفاوت نرخها وخصومت عوام ومردم شریف واظهار باطل وفساد اشجار واندوه اهل قلم وحکما وتجار واهل بازار وحدوث ریاح ورعد وبرق وامکان باران وقلت زواید کتاب ووزراء ومیل هوا بسردی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد وجستن بادهای مختلف واگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت با دشمنان منازعه ومخاصمت کند (واگر در دلو بود) دلالت کند بر وفور امطار وزیاده شدن ابها در رودخانها وقلت عدد بنوزرع وفوت وموت یکی از ارباب علم وکثرت اراجیف وبدی هوا وسرما وکساد بازارها ودلالت تجار ومحترفه وخیانتها وپریشانی مردم از هر نوع وخصومت میان اهل جبال وساکنان رستاق واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان وموت بعضی از زهاد وزلزله وباد وسرما واگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان وفوت حاکم فارس وخرابی بعضی مواضع دران ولایت وحکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود وبودن سرما (مقارنه عطارد وزحل در مثلثه ابی) دلالت کند بر ابرهای سیاه وبارندگیها وتکرک ویخ بند در وقت وزیان نباتات وفساد حال مسافران دریا ونقصان کشتیها وامدن کاروانها وکساد بازارها وافتادن اراجیف وروغن کشاورزان ودهاقین وباغ وبستان

در حمل
در میزان
در دلو
در مثلثه ابی

باقان و بیماریها و اربا ب قلم و تجار و زحمت این طایفه و ممکن که هوا خشک گردد اگر دلایل و شواهد دیکر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت نرخها مایل بگرانی و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و مناظرهٔ ارباب تفسیر و حدیث (و اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدمه و غلبه کردن آبها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد و حدوث تب و لرز و وقوع زلزله و باران و اگر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه بود و کمی کشت و زرع و کثرت امراض (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر تشویش اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان مزارعان و سرما و یخ بندی و اراجیف و خصومت میان مردمان و منسد و در شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب میان متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میانه ملوک و سلاطین و سوء حال وزرا و کتاب و وقوع موت دزد و آب و باران و رعد و برق پس اگر زحل مستعلی باشد حدوث مرگ باشد در اکثر اقالیم و اگر عطارد مستعلی بود حرب در میانه دو بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعد (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ماهی و مدود انهار و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و آشفتگی دماغها و وقوع سکوت و بدی حال وزرا و اشراف و بسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران (مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثات اربع) قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هواست مایل بسردی و در زمستان افراط سرما و فساد اشجار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبال دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان و مکان و گویند اگر قمر در این حال

در سرطان

در عقرب

مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثات اربع

ما نزحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود (مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در زوقند و خشم ملوک بر مردم فرومایه و ازدال الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میان خلایق و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه و زد و خورد میان ایشان و تغییر هوا و ارتفاع بخارات و بادها بی منفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و عذر در میان خلایق و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود و باد انها ی سود مند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن باد شمال باد شمال و باران باشد در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر اندوه عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و سرگردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث باران در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا و بادانها اگر در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان و بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت لشکریان و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل در میان ملوک و اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت باران باشد در وقت (مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر کمی نمها و درشتی هوا و صلاح حال نباتات و نیکوئی و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و اسهال

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در میان مردم و موت فروما یکان (اکر در ثور بود) دلالت کند بر مخالفت میان
حکام و رعایا و سرما و بارندکی در وقت و تنکی طعام و اندره و تفرقهٔ اکابر و بزرکی
زاهدان و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنکی حال کشتیها
و رنج زنان حامله و کوشیار کوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و
اکر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی اب و کرانی طعام و اکر قمر
مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اکر در سنبله بود)
دلالت کند بر اشفتکی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف
و سردی هوا در وقت و تاریکی و کرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف غلات
از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اکر زحل مستعلی
باشد کثرت باران و نم بود و اکر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمنیه و ضد
او و رطوبت هوا در وقت (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر شدت و کرفتاری
رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و
ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض
و تفرقهٔ عامه پس اکر زحل مستعلی بود کمی اب و باران باشد و اکر قمر مستعلی بود
بسیاری باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر با زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر
دشواری کار مسافران و اهل روستاق و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن
بادها و دلتنکی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و
جاسوسان و کثرت اراجیف (و اکر در جوزا بود) دلالت کند بر جستن بادهای
صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران
و زحمت عامه و سستی بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اکر زحل مستعلی باشد
یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اکر قمر مستعلی بود صلاح
حال اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اکر
در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در ثور

در سنبله

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

در جوزا

در میزان

وتیرگی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و شدت خلایق و گرسنگی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت جستن بادها و تخط واگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت (واگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها مضطرب و تبض خاطر بزرگان و تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از ان و قوة اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی باشد دلیل است بر شدت کینه در زمین ارمنیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل است بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه اعدا و عداوت در زمین ارمنیه (مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و زنج و دشواری کار مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت ابله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض سوت و وبا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد (مقارنه زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن او و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادها مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت (واگر در حوت

در دلو

مثلثه آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

بود) دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و تشویش حال الداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی بود کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنگی کشت و زرع

(فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع *) (مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع *) قران مشتری و مریخ مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و علما و فقها را و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلاء سعر و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان (مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امراء و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توانگران و فرستادن لشکریان بحرب و غزا و آمدن بادسموم و نقصان باران و خشکی هوا و تعصب دین و قصد نسبت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود منظور بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب این تاثیرات در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر در حمل بود) دلالت کند بر استیلای حدث و حرارت بر مزاج وزراء و اشراف و موت در اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امیری و وزیری و قصد بزرگان و گشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت آلت حرب و وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود و

مریخ و مشتری

در مثلثه آتشی

در حمل

فتنه

فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران و مخالفت در میان
بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بسیاری
بادها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و
در اسد
قلت باران (و اگر در اسد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء بر ایشان و سقط شدن دواب در آن
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر باشد و موت
شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران سپاه
و قوة حال اهل سلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کمی باران *
در قوس
(اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان
و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زراقان و
وزیدن بادها و بسیاری گرد و غالب شدن برناکسان و گرما سیما در وقتیکه
قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی
از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان آنجا
و سوختن عمارات و ارزانی طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت ریاح و بیماری و موت آید و اگر مریخ مستعلی
در مثلثهٔ خاکی
باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مریخ و مشتری در مثلثهٔ خاکی)
دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
اطعمه و اشجار و برگشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص
که در بیت عاشر باشد و بیماریها از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و راهداران
و اندوه علما و اشراف و ارذال الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرهای ضروری

وخوف و ترس و حرکت لشکرها و هلاک ستوران و پیری و بقی دار الاحتساب و اغلب در اقلیم دوم و سیم بود (واگر بثور باشد) دلالت کند بر فساد نباتات و منازعه میان اکابر و زحمت این طایفه از اهل فساد و آفت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع بود و از ملح خاصه که در عاشر بود و کمی و خشکی درخت و خرابی بسیاری در بلاد و موت بزرگان و هلاک اشراف و خرابی اکثر از قری و بد پیدا آمدن سختی در ساقی و موت بکی از قضاة اگر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتری از مواضع باشد و بسیاری برق و اگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان و فارس بود و حدوث امراض و موت اکابر (واگر در سنبله باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و تسلط ایشان از اشرار و سپاهیان و استیلای حرارت بر مزاج اشراف و بزرگان و فساد اطعمه و تلف شدن اموال تجار و فزع اهل عراق و موت اکابر و فتنها و ترقی بعضی از قضاة و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این طایفه و بسیاری دد و دام و کثرت فساد ایشان و اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد و اگر مریخ مستعلی بود موت حاکم بابل بود و ظفر دشمن بر او و کمی باران (واگر در جدی بود) دلالت کند بر قوت لشکرها و امرا و ضعف حال وزرا و اشراف و بیماری و مذلت در این طبقه و رنجش ایشان از امرا و اهل سلاح و قوت او باش و مردم قلاش و عزت شرفا و بیماری و موت در کولایت روم و مرگ سباع و هوام موذیه و هلاک طیور اهلیه و اغنام و سستی در اکثر اقالیم و کثرت بخارات و اگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان و کثرت آب و افراط بارندگی در وقت و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری پرده باشد و مرگ گوسفند و کمی باران و سختی سرما در وقت (مقارنهٔ مریخ و مشتری در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها و اراجیف و خصومتها در میان اکابر و وزرا و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از لشکرها و بدگشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضر و بیماریها از سرخ باد و آبله و افتادن قتلها و مصادره توانگران و بسیاری خیانت و فساد اطعمه و حدوث آتشها در هواها خاصه که در بیت عاشر بود و توسط بارندگی و حرکت لشکرها و خونریزی

بیماریها

کسوف در جوزا

وبیماریها خونی و صفراوی و افتادن آتش در بناها و گرمی هوا در وقت وزیدن باد مدن و رعد از اطراف و جوانب (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر مخالفت میان امرا و وزرا و بیماریها خاصه در اشراف و بیرونقی مساجد و معابد و صوامع و بادهای گرم و تند در وقت وکثرت اراجیف و بسیاری شهب خاصه کرد و تدغاش باشد و منظور بنظر عطارد سیما بعداوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلتابها و هلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی رؤسا واندکی باران و مرگ یکی از قضاة و شادی امراء و لشکریان واگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود و بسیاری طوفان در وقت واگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و بیماری و افتادن وبا در اعدا و یا عیان

کسوف در میزان

(واگر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء و اشراف و ارباب صلاح و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل لهو وغنا وظهور مرحی در هوا سیما در آخر سال و بیماری از گرمی و خشکی وکثرت موت در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب اموال مترددین اگر مشتری مستعلی بود شادی ملت بابل بود و ظفر او بر اعادی و زیان اموال مسافران وتجار از دزدان و ارتفاع تجارات واگر مریخ مستعلی بود بسیاری ترس و بیم بود در میان مردم و فساد سال باز رکانان وکثرت باران در وقت

کسوف در دلو

(واگر در دلو بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه و امراء وکثرت فواید ایشان و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک بمودت وکدورت قضاة و ارباب دین و زهد و مخالفت امراء و وزراء و بیماری قضاة و علما و آفت یکی از مشاهیر و بد گشتن هوا و بادهای بی منفعت و مخرب و تهمت بر بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرح ظاهر گردد و کمی باران واگر مشتری بود مردم کوهستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران واگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب و باران وکثرت طعام و نباتات

کسوف در مثلثه ابی

(مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه ابی) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهال نسبت بوزراء و قضاة و علما و توانگران وکثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور

حیوانات آبی و استخراج جواهر آبی با سانی و شادی غواصان و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امرا و وزراء و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر فرومایگان و معزول و منکوب شدن اشرار و نقصان آبها و موت یکی از اعداء پادشاه و خروج فرنگ و وقوع زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرقهٔ مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال عساکر بحرب و جابکی غازیان و تغییر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد *

(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و موت اکابر و فوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و تلف مرغ و ماهی و نقصان باران و قوت حال راهداران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و هیجان اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و غالب شدن ابرار با اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرمانده‌هان آنجا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور آیات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و جبال از بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرمانده‌هان قصد هم و قتل یکدیگر کنند و کثرت

در سرطان بود

در عقرب

در حوت

رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع) قران زهره و مشتری
بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی
مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد
فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای
متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنه سعدین در مثلثه آتشی) دلالت
کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل
دین و اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضاة و وزراء و راستی در عدل و اجابت
دعوات و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن
مسافران از اطراف و قوة حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
حیوانات و نباتات و نیکوئی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوة حال اهل
مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورات
و بارانهای عام و زیاده شدن آبها و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسهای قیمتی در شام و
فلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان با خوشدلی و اگر زهره مستعلی بود
بسیاری شادی و تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری درم و دینار در اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق
دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح زنان اکابر
و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی بود
بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز
و خوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب

در مثلثه آتشی
در حمل
در اسد
در قوس

قوت زنان وکثرت فوائد مطربان و صلاح اهل خوابین و قوت احوال اشراف وکثرت ...
و بسیاری توالد و تناسل اگر مشتری مستعلی باشد و فوز شهادت کاذب باشد ...
عراق عرب و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود ...
از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع واگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل و ...
از اهل دولت وکثرت مرض کوسفند و بسیاری باران و قلت طعام سیما در میان
سواد (قران سعدین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تنکی حال اهل طرب و زینت
و فقها و میل این طایفه بسیر و شکار و لهو و طرب و بر امدن نکاحها و جمعیتها و
اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و ...
خلایق و امن و نیکی کشت و زرع و ساختن بقاع خیر وکثرت ضیافتها و رواج بازار
وکثرت انصاف در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دواب (واکر در ثور بود دلالت
کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و امردان و مطربان و
وزراء و کبار و علما و ساختن الات زینت وکثرت سورها و صحت بیماران و خوشی
و سرور و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از مردم خوزستان و مضرت
با اهل روم و بعضا دامدن اموال ایشان وکثرت توالد و شادی خواتین و حدوث
اکر مشتری مستعلی باشد هلاکت اهل خراسان بود و بیماریها و کمی باران واکر زهره
بود فنا داهل بابل و خوزستان بود و مرک بزرکی دران بلاد (واکر در سنبله
دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از اکابر و حرب میان دو بزرک و شدت
ضرر خواتین و مطربان و سلامتی غلات و نباتات و ساختن عمارات بزجر و حکم
میان مردم بالضروره و میل علما و قضاة بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و ...
طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل محی الدین مغربی کوید دلالت
عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند و ...
اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور ...
مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل خوزستان واکر زهره

مثلثهٔ خاکی

ثور

سنبله

در مثلثات اربع

در جدی

باشد وکمی آب وبسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان وابن قران در سعادت افزون از سائر
قرانات سعدین بود واقل تاثیر او در سعادات کما لا یخفی (واگر در جدی بود) دلالت کند بر
اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه وصلح میان ازواج وبازایستادن زنان از اعمال
بدیها وتوبه بدکاران ونیکوشدن کارها واعتدال هوا وایمنی راهها محی الدین مغربی
گوید قتل یکی از فرماندهان روم وقوت حال اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواحل
ابحار وکمی فواید مطربان وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان وبودن تم اگر
مشتری مستعلی باشد نیکی حال سال بود ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی ووقوع
زلزله وقلت میاه واگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را

در مثلثه هوائی

بقتل رساند وآفت رسد بزمین بابل (مقارنه سعدین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر
قوت حال ادیان خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورفتن مردم بمزارات متبرکه واجابت
دعاها وراستی وامانت در مردم ولهو وطرب در اشراف وقیمت عطرها ولباسها ورفتن
بادها وخوشی وتندرستی خلایق وبسیاری نباتات واطعمه واثمار وفراخی وارزانی
وبارندگی ورونق ورواج احکام شرعیه وتوبه مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت

در جوزا

ازواج ورفتن ابرهای روشن ورونق ونیکی احوال نصاری وارامنه (واگر در جوزا
بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام وبسیاری خیرات واجابت ادعیه ووقوع نکاحها
وبسیاری توالد میمون ومبارک وطرب در وزرا وعظما وصحت بیماران واصلاح احوال
زنان وکثرت فواید مطربان وفرح ملوک وخواتین وشادی حکام فارس وقوت گرفتن
اهل حق ومقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق وغرقه

در میزان

شدن یکی از بزرگان ارمنیه بدار المرز وکمی باران وبسیاری کشت واگر زهره مستعلی
بود فساد حال اهواز وخوزستان باشد وهلاک بزرگی از آن ولایت (واگر در میزان
بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار وکثرت فواید قضاة وفقها ومطربان وامراض
کثیره واقع در میان مردم وقلت زرع وامکان باران وبسیاری جمعیتهای مردم وارزانی
نعمت وعدل وانصاف در مردم وراستی ودیانت خلق وسعادت خواتین ورونق اهل

طرب وبارانهای سفید ونیکی حال خلق اگر مشتری مستعلی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس وارمنیه واگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجار بود وبسیاری تب وعلتهای سوداوی
وفراخی طعام در ارمنیه (واگر در دلو بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما واشراف
وزیادتی دولت زنان ورونق مطربان وجستن بادهای خوش وصحت خلایق وبرآمدن
حاجات وفراوانی طعام ونزول بلا با اهل فارس وقلت طعام وفرح زنان وخواتین و
مطربان ورغبت مردم بنکاح وقتل بعضی اولاد ملوک وقحط در زمین ترک وحوالی آن
اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود وتاریکی هوا وبسیاری بهاها واگر زهره
مستعلی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل ورسیدن نکبت بملک ارمنیه وکشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را وقحط واندکی باران (مقارنهٔ سعدین در سنبله آید)
دلالت کند بر قوت حال قضاة واشراف وخواتین وخادمان وبسیاری باران نافع
در وقت واعتدال هوا وتندرستی خلایق وایمنی وفراخی وارزانی نرخها وخوشی
نباتات وجمعیت خواتین وصلاح خدمه وایمن ورفاهیت خلایق وبسیاری سفر دریا
ونیکی آن ووفور اطعمه وحلاوات وقوة ابهای روان وسلامتی کشتیها وخوشی حال
ملاحان وبسیاری ماهیان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان
بوما لکان سیما بر پادشاهان وموت یکی از حکام فارس ووقوع عجائب در جبال
وسعادت بزرگان واهل نسب وفرح در خلایق وفراخی نعمت وبسیاری طرب در
زنان نامی وشادی وزرا وقضاة وعلما وارذال وسلامتی مسافران دریا اگر مشتری
بود صلاح حال اهل عراق بود واگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(واگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت بارندگی وطرب در وزرا واکابر واهل مسیحی
وسلامتی مردم دریا باز وتوبه فساق واشرار وحدوث غم وهم در پادشاهی ووقوع
خلف در میان ملوک وفوت ملکی جلیل القدر وکثرت موت در عالم وحسن حال
زنان ووفور فواید مطربان ودشواری وضع حمل واگر مشتری مستعلی باشد بدی حال
حکام بابل وقتل در خوزستان واگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

قمر در دلو

قمر در سنبله

قمر در سرطان

قمر در عقرب

در حوت

باشد و کثرت موت (واکر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قراء و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و
نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت کیاه خاصه و حبوب و رواج جیده و امن و فراغت
خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرونشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب علم
و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی
رغبت مردم بعلوم و اکر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی
و خوف زنان حامله و اکر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اکر این قران نزدیک اول سال یا انتقالی در دریا فصل یا آخر قرانی علوی
اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و
مانند آن بسیار زیاده هر چه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطارد با مشتری
در مثلثات اربع) قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح
و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرک مخفی نیست
و اینهم دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صناع پس اکر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اکر
عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجار و کفتن
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل پادشاهی معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و
فراخی و موافقت مردم با یکدیکر (قران مشتری و عطارد در مثلثه آتشی) دلالت کند
بر رونق کار ضرابان و صائغان و صرافان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و بحال
و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کارها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

قران عطارد با مشتری در مثلثات اربع

در مثلثه ناری

بنجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گوئی و رونق و قوت دین اسلام
و آمدن اخبار صحیح و شادی ابناء ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم
کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین (اگر در حمل بود) دلالت کند بر قوت
حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موجدان و ارباب تحقیق و راستی
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج
پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال حکام
آدیب باشد و ظفر دشمن و جستن بادها (و اگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود
و کثرت فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام آذربایجان
و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان انحدرود و تموج هوا و ارتفاع بخارات و
راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تنفر اهل دیوان از وزرا و گفتن
سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوة اهل هند و ظهور علوم حقیقیه
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع
در خوزستان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت
و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود (مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و قوت حال وزرا و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کار بازار
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و باران شدن ملکها (اگر در ثور

بود.

در حمل

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ستاره و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سنبله بود) دلالت کند بر قوت
حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم با ختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق دباب البر و رواج بازارها و رای
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انهار و نقصان
نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی بود میان اهل زابلستان اختلاف و جنگ با
سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ
بزرگی و پیدا شدن علما (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر جستن بادها و رواج
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان مجتهدان از هر نوع و تعمق
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزراء
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم
باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و
کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطارد و مشتری
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر سعادت حال وزراء و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار

سنبله

جدی

[illegible]

وبسیاری اراجیف (اگر در جوزا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزراء و حرب در بلاد روم و خرابی شهری و مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از فرزندان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی وزراء با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در شرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (قران عطارد و مشتری در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری نباتات و کاغذ و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل علم و تربیت وزراء این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کاریز و اجتماع

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلثهٔ آبی

بزرگان

بزرکان جهة اصلاح کارها وکثرت دعاوی وبحث ومناظره وخلاصی اهل قید وحبس و
نیکی حال دبیران ومیل مردم بشعر وموسیقی ورغبت فقها وزهاد بفن ریاضی (اکر قمر
در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر ورونق دبیران و متصدیان
ومتصرفان وصحت خلایق وسلامتی مسافران دریا وفرح زنان وظهور موحدان و
حق کویان وبادهای معتدل وکثرت خرابی در بلاد وفساد ومعابر حکم وفرح کتاب
ووزراء وارتفاع ابرها وامکان باران ونم ورغبت مردم بعقد ونکاح اکر مشتری
مستعلی بود مرک یکی از حکام فارس بود وظهور طوفان وعجایبات در کوهستان
آن ولایت وخرابی اکثر اقالیم وبسیاری باران (واکر در عقرب بود) دلالت کند
بر خلاف در زمین شام وفزع در مشرق وفتن وانواع خرابی در محال آن وفتح شدن شهرها
ومحاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان وکثرت ریاح ومعاودت وزراء و قوت
کتاب وافراط بادهای خنک وبارندکی وخلاصی محبوسان وسلامتی مسافران دریا
ورونق بازارها سیما بزازان وعطاران وآمدن اخبار اکر مشتری مستعلی بود خوف
پادشاه بابل واهل آن بلاد باشد وحرب بناحیه مشرق واکر عطارد مستعلی باشد فساد
بود در عربستان وفتح محکمها وحصارها وغزاء اهل خراسان بناحیه جنوب (واکر
در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت وترحم وزراء واکابر بر فضلاء واهل بازار
ومیل مردم بتوبه واستغفار وحسن حال وزراء وکتاب وعلماء وکثرت فواید ایشان
از ملوک وبسیاری آبها وکثرت بارانها وشدت ریاح ووفور مرغ وماهی واکر مشتری
مستعلی بود بسیاری مرغ وماهی بود وحدوث سرما واکر عطارد مستعلی بود حاکم فارس
فرزند خود را ضایع کند وزلزله در آن ولایت حادث شود وقحط وکثرت باران بود
(مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع وبروج اثنا عشر) قران مشتری و قمر مطلقا
دلیل کثرت رطوبت ونم باشد ومیل مردم بعلوم دین پس اکر در مثلثه آتشی باشد دلالت
کند بر حرکت لشکریان وخصومت ایشان با یکدیکر واندوه وغم بزرکان از فرمان ملکان
وبسیاری اخبار اراجیف (اکر در حمل بود) دلالت کند بر کشادکی هوا ونیکی حال

قمر سرطان

قمر عقرب

قمر حوت

قمر حمل

مسافران وامن ورفاهیت وخرید وفروختن حیوانات وزینت وآرایش وساختن
زرینها وارزانی طعام درولایت خاصه برنج وگندم وحسن حال اهل بازار وقوت
حال اشراف ووزرا ورونق کار عوام الناس وایمنی راهها واخبار ساره وآسانی
وضع حمل وحدوث باران در وقت واعتدال هوا وبقول بعضی حرب وقحط وجوع
عظیم باشد اگر مشتری بود فراخی سال بود وباران در وقت واگر قمر مستعلی بود
بسیاری رعد وبرق وباران بود در وقت (واگر در اسد بود) دلالت کند بر عزت
وبزرگی طلب کردن عامه وخرید وفروخت جواهر وآمد وشد مسافران وتجار وتموج
هوا ورونق حال بزرگان وسلامتی خواتین وخدم وراستی در خلایق واطاعت ملوک
نمودن وروائی نقود واگر مشتری مستعلی بود هوا خشک گذرد واگر قمر مستعلی بود
بسیاری نم باشد در وقت (واگر در قوس بود) دلالت کند بر توسط باران و
جمعیت اهل طاعت وبیع دواب ونیکی حال عوام وحرارت هوا در وقت وطلب امور
دینی ورفتن مردم بدار القضاء وآسانی وضع حمل ومصالحه میان مردم وایمنی مسافران
وخلاصی محبوسان وتردد حکام ومیل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران ونم باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد جستن بادها باشد وافزونی آب
رودخانها (مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
قوت ایشان وزیادتی سرما در وقت وآفت رسیدن باشراف واکابر (واگر در ثور
باشد) دلالت کند بر قوة وجمعیت عامه وبزرگ‌زادگان وایمنی راهها ورسیدن
کاروانها وآوردن بردها وفراخی نعمت ورواج هاتین وآمدن اخبار ورسل وکثرت
دواب وآسانی وضع حمل وآمدن باران در وقت وتشویش در بابل وقحط در فارس اگر
مشتری مستعلی بود کمی باران وآب بود واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
وتشویش واضطراب در فارس وقحط وآفت در روم (واگر در سنبله بود) دلالت
کند بر آمدن باران در وقت وکثرت ابر ونم وزحمت بزرگان واهل دیوان وحکما
ونیکی زراعت وبیع ماکولات وآمدن قافله وکاروان ونیکی حال عامه وفراخی نعمتها

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

در سنبله

در بروج اثنی عشر

وامینی راهها وبسیاری عمارات وشادی عورات واطفال وزیادتی رتبهٔ علما وبیع
وشری حیوانات واکر مشتری مستعلی باشد باران ونم کمتر باشد وخشکی هوا واکر مستعلی
بود بسیاری باران ونم باشد (واکر در جدی بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با وعاظ
وقصه خوانان وخلاصی کرفتاران وحرکت مسافران وامدن تجار از اسفار وامینی راهها
واعتدال هوا واجتماع مردم حسب الحکم بالضرورة وباران ونم در وقت ونیکی حال
متردیین ووقوع مصیبتی وجمع شدن خلایق بسبب ان اکر مشتری بود اب ونم و
تری هوا بود واکر قمر مستعلی بود هکذا (مقارنه قمر ومشتری در مثلثه هوائی) دلالت
کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق ورسیدن نامها وامدن بادها وبیماری
علما وخشکی هوا در وقت (اکر در جوزا بود) دلالت کند بر امدن اخبار خوش وجمعیت
خلایق جهت مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن خطها ومثالها وجستن بادها ونیکی
احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت ونیکی
احوال زنان حامله وبسیاری نعمت وفتح مهمات واکر مشتری مستعلی بود کمی باران و
اب باشد واکر قمر مستعلی باشد باران بسیار اید (واکر در میزان بود) دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش ونیکی میوها ووقوع خبرهای صدق سازه وجمعیت
اشراف وعلما واندوه زنان عوام وبسیاری امر معروف وتوبه بدکاران وتموج
هوا وخلاصی مسافران از ورطات وبسیاری رطوبت وقوت حال خواتین خاصه
زنان قضاة اکر مشتری مستعلی بود کمی باران وخشکی هوا باشد واکر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران ونم (واکر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها وبیماری وموت
مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها وساختن طلسمات وبستکی کارها و
کثرت باران ومدد دانها وفرح عامه وعفت زنان وکثرت خیرات وطاعات و
سلامتی مسافران وبسیاری کشت وزرع اکر مشتری مستعلی بود کمی باران ونم باشد
واکر قمر مستعلی باشد بان بسیاری نم وباران باشد (مقارنه قمر ومشتری در مثلثه آبی)
دلالت کند بر افت ابها ودریاها وحدوث باد وخروج دزدان وبیماری پادشاهزاده

(اگر در سرطان بود) دلالت کند بر نیکی حال عامه و محترفه و فرح بزرگان و آمد و شد مسافران دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری آبها و باران مفید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر آبی و مجادله میان مردمان و مخالفت علما از جهة دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود مرگ پادشاه بابل و خوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوة حال وزراء و اشراف و بزرگان و آسانی وضع حمل و از غم و کد و رنج وارستن زنان و خلاصی عوام و باراندگی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بارانها و اگر قمر مستعلی باشد حکم همچون بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزاید صبا و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع بخار و ابر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و حدوث ریاح و اگر مشتری مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد

(فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر)

(مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است و بادهای مضر سیما اگر در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیحیایی زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انگیختن مهتران و تشویش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوهها و مرگ زنان و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثهٔ آتشی

در سرطان

در عقرب

در حوت

مقارنه زهره و مریخ

در مثلثهٔ آتشی

ذکر مثلثات اربع

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و اشکارا شدن فواحش و بنیادهای خونی و صفراوی خاصه در
خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحها بی رغبت و دلیری زنان بکار بد
و نقصان بارندگی و برگشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و
وقوع مرگ مفاجات (واگر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج
و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان
و مطربان و سرما و بارندگی و تگرگ خاصه که مشرقی باشد و طرب در او باش و کثرت
فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اخبار
و بسیاری بره و گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد
بیماری بود و مرگ در خوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد
بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (واگر در اسد بود) دلالت کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فوائد
مطربان و فرح علما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بدنامی خدم و اهل غنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک اهواز و خوزستان بود
و خرابی در ان دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی
باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (واگر در قوس
بود) دلالت کند بر ملالت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلف
جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و فوت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فوائد مطربان
و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادیان و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود

در حمل

در اسد

در قوس

سلاطین اهل مصر باشد و بدی حال بزرگان و کثرت امطار (مقارنه زهره و مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و فساد نباتات و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و بسیاری زنان و ناسازگاری ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بسیاری کاووکو و حدوث ریش جگر و سرفه (اگر در ثور بود) فساد دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و خیرگی زنان و کثرت زنا و حدت زنان با شوهران و غلبه کردن موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری باد و قلت برگ میوه و پیدا آمدن دزدان و آفت ایشان و بسیاری مطربان و کثرت بارندگی و تاری هوا و تفاوت نرخها و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی قرا و مواضع در آن طرف و بسیاری و موت زنان و فرح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و باران اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و وبا در اهوان و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران و غزو اهل عراق عرب و کوهستان و مرگ بزرگان آن ولایت (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر کثرت موت و زنان و وقوع حرب و طعن و ضرب میانه دو لشکر و قتل بعضی از فرماندهان و فوت مجتهده و فساد اطعمه و رنج زنان حامله و خدمه و دبیر و تجار و شدت ریاح و ضرر خواتین و مطربان بخصوص ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری در این طبقه و گرفتاری جمعی از اهل فسق و بسیاست رسیدن آنها و ظهور هوام ضاره و اگر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان را موت باشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رونق خماران و قوالان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن کنیزکان و حریق در زمین عراق و تغیر حال امرا و لشکریان و گرفتن ولایتها و اسیر بردن و موت زنان و دبیر و نفی مطربان و کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک خوزستان باشد و مرگ اغنام و سختی

در مثلثه خاکی | در ثور | در سنبله | در جدی

سرها واکر زهره مستعلی باشد حریق حادث شود واکر در ولایت خوزستان و روج
خوارج در کوهستان انجا وکثرت باران (مقارنه زهره ومریخ در مثلثه هوائی) دلالت
کند بر فساد حال مغنیان وفسق وفجور میان زنان وخادمان وافت نباتات واشجار
و ریاحین ومیوها وبیماری مردم واسقاط حمل وبرآوردن خون وفساد برزکان و
اختلاف هوا واشکارا شدن فواحش ودلیری زنان بدکار ودلیری ایشان وبدنامی
خواتین وافت کنیزان وغلامان ووقوع حصبه وابله (واکر در جوزا باشد) دلالت
کند بر رنج مطربان وفساد رخلایق وغلبه زنا وافت اشجار وتشغر نکاحهای بی رغبت
واسقاط اجنه ومخالفت ازواج ورسوائی بدکاران وبارندکی در وقت وموت ملکی
وشیوع مرک در میان زنان وبادهای مخالف وتشویش ونا ایمنی راهها وبدی
حال تجار واکر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد وکمی نم واکر زهره مستعلی بود
موت ملک کوهستان بود وهلاک علمای ایشان وبسیاری اب رودخانها (واکر
در میزان باشد دلالت کند بر حرب وفتنه وسبی وحریق ورسیدن مضرت با هل
عالم خاصه زنان وحدوث غیوم وامطار وکثرت فسق وفجور ومیل زنان با فعال
ناپسندیده وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری مطربان وامردان وتاریکی
هوا اکر مریخ مستعلی بود مرک زنان وکثرت خوارج در جبال وفتنه در خوزستان
وحریق وقلت باران واکر زهره مستعلی بود مرک زنان بود وکثرت خوارج در جبال
وبسیاری نم وحریق در بادیه عرب وسلاح اهل روم (واکر در دلو بود) دلالت
کند بر بسیاری بارندکی وسرما وبیماری زنان وفسق ایشان واوباش وسقوط
اولاد ارحام وموت یکی از زنان ملوک وشدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در
ولایت حجاز وقحط وغلاء طعام اکر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و
قحط وکمی باران واکر زهره مستعلی باشد مرک بسیار بود وافتادن حریق وبسیاری
ملخ وباران (مقارنه مریخ وزهره) در مثلثه ابی دلالت کند بر فساد ابها وحیوانات
ابی وبدی حال زنان بدکار وسقط شدن اطفال وفساد فرومایکان ومخالفت

در مثلثه هوائی

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلثه ابی

ازدواج و بودن سرما و بارندگی در وقت خاصه که در وتد باشد سیما وتد عاشر و اختلاف هوا و آفت نباتات و اضطراب نرخها (واگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و بیشرمی زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بسیاری خواتین و اهل طرب و بادهای سخت در اماکن مستعده و انکسار گرما و تنگی حال عامه و قرانی تهمت و تنگی حال امرا و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن شر از اعدا در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود موت یکی از پادشاه زادگان و غزو جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه در لشکریان و مردمان بدفعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و ناامنی مغنیان و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیاء شنیعه و قلت فواید مطربان و مرد شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال خراسان فساد کنند و اگر زهره مستعلی باشد تهدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه و فساد اهل سواد باشد (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری بارندگی و ربح مسافران دریا و همت بر خواتین و خدم و تغییر حال هوا و زیادتی آبها اگر مریخ مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود مرگ حاکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطارد و مریخ در مثلثات ربع) این قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیع و نفی بازارها اگر مریخ غالب باشد و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل

در سرطان

در عقرب

در حوت

عطارد و مریخ در مثلثات

ومثلثات اربع

بر لجاج ومجادله وستیزه کردن وناراستی در مردم وبسیاری دروغ وسفاهت وقحط (قران عطارد ومریخ در مثلثات آتشی) دلالت کند بر ساختن آلت حرب وحرکت لشکریان وغضب وسفاهت در میان مردم وزحمت ارباب قلم وتجار واهل بازار و تهمت وغمز وخیانت متصرفان ومتصدیان ومحاسبه ایشان وبسیاری اراجیف و اخبار بد وفتنه وغوغا خاصه در اقلیم سیم وششم وسایر بلاد وزدن دراهم وفلوس قلب وفساد طراران وبدفعلان وظهور مدعیان کیمیا وغلبه دزدان وخشکی هوا وظهور علامات آسمانی وداغ دواب (اگر در حمل بود) دلالت کند بر حرب در ولایت شام وعرب وقلت آب چشمها وقتال میانه ابنای پادشاه در ولایت روم وترکستان وخروج لشکر از طرف مغرب وفساد وغارت کردن وحدوث امراض زنغا(ل) واوجاع بواسیر ورعد وبرق وباران وساختن آلت حرب ورغبت مردم بفتنه وخصومت تجار واهل بازار وخواست وطلب از رعایا ووقوع تهمتها وظهور کذابان واهل نفاق وسفها وزحمت عمال وکتاب واراجیف وخیانتها در مردم وقطع طرق وفتنه در زمین مشرق وزدن درمهای قلب وبانگ بوق ودهل در میان اهل بازار وصید وجمع آمدن معرکه گیران ومشعبدان ومنازعه صناع واهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود در زمین شام فتنه باشد ودشمن در دیار عرب خرابی کند وباران آید واگر عطارد مستعلی بود میانه اهل روم ودشمن مجادله ومقاتله افتد وهلاک بزرگی در آن بلاد افتد وخشم وبیماری وسختی گرما بود (واگر در اسد بود) دلالت کند بر گرما و خشکی هوا وبسیاری شهب واخبار مخوفه واراجیف وحیلت خلایق وفساد معادن وعزت آلت حرب رستور وبیماری وسبی وسفک دماء ومجادله ومحاربه در زمین فارس وهلاک اعدای پادشاه وموت در کتاب وارباب نقوش وحرب میان اهل مغرب ومشرق وارزانی برده وکثرت ریاح باگرد وغبار وقلت باران وکثرت گرما ومنازعه میان اهل قلم وخداوندان سلاح وتقریر وتشنیع در میان ایشان وزیادتی سپاهیان بر اهل فضل وتقوی وتاقچها ربایان اگر مریخ مستعلی بود فوت یکی از

در مثلثات آتشی

در حمل

در اسد

مقارنه مریخ و عطارد

فرماندهان روم باشد وکثرت امراض وعلل وموت جنینان بود واگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف وترس باشد وکثرت طاعون وموت در مملکت روم ومخالفت
پیران با بدوان وموت اغنام (واگر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن
اسرار وزراء وکتاب وقلت فواید ایشان ووقوع مرافعات میانه ایشان وکثرت
اراجیف ورسل میان ملوک وقتال وموت وفساد غله وملالت دبیران ومحاسبان
وارباب فضل وکساد بازارها وستم بر رعایا وبحث ومناظره میان اهل علم واگر
مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل عرب ووبا ومرگ وحدوث باران واگر عطارد
مستعلی باشد قتل وخون ریختن باشد میان اهل مشرق ومغرب وکثرت وبا وجستن
باد (مقارنه عطارد ومریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان وبدی
راهها وغلبه دزدان وطراران وفساد حال تجار ومزارعان وکمی اطعمه ونباتات وامدن
کارها وافتادن اراجیف وبدی حال متصرفان ووکلاء ومحاسبه اهل دیوان وآفت
دواب ونقصان بارندگی وملال دبیران وآفت بعضی حیوانات وخوف اهل قلم از لشکریان
ودعوی میان سرهنگان وسپهسالاران (واگر در ثور بود) فساد حال زنان
وآفت گاو وگوسفند ونباتات واندوه تجار واهل بازار وزیان در معاملات و
ظهور کذابان وطراران وسوختن جایها وچیزهای هولناک وآفت مزارع ودواب
ورنج عمال ومتصرفان وبسیاری دروغ وتهمت وبدی حال هوا وفساد اکثر اقالیم وکثرت
موت در روم وبسیاری ابرها وسرما وغرامت کتاب ومتصرفان وموت وزیری و
مخالفت عامه وخروج رعایا بر اهل سلاح واگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر
مواضع وموت در روم وباران وامکان برف در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی
باشد خوف وزلزله وقتل ومرگ باشد وجستن بادها وتوسط باران (واگر در سنبله
بود) دلالت کند بر فتنه وفزع در فارس وخوزستان وعراق عرب وموت ملکی صغیر
بود وخوف وشدت در بعضی بلاد وخشکی هوا وکثرت غبار واستیلاء حرارت
بر مزاجها وخصومت اصحاب دیوان وارباب سلاح وغلبه کردن عوام وکثرت ازاجیف

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

در سنبله

ودزدیها و مکر و حیله خلایق و بدگشتن هوا و بیماری التهاب و حرارت آن و موت
یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس و مردم
جبال و محکمها و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی باشد خونریزی و فساد بزرگان
و کثرت دزدان باشد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و ربح تجار
و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناحق
و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی
در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت گوسفند و قلت دهقان و عصیر و اگر
مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی بود
مرگ و طاعون و ترس بود بزمین روم و توسط بارندگی (مقارنه عطارد و مریخ در
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان
و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن هجا و سخنان بد و دروغ و بسیاری اراجیف
و بیع دواب برده و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع
و ریختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر
اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بقید افتادن
دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر فساد
حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل قلم و
تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها
و اندوه پیشه وران و ناایمنی راهها و بادها و زیان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و
موت یکی از اولاد ملوک و تجدد یکی از فرماندهان و عزل او در ثانی الحال و خروج خوارج
از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از
فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و جستن
بادها و اگر عطارد مستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه
نشینان (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق

مقارنهٔ عطارد و مریخ

در ناحیهٔ مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نقوش و اندوه علماء و ارباب دیوان و رنج تجار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی و بسیاری خوف و ترس در بلاد و غزو اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک آنمردم و اگر عطارد مستعلی بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیهٔ عرب و کثرت باران و رعد و امکان زلزله (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواستار زر عیب و ظلم و ستم بر اهل حرفه و تهمت و غمز میان مردم و ظهور خائنان و نمامان و اندوه عمال و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشا یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم و کثرت باد (مقارنهٔ عطارد و مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غمز و فساد آبها و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی مسافران و بازرگانان و زحمت وکلا و متصرفان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر دزدیها و خیانتها در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان و زراقان و بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فوائد کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت فسق اغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی کرما

در دلو

در مثلثهٔ آبی

در سرطان

واگر

واگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود وسختی گرما وافتادن مرگ در میان مردم (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیه عرب وتسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی وولایت ایشان وکثرت هموم درام وشدت مرض وخسارت کتاب ورسل وکثرت مطر وخوف خلایق وظلم بر اهل حرفه وفساد ابها وکشتیها وکثرت لواطه وغدر وگفتن سخنان کذب وتهمت وخیانت از همه نوع وبد کشتن هوا وتوسط حال عمال وتجار واگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود وافتادن مرگ در روم وجستن بادها واگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد وبسیاری ابر وباران (واگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال متصرفان وتجار واهل بازار وکساد متاعها وخیانت وتهمت میان خلایق وآفات وبادهای تند وآفت حیوانات آبی وغرق کشتیها وتغییر هوا ومحاربه میان لشکر روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع کثیره وفتنه وقتال در ارض حجاز وقوت کفار وموت وفنا کتاب وادبا ووقوع باران وابرها ورباح بارده وفتنه میان اهل دریا واگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود وحرب میان روم وبابل وآفت الطبا واگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر والحاد بود ومرگ مردم وکثرت باد وباران طوره

(مقارنهٔ مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه وگفتگوی ومنا و نزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم وهراس در قلوب خلایق وگذر رسیدن سناطران وایلچیان واختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد وکثرت قتال وفتن در اکثر بلاد وبسیاری موت در فارس وروم وغلبه سباع ونقود و دواب وقلت نم واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر ومریخ در مثلثه آتشی) دلالت کند بر حدوث امراض وزیادتی گرما در وقت وتیرگی هوا وحرکت لشکریان وغم واندوه مسافران واراجیف بسیار وحرکت دزدان وچیزهای پراکنده وبسیاری تظلم (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم وبیم زنان حامله وگرفتاری رسل وفساد ابها ومخالفت ازواج ورنج اطفال وبیماری از حصبه وآبله وگرمی هوا در

مقارنه قمر و مریخ

وقت و تشنیعها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملوک بابل و غارت اموال
و تلف شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست یافتن ارباب سلاح و اگر مریخ
مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود و کشش در آن ولایت و بیماری و حرب در فارس و
اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند
بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال
و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و یبوست هوا در وقت و اختلاف ان و تردد در
و جاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت مسافران و بادهای مخوف و امکان حریق
و بیماری زنان عامه و اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود
کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قوس بود دلالت کند بر رنج خاطر عوام
از سپاهیان و محبوسی رسل و جواسیس و آشفتگی کار زنان و مردان و افتادن
اخبار متلونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهلی
عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی بود نیکی آبها و باران در وقت
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و آب در وقت (مقارنه مریخ و قمر در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران
و بازرگانان و آفت درختان و میوه‌ها و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری درد
و کثرت مرگ مفاجاة (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ
و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از دزدان و ظلم و تغییر هوا و فساد
حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ
بزرگی و مشقت و خواری رسیدن باشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان و
آفت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار بود و کمی
باران بود و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع
و بسیاری باد و باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر اخبار دروغ و ذل

براهل

در مثلثۀ آتش

براهل دیوان وزحمت اهل اسواق از سپاهیان وارباب حشم وتباهی راهها ومجادله در
میان عوام وعزت اسلحه وبیماری دوشیزکان وفسق زنان ورنج مسافران وبسیاری با
وباران در وقت وامراض درمیان دزدان وبدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران ونم
بسیار آید واگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم وعرب وفارس نزاع افتد وقحط یا
کثرت امطار روقوع یابد (واگر در سنبله بود) دلالت کند برخوف وهراس در عوام الناس
از سپاهیان دبیر ونقص بازار وتوقف مسافران ودشواری وضع حمل ومیل هوا ببرودت
ورطوبت در وقت ونیکی حال مسافران وگرفتاری فیوج وجواسیس وفرو رفتن
بزرگی وحدوث فتنه وموت در روم واگر مریخ مستعلی بود هلاکت یکی از بزرگان
بابل وخوزستان باشد واگر قمر مستعلی بود کثرت میاه وبسیاری طیور بود (مقارنه
قمر ومریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند برظهور علامات در هوا وزیادتی گرما وکمی
نمها در وقت وکثرت دزدی وخیانت (اگر در جوزا بود) دلالت کند برکثرت
اخبار دروغ وفتنه در میان عوام واهل فضل وارباب قلم وتجار ووزیدن بادها
ناخوش وملال ونقصان مسافران از دزدان وقاطعان طرق وظلم بر رعایا ومحنت
وملال کتاب ومرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب وبابل
بقصد ومکر زن ضایع ونابود گردد واگر قمر مستعلی بود صلاح حال هوا زجور
بود وبسیاری خیر ونیکی باران در وقت (واگر در میزان بود) دلالت کند بررنج
زنان حامله وکیسه داران ودرماندن رسولان ومسافران وآفت طرق وشوارع
وکدورت اهل طرب وجستن بادها وناسازکاری ازواج وبیماری از هوا زدگی
غلبه خون وموت پادشاهی در دیار ربیعه ودر طرف مشرق وکثرت هوام موذیه
وتلف شدن دواب وتوسط بارندگی واگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت
(واگر در دلو بود) رنج وتفرقه ملوک واکابر بود وبادهای سرد وزد ونم وباران
ورعد وبرق در وقت وبدحالی مسافران وخوف ونا ایمنی راهها وگرفتاری جوا
واندوه زنان وبیماری عامه اکثر پیران وفتنه ومجادله درمیان عوام الناس اگر مریخ

مستعلی بود کمی باران ونم بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران ونم بود در وقت (مقارنهٔ قمر و مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر موت فرماندهان و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد ابها و تیرگی هوا و دل مشغولی عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و گفتگوی در زنان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان ونم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک مال بسیار را بر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفائن در وقت مبادی کلیه و جزئیه و فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی بود باران ونم بسیار نباشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (واگر در عقرب بود) خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و قید جاسوسان و عفونت ابها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج محبوسی عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری ابها بود و رعد و رعد و صاعقه (واگر در حوت بود) دلالت بر رنج مسافران و آفت کشتیها و زنان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات آبی و بدحالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد

(فصل چهارم) در قرانات سفلیه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر *

(مقارنهٔ عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر اعتدال

در مثلثهٔ آبی
در سرطان
در عقرب
در حوت
در قرانات سفلیه

مقارنهٔ عطارد و زهره در مثلثات اربع

هوا وجستن بادهای معتدل در تابستان وسردی در زمستان ورغبت مردم بعلم موسیقی
وتصویر ونقوش والوان مختلفه ووضع رسوم مطبوعه ولطیف واخبار خوش
پس اگر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم وانصاف دادن در
کارها وعفت جوانان ورغبت ایشان بطاعت و عبادت وروائی بازار برده وعطر
وجامه واگر عطارد غالب ومستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام ورغبت مردم
بفنون وصنایع دقیقه واعتدال مزاجها وخوش سلوکی عمال با مردم ورونق بازارها
وخوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر رونق کار زرگران
واهل پیرایه ونقاشان وعطاران وبزازان واهل بازار وبسیاری بیع برده ودوا
وجواهر واعتدال هوا وارتفاع بخارات وتاریکی ورعد وبرق وافتادن عداوتها
وفتنها وغضب میان خلایق وارزانی لحوم ودواب وفراخی مطعومات ومأکولات
ورسیدن اخبار صحیحه ونشاط اهل قلم ودفاتر (اگر در حمل بود) دلالت کند بر غیوم
ومطر وخوف کتاب و بدحالی زنان ونمو زرع ونیکی حال دبیران وصیاغ وتجار ورغبت
خلایق بلهو وطرب وکثرت بیع وشری برده وامتعه وارتفاع بخارات وتاریکی هوا
ورعد وبرق ورواج بازارها ومجادله میان بازاریان ومخالفت ازواج وکثرت الواطه
زفه وموصل وشادی زنان واگر زهره مستعلی بود لشکرها در زفه وموصل جمع شوند
وفوت اهل بابل بود وکثرت ابر وباران باشد واگر عطارد مستعلی باشد فتنه در حوزستان
حادث شود وکثرت ابر وباران بود (واگر در اسد بود) دلالت کند بر تعشق
با مردان واعتدال هوا ومیل خلایق بفسق وفجور وتیزی بازارها وسبی اهل قرا وروقوع
موت در اکثر بلاد وحرب وکثرت لصوص و سفک دماء وغالب شدن خون بر مزاجها
اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان وکودکان وکمی باران وسختی گرما ورعد
وبرق واگر عطارد مستعلی بود ترس وخوف در اکثر ممالک باشد وخون ریختن و
گرمی هوا (واگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری عداوت
میان مردم وحکام وفراغت خاطرها ورونق تجار واهل حرفه وتعشق میان زنان

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

ن

در اسد

ع

در قوس

مقارنهٔ عطارد و زهره

وامردان وکثرت باد و فتنه در بعضی بقعه‌ها وجمع آمدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن
جنوح وایلچیان وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق وارمنیه حرب افتد و توسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستعلی بود
ملک بابل بهزیمت شود ونیکی کشت بود ومرگ اهل فارس باشد (مقارنه سفلیین
در مثلثه خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیع وشری المعمه وحیوانات وشیرینها وجامها
وارزانی وفراخی ونیکی کشت وزرع وآمد وشد کاروانها ومسافران وافتادن اخبار
خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلاء ومتصرفان وظهور مشعبدان و
بازیگران وبودن سرما وکمی باران در وقت وجاهلی کردن عامه نزد سلاطین وفرماندها
وبهتان ودروغ وآشکارا شدن حیلها وفسق وتغیر هوا وخشکی کشت وزرع وروایی
کار عملداران وتجار واهل صنایع (اگر در ثور بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وآمدن اخبار نیک وسلامتی ارتفاعات و
ارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دین وبازندگی نافع وغزو اهل
ارمنیه با اهل روم ورطوبت واعتدال هوا وبادهای خوش وفرح وزرا وکتاب وزنان
وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ وقحط باشد وکمی باران
وکمی طعام واگر عطارد مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند وجستن بادها و
کثرت باران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق وترک وظهور
علوم وحکمت وفرح کتاب ووزراء وکثرت فوائد ایشان وبازندگی وفرح عامه وتعلق
وتعشق زنان بامردان وساختن نیرنجات وبسیاری ضحک ومزاح در خلایق وظهور
مسخرگان وتغیر ونیکی احوال عمار وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران وبسیاری
آن در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود
نازل شوند وکثرت اراجیف بود (واگر در جدی بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
بازار وخبرهای صحیحه ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه وسحرها وافسونها وعاشقی

در مثلثه خاکی

در ثور

در سنبله

در جدی

میان

میان زنان و امردان و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت وبا و اسقاط اجنه
از شدت سرما و فرود رفتن یکی از اعیان عراق و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید و بسیاری دزدان باشد و کمی باران و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرا رسد و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران و طوفان باشد (قران
سفلیین در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان و دبیران و اهل عمل و تجار
و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطر فروشان و بزازان و رواج کار
ندما و اهل نظم و اجتماع زنان و کودکان و رسل و رسایل میان عاشقان و معشوقان
و خوبی اشجار و اثمار و رفتن بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت و
ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحت کودکان و رونق دین اسلام
و بی باکی زنان و پیدا شدن زنا و سستی کار ساحران و تعویذ نویسان و درد چشم
و آبله و بیماری از کثرت عشق و مالیخولیا (اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان و تجار و اهل حرف و امانت در خلایق و تعلق امارده و نسوان و سلامتی
و صحت اشجار و اثمار و آمدن اخبار صحیح و سلامتی مسافران و مترددین در اطراف
و رعد و برق و جریان آبها و بارندگی و اگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق عرب نزاع و مجادله باشد
(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران و قوت عمال و تجار و نشاط و
خوشدلی این طایفه و وقوع اختلاط امارده و نسوان و رواج بازارها و فرح تجار
و مسافران و تغییر هوا و مرگ بزرگی و حرب میان ترک و روم و عراق عرب و شادی کامل
و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل در غزو
پادشاه روم و روان کردن جویها و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و ترک حرب
افتد و در بیشتر بلاد مرگ حادث شود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غزو اهل
روم با اتراک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق تجار و اهل بازار و طرب
در عمال و دوستی میان زنان و امردان و نیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد میان

در مثلثهٔ هوائی
در جوزا
در میزان
در دلو

مقارنهٔ عطارد و زهره

روم و ترک نشر و حرب بود و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطارد مستعلی بود قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلیین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهر آبی و
معموری باغات و بساتین و حیاض و وفور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق
خماران و ملاحان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی دزد و اوباش (اگر در سرطان بود)
زلازل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و در روم بیشتر در زنان و رعد و برق باشد
و امکان باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل
و مرگ در ولایت روم تمام در زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی باشد
مرگ زنان و مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن زد و خورد میانه دو جماعت
(اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خرجی
و بیحیائی امردان و رونق خماران و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و فوت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور
حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره
[illegible] باشد موت [illegible] بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر
عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف
ارمنیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان
و رغبت مردم بلهو و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف
و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنهٔ قمر و
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیادتی
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

در مثلثهٔ آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

مقارنهٔ قمر و زهره

نزد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا و نم و باران
بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در دو وقت
و اگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربع صیفی (تنبیه)
حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اشتغال زهره
بحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال بری
باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و
مشتری بحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در مثلثه آتشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف سواد و سعایت
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظم و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران
(اگر در حمل بود) دلالت کند بر ابر و کدورت هوا و باد و تندی و بیع پیرایه و وقوع
مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی لحوم و دسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و برامدن
نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و ساختن زیورها و کثرت
مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و
گشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و امردان و بادها
و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار سلاح و بیع برده و رواج دراهم و زدن سکه نو

تنبیه

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

رایج شود

اجتماع مردم در مجلس قضاة واکر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
اکر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثهٔ خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال نباتات و زروع و روائی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نما
در تابستان و خزان (واکر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرک کاو و کوسفند و فوت
بزرک زادکان و خواتین و اهل طرب و امدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اکر زهره مستعلی باشد هوا خشک کند و اکر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در
زمین فارس و مرک یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرک کاو
(اکر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میانه اهل فارس و روم و اسقاط حمل وا
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و فوت حال مسافران
و بیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در وزرا و ارباب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اکر زهره مستعلی بود باران بسیار اید و اکر قمر مستعلی بود دزدان
بسیار باشند و مرک کاو و کوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اکر در جدی بود)
دلالت کند بر قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باران و
ظلمت هوا و یخ بند و رهائی مترددین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تفوق دواب و موت یکی
از بزرکان روم اکر زهره مستعلی بود باران کمتر اید و اکر قمر مستعلی بود جنک و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرک کاو و خر باشد و اندکی کشت (مقارنهٔ
زهره و قمر در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بنیاد نهادن میان علما و اهل فضل و زنان حامله
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اکر در جوزا بود)
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

و نوشتن عهدنامه‌ها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار و نامجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادها سخت جهد (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر طرب در زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوة دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حدوث بادو باران و برف و کساد بازارها و شادی در میان عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندان قدیم و راندن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود بسیاری نداوة باشد و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود (مقارنه زهره و قمر در مثلثه آبی) دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج بازارها و بدی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی حال کشتیها و بسیاری سورها و ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها باسانی و اخبار نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بدحالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن ابهام و سرما و سلامتی زنان عامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ و فرو ماندن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم و ناایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود اگر قمر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت باراندگی و

زهره در میزان

زهره در دلو

زهره در سرطان

زهره در عقرب

زهره در حوت

قران قمر و عطارد

سیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و تنگی کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تزاید قنوات و عیون و سردی هوا و فائده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و ندا وت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع) قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن بتعویذ و عشق و کارهای نهانی (قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و جاسوسان و ارسال نامها از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش مردم و اراجیف (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی بازار قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیار مزاح و هزل و شر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهد نامها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملت بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر حرکت ملوك و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتشکاران و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادها اگر عطارد مستعلی باشد مرا[؟] بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و کمی باران و متصل هبوب ریاح بود (و اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا و کم فتکی برف و یخ بند و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع برده و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دینی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت هلکی در یکی از سواحل اگر عطارد

مستعلی

در مثلثات ربع

مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم وکثرت باران بود واکر قمر مستعلی بود بسیاری نمها باشد
وموت یکی از حکام کنار دریا (مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی
طعام وشراب وخشکی هوا در زمستان (اکر در ثور بود) دلالت کند بر نقصان کیاه
وتوسط بارندکی وبسیاری اراجیف ووقوع سرما وبیع مطعومات وستور وعمارات
وزرع وامدن مسافران وشادی عامه وکشادکی کارها وفراخی نعمت در بازارها و
رواج کار اهل اسواق وبسیاری عمارت وزراعت وخنکی هوا وتاریکی اکر عطارد
مستعلی بود عزم غزو روم دست دهد وبسیاری باران واب رودخانها باشد
واکر قمر مستعلی بود توالد وتناسل بسیار بود ونقصان کیاه باشد وتوسط باران
(اکر در سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بازارها وکثرت معاملات وامدن کاروانها
ورسولان ومیل مردم بحکایات وروایات وقصه وداستان ونیکی حال بزرکان و
امدن اخبار صحیحه ورونق دیوانیان واهل اسواق وبیع غله وحبوبات وبرده وکتاب
وانقلاب حال کتاب ورونق اطبا واهل تنجیم اکر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح بود واکر قمر مستعلی بود باران میانه بود (واکر در جدی بود) دلالت کند بر فرو
ماندن مسافران وپیکان وبیع ستور وبرده واختلاف هوا وشدت سرما وبحث حکمت
ونیکی حال اکابر وبلندی نرخها وتغییر حال عامه وتیزی بازارها وبارندکی ومنفعت
مترددین ووزیدن نسایم بارده وعزت اطعمه ولحوم ودسوم ومحاسبه مزارعان و
اکر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود واکر قمر مستعلی بود خشکی هوا وکمی نم باشد (قران
قمر وعطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رواج کار صناع ومال داران ودبیران وفراخی
طعام وشراب وخشکی هوا) اکر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم وتعلم وارسال
رسل ورسائل از اطراف باطراف ونیکی حال مسافران وتجار وفساد هوا ووزیدن بادهای
وحدوث منازعت میان اهل قلم وشادی عمال ومتصرفان ومکر زنان وبکار داشتن
سحرها وافسونها سیما نیرنجات وسایر اعمال غریبه وبیع وشری برده ودواب ورواج
بازار کتاب وامدن کشتیها وبیع جواهرات ورواج کار عامه ومحترفه ورطوبت هوا

در ثور

در سنبله

در جدی

در مثلثه هوائی

در جوزا

و رونق

و رونق کار نقاشان و اگر عطارد مستعلی بود قحط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر
قمر مستعلی بود جستن بادها باشد و توسط باران (و اگر در میزان بود) دلالت کند
بر هبوب ریاح مضطربه و بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار ساره
و رونق کار شعرا و ندما و اهل مزامیر و اوتار و دوستی میان دختران و پسران و رواج
بازار اقمشه و عطر و رغبت زنان بفتنه و شوق و حرکت مسافران و اجتماع عوام و گفتن
محالات و میل هوا بخنکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود ایشان
در معاملات و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود و بسیاری
نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد (و اگر در دلو بود) دلالت کند
بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبارها بله و بسیاری بحث علوم دقیقه و
طلب طلسمات و نوشتن هیاکل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای گوناگون و تغییر
هوا و سرما و حرکت بحار و فتنه در روم و صلاح گیاهها و کثرت امطار و مد آبها و اگر
عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر
قمر مستعلی بود میانه اهل روم و خوزستان خصومت افتد و جستن بادهای بسیار (مقارنه
قمر و عطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر روائی کارها و عمال و مسافران و سفرهای سلیم
و بیماری اطفال و رفتن ابرهای دائمی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها بتیسیر
و اراجیف میان مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای بوقت و فراخی
طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر ارسال پیکان و قاصدان و آمدن
کشتیها و بیع جواهر آبی و بارندگی در مواضع مستعده و تاریکی هوا و رواج کار محترفه
و رونق بازرگانان و بزرگی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و نیکی
حال زنان و اصحاب لهو و طرب و رغبت مردم بعلم و آمدن باد سموم در بادیه عرب
اگر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم باشد و کثرت رطوبات و زیادتی میاه
و اگر قمر مستعلی بود مد و دانها ربود و توسط بارندگی و ریاح متواتره (و اگر در عقرب بود)
دلالت کند بر ارتفاع بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال

قمر در میزان

قمر در دلو

مثلثه آبی

قمر در سرطان

قمر در عقرب

ما وزن

مسافران و در ماندن جاسوسان و آمدن باران و ریاح ضاره و فساد حال اطفال و گفتگوی خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضرورة و کثرت اراجیف و تیزی بازارها و شرما و خرید و فروخت اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد مستعلی بود اهل رقه و موصل با مردم خوزستان و اهواز نزاع نمایند و باران و باد باشد و اگر قمر مستعلی بود نم و رطوبت بود و ظهور یکی از علامات انثی (و اگر هر دو حق بود) دلالت کند بر وقوع قضایای شرعیه و اصلاح ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع قضایا و صیانها و رسیدن مسافران و تیرگی هوا و دعوتها و گفتگوی مردم و انفعال و انقلاب حال بزرگان و حرکت سفاین و رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی محبوسان از حبس قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و برده کان و زیاده شدن جاه وزراء و اگر عطارد مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقصان آبها و اگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاد شدن آب رودخانها باشد (تنبیه استعلا) در اصطلاح اهل این فن بانواع است و آنچه بکرات مذکور شد اشاره بیک نوع است که بیان آن در اینجا مناسب است و آن چنان است که هر کوکب از دو کوکب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد و همچنین مرکز تدویرش باوج از آن کوکب دیگر او مستعلی باشد بر آن دیگر و بعضی تدویر را بیشتر اعتبار کنند و حق آنکه هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد بود غالب بود بر آنکه هابط بود و اگر هر دو در این حال صاعد یا هابط باشند آنکه عرضش بیشتر بود مستعلی بود و اگر هر دو جنوبی بود آنکه کمتر بود (تنبیه) اتصال الجرم اقوی از اتصال بنظر و هر چند آن نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارن تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب مقارن بیک برج حلول کنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد (فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه) چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر یک کوکب دیگر یا زیاده قصد مقارنه ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود و همچنین

(تنبیه) (تنبیه) امت (در قرانات غیر ثنائیه)

ذکر بعضی از قرانات غیر ثنائیه

اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام ان بجذبی منجم منوط است
که جبر و تاکید او را نیکو تامل کند و بعضی را که دیر تر دست دهد مخصوص براه نداند بلکه
احکامش بسال رسد اعم از انکه بیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر
ثنائی در بروج اثنا عشریه که هرمس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را تذکره و
دستور باشد و قیاس انچه مذکور نباشد از ان تواند کرد (مقارنه مشتری و شمس و زهره
و عطارد و قمر و زحل) در حمل دلالت کند بر حسن حال ادمیان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت
وارزانی گوسفند و بسیاری ان و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلاء بوضا صبیه
پادشاهان و اشراف و اکابر و رنج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم
(مقارنه مشتری و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و ارجاف
درمیان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله
و رتبت ایشان و خروج جمعی از جهال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد
ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال
کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال اهل دواوین
منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون ایند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور با شد
و ظهور ملخ (مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سرطان دلالت کند
بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و انواع
آدمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ
و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری گرما و شدت ان
(مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر افت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میانه اشراف و مردم سفله
و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت اب و وفور اب چاهها (قران
مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد

حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور صبیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت وکثرت غبار (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از
لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها و کثرت تحیر ملوک
و ارتفاع اشراف وکتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد
در جدی) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد
در ملوک یا اعیان دولت وکثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران وکثرت آب چشمها و موت در خلایق و
قطع طرق مسافران وکثرت سحاب بی باران (مقارنه زحل و مریخ و شمس در حوت) دلالت
کند بر قلت اندوه وکثرت صید دریا و آمدن ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس امر
ایذا متوسط بود و اگر شمس با ایشان باشد و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف
و عظما و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در آن سال به نیکی حال
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (تنبیه) اگر زحل و مشتری و شمس
در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد صاحب ملکی گوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اگر در برج متعلق بپادشاه باشند و برعکس اگر در برج دشمن باشند
(تنبیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه دلالت بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)
ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکحد و یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه آن قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را براندازد

در عقرب
در جدی
در دلو
در حوت
تنبیه
تنبیه

و بقتل بعید از تکاب نماید والله اعلم بر طباع سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلیموس در کلمهٔ پنجاه و دویم از کتاب ثمرة الفلک آورده باین عبارت که لا تغفل عن ام المائة والعشرین قرانا الی الکواکب المتحیرة والنیرین فان بها اعلم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد و از جملهٔ این یکصد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل آن سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات آنچنانکه بترتیب و بسط هرچه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر آن بیشتر و حدوث دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن حاصل گردد چه اگر در یک درجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب و پنج نحس غالب گردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب در اینحال بذات با و عطارد هم مزاج که قوی تر بینند ممد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سعد غالب گردند پس شر عظیمی حاصل آید از مزاج آن نحسی که مستعلی و از مزاج آن برج و درجه که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یک درجه جمع شوند امری است نادر الوقوع و در یک برج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بآن کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال هشتصد و نود هجریه و شش دیدیم در قوس هزار و دوازده هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع آن برج متولد شود اگر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم آورد والله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه (باب دویم) در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تاسیسات و آن هفت فصل است

محترق کردد

ولا بباید دانستکه نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی
بروج کوکب را قوی کند وبعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند وایضاً اوضاع
نظرات از رجعت واستقامت واقامت وقبول ورد وغیر اینها متفاوت باشد واستنباط
احکام از ان بحدس منجم منوط است وما بآنچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله تعالی

(فصل اول) در احکام تسدیسات ومثلثات (تثلیث وتسدیس مشتری وزحل)
دلالت کند بر تناظر موحد الفت میان ملوک واعیان دولت ووزراء ومنفعت
ایشان برؤسا وصحرانشینان واهل قلاع وجبال واصلاح پذیرفتن امور ورغبت پادشاهان
وحکام بعدل ومیل خلایق بخیرات وفراخی طعام ومیل خلایق امن وراحت مشایخ وخاندان
قدیم وبسیاری زراعت وعمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان
وسلاطین وارتفاع کینها ومسلمان شدن کفار وبنماز وقران مشغول شدن وبراه
آمدن خوارج وفرح خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند و
نظر قبول بود وآسایش رعیت وفراخی نعمت باشد وقوت نباتات وارزانی وبسیاری
خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود ورونق دهاقین واهل صحرا وعبید وخدم خاصه آنکه
که زحل قوی باشد (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک وسلاطین
ونوازش یافتن وزرای کبار وعلمای عدل وانصاف حکام وراحت مشایخ ودهاقین
سیما که زحل محمود الاحوال بود وپدید آمدن صلح میان بزرگان ورغبت خلایق بکارهای
خیر وحرص مردم بر طاعات وعبادات وصحت سوداییان از جنون وصرع سیما که مشتری
در خانه شرف خود بود (تثلیث وتسدیس مریخ وزحل) دلالت کند بر ترحم پادشاهان
وسروران واکابر بر زیردستان وضعفا ورعیت وفقرا ورونق احتساب وظهور
حق از باطل وعمارت قلاع وحصون واختلاط اهل فساد وفتنه با مشایخ وگوشه نشینان
وساخته شدن مهمات رؤسا از امرا ولشکریان وخشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)
دلالت کند بر دوستی میان ملوک وبزرگان وآسایش خلایق واتفاق دهاقین
با لشکریان وسپاهیان ومسلمان شدن کیش داران وجمع آمدن سپاه در مشرق

تثلیث وتسدیس مشتری وزحل

تثلیث وتسدیس مریخ وزحل

وگرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن
سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن خیل
اسلام بر کفار (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهاقین
و ترحم اکابر و دوستان بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت مور و ملخ (تثلیث و
تسدیس مشتری با زحل) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و دودمان و
خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و انعام و عنایت
با اکابر و تغییر هوا و سرما سیما اگر زحل در عاشر بود در برج بارد و تربیت یافتن دولت
و احتشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
عنایت ملوک و سلاطین به بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دودمان
و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی
پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش
خاصه که تثلیث در برج آبی یا خاکی باشد و زحل در وتد بود سیما وتد عاشر (اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاهان
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه
و تغییر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردود شدن
املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابها و سلامتی اهل
کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تسدیس زهره و زحل) دلالت کند
بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین با در وتد باشد و در بروج
بارده (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

مریخ با زحل

زهره و زحل

درین طایفه وکثرت عقد وزفاف وبیع دواب وبودن سور وتماشا درمیان اهل رستاق واحشام وخوشحالی اهل قلاع وجبال وبسیاری دخلها وارزانی واصلاح پذیرفتن کارها ورونق پیشه کاران ورواج بازارها وارامش ظلم وجور وکثرت سرما وبرف وجلید خاصه که از بروج بارده باشد (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر نیکی حال زنان واهل طرب ووقوع عروسیها وسورها وزینتها ونکاحها در رستاق وموافقت ازواج وموافقت مردم سالخورده وخوشحالی ایشان وحرص ایشان بنکاح وتماشا وطرب وارزانی اشیاء والات زیب وزینت واتفاق وسازش زنان باشوهران وامانت بازرگانان وعزت اهل طرب واصحاب مزامیر وحکم هوا درین نظر شبیه بحکم تثلیث بود (تثلیث و تسدیس عطارد وزحل) دلالت کند بر قوت کارها ونوشتن عهد نامها ورونق کار اهل سوق وظهور سخنان محال ومزد وبیع املاک وعبید ودرو حکما وتغیر هوا وسرما وبارندگی در وقت واختلاف ریاح عاصفه وکثرت عوارض مکروهه وفرج وزراء وکتاب واهل حرفه ونوشتن سکوک وقبالجات وبسیاری اشغال واعمال وکلاء ورسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان ودبیران ودهاقین وجستن بادهای سرد وپیوستن صلحا وارسال نامها وفرح علما وعدول واصحاب اقلام وحرف ورواج بازار کتاب وبرده ورسیدن اخبار وسرما وبرف در وقت (اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر مرگ رسل وفتوح وارسال نامه از جوانب واطراف ورغبت مردم بتحقیق اخبار وکشایش کارها وبسیاری زرع وحرث وتغیر بقاع وبیع برده وسلامتی بزرگان وگوشه نشینان وبودن اراجیف وسرما در وقت (تثلیث و تسدیس قمر وزحل) دلالت کند بر خوشی زنان وشوهران وصفا میان فرزندان وپدران وتغیر هوا ونیکی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعان وقوت حال صیادان وبسیاری عمارت وزراعت وقوة خاندانهای قدیم وبودن سرما خاصه که در برج بارد اتفاق افتد وشواهد وقراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر رونق مشایخ ودهاقین وصلح میان مردم وناسازگاری ازواج وسعادت

عطارد وزحل

قمر وزحل

تثلیثات وتسدیسات

حال سران وکشاورزان وصیادان وآب کاران (واگر تسدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج وموافقت فرزندان با پدران ورونق بزرگان وصیادان ورسیدن
مسافران وتغییر هوا (تثلیث وتسدیس مریخ ومشتری) دلالت کند بر قوت ارباب
صلاح وتوبه اهل شر وفتنه ومصالحه میان امرا ووزرا ورغبت رنود واوباش
بخیرات ومبرات وظهور ایمنی ووقوع مرافعات وحدود وتعزیرات وارزانی نرخها
وگرمی هوا در وقت وشکستن سرما ایض وعزت لحوم ودسوم وتربیت یافتن ارباب
مناصب از امرا وتوبه بی باکان وشریران وکثرت جهاد وطیبت قلوب رعایا وفرح
ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امرا ووزرا ونوازش یافتن این طایفه
از بزرگان وبسیاری امر معروف ورونق دار القضا وکم شدن سرما در وقت وقوة
حال امرا وبزرگان لشکرها وسپهسالاران وعذر خواستن خوارج از پادشاهان و
حکام وتندرستی خلایق وظفر یافتن اسلامیان بر کافران وفتح طرق حج وعتبات عالیات
وعدل وانصاف پادشاهان وقیمت بزرگان وفراخی طعام (اگر تسدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما وقوت حال ائمه وسادات وهلاک دزدان وقطاع
طریق ورفتن رسولان بطرف اهل دین ودیانت وعبادت ملک ورغبت عامه خلق
بورزش اسلحه وتربیت یافتن از امرا وبازایستادن بدکاران از شر وفتنه وعمارت
ابواب البر (تثلیث وتسدیس شمس ومشتری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین وسروران وافزونی جاه وحرمت وزرا واهل تقرب پادشاه وائمه وقضات
وحکام واشراف وداد وعدل ورواج نقود وبسیاری خیرات از پادشاه وسلاطین
وفراخی وارزانی وگرمی هوا در وقت وآمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک وسلاطین وازدیاد جاه ومراتب عظما واشراف وتوانگران
وقضاة وعلما وسادات وآبادانی مساجد ومدارس وعدل وانصاف ملوک ونقصان
جور وستم وبسیاری زر وسیم وبیع جواهر وخیرات بزرگان وفراخی وارزانی وامر
بمعروف ونهی از منکر وایمنی اهل ورع وتقوی وطلب حرص مردم بجمع غلات وحبوبات

مریخ ومشتری

شمس ومشتری

ن

(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر قوة اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شادیها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر روز بروز زیاده شدن مالها (تثلیث و تسدیس زهره و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت ازدواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقید ایشان بدین و مذهب (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار ساره و کثرت تصدق و امانت در خلق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم با ماکن شریفه و زیارت مزارات متبرکه و توبه از بدیها (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر سکون حال علما و پیوستن شادیها و الفت و موافقت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم (تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوة پیران و مستوفیان و ارباب قلم و منجمان و تجار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار و بمیان آمدن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة حال شعرا و اطبا و حکما و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

در تثلیثات و تسدیسات

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات و توفر
وکشایش کارها (اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و اوراد و رغبت
عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قران و میل نمودن بتعلیم قراءت و نیکی حال
تجاران برده وستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظما و صدور و ارباب
احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و امدن اخبار نیك و اعتدال
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه دران ولایتها که مخصوص بعطارد است (تسدیس
و تثلیث قمر و مشتری) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سرور و فرح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و صحت و سلامت
و نیکی حال سفاین و ارزانی و راست امدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت
(و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر سلامت عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
بر امدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تسدیس شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت
پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع
انعامات و تکلفات و رفتن این طایفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود ارباب سلاح
و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و عزت اهل حرب و امن و فراغت در امرا و اتراك و سپاهیان و قوة
حرارت و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روائی نقود
و رواج اتشکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه حاره (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و متجنده و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافقت رای و تدبیر
امرا و لشکریان در امور ملك و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و مشتری

شمس و مریخ

کرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از عامهٔ خلایق (واکر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت امرا و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبهٔ حرارت بر مزاج ملوك واکابر و تندی و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل مذهب باطله (تثلیث و تسدیس زهره و مریخ) دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غنا و سورها و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کار شاهد بازان و رونق اهل بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندکی در وقت و عزت کوشت و ارزانی طعام و بیماری از غلبهٔ خون و صفرا (اکر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و لهو و عشرت و نشاط و دوستی خواتین و امرا و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزانی و دست کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال برزکران و نقاشان و حلی سازان و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج آبی باشد (واکر تسدیس بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و آسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصاً در حیوانات شریفه و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سور و تماشا و وفور بارندکی در وقت (تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ) دلالت کند بر رونق دیوانیان و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه و آمدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب و برده و ترك فسق اهل فضل و بدنامی بکی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب ایشان بهجا و خشکی هوا (اکر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امرا

زهره و مریخ

عطارد و مریخ

وسپاهیان و رونق صنایع خاصه آتشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه ولشکریان وسلاح خانه وخالی شدن کارها از تجار وآمدن کاروانها ورونق دار الضرب وقورخانها وبدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم وبادهای تند وفوق حال اهل شر وفساد وعزیز شدن آلات حرب ورغبت مردم بورزش سلاح وآموختن صنایع ورفتن بغزوات وحروب (اگر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت طراران وکیسه بران ودزدان ونا ایمنی صحراها وبدی عامه مردمان از هر نوع ورغبت بزرگان بخواندن تواریخ وسیر وشنیدن قصه وداستان وحکایات واخبار وارتکاب مردم بسحر وسیما سیمیا وجرات اهل حیله وساختن کارها از روی مکر وشعبده (تثلیث وتسدیس قمر ومریخ) دلالت کند بر حدوث حرارت بر طباع مردم وحرکت لشکرها وخوشحالی وفرح در رنود واوباش وکثرت صید وسواری و بکار داشتن انواع سلاح وغلامی محبوسان ومناکحت ومواصلت وجوات وسولان وپیکان ودلیری جاسوسان ودوستی اهل سلاح بارعایا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر شادی عیاران واهل تغلب وتازه کردن عامه مردم عهود و مواثیق قدیم را واتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن وقسم نمودن در استحکام وفسخ ناکردن عزایم خود (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح وسپاهیان واتفاق رنود واوباش واشتغال مردم بشرب خمر وفقاع وسایر محرمات ورغبت عامه بتیر وتفنگ انداختن واسب واستر تاختن وتیغ وخنجر آختن ونیزه وجرید باختن (تثلیث وتسدیس قمر وشمس) دلالت کند بر عدل وملوک بارعیت وعوام وعنایت اشراف باز بردستان ودلخوشی میان پدر وفرزند وزن وشوهر وروایی کارها وروا شدن حاجتها از پادشاه واکابر وشکستن سرها در وقت و آمد ورفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم از اکابر وسلاطین واجتماع وبارعام بر درگاه سلاطین وحکام وقوت حال حاجبان ودربانان ونخوت وتکبر در عوام (تسدیس عطارد وزهره) دلالت کند بر قوت ارباب دیوان ومیل خلایق سیما ارباب اسواق بشرب خمر وطرب وبرآمدن مهمات مردم

قمر ومریخ

قمر وشمس

عطارد وزهره

وتعلق

وتعلق وتعشق میان زنان وامردان ورفتن بتماشا وخوشی تجار ورواج کرباس و
حریر ولباس وعزت لحوم ودسوم وحدوث سرما وباران در وقت وفرح کتاب و
مودت میان عوام وتربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین وعزت کتاب
وارباب حساب ومسلمان شدن کفار وکیش داران ورواج بازار مشک وعنبر وسایر
عطریات وخوشحالی شعرا وندما وفرح اطبا واهل تنجیم وصحت بیماران خاصه اطفال
ورسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تسدیس قمر و زهره) دلالت کند بر بسیاری
طرب وفرح در عوام وسورها وضیافتها واتفاق افتادن نکاحها حال نشاط وزنان
وخادمان ومسافران وتیزی بازار اقمشه وبیع کنیزان ترک وبرامدن حاجات از خواتین
واعتدال هوا وارزانی نرخها وسلامتی شکوفه ومیوه وقوت حال رسولان وقاصدان
ومشاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزازان وعزت اقمشه وعطریات و
ساختن پیرایها وقوت کار زرگران واهل صناعت وطرب در خواتین وخوشی زنان
واسانی وضع حمل واعتزاز سازنده ها ورقاصها (واگر تسدیس بود) دلالت کند
بر کثرت سور وتماشا ودوستی مادران ودختران وطرب در زنان ومطربان واخبار
خوش وکثرت مزاح وهزل در مردم وبسیاری خنده وبازی خاصه در کودکان (تثلیث
وتسدیس قمر وعطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان وکتاب ونوشتن نامها
وفرستادن رسولان وامدن اخبار خوش وراست شدن معالجات طبی واحکام نجومی
وبیع وشری وفرح در متصرفان وتجار واهل بازار ودبیران (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت ورونق بازارها وفرح خلایق و تغییر هوا (اگر
تسدیس بود) دلالت کند بر خلطه ومودت میان اهل قلم وتجار وعامه خلایق و رواج
بازارها وتغییر هوا والله اعلم (تنبیه) چون میانه دو کوکب نظر مودت واقع شود
هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
کمال بود واگر هر دو را این سعادت میسر شود انچه در حکم ان نظر مکتوب بوده بر مبالغه
وتاکید محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام ان ضعیف وکم اثر

قمر و زهره

تنبیه

باشد و اینها همه بملاحظهٔ استعداد قوابل باز بسته بود تأمل (فصل دویم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابلهٔ مشتری و زحل) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی
جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب
و خطاب وزرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرانشینان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظما و معارف (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاه
و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوه پایها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و وزرا و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان و
بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادرهٔ اغنیا و توانگران و رونق اهل القضا
و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و گشادن حصارها و
بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و حیله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بمیان آمدن دعویهای کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابلهٔ مریخ و زحل) دلالت کند بر فتنها
و قتلها و افتادن عداوتها و بدحالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر و اشراف و حزن و بیم خلایق و بدحالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
یکی اهل سلاح و بیماریهای مهلک و ناایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

تربیع و مقابلهٔ مشتری و زحل

تربیع و مقابلهٔ مریخ و زحل

خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شبیخون وسرکردانی اهل قلاع (اکر
مقابله باشد) دلالت کند بر کد ورت امرا ولشکریان وحدوث امراض مفرده خاصه
در اکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وناسازکاری پادشاهان
ومکر وفریب وتهدید ووعید درمیان ایشان ومرک یکی از سلاطین مشهور وبیماری
دموی وسوداوی ومحربه بزرک وهلاک یکی از معارف ملوک وانتقال ملک وذو
وبالا کرفتن ظلم حکام وظهور مردم غمار وشریر وتجدد پادشاهی در اقلیم اول وسیم
ورنج رعایا ومزارعان از حرکت وتطاول لشکریان وتنکی غلات ومطعومات وکرفتار
شدن مخالفان وحدوث زلزله ورجفات الارض سیما اکر زحل در برج خاکی بود واکر در
روابع طوالع واقع شود درنظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه کر قران
باشد نیز بنظر عداوت وحکیم محی الدین مغربی کوید که چون در این حال مریخ در برج آتشی
باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (واکر تربیع باشد دلالت کند بر غلبه
کردن دزدان وعیاران وقتل ایشان ومردم بدکار وحرب واندوه رعیت ونکبت اکرا
وانوار وبیماریهای صعب عسر العلاج وقطع طرق وشوارع وفساد ستور وکثرت
طیور وآفت مزارع خاصه از ملخ وموش وزنبور ومحبوسی لشکریان وقتل وکشتن و
غلبه خوارج وخوف مشایخ ومزارعان از اهل فساد وستحیر شدن رعایا در کارها
وکساد بازارها ومرک بدان وکرفتاری خواجکان ومالداران وقلت آب عیون
وانهار وآزار زندانیان وکثرت اسقاط حمل زنان وهلاک اهل حبس وقید و
بیماری از حصبه وآبله وحدوث حمیات عفنه ومحاصره قلاع وکثرت اراجیف
ستم بر رعیت از حکام ونافرمانی ایشان نیز (تربیع ومقابله شمس وزحل)
دلالت کند بر آشوب وتفرقه خاصه در اقلیم اول وچهارم وغضب پادشاه وحکام
بر روسا واهل قلاع وجبال واکر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پاید
نبود وخواست وطلب از رعیت وانکیختن عداوتها وخصومتها ورسوا شدن
دشمنان پادشاه وخوف فرماندهان وسروران هر قوم وحیرت وپریشانی

و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصّ که زحل در عاشر در برج بارد باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت و کلاء و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نفوذ و رنج مهتران و خصومت پادشا بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد علاوت و کرابی برجها و شکست عمارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرض در اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی مهمات و ناروائی کارها از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در وقت و آفت از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف و بسیاری فزع و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و روستاق و بدحال برزگران و اهل جبال و صحرانشینان و وقوع عداوتها میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گندم و نخود و بودن سرما در زمستان و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر اگر قمر در بروج خاکی بود تاکید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و دشیزگان و دشواری وضع حمل و فاش کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و همت بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برآمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل روستاق و دهاقین و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرض جوانان و ناروائی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و زحل

دهمت

وتهمت بر مردم ناخورده وافساد طعام واندوه مطربان وابرهای تیره وسرماء دروقت
وبادهای سرد وامکان زلزله ودرماندن عجزه بدست ظلمه وکفره وبیماری گاو و
گوسفند (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه وشکوفه در وقت وآشوب
میان زنان وشوهران وپیوستن مجادله ایشان وشیوع درد گلو درمیان مردم و
فرو ماندن زنان از پیرایه وزینت وکدورت هوا ونقصان غلات وکثرت خصومت
زنان وبیماری ایشان واهل طرب وقوالان وبرزیان کارها واندوه مردم ودشوار
وضع حمل وسرما وباران وبرف در وقت (تربیع ومقابله عطارد با زحل) دلالت کند
بر گفتگوی مردم ودعویهای باطل ونوشتن خطوط دروغ وامثله ناحق وشها دت مزوره وفا
کشتن سرها وخیانتها وملال وکلال دیوانیان واهل قلم ونادرستی در عدل وتفرقه اهل
اسواق ومحترفه وکساد بازار کتب وعقاقیر وکاست مزارعان از اهل قلم وترس وبیم کودکان
وتهمت بر غلامان وخشکی هوا وضعف دماغها وطغیان سودا در طبایع وبادوباران
وافراط سرما وآمدن برف در وقت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر محاسبه وکلا و
متصرفان وبیماریهای دراز کش وفساد نباتات ورنج مردم واندیشهای فاسد وضرر
خلایق بیکدیگر وحرکات عساکر از مساکن واوطان وآمدن برف وصناب در وقت و
خصومت عوام وگرفتاری جواسیس ورسل وظهور خطوط واسرار نهانی وانتقال
وجلای مردم بی اراده واختیار وبکار داشتن افسون وسحر وتهمت درمیان مردم
وظهور اهل کذب ونفاق وآفت اهل رستاق وکوه نشینان وتیرگی هوا وبادهای
ناخوش (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر ظهور خیانتها وتهمت وبهتان درمیان
مردم وحدوث دعویهای ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وبیم ونقیدها
وکشاورزان واهل صحرا واحشام وخصومت سلاطین وحکام با روسا وبد گشتن هوا
وبسیاری اراجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناک وبیماری جوانان و
فساد نباتات وسرما وبرف وبارندگی در وقت وهبوب ریاح مختلفه (تربیع
ومقابله قمر با زحل) دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام وشدت ورنج اهل

عطارد با زحل

قمر با زحل

استغنا و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت نرخها و تغیر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال فیوج و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران (تنبیه) اثر این دو نظر در اخر ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تفرقه و تشنیع در میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتیها و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش جیوش و تازیانه زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما (تنبیه) مخفی نماند که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد اخس است از تربیع و مقابله کواکب دیگر با یکدیگر چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشاره فرموده (تربیع و مقابله مشتری و مریخ) دلالت کند بر قصد امراء و لشکریان نسبت بوزراء و سادات و صدور و علماء و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق بزرگان و مصادره و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و میل قضاة و اهل فتوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان و وقوع منازعه و مخاصمه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدریس و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابره‌ها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای صریح و آشکار و آتش افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و پدید آمدن گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلق و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعها و محکمها (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و

مشتری و مریخ

حروف

خوف رسیدن باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و اوباش و آفت اشرار و خروج بندگان و
چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلای
حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (تربیع و مقابله
شمس و مشتری) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره

شمس و مشتری

توانگران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و طلب
از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل حبوبات بگرانی
و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت آتشکاران (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه
و مخوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی
هوا در وقت و هبوب ریاح عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول
و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و آشکارا
شدن ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان (و اگر تربیع باشد) دلالت
کند بر فوت عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و
نکوهش عظما و ارباب مناصب بر این طایفه و خصومت بسبب درس و بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب و تشهیر و تقریر محتسبان و گرمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و

زهره و مشتری

بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل
میان فرماندهان و ناسازگاری (تربیع و مقابله زهره و مشتری) دلالت کند بر
آشفتگی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و زینت
و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاهان و تهمت بر یکی

از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها
و انعقاد مجالس وعظ و نصیحت و خرید و فروش اقمشه و نکاحهای بی رغبت (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح
و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرون نفی اهل ملاهی و
غمازان و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خانتان و ناله اهل تقوی و علم از فساد
و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی دوشیزگان و آفت ایشان
و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر تربیع باشد)
دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب مذاهب و نوامیس و حسن سیرت ایشان و
آمدن تهمتها در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و سایر زنان و ساختن عطرها
و بکار داشتن و آشفتگی بیاعان و دلالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و مفلس
شدن تاجران و رنج نخاسان و تجار ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی
جواهر و حریر و اقمشه و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم (تربیع و مقابله
عطارد و مشتری) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و
حیله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن حجتها و فتوها از روی تزویر و مداهنه
اهل ورع و تغییر هوا مناسب وقت و ناراستی در قضاة و دیوان الصداره و اهل
محکمه و خطاب و عتاب ارباب دیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران دیوان
و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع
در میان ارباب مذاهب و دادن فتوهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان
طلبه علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهت طلب وظائف و ناراستی در مردم و حیلها
در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال
و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور و زدن دراهم مغشوشه
و تلب و رسوائی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر تربیع باشد) دلالت

عطارد و مشتری

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیر و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر در عقد و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما و فلاسفه و خود رائی عامه و بی اتفاقی و مختلط نشدن بیکدیگر (تربیع و مقابله قمر و مشتری) دلالت کند بر کرامت و ملال ائمه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء و حکام بر زیردستان و رعایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معاصیه و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دار القضا و دار الاحتساب و غوغا عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و درماندن رسولان و کثرت خصومات و مناظرات و رسائل فقه و امور دینیه و فساد در سرحدها بسبب دین و مذهب (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر حدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة (تربیع و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امرا و لشکریان و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش کشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شروع حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر در این وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی باشد از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال * (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن

بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلت حرب
و ضرر آتش کاران و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان و نالهٔ خلایق از ظلم و ستم و موت
بزرگی و زدن درم و دنانیر مغشوشه و قلبی ضرابان و صناعان و حکیم کوشیار جیلی گوید
که چون درین حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت (و اگر تربیع
باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب و استر و انتشار
حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت امرا با اکابر و آفت
قصابان و صیادان و تباهی نخجیران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیاری غمز و بحران
و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غم حکام از نواب
(تربیع و مقابلهٔ زهره و مریخ) دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت بر امردان
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فروماندگی
خواتین و ارباب طرب و تغییر نرخها و قوت حال دهقانان و آفت و نقصان اشجار و اثمار
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازار
اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند
بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطگی و شوخی زنان و کساد
بازارها و زرق و حیله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع
نکاحهای بی رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت
هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو رفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرح امرا و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ارزانی
اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه در
میان عامه مردم بسبب خیانت و فجور و تعزیر اهل فسق و عصیان (اگر تربیع باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلمه
و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن فرقتها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

زهره و مریخ

و آمدن

عطارد مریخ

وآمدن باران در وقت (تربیع ومقابلهٔ عطارد ومریخ) دلالت کند بر مخالفت وعداوت میان امرا ودیوانیان واهل قلم ومخاطب ومعاتب شدن عمال ومباشران دیوان وطلب آلت حرب وظلم بر رعایا وپیشه وران وخیانت مستوفیان وکارکنان دیوان ومحکمه وقید وبند این طائفه وقطع طرق وخطا در معالجات اطبا وفساد حال آن کسان وکثرت اراجیف واندوه فضلا وعفونت هوا وبیماری اطفال (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر رسوائی ساحران وعزایم خوانان واهل اعداد وطلسمات وظهور اهل زنا ولواطه وارباب کذب وحیرت تجار وزیان در معاملات وکثرت خیانت وغدر وقصد بزرگان وظهور قلابان وبادهای مختلف وگرمی هوا ورعد وبرق در وقت وکثرت خصومات وخداع وجدال وحقد وحسد واعمال ردیه وبسیاری قتل ومکر وجنگ میان امرا واهل دیوان وستم ترکان بر اهل صنایع ومردم زیرک وزیان در معاملات (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر گرفتاری دزدان وبیماری کودکان ونکبت تجار واهل بازار وتمرد غلامان واسیب رسیدن دواب وباش وتباهی حال کتاب ومتصرفان وکثرت اراجیف وخسارت ارباب قلم ووزرا ومتصرفان وکثرت موت در ایشان وفوت یکی از پادشاهان وسلاطین وقبض خاطر وزرا وتغییر اسعار ورخص دواب وحرکات عساکر وظهور آلات حرب وفوت راهداران وطلب کردن مردم صنعت کیمیا وامور نهانی را ومکر کردن یکی از اهل قلم ومیل اکابر بخواندن کتب عمل سحر وحدوث باران در وقت (تربیع ومقابلهٔ قمر ومریخ) دلالت کند بر مکروه عوام وظلم لشکریان بر زیردستان ورعایا وخصومت رنود واوباش وقصد یکدیگر کردن وبیماری کودکان وعلاج معلولان بداغ وشکاف وحدوث امراض موی ودمل ومانند آن واهیها (تنبیه) اثر این دو نظر در اوایل ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر جنگ وجدل وداوری در میان عوام وتعزیر وتشنیع ایشان بادار وغوغا وکارداران پادشاه وبیماری زنان حامله واطفال وآفت بدکاران وتغییر هوا وترس وبیم خلایق وبادهای تند ونقصان شکوفه وثمرات در وقت وقتل بسهو وآفت اینکار

قمر مریخ

وغم وهم عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت وکثرت ظلم و بیحساب کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیادتی در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و بی اتفاقی عرب وحدت در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی (تربیع و مقابله قمر با شمس) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا وفاش شدن اسرار در خلایق و تغییر هوا و شکستن سرها در وقت و گفتگو در امور ملکی و مهمات سلطانی و تغییر امزجه و مخاطب شدن فیوج و جواسیس و نقصان ابهاها * (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و رفتن بداوری بدیوانها و وقوع جرم و خیانت و بالاش و در حبس افتادن عوام الناس وخواست وطلب در میان مردم و تغییر هوا و گرانی چیزها و ظهور اسرار چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر عسرت و دشواری اعمال و فروبستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندهان و دلتنگی عوام و آشکارا شدن امور نهانی و پرخاش پادشاه با بزرگان دولت و در تعویق افتادن مهمات (تربیع و مقابله قمر با زهره) دلالت کند بر تیزی بازار عطرها وملال و زحمت زنان مطربان و مجادله و مباحثه در میان این طایفه در مجالس و محافل وظهور خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان بازاران و میل هوا بخنکی در وقت و فاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت و نقاضت میان زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق در میان امردان و شرابداران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و بیرونقی این طایفه واندوه ابکار وظهور فسق و امور ناشایسته (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاحهای پنهانی و شناعت مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و رنجش و ماجرا میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازارها وخنکی هوا (تنبیه) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

فهمیدن

برارتفاع غیم ونزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد (تربیع ومقابله قمر وعطارد) دلالت کند بر کساد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبسیاری مجادله میان عوام واهل بازار ومحاسبه وکلا ومتصرفان وظهور قلبی در این طائفه ونوشتن خطوط مزوره (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر ومحرقه وتهمت وبهتان در میان مردم وبیماری وامراض در عوام واهل اسواق ومیل مردم بباطل وحدت اهل دیوان بر رعایا وظهور مکرها وخطوط مزوره (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم واگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند وتکدر هوا وارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند وازردیه کم کنند واگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این باشد وخصوصیات آن حواله با دراک وحدس منجم است (تنبیه) چون امتزاج دو کوکب ودافع وقابل تدبیر واحوال انصالات بر منجم باشد گاه بود که دو کوکب یا سه کوکب با یکدیگر مناظر ومشاکل باشند وانرا بذهن وفکر صافی موافق فن طبیعی امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو کوکب با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه ذو عرض بود ودر احکام اغلب واگر هر دو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود واگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد واگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد ودر جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد که میان دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند وآن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد ودیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیگری در منتصف حقیقی دلو باشد ودیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد ودیگری در منتصف حقیقی عقرب واین طائفه بر این شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند وآنرا قائم مقام تثلیث دانند واین معنی را سلطان المحققین نصیر الملة

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او درین حال بسعادت بدل
شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید اثار ردیه مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر
ربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میانه دو برج
متجاور که از اضعیف دانسته اند پس ان تربیع را از تاثیرات جیده شمرده نه ردیه
چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه
و شرف و غیرهما افتاده باشند (تنبیه) چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را ببیند که در سنبله
باشد یا بعکس ان تربیع طبیعی کویند و ان نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد
چون مشتری در حوت باشد و کوکبی را ببیند که در قوس است (تنبیه) اعظم نظرات
و اقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع بناء علی هذا اگر دو نظر در دو امر
متعارض محقق شوند انکه قوی است در اثر غالب باشد بران دیگر سیما از کواکب علوی
خاصه که در وتد باشد (تنبیه) در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را
می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت ان در کتب احکام مذکور است
و ما نیز انها را مفصل در شرح بیست باب محقق برجندی ایراد نموده ایم و عمده ان اوضاع
قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریه و انکار و جمع
و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات ان و حصار میان دو
سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب
دست دهد حکم ان نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری
باید ساخت و از ان اوضاع اشاره با نتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
ایشان این قوم را بسیار است (تنبیه) هرجا که ذکر سوختن و عمل اتش شده باشد
در برج اتشی و بادی موکد باشد و هرجا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت اب شده
در برج باران و ابی (فصل سیم) در احکام احتراقات خمسه متحیره
در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر * اولا باید دانست که احتراق را اهل احکام
دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب در این حال باطل میکردد مکر که در تصمیم باشد

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزلهٔ اسیری بود در دست
دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند
در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی دو درجه گرفته چون میانه کوکب و آفتاب از این مقادیر
کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احتراق تا اگر از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد از این در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی
در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابو ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا محقق ثانی ذکر ضرر
زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت
که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان
بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزلهٔ حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث آزار و کدورت دونده
بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارنه محقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافته پس ظاهر شد که حالت تصمیم
موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
گوید داخل در احتراق بود و جمهور بر آنند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی
الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت
ضعیفة و دلت علی سوء الحال و المحنة ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و
دل علی الخیر و السعادة و لذلک متی اتفق فی بعض المو الید ان یکون الطالع احد بیتیه
و مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانه و لاسیما ان کانت فی برج السنبلة

احتراق زحل

و گویند عطارد در این حال کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه
آفتاب دوم بر او اطلاق کنند و بوزرجمهر بختکان که از حکماء فرس است گوید که
همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را سلطنت و قوه حاصل آید
پس گوید اگر میانهٔ عطارد و شمس در جهت مشرق پانزده درجه بود در مکان صدق
و صحت باشد و همچنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سواد
و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست
که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا در عطارد که در احتراق
قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک
از این کواکب را با مری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگی آمت
که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری که بگدازد و خبث از او ظاهر شود و
مریخ چون مسی که بتابد و توپال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مستهلک شود
و عطارد چون انگشتی که افروخته گردد و با اصل راجع شود و انگشتش ضعیف شود
و قمر چون نقرهٔ مطلا که بگدازد و بیشترش خبث شود و زرش باطل گردد و گویند
هر کوکب که بکوکب محترق متصل گردد و مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض
حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطهٔ قرب (احتراق زحل در مثلثات
اربع) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین
در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و
آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن
کاروانان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت
و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوها (احتراق
زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و
چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای
قدیم و اهل زراعت و بیماریها دراز کش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

مثلثهٔ آتشی

در مثلثات اربع

یکی از سلاطین یا اکابر وآفت شکوفه وقطع طرق وخشم بزرگان وسختی رسیدن از مردم سفله
وفساد حال مشایخ وفراخی طعام وشراب وفتنه وآشوب وظهور کارهای عظیم ومشکل
وبرف وسرما در وقت اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بود بد وفراخی طعام باشد وخشکی
هوا ونقصان نباتات ونکبت مردم شریف وسلامت ستور واغنام اگر مریخ اینجا بود
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان وحرکت ایشان بود وموت حیوانات وفساد دار الضرب
وبیماری اهل صلاح وقلب شدن نقود ونقصان معادن وبدی هوا اگر زهره اینجا بود
بیماری وموت زنان باشد وبارندگی وسرما بود در وقت وکساد زیب وزینت اگر
عطارد اینجا بود زحمت ارباب قلم باشد واهل دیوان وتجار وارباب خرد را مخاطره رسد
وحشرات الارض غلبه وطغیان کنند وخیانتها وتهمتها بظهور رسد واندوه آشکارا
ومدعیان کیمیا باشد وتغیر هوا وسرما ونم در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بلها
بدحالی وتفرقه عامه بود وقلت طعام وزحمت زنان حامله وآفت شکوفه در وقت *
وگرفتاری فیوج وجواسیس (احتراق زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر فساد
حال ملوک وسلاطین در جانب جنوب وشرقی زمین خراسان وفساد نباتات وماکولات
وبیماری خلایق بود وآب وبدی حال زرع وحرث کشاورزان وسرما وتغیر هوا وبرف
وباران در زمستان وموت بزرگی وتنگی طعام وتباهی حال اهل سلاح وبیماری پیران
ونقصان اموال وخرابی وجور وستم از فرماندهان وتردد وکلا ومتصرفان اگر
مشتری اینجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود ومکروه علما وفضلا وفقها باشد
ومیوه بسلامت ماند وفساد کمتر باشد وهوا معتدل گذرد خاصه که زحل در سنبله
باشد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد بد وخشکی هوا وفساد اطعمه باشد وبودن فتنه و
خرابی قنوات وضعف حال مفسدان وخرابی عمارتها وامکان زلزله بود سیما که زحل در
رابع بود وعطارد وقمر بعداوت با و متصل اگر زهره با او بود مطربان ومغنیان را
ملالت رسد وسرما بود در وقت ومیل نرخها بارزانی وفراخی اطعمه وبیماری زنان
وناسازگاری ازواج ونباتات از آفات مصون ومحفوظ ماند واگر عطارد با او بود

ن
احتراق زحل در مثلثه خاکی

احتراق زحل

اشیا را علت رسد و فساد ماکولات باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کنند و امکان
زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت اهل قلم و دفاتر و کثرت اراجیف و سخنان
ناخوش و اخبار دروغ اگر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بد و سرما باشد و تاریکی هوا و بارندگی در وقت
و ملال عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها *
(احتراق زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغرب و
علما و بد گشتن هوا و بیماریها در خلایق و وزیدن بادهای ناخوش و مضر و وقوع
سرما در وقت و فساد درختان و تنگی طعام و اضطهور و فقد بزرگان و غم و اندوه
روسا و بیماری اطفال و گزند عورات و عزت طعام و حبوبات و قوة هوام و زیادتی
پشم و کیک در وقت و فساد حال صحرانشینان و عداوت میان او با فات و دعویها
و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث سودا
و صرع در میان مردم اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد با و بادهای خوش وزد و میوه
و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و
بادهای قوی جهد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر با و باشد در زمین مغرب و اقلیم سیم
تشویش افتد و برهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان و مخاطره سلاطین و امراء
باشد و دزدان غلبه کنند و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و
مدعیان ظاهر گردند و اگر زهره آنجا باشد زیان زنان و مطربان باشد و حدوث
سرما در وقت و آفت اشجار و ثمار مگر قران نباشد که آفت نرسد و اگر رسد قلیل
باشد و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد آنجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند
و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای ناخوش وزد
و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و خصومت محترفه و هلاک شخصی
معروف از این طایفه اگر قمر آنجا بود یا ناظر بد و رنجوری عوام و عورات باشد و محنت
رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت بارندگی در وقت و تفرقه عامه
باشد (احتراق زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلا

در شمال

در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران در وقت و آفت پیران و فرو رفتن قومی و آفت برنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان آبها در بعضی از مواضع مستعده و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها بسبب ان و سست شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و غارت جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بدو بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت مفسدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوداها و بارندگی اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با بدو بیم باشد از آفت و فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر زهره اینجا بود دلالت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از باد و بلغم اگر عطارد اینجا بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر بدو سیلها آید و آفت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد (احتراق مشتری در مثلثات اربع) اثر احتراق مشتری نیز مخصوص باه نبود بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل اکابر و ملوک براستی و عدل و آسیب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی و کدورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بیرونقی مدارس (احتراق مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر فوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب مشرق و زمین خراسان و نکبت وزرا و قضاة و قتلهای نهانی و عزت نقود و مصادره توانگران و بی‌اعتباری اعیان و اشراف و خصومت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغییر هوا و تباهی حال علما و فقها و قوت گرما در وقت و کمی نمها و حدوث غموم و هموم و بدی حال دواب اگر زحل اینجا باشد یا ناظر بدو بود د

در برج قوس ... (marginal notes)

زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و حیوانات بود اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با و قتلها
و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تندی در
مزاج اکابر و عزت الحرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بیرونقی دار الضرب
اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازار نخاسان و صرافان و
ستور و عطر باشد و ملالت دبیران و اهل دیوان و مجادله و کفتکوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و عیارد نانیر و دراهم تغیر یابند و سکه
نو ممکن مضروب کردد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و بیمها و ابرها باشد و هوا
معتدل کردد و مسافران و بیکاران نکبت رسد و خوف بسیاری عوام بود (احتراق
مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف و عدل
نمودن و ممکن که بوزرا و علما و اهل تقوی و ورع مکروه رسد و قضاة عزل شوند و
فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و تباهی مهمات روسا
و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اینجا بود یا بد و ناظر باشد در خراسان
فتنه خیزد و کرانی ورنج کاو و کوسفند باشد و خنکی هوا در وقت اگر مریخ اینجا باشد
یا ناظر بوی دزدی و خیانت و ظلم و خواست پدید آید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرکت
لشکرها و آشوب و حرب شایع کردد و آفت بنباتات و قلت طعام اگر زهره اینجا بود
فراخی نعمت بود و اندوه زنان و مطربان و ارباب ملاهی و خوف میوه از سرما اگر
عطارد اینجا بود سرما سخت بود و تغیر هوا باشد و تفاوت در نباتات و کثرت بیع
دواب و بسیاری راجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع
کردد و سرما ضرر رساند اگر قمر اینجا بود یا بد و ناظر باشد عوام را ملالت رسد و بدی
حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود کردد و سرما و نم و فساد حیوانات بود
(احتراق مشتری در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوة حال پادشاهان سیما پادشاه
مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و صحت

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

خلایق و میل کردن بطاعات و خیرات و نفاق در اکابر و نیکی معیشتها و کثرت انصاف
و میل هوا بحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و پردۀ این وزراء و باد
سموم در مکان و زمان مستعد و توسط کار مترددین و اهل اسفار و کمی کشت مردم
و هبوب ریاح عاصفه و محرقه و امکان رعد و برق و اصلاح میان حکام و علما اگر
زحل آنجا بود یا ناظر باشد آفت درختها و بیماری خلایق و گرانی و بادهای مضر باشد
اگر مریخ آنجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم و غلبۀ خون
و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر دستم و آفت میوها و اراجیف و شهب و علامات
آتشی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و قمر ناظر بعداوت اگر زهره آنجا بود
نکاحها بر آید اما بعضی بی خیر بود و خوبی معاش و ارزانی بود خاصه در میوها و
تغییر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مردم مرض اگر عطارد
آنجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدت فهمها اگر قمر آنجا
بود یا ناظر بد و باشد باد و بارندگی باشد در وقت و میوها نیکو بود و صحت مردم
باشد و عوام را ملالت رسد و بدی حال مسافران بود و مسدود شدن شوارع و
طرق (احتراق مشتری در مثلثۀ آبی) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و
زیادتی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت گرفتن مردم سفله و مرگ فقها
و مشایخ و باران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت
سپاه و یافتن غواصان دراری و لآلی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال
حیوانات آبی و نیکی نباتات اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد باد و فتنه و آشوب بود در
جانب شمال و گرانی نرخها و موت اکابر اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بد و بود حرب و خون
ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اگر در جانب
مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت آلت حرب و نقصان آبها

احتراق مشتری در مثلثۀ آبی

وفساد حیوانات آبی اگر زهره اینجا بود بسیاری ابرها باشد وکثرت باران وارزانی جواهر آبی وارتفاع ابرهای تیره وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ووفور بیع وشری وآمدن قوافل وآمدن کشتیها وبارندگی در وقت وتغییر هوا اگر قمر اینجا بود یا ناظر باو سیلهای مخرب رود هد در وقت وبنگی نباتات وتعجیل مسافران وآمدن ایشان از سفر وخصومت عامه (احتراق مریخ در مثلثات اربع) سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است بر ناایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخواستن دزدان وپدید آمدن دشمنان پادشاه ومناقشه ومخالفت پادشاهان بایکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی هوا وجستن بادسموم در بادیها وافراط خشکی در مزاجها وتشویش در بلاد عراق وخراسان واکثر اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاده ومرگ فجاه (احتراق مریخ در مثلثه آتشی) دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک وسلاطین وافتادن مقاتله ومحاربه در جانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت لشکریان ومرگ حیوانات خاصه گوسفند وبز واسب وفساد جواهر وحدوث شبیخون وفساد دار الضرب ووزیدن سموم در وقت ومواضع مستعده وبیماری اطفال وخشم ملوک بر رعایا اگر زحل اینجا بود یا ناظر باو باشد مرگ یکی از معارف بود وکثرت ظلم وجور از سلاطین اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باو باشد آفت اکابر ومعارف باشد اگر زهره اینجا بود حدوث باران وفراخی طعام واسقاط اجنه وبیماری زنان وفرح بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد اینجا بود رعد وبرق باشد وحدوث علامات آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر اینجا بود یا ناظر بود بعداوت تاکید امر مذکور کند وبیع دواب بجواهر وزدن دراهم وفلوس وتیزی بازار سلاح وستور وبرده وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت ووقوع فتنه واحتراق مواضع وملالت عامه وتشویش مسافران وقطع طرق وغرق سفاین واندوه وخوف وحدوث

در مثلثه آتشی

نهادن تجارات و بیع برده و امتعه از جاجیم و اسلحه (احتراق مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو رفتن قومی و مقاتلان نهانی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و حرامزدها و مقامهای خالی و پریشانی حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امردان و گرفتاری اهل فساد و قاطعان طریق و هلاک این طائفه و آفت کشت و زرع و بستگی کار عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و آفت کاورشتر بود و فساد غلات اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و گرانی نرخها بود اگر زهره انجا بود بسیاری مطرها باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت و بازار میوه و جوزق و کتان بنیکی بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد و سرمای خشک و بیماری در بهایم و بیع و شری نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و اطفال را عوارض پیدا شود و بادهای مخل وزد و کثرت هموم و اراجیف باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری نعمت و بارندگی در وقت و قوت نباتات (احتراق مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دموی مثل سرخ باد و جرب و آبله و موتهای ناگاه و خواری اعزه و استیلای ناکسان و اختلاف هوا و خشکی و بدی حال امرا و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بدکاران و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد باو ملکی فرو رود و ظهور بیماریهای وبائی و احتراق مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باو باشد آسیب رسد بمعارف و فساد اشجار بود اگر زهره انجا بود باران نافع اید و بادهای خوش وزد و تندرستی مردم و ارزانی البسه و اقمشه بود و پریشانی زنان و امردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات اتشی سیما که احتراق در حامسه بود و رونق بازار برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر

در مثلثه آتشی

در مثلثه هوائی

باشد باو شبیخون رود و در ماندن مسافران و رسولان و فتوح باشد و رنج زنان
حامله و اندوه عوام و بارندگی بود (احتراق مریخ در مثلثه آبی) دلالت کند بر فتنه
و خلاف در جانب شمال و قوت سفلگان و شبیخون و فساد آبها و در ماندن ارباب
خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیه صغری و غرق سفاین و نقصان آبها
و اضطراب بحار و گرما در تابستان و سرما در زمستان و آفت رسیدن بولایت ترکستان
و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال
خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات مائیه اگر زحل انجا بود یا ناظر باو
شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بدو زیادتی
میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره انجا بود بارندگیهای بی آفت بود و ابرها
تیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد انجا بود بادهای تند جهد
و جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بد گشتن هوا
اگر قمر انجا بود یا ناظر باو باشد مرود رسول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و
تفرقه و رنج مسافران (احتراق زهره در مثلثات اربع) کامل الهمین محقق طوسی در
در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی
پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و
اندوه زنان و جوانان و پیر و نفی ایشان و نارواجی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی
و کساد بازار جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوها و ریاحین و بازماندن از
مرادها و منقص شدن عیشها و وفا شدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها
از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج
واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میان ایشان از پس و
پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز
نماید قلت باران باشد (احتراق زهره در مثلثه آتشی) دلالت کند بر ملال و
بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

در مثلثه آبی

احتراق زهره

در مثلثه آتشی

پنجم و بلادی که منسوب بزهره بود و ظهور تهمت و نکاحهای بی رغبت و قیمت بعضی
از ملبوسات سیما ابخره زرراد را و دخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانه
مسلمین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری و شیرکان از صفرا
و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باو باشد
کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل جهد اگر مریخ اینجا بود یا
ناظر باو باشد آشوب خیزد و بیماریهای دموی و ارافتن دما، و فساد اهل سلاح باشد
اگر عطارد اینجا بود امور نامشروع شایع کردد و تهمتها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
و در کارخانهای شعربافی نقشهای تازه بندند و سرما در وقت و نقصان بارندگی
بود و بیع جواهر و دواب اگر قمر اینجا بود یا ناظر با و اختلاف هوا و سرما و نم باشد
در وقت و رعد و برق و اندوه عامه (احتراق زهره در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر رنج زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم
شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در حبوب و اقلیم پنجم و
فساد شکوفه در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و رنج کار و رکود فلد
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و اشکارا
شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن باغات و بساتین اگر زحل اینجا بود
یا ناظر باو باشد غلها تباه شوند و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد
اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باو باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال
هوا اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد با و مخالفت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
اگر عطارد اینجا بود اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات
سم شکافته و تفاوت نرخها و تغیر و تبدل حال عامه و اهل بازار اگر قمر اینجا بود یا
ناظر باو بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه (احتراق زهره
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رنج خواتین و خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم
پنجم و فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سفرها و زحمت و تفرقه زنان و کثرت

در مثلثه خاکی

احتراق زهره

مناکحات بی رغبت و فاش شدن آلات غنا و رسوائی مغنیان و تنکی میوها و زحمت دل
و جکر و ناایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اکر زحل انجا بود یا ناظر باو بود
بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرکان باشد اکر مشتری انجا بود یا ناظر
باو باشد نعمت بسیار باشد و تهمت براهمه و قضاة بود اکر مریخ انجا باشد یا ناظر
باو بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و آفت میوها اکر عطارد انجا
بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق بازارها بود و بیع
و شرای ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعرا و اهل غنا و دبیران و متصرفان
اکر قمر انجا بود یا ناظر باو باشد باراندکی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکة
آبها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احتراق زهره
در مثلثه آبی) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها
و آبها و جانوران آبی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق
کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه و پراکندکی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصومت
ازواج و آشکارا شدن فسق و فجور و تیزی هوا اکر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق
سفاین بود و کثرت آبها و خرابی از آن و آفت حیوانات بحر و تیرکی هوا اکر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد باو بارانهای بسیار و نافع بارد در وقت و نعمت بسیار شود
و وقوع نکاحها در میان بزرکان و سلامت کشتیها اکر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد
و بارانهای مضر آید و آسیب اهل دریا بود و اکر عطارد باو بود باران آید و حرکت
مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و مانندان اکر قمر انجا
بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا
بود (احتراق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه
میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب
شدن از ملوک و فرو بستکی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق
در تحصیل محصلان و بیرونقی مدارس و بازار و درماندن تجار از تجارت و افتادن

در مثلثه ابی

در بروج اثنی عشر

اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث باران کی (احتراق عطارد در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب نرخها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و ناایمنی راهها و بیماری اطبا و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات آبی و مرصعات و اندوه پیشه وران و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد بادها صعب بی منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود یا و بادهای خوش وزد و سلامتی چهارپایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل ناحق ظهور و وقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار اقمشه اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت چون مهره و مینا و بعضی گویند کار روانها برسند و بیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطارد در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تغیر هوا و بادهای خنک در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت در دواب و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بیماری بیع ضیاع و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و بدحالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیرگران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقاع و تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما اگر مقارن باشد در روئید رابع اگر مشتری با و بود یا ناظر با و عمارتهای عالی را شکست و آفت رسد و مجادله علما و فضلا و فقها باشد و پیرو نفی ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد رنج و بیماری چهارپایان بود و احتراق جواهر ارضی و گرانی اگر زهره انجا بود آفت زنان و امردان باشد و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

در بروج عطارد مثلثهٔ آتشی

در مثلثهٔ خاکی

احتراق عطارد

و رنج عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار متلون و وهم
مسافران و کمی نفع ایشان (احتراق عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر توت
اکابر مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادها
سرد در وقت و عمل متصرفان و بیاغان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار
و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق
و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل اینجا بود یا
ناظر باو باشد بادهای سالم وزد و صحت مردم بود و آمدن خبرهای خوش و رونق
تجار اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باو امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره اینجا
بود رنج زنان حامله باشد و فساد مغنیان و غمازان باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر
باو باشد هوا متعفن شود و وبها باشد و انده عام و تردد رسولان باشد و
اخبار خوش رسد و فراخی بود (احتراق عطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر
فساد کشتیها و غلبه آبها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و بیع جواهر آبی و آفت میوها
در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل اینجا بود
یا ناظر باو باشد خرابی مواضع باشد از آب و آفت محصولها اگر مشتری اینجا بود یا
ناظر باو باشد سلامت مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ اینجا بود
یا ناظر باو باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره اینجا بود
رنج زنان حامله بود و بدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر اینجا بود
یا ناظر باو بود مرور سیلها و غلبه آبها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رونق
مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند (احتراقات کواکب متحیره در هر یک از بروج
اثنی عشر * احتراق زحل در حمل) دلالت کند بر فساد میوها و عفونت هوا و آمدن
باران و تجدد پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزش و موت در عراق
عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در معادن و خروج خوارج شدید البا
از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ باو باشد یا ناظر

در مثلثه آبی

احتراقات کواکب

باو

ذکر بروج اثنی عشر

باد و اما فراخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد و کودکان تلف شوند
خاصه که عطارد در این امر شریک بود اگر عطارد منفرد با او بود پیران و اهل علم را رنج
و نکبت رسد و اصحاب آداب و ارباب کیاست را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر
باد در کوهستان میوها تباه شود و مرغ چهارپایان بود و حال مردم بد کند و فساد
فیوج و رسل باشد و نرخها گران بود و سرما باشد (احتراق زحل در برج ثور)
دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند
و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا و بنای عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال
اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و
ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر با او باشد قوة دزدان بود و فساد
میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما
باشد و تباهی میوها و امکان زلزله سیما اگر احتراق در رابع بود و بیماری بندگان
و زنان و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باشد باد و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق
و تباهی میوها (احتراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی
حال مسافران و مترددین و شدت گرما و سموم در مواضع مستعده و خلاف میان مشایخ
و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصبه و آبله و
بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمنیه و آذربایجان و امراض در زنان
و بندگان و تلف شدن جانی و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب دینیه
و غلط گرفتن بر ایشان و نکبت بزرگی از این طایفه یا یکی از وزراء کبار و امکان تلف
شدن یکی از ایشان و اگر مشتری با وی یا ناظر بوی بود قضاة و ارباب فتاوی حکمها
ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی را از اینجماعت
بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ با وی یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شیوع
یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطارد
با وی باشند نکبت اهل دفاتر و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقات عطارد باشد

و اگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و
اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد دبیران و وزراء کار تباه شود و فساد
بازارها باشد و بزیان رفتن اموال و اگر قمر با وی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله
بد باشد و بادهای تند جهد و درختان را خلل و ضرر رسد (احتراق زحل در برج
سرطان) دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدم حرم پادشاه و حدوث موت
در اکثر بلاد و اقالیم و شدت سرما در وقت و فساد غلات و نقصان سیاه و خشکی چشمها
و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از بزرگان دولت او و گرانی
نرخها و آفت زرع برنج و شکر و تباهی میوها و کمی ماهیان و حرص و مشغولی مردم در کار
و کسب و قوة گرفتن حبوبات اگر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر بوی حاکم و فرماندهان
خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد و اگر مشتری منفرد
و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و در آن اثنا ممکن
در گذرد و اگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و
ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد (تنبیه) در سنه هزار و سی و یک هجری
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که
پادشاه روم را در این سال عارضه عظیم و بلای شدید میرسد و ظن غالب آنستکه
بقتل رسد و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب آنسال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند و
اگر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و آفت اطفال و اگر عطارد
با وی بود بدی حال فرماندهان باشد و ملک بابل بهلاکت رسد و اگر قمر با وی بود
یا ناظر بوی تاکید گرانی نرخها و کثرت گرما کند (احتراق زحل در برج اسد) دلالت
کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شدائد در مصر و عراق و جانب شمالی
و شدت قحط و عزت حبوبات و سموم و ظهور ملخ و هبوط تسعیرات و موت در اغنام
و قیمت گوشت و سلامتی استر و خر و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ازدیاد

در بروج اثنی عشر

طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی اهل
عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت و آب و فساد جواهر در معادن و کثرت جهار پایان
بود و اگر مریخ با او بود یا متصل با و و عطارد با او باشد یا قمر متصل با و بود خوف
بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرگ سباع ضاره و طیور جوارح
باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر ایشانرا
هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه باین سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد
مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر باو عزت و قلت چهار پایان بود و تباهی جواهر
باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک
جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از ربیع و اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را
صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت
و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد بود با او کثرت خبر خیر و راحت
باشد و سیم و سیماب ارزان گردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل
کتاب و قلم کند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر باو فساد اشجار
بلند و قوی و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و سردرختی از اختلاف هوا *
(احتراق زحل در سنبله) دلالت کند بر یبس هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک
کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال آنحدود و طرف شمال و موت
اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد حال کتاب و هلاک
یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر
و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری با وی یا ناظر باو بود کثرت
بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او بود یا
ناظر باو باشد مرگ امیری بزرگ یا وزیری باشد و تباهی حال خلایق و گرمای سخت
و وقوع فوت و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه
انچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها و اگر عطارد با او بود بسیاری الها

وهبوب ریاح بارده باشد ونیکی حال فضلا وبازرگانان بود وحسن حال کتاب و
اصحاب ادب سیما در اوایل سال اما در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و
ببدی اید وامکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود اگر قمر با او بود یا ناظر
با واحوال بازاریان نیکو بود وپیوسته باران اید وبادها ورعد وبرق بود *

احتراق زحل در برج میزان

(احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک وفرماندهان و
امراض شدیده در میان زنان وفقدان این طایفه ومرگ پادشاهی در جانب مغرب
وکثرت اعدا وتفرق خلایق از مساکن واوطان ومرگ مشایخ واهل جبال وحدوث
غیوم وامطار وکثرت دزدان ومسدود شدن راهها وتصاعد نرخها وقحط و
تنگی وگرسنگی وصلاح حال سلاطین ورؤسا ودهاقین وشدت عرب وعجم وترک
واضطراب ایشان وحدوث امراض مهلکه واگر مشتری اینجا بود یا ناظر با او بود حال
حال ملوک واکابر ودهاقین نیکو بود وسال برایشان میمون ومبارک گذرد وغله
بسیار بود ودر تجارت وکسب راحت وبرکت باشد واگر مریخ اینجا بود یا ناظر
با او باشد اهل ماوراء النهر را محنت وشدت رسد وحال عجم وترک ومردم کوهستان
بد گذرد ودزدان وعیاران مضطرب گردند واخر تباه شوند واگر زهره وعطارد
اینجا باشند مردم را درد وبیماریهای مهلک پیش اید وعرب را سختیها رسد ودر میان
مردم غور وحجاز وبا وبیماریها حادث شود واگر عطارد منفرد با او بود ومجرد
از زهره بیماری ومرگ بسیار بود وپادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند وایشان
اضرار واهانت بزرگان نمایند واگر قمر اینجا بود یا ناظر با او ارتفاع حال اجلاف بود
وتوجه سلاطین بایشان بسیار بود وایشان بر اشراف تطاول جویند

احتراق زحل در برج عقرب

(احتراق زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک وسلاطین خاصه در
جانب مغرب وارزانی اسلحه وبسیاری کیک وپشه وسایر هوام ورطوبت هوا
وامدن باران وموت بزرگی در مغرب وضیق احوال مردم وحدوث امراض شنیعه
وخروج اعادی در جبال اما بی بقا باشند وفتنه در میان عرب وعجم وتباهی احوال

در بروج اثنی عشر

بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص
در خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکرها و اندیشه در ان ولایت و اگر مشتری با او
بود یا ناظر با و قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبود
و زود مندفع شوند و یمکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان انجا بود و قحط نیز
حادث شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ
گران گردد و خصومت و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او با مشتری
حال اهل بابل و عرب نیکو گذرد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد
و امام ابو الحسن بیهقی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و اب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان را ترقی
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر
با و باران بسیار اید و اب چشمها در تزاید باشد و کثرت سلاح باشد (احتراق زحل
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندهان
و مرگ پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب و اشتعال دبرکد
و بسیاری نهنگ در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام
باشد و غلبه دزدان اگر مشتری با او یا ناظر با و بود حسن حال علما و قوت و نصرت و
فتح پادشاه بود و بدست امدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین و
گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود یا ناظر باشند با و پادشاه سفری
مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او بود یا ناظر با و سرما با فراط باشد و دزدان
خیره گردند و زاهدان قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب
ادب بد گذرد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان
نکبت رسد و بیماری این طایفه بود و اگر مجرد از زهره عطارد بود با او نیکی حال دبیران و
اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظما و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان با مشتری

احتراق زحل در برج قوس

واکر قمر با او یا ناظر با و بود پادشاه سفری کند (تنبیه) چون بعد ابعد در زمان ما
در بیستم درجه این برج واقع است اکر اتفاقا افتد که زحل در حوالی اینجا محترق شود تغییرات
کلی بد ولتهای قدیم راه یابد وصفات ونعوت خلایق دکرکون کردد (احتراق زحل
در برج جدی) دلالت کند بر نقصان میاه ومرک پادشاه یا یکی از معارف پادشاه در
ولایت هند وخسارت مشایخ واهل فلاحت واشتداد یبوست وبرودت وحدوث
برف وجلید خاصه که احتراق در عاشر بود وامکان خسف وزلزله باشد واکر در رابع
بود سیما اکر عطارد با او بود وفساد اثمار واشجار وتصاعد نرخها وغلبه اصحاب سلاح
ونقصان وخرابی بیوت واموال وعروض موت در کتاب واطفال ولحوق غم در
حاکم بابل واکر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب وآفت میوها باشد و
کرانی طعامها اما هرمس کوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود واکر مریخ با وی باشد
یا ناظر بوی امرا را شادی رسد وکار اهل سلاح نیکو بود وتوانکر شوند وخزاین روی
بنقصان آورند وسرما بافراط بود واکر زهره وعطارد با او باشند اهل ادب و
معرفت ایذا یابند وامراض مهلکه عارض اطفال شود واکر زهره مجرد از عطارد با او
بود توسط نرخها باشد وباران اید وهوا سرد کردد واکر عطارد مجرد از زهره با
او باشد مرک دبیران واهل ادب باشد وکودکان تلف شوند وخسارت حامیان
دین ومذهب باشد وبادها آید وفساد غلها باشد وکمی دخلها وامکان زلزله اکر
احتراق در رابع بود واکر قمر با او یا ناظر با و باشد سرمای بافراط بود وکثرت ریاح
مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما وبسیاری برف
ونم وفساد میوها وتباهی زمینها وفرو رفتن کشتیها ونایابی خوردنیها چنانکه اکثر
جنابها روی بویرانی نهند وفساد کشت وبکحال خلایق بود وبیم فتنه واشوب در جانب
مشرق وزمین خراسان ووقوع حوادث در ولایت یمن ومغرب وشدت یاس در انمواضع
ونواحی حجاز واهل جبال وطایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند واکر مشتری
با او باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد وآفت اهل خراسان بود وبیم ایشان از فتنه

احتراق زحل در برج جدی

احتراق زحل در برج دلو

وفساد

وفساد وسختی سال دهر مس گویند ارزانی باشد وباران بسیار بود واگر مریخ با او یا ناظر
با و بود در ماوراء النهر فتنه وآشوب عظیم باشد واگر زهره با او باشد نرخها روی در
تنزل نهد وفراخی سال ونعمت باشد وکثرت باران بود امّا بیماری ورنجوری در میان
مردم سمت ظهور یابد واگر عطارد با او بود حال اهل کوفه وسکان سواحل بد کند ورد و
فتنه وغارت بینند واهل حجاز را آفت رسد وفساد مردم وخرابیها بود واگر قمر با او بود
یا ناظر باو حدوث ریاح ورعد وبرق باشد (احتراق زحل در برج حوت) دلالت کند
بر خوف وجزع سلاطین آنجا وکثرت مجادله ومقاتله باشد وخوف در اشراف وعظما ونکبت
کتّاب وشدت برد وکثرت امطار باشد وبعضی گویند خشکی هوا وقلت رطوبت وبدی
احوال اکراد وفساد حیوانات آبی وآفت ایشان باشد ومضرت رسد بسفاین وخوف
ملاحان بود ومردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان وفارس وخوزستان خوف
وبیم بود وهبوب ریاح عاصفه در ماه وحصبه وسعال درسال حادث گردد واگر
مشتری با او یا ناظر باو بود دشمنی از طرف فارس واصفهان خروج کند امّا فراخی نعمت و
خوشی معاش مردم بود در آن ولایت وملک بابل را از خروج خوارج وقتل ونهب ایشان
غموم وهموم رسد ونقصان اموال بود واگر مریخ با او یا ناظر باو بود طایفه عرب را
سختی وزحمت رسد ونکبت مدبران بود واز خراسان دشمنی بیرون آید وقتل وغارت
وبدی احوال تاجیکان وبیماری بود از اخلاط سوخته واگر زهره وعطارد با او باشند
بطایفه عرب نکبات رسد وکتّاب وارباب دفاتر را مصایب پیش آید واگر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملک بابل وخوزستان را زحمت رسد وبیم مرگ باشد وموت
زنان بیشتر باشد ودرد پای میان این طایفه شیوع یابد امّا خیر اهل صلاح ومتقیان
بود واگر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال تجار وخوف وبیم ایشان بود
واگر قمر با او بود یا ناظر باشد باو کثرت نعمت بود وباران بسیار آید وآب انهار وعیون
زیاده شود ورونق مردم بابل بعمارت مایل باشند (احتراق مشتری در برج
حمل) دلالت کند بر قلت باران ومرگ اکابر وقضاة واشراف وتغییر در قواعد

احتراق زحل در برج حوت

احتراق مشتری در برج حمل

وقوا بین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و نیکی سکان اقلیم پنجم و بیم فرمانده‌هان از تشنیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اعدا را در حجاز و مصر خروج مؤکد باشد و مردم را از سیلها و ابرها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین نکبتی رسد یا صاحبقرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و کثرت میاه و امطار باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از آن پشیمانی و آفت بیند و فقها در مسائل سخنان مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی حال رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار نیکو بود و بابلیان را سفر نسازد و اگر عطارد با او بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان و زنان باشد و خصومت با اهل قلم بود و مکر و حیله در میان مردم متعارف شود و قضاة و اهل شرع را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باران بسیار آید و حال ابنای ملوک و اشراف نیکو گذرد و چارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند بفراغت باشند و کار اهل فلسطین و آذربایجان بمراد باشد و به تنعم اوقات گذرانند (احتراق مشتری در برج ثور) دلالت کند بر یبس هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری تخم زرع و کشت و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال و حدود آن و وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با و فتنه و آشوب در شرق خراسان بود و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در زمین حجاز و عربستان امارت و هلاک کردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود خصب بسیار و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باد بسیار بارد و بادهای وافر وزد و اگر قمر با او یا ناظر با و بود نرخها ارزان بود و

احتراق مشتری در برج ثور

ن

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغییر اسفار وشاید که ابرها خیزد و باد انها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل ووبا در مردم پدید آید و سباع ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد ودواب بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او ویا ناظر باو باشد ملوک را غم پیش اید ودزدان وبدکاران باطل کردند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانت را ضرر رسد وتباهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد رسولان وپیکان بسیار باشند وخبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر با وملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف در میان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و قضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان خود ونیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان اگر زحل با او بود یا ناظر با وباشد گرانی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از خداوندان وگریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گذرد وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا باشد واگر قمر با او ویا ناظر باو باشد فراخی وشادی در میان مردم باشد وتردد قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع بخارات وبسیاری نم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کنند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

احتراق مشتری در برج اسد

احتراق مشتری در برج سنبله

احتراق مشتری در برج میزان

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل
خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و
امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغیر اسفار وشاید که ابرها خیزد و
بارانها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل ووبا در مردم پدید اید وسباع
وذباب
ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد و دو را
بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
افت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او یا ناظر با او باشد ملوک را
غم پیش اید ودزدان وبدکاران باطل گردند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و
اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانت را ضرر رسد
وتباهی حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد رسولان وپیکان بسیار باشند
وخبرهای خوش اورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر
با وملک بابل را رنج رسد لیکن اخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله)
دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف در میان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و
قضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان
خود ونیکی حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان
اگر زحل با او بود یا ناظر با وباشد گرانی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او
بود یا ناظر با وبیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از
خداوندان وگریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گذرد
وارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا
باشد واگر قمر با او یا ناظر با وباشد فراخی وشادی در میان مردم باشد وتردد
قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع
بخارات وبسیاری غم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف
مغرب که مکث بسیار کند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

احتراق مشتری در برج اسد

احتراق مشتری در برج سنبله

احتراق مشتری در برج میزان

وانا تا و فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او یا ناظر با و بود رسوم تازه و فواید جهد بیاید از اطراف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شد بد العداوة بنزاران جانب ممکن است و گرانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و فراخی نعمت و ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان و امردان باشد و ارزانی انجه بزارد و بفروشند ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی انجه بوزن در آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد کثرت حرص و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علامات اسمانی ظهور یابد (احتراق مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری مرگ و سوء حال قضاة و فقهاء و قلت فواید ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و سیلاب اب اگر زحل با او بود یا ناظر با و وقوع سرمای خشک باشد و میوه را هم آفت رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ناسازکاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان اندرکی و ملالت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل شوند و اگر زهره با او بود جمعی بیبهره یا از طرف خراسان بیرون امده فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و کثرت اراجیف بود و فساد کشتها و حدوث باران (احتراق مشتری در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت فوت و موت خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق و اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیه ان و کثرت باران بود اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در ولایت فارس حربی دست دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر زهره با وی بود نیکی حال اهل قلم و دفتر بود و ارزانی و کثرت باران کی و کشایش کارها باشد و اگر قمر با او یا ناظر با و بود

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و فلزات بود (احتراق مشتری در برج جدی) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سردی و خشکی سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باد جنوبی وزد و سرما باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و زراعت نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سرد عارض مردم شود و اگر قمر با او و یا ناظر با او از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراق مشتری در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزراء و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر باو شدت سرما و رعد و برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث ایشان و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول خرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و بادها جهد (احتراق مشتری در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و نکاح

احتراق مشتری در برج جدی

احتراق مشتری در برج دلو

در برج حوت

وتزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از زمانه‌هان جانب مغرب و خروج اهل فساد
در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر با و حرب
جماعتی در زمین بابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن سرزمین
فساد کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بود میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و
مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل
شود و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید آید و اگر
عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران آید و اگر قمر با او بود
یا ناظر با و پیوسته باران آید و حال تجار نیکو گذرد و نیکی معاملات و خوشی
معیشت ایشان بود (احتراق مریخ در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و
بدی حال پیران و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت
فتنه و کذب و قلت صدقه و خیرات و شدت ریاح و برف و خسارت لشکریان و
سپاهیان باشد و کمی فواید امرا و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر با و
پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و
فراخی و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت
نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه باشد
و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد
با او بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علامات
آتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد
و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرو رود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و
باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفن
بود (احتراق مریخ در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری و شدت گرما و خشکی هوا
و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصه یرقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن
بزرگی از اتراک و حریق در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی

احتراق مریخ در برج حمل

احتراق مریخ در برج ثور

وبسیاری باد ونقصان غلات واگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد مرگ حیوانات
سم شکافته بود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری چهارپایان دست دهد
اما کمتر تلف شوند واگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما بسلامت باشند
واگر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدگی وماده نزله
اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض ممتده صعب عارض مردم شود (احتراق مریخ
در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا وحدوث شرور وحرب وسفک دما وامراض
حاده ومرگ یکی از عظما از علت سینه وپهلو وضرب کتاب وظهور ظلم وبی اعتباری
شرفا واعتبار اجلاف وحدوث مرگ مفاجاه واگر زحل با او بود یا ناظر باو گرما
سخت بود در وقت وامراض صفراوی وذات الجنب ومثل آن حادث گردد واگر مشتری
با او بود یا ناظر باو امراض حاره کثیره عارض شود خاصه سرسام وانچه بدان ماند
ومرگ اصحاب علم ودین بود واگر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد
وبدی حال زنان بهم واگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و
علیان خون ودرد حلق وضربان اعضا عارض گردد وشخصی در عراق عرب یا بابل
بقتل رسد ومال وبضاعت او تلف وزیر را معزول ومصادره کنند اگر قمر با او یا ناظر
باو باشد نفرة بسیار میان مردم درآید واعزه ذلیل واذله عزیز گردند ودزدی کلو
شایع گردد وپرستاران وبندگان بیمار شوند وظلم وستم پدید آید (احتراق
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت گرما ومجادله میان مردم وموت بعضی
انام او حریق در ناحیه شمال وحدوث جدری وفساد غلات وهبوب ریاح وخروج
جمعی از جانب مغرب اما مکث نتوانند کرد اگر زحل با او بود یا ناظر باو تباهی غله و
میوه باشد ویکی از کبار الناس رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو مرگ
بزرگان واهل دین وعلم باشد واگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون آیند
وخلاف پادشاه وقت کنند وحدوث گرما باشد وباد گرم وسموم آید در مواضع
متعدده وغرق سفاین واگر عطارد با او بود بادها وزد وگرما باشد اما بعد از آن

احتراق مریخ در جوزا

احتراق مریخ در سرطان

هوا روی باعتدال ارد وبتباهی حال مردم اصیل باشد وکسادی بازارها وبیقیمتی
جواهر باشد واکر قمر با او بود یا ناظر با او از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایند
وزود باطل شوند وکرما باشد وباران بارد ومزروعات را ابدان سبب نقصان رسد
واهل خراسان را حال نیکو کذرد (احتراق مریخ دربرج اسد) مخفی نماناد که حلول
مریخ دربرج اسد با اینکه محترق باشد دلیل کرمای با فراط است چنانکه کلام بطلمیوس
درکلمه سی وهفتم ثمرة الفلک مشعر بان است وخواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده
که چون کوکبی کرم مزاج درتابستان ببرجی رسد که چون افتاب بان برج اید هوا کرم
شود ان تابستان کرمتر از معهود باشد مانند مریخ دراسد انتهی کلامه قدس سره
اما اکر کواکب دیکر دران وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند درشدت وضعف
چنانکه اکر زهره متصل با و باشد باران های قوی بارد علی الخصوص درمواضع مستعد
چه اسد قویترین بروج امطار است واکر قمر دراین حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید
امر مذکور کند وتا یکسال دیدیم که مریخ دربرج اسد محترق شد وزهره وعطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور درامد سفر هراة اتفاق افتاد دران ولایت چند
روز کرما بمثابه شد که مردم مسن هراة کفتند هرکز این قسم کرما مشاهده نشده و
تا فی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد وآب رودخانه هرات طغیان
نموده مدتی تیره وکل آلود میامد وچون وقت تابستان بود وحمل اب خاصة محصولات
صیفی بود بباغات وبساتین انجا نفع تمام رسانید وبالجمله احتراق مریخ دربرج اسد
دلالت کند بر تباهی حال مردم وآفت رعیت وخروج اعدا وقتل علما ورخص اسعار
وشاید که آفتی بمزروعات رسد وسلاطین عراق عرب را خوف باشد وشدت کرما
بود ورعد وبرق وباران قوی اید خصوصا درمواضع مستعده واضطراب عساکر
وکثرت رسل ورسایل میان ملوک وحریق وسبی وقطع طرق وظلم ملوک وحکام بر رعایا
ورنج دبیران اما کودکان وجهال رعایا سلامت باشند ویکی از بزرکان رحلت نماید
واکر دردرجه اول بود پادشاه بریکی خشم وغضب کند واکر دردرجه اخر باشد

رخنه واقع مریخ در اسد ...

اوایل

بپادشاهی بیمار شود واگر زحل با او بود یا ناظر باو جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را
بقتل رسانند واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگ
بقتل یا بموت رحلت نماید و قضاة را بدی رسد واگر زهره با او بود سال فراخ بود
وارزانی نرخها باشد وحال مردم باصلاح آید وپادشاه عرب قوت یابد واحوال
مردم خراسان نیکو گذرد ویکی از فرماندهان آنجا را مرضی سخت عارض شود وکثرت
باران ورعد وبرق باشد ومرور سیول در مواضع متعدده وسواحل واگر عطارد
با او بود از ناحیهٔ مغرب دشمنی خروج کند وبزرگی را مکروهی رسد ومردم بابل را حال
تباه گردد ومرگ ادیبان وکاتبان ونوجوانان واطفال را مخاطره رسد وبیماری پادشاه
اما بسلامت برخیزد وارزانی نرخها بود وامکان ظهور یکی از علامات الشیخ خاصه که
احتراق در عاشر بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو نرخ میوه گران بود ومزروعات را
آفت رسد (احتراق مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض وموت در
خلایق وفرو رفتن یکی از سلاطین وخسارت لشکریان وقلت فواید امرا ومکروه رسیدن
از سلاطین بکتاب واهل قلم اما بسلامت بیرون آیند وارزانی نرخها بود واگر زحل
با او بود یا ناظر باو باشد وزیری یا دبیری را آفت رسد وبسلامت خلاصی یابد واگر
مشتری با او بود یا ناظر باو باشد بسیاری موت وفوت باشد وخواری بزرگی وتباهی
حال قضاة واشراف ومع هذا فراخی وارزانی بود وبادهای گرم وزد واگر زهره با او
بود مرگ زنان وجوانان باشد وارزانی نرخها وفساد جواهر والبسهٔ فاخره وضایع
شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی وارزانی باشد وبدی حال علما وفضلا
ومرگ یکی از اهل قلم وگرمای سخت واگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد فتنه بسیار بود
ونرخها ارزان شود ومردمان شاد شوند (احتراق مریخ در برج میزان) دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب وبسیاری بادهای تند وحدوث مرض وفساد در مردم
وسوء حال عجم ومع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند وخروج اعدا در طرف مغرب شود
وارزانی وتشویش رعایا بود واگر زحل با او بود یا ناظر باو حال عجم مشوش گردد

احتراق مریخ در سنبله

احتراق مریخ در میزان

وعرب برایشان مستولی کردد واکر مشتری بااو بود یا ناظر باو حال عجم نیکو شود و
براعادی ظفر یابند وکارهای ایشان روی باصلاح آورد واکر زهره بااو بود فراخی
سال بود وحال مردم نیکو کذرد وبعیش وطرب مشغولی نمایند واکر عطارد بااو
بود یا ناظر بد ونرخ طعام ومیوه ارزان بود وبعضی از ملوك وحکام را رنج رسد
(احتراق مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر سختی ورنج رسیدن بمردم عجم وفوت و
موت پادشاهی جبار وکثرت حرب ومجادله وحرارت هوا وفساد حال دواب بسیما اسب
واستر وشدت حاجت ملوك بلشکر وسپاه وقلت فواید جنود وعساکر وحرکت وانتقال
این کروه وخروج جمعی از اعادی از جانب مشرق وکثرت باران واکر زحل بااو بود یا ناظر
باو دشمنی شدید البأس از خراسان خروج کند واکر مشتری بااو یا ناظر باو باشد رعد
وبرق حادث شود وباران بسیار ببارد چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد وشاید
که صاعقه افتد واکر عطارد بااو بود باران وافر بود وغرق مواضع ورعد وبرق باشد
واکر قمر بااو بود یا ناظر باو باشد تغیر هوا وبارندکی باشد وهرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد وبرق وقلت باران واندوه کرده است (احتراق مریخ در
برج قوس) دلالت کند بر حرب وقتال ومرك یکی از سلاطین وخلف درمیان مردم و
قلت فواید سپاهیان وامراء وصناع اسلحه وآزار وملال یکی از صلحا از جانب سلطان
وحاکم وکثرت یبوست در هوا وآتش افتادن در درختها وفساد چهارپایان بارکش و
تلف وسقط شدن کوسفند خصوصا بره وبادهای مخرب که بدرخت وزراعت
نقصان رساند وخصومت لشکریان واکر زحل بااو بود یا ناظر باو اهل دیوان را
از سلطان ضرر وآفت باشد وکدورت خداوندان علم ودین بود واهل تقوی را
سختی رسد وسرما بافراط باشد واکر مشتری بااو بود یا ناظر باو حال اهل دیوان
باصلاح آید وبنیکی حال اهل دین وعلم بود وقضاة وارباب آداب بسعادت رسند
وعوام الناس را رنج رسد وسکان یمن وطایفه آشفته ومخوف باشند واکر زهره
بااو بود سال میانه باشد واعتدال هوا بود ومردم را خوشحالی وشکفتکی دست

احتراق مریخ در برج عقرب

احتراق مریخ در برج قوس

احتراق خمسهٔ متحیره

دهد و ممکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد بادها
مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خللی در امر ایشان آید و اگر عطارد
قمر با او بود یا ناظر با او باشد کثرت سحب امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند
چشمها نقصان پذیرد (احتراق مریخ در برج جدی) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار
و خلاف و ناسازکاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و
شدت برد و وقوع قتل در میان اتراك و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که هر
در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و
فرو ماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرما بغایت
سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان باشد و اگر زهره با او
بود بادهای خنك بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق
باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش وزد یا نکار بسیار جهد و
بارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باد و باران بسیار بود
و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (احتراق
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر اعتدال هوا و بدحالی عوام الناس و کدورت نان
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان و کرانی
سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت بود و گویند تا یکماه باشد و در
سرما برد و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او اینجا نیز سرمای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و زنا آشکارا شود
باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و دبیران
و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او حکمش
نزدیك بحکم عطارد باشد (احتراق مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حرب میان سلاطین
و فرمانروایان و خلاف و فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان

احتراق مریخ در برج جدی

احتراق مریخ در برج دلو

احتراق مریخ در برج حوت

واکرام وانعام در بارۀ ایشان و رعد و برق وکثرت امطار و مرور سیول مخرب و ریاح عاصفه و فساد زرع وکشت وظهور ملخ در طرف مشرق وحدوث حمیات حاده وتلف شدن حیوانات آبی واگر زحل با او بود یا ناظر باو بود در ولایت فارس وگویند در خراسان خروج اعدا بود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد باران بارد و آب انهار و عیون و آبار زیاد شود واگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر شوهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود واگر عطارد با او بود باران بسیار آید وبعضی گویند باران کمتر باشد واگر قمر با او یا ناظر باو باشد مثل عطارد بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان وخسارت مطربان و نزول باران وکثرت رعد و برق وهبوب ریاح عاصفه وشاید که از عفونت هوا امراض حاده حادث گردد خاصه در زنان وسستی وضعف بهایم و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد وکارها صعب پیش مردم آید وبیم امراض و بائی باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد و فراخی غله باشد وحال اهل بادیه نیکو گردد وکارهای فاسد شده اصلاح یابد ونیکیها در میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل باشد واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه انهار و عیون وهبوب ریاح وحدوث امراض کثیره بود واگر عطارد با او بود علتهای حاره و وبا و باران و رعد و برق باشد هرمس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممد بارندگی باشد واگر قمر مجرد از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما بسلامت مقرون گردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم پادشاه وفساد احوال زنان وتحیر مردان وانفعال سپاهیان ولشکریان از وطن وبدی حال اهل طرب وفساد میوها وسقط شدن مواشی وصلاح زرع وکشت وارزانی در زمین شام وحدوث ظلم وتعدی در ولایت بصره وهمدان وفساد جواهر زهروی مثل جزع وزبرجد ومروارید وسنگ سرمه واگر زحل با او بود یا

احتراق زهره در برج حمل

احتراق زهره در برج ثور

ناظر باو تباهی غلات و ثمرات وحصرمات باشد و بیماری و مرگ زنان وچهار پایان باشد
واگر مشتری با او بود یا ناظر با واحمد عبد الجلیل وصاحب روضة المنجمین احکام اورا
مثل احکام زحل گرفته اند ودیگران گویند هوا خوش گذرد و بادهای معتدل آید و
خوبی بقول بود وارزانی نعمت و بزرگی را بیماری رسد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو
امراض افتد اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید واگر عطارد با او باشد صلاح
مردم و سلامتی کشتیها واگر قمر با او بود یا ناظر باو ابر و باران باشد و باقی احکام
مثل عطارد بود (احتراق زهره در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و سختی
حال مطربان ومخنثان و قلت فوایدایشان و بادهای مضطرب ولحوق آفت بکتاب
و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و نفخها اما سلیم العاقبه باشد واگر زحل با او بود
یا ناظر باو دبیران واهل ادب را نکبت رسد و موت در میان مردم پیر و سالخورده هم
رسد و تباهی غلات و ثمرات باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاهی را
بیماری عارض شود و یکی از وزراء بکار درا افتد و نکبت یا کدورت صعب رسد و
علت در زرع و کشت پدید آید واگر مریخ با او بود یا ناظر با وامراض سلیمة العاقبة
دست دهد واعتدال هوا باشد و قلت آفات وحوادث بود. واگر عطارد با او بود حدوث
ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع
باران آید واگر قمر با او بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران
(احتراق زهره در برج سرطان) دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان
و کدورت مطربان وارتفاع ابرها وشاید که در بعضی مواضع مستعده بباردو
سلامتی کشتیها و کثرت آبها باشد وارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و
سلامتی زراعت بود واگر زحل با او یا ناظر باو باشد هوا معتدل و خوش گذرد و
اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و بادهای
سخت وسموم حادث گردد و مردم به بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت غم و هم
بود و کربت در خلایق و بادهای سخت وزد اگر عطارد با او بود گرمای سخت بود

احتراق زهره در برج جوزا

احتراق زهره در برج سرطان

احتراق زهره در برج اسد

و بسیاری گرد و غبار و تشویش دبیران و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد بود (احتراق زهره در برج اسد) دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظمه و کثرت هبوب ریاح حاده و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طیب هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت فواید مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی لباس نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان و خادمان بد با نه با سلاطین و زهاد هان و اگر زحل با او یا ناظر با و بود شخصی بزرگ که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازکاری ازواج بود و زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر مریخ با او یا ناظر با و بود هرمس گوید یا در حد مریخ بود فتنه و خونریزش باشد و موت یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا بظهور رسد و اگر عطارد با او باشد بطایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد و بعضی گویند صلاح ایشان بود و گرانی پینه و ملبوسات باشد و جواهر و عطریات و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح مهمات ایشان بود و باقی احوال مثل عطارد باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند

احتراق زهره در برج سنبله

بر حدوث باران در مواضع متعدده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و فساد حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام و قطع و آفت یکی از اهل مناصب و پینه و سلامتی غله و رنج مردم اصیل و اگر زحل با او بود یا ناظر با و بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کدورت یکی از قضات یا فقها باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

ناحق از قضاة صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه
که قمر نیز ناظر بود و بیم عاصر باشد از جور حکام و اگر عطارد با او باشد یا در حد وسط
بد حال عمال و تباهی کار زنان و حدوث غم و هم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سلامتی
مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود (احتراق زهره در برج
میزان) دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر اهل ملاهی
و مرگ عورات و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی
و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و
کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنگان مرتبه یابند و بعضی
از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه
خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد
و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد
خاصه ماکولات و آنچه بکیل و وزن فروشند و پیران و اهل دفاتر را معاتب و مخاطب سازند
و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات (احتراق
زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خواتین
و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی
گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان
و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد
و رنج مردم و بستگی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی بود
و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و
طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند و اگر عطارد با او بود اهل
دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود

احتراق زهره در برج میزان

احتراق زهره در برج عقرب

یا ناظر

یا ناظر باو سلامت خلایق بود و باران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج اعدا در نواحی روم و انهزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلای سفله بر اشراف و اگر زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب نیکو کند خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر او خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر باو کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و تب بسیار بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو سرما و برف باشد (احتراق زهره در برج جدی) دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تزاید آبها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مر آن پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند و او زیان رسد و خزائن سلاطین زیاده شود و بدی چهارپایان بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو پادشاهی اهل سلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش مثل عطارد (احتراق زهره در برج دلو) دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه عراق عرب سفر کند و در آن منفعت یابد و سرمای سخت شود هرمس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند سیما که زهره در این حال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل گذرد و زیادتی اموال باشد و زیادتی نرخها اما شکوفه میوها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بارندگی بود و هوا خوش گذرد هرمس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان

احتراق زهره در برج قوس

احتراق زهره در برج جدی

احتراق زهره در برج دلو

عظیم کند واگر عطارد با او بود باران بسیار بارد وآب چشمها قوت گیرد هرمس گوید سرمای
هوا وبرف وهلاک ثمرات بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو بادها بارده وابرها زیاده شود
(احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ وماهی وکثرت ابرها وخوبی
کشت وزرع وظلمت وسردی هوا وفور بارندگی وحدوث موت فجاءة واگر زحل با
او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود ومیوها تلف شوند واگر مشتری با او یا ناظر باو با
میوها تباه گردد فجاءة بود ونرخها روی بارزانی نهد واگر مریخ با او بود باد هوا
معتدل گذرد ولشکریان را فتن رسد ورنجوری خلایق بود وخوف باشد از قاطعان
طریق واگر عطارد با او بود مرگ مفاجاة بود وبادها سرد وزد ونمها آید وکمی شکوفه ومیوها
باشد وهموم وغموم لاحق کتاب واهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند واگر قمر با او بود
یا ناظر باو مرگ مفاجاة بود وگویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل)
دلالت کند بر فتنه وحرب در عراق عرب وزمین بابل وکثرت باد وسرما وحدوث باران و
طغیان آبها ورعد وبرق وموت یکی از عظما وقتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا
یا دار الاحتساب یا ارباب ادب ومجالات اهل شرع وعلما وآفت یکی از روسا واگر زحل
با او یا ناظر باو بود ارتفاع بخارات وظلمت وبرودت هوا بود وبادها ناخوش بی منفعت
آید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل سلاح باشد وباقی احوال مثل اوله زحل
بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد وبرق بسیار بود وکثرت باران ومرور سیول
عظیمه وفراخی طعام واگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید وطغیان آبها وفراخی
نعمت وبیماری زنان وقوع یابد واگر قمر با او بود یا ناظر باو بود ارزانی نرخها واعتدال
هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق وبابل با اهل
جبال ومحکمها وفساد احوال کتاب ووزرا وحدوث باد وباران ووقوع امراض حسن
العاقبه خاصه در زنان وسلامت مردم از آفات واعتدال هوا واگر مشتری با او بود یا ناظر
باو باران بسیار آید ومرگ ناگاه حادث گردد وبادهای سخت وزد واگر مریخ با او بود
یا ناظر باو باران آید وامراض کثیره از حرارت ووبا عارض گردد واگر زهره با او بود بیماری

احتراق زهره در حوت

احتراق عطارد در حمل

احتراق عطارد در ثور

احتراق عطارد در برج جوزا

زنان بود و اکر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع السیر باشد (احتراق عطارد در برج
جوزا) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و امدن باران و
سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اکر زحل با او بود یا ناظر باو
باشد باران و اصحاب اب را غموم کثیره لاحق کردد و یکی از ارباب حساب را افت
رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود اکر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت
ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجلیل کوید بیماری و موت
در میان مردم وضوح یابد و اکر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری و موت سانح شود
و اکر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر
کردد و اکر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد (احتراق عطارد

احتراق عطارد در برج سرطان

در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت وبا و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن
چشمها و کمی اب در چاهها و تنکی و زار و حدوث امراض و بدی حال ارباب تقرب بادشاه
و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن قیمت ایشان و خلاف
و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب اکر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت
وزد و کشتیها را خطر بود و پادشاه بر بزرکی غضب کند و شاید که سالخورده و مسن باشد
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت
باشند و محمود العاقبه کردند و غلات از افات سالم باشد و خرما نیکو اید و فراخی و
ارزانی بود و اکر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال
ارباب سلاح بود و اکر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و کویند

احتراق عطارد در برج اسد

بقدر واقع شود و اکر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری و مرک کودکان بسیار دست دهد و
کرانی نرخها و سختی سرما باشد و کویند هوا معتدل کردد (احتراق عطارد در برج اسد
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص
و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای کرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط
بزرکی از درجهٔ اعتبار و شاید که بغضب پادشاه درامده بقتل او اشاره شود و اکر زحل

با او باشد یا ناظر برا و وزیری یا یکی از اعیان را جور و ستم رسد و بر نزدیکان پادشاه و اهل قلم بدگمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط سازد اگر مشتری با او بود یا ناظر با و پادشاه را حسن سیرت پدید آید و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید و حبس بوده عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و غلبه دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامه لشکریان نیکو گذرد و مال بسیار بخزانه پادشاه درآید و اگر زهره با او بود بیماری و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه آموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد پادشاه حکام و خاص و عام را بانعام بهره مند گرداند و هرکس گوید پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل سیاق غضب کند

(احتراق عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر عرب و فتنه در بلاد روم و خشکی و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق و هبوب ریاح ردیه و سموم موذیه در بادیه و فساد ریعها و نقصان خراجها و تباهی مالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر با و موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و تجارات و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و از ناحیه مشرق و طرف خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلگان بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اکرم گوید بزعم من زنان را بدی افتد اگر قمر با او بود یا ناظر با و بادهای زیانکار جهد بود در بیابانها سموم وزد

(احتراق عطارد در برج میزان) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و حدوث باد و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن دونان و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر با و نرخها در تصاعد نهد سیما آنچه مکیل و موزون باشد و زنان را امراض شدید کرده خاصه

در جهت مغرب واگر مشتری با او بود یا ناظر با و بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ارزانی نرخها بود خاصه انچه بتراز و وکیل فروشند هرمس گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و حساب ما لابد منه گوید اشراف عزت یابند و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حال مردم نیکو گذرد الا انکه اندک عارضه بمیان خلایق در اید هرمس گوید ارزانی خوردنیها باشد (احتراق عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر بسیاری ابرها و کثرت باران و وزیدن بادها سرد و سوء حال کتاب و غرامت وزرا و اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و خروج دشمنی بود از ناحیه یمن و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و قضاة بتباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد باد بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد (احتراق عطارد در برج قوس) دلالت کند بر وقوع وبا و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات اینجا و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و افت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و فساد ستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهارپایان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بادانهای بی نفع و اگر قمر با او بود یا ناظر با و اینجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری یا افت یکی از کتاب یا امنا بحادث یابد و احمد عبد الجلیل گوید (احتراق عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطارد در برج عقرب

احتراق عطارد در برج قوس

احتراق عطارد در برج جدی

باران و شدت برد و فساد اشجار و بارهای نخل و وقوع مرافعات میانه ارباب دولت و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل فتوی و اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد عبد الجلیل و امام بیهقی و صاحب روضة المنجمین و صاحب ما لابد منه گویند تا هفت روز سرمای سخت بود و تاج الدین اکرم محتسب گوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل معطیه و مانعه متفاوت گردد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اگر زحمت بفسا دآید و برف و جلید و افر باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا مایل باعتدال شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هرمس گوید سرما باشد اما مضر نباشد و موافق در این حکم با او تاج الدین اکرم و صاحب ما لابد منه و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال آید و سرما بتخفیف یابد و باد جنوبی وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد و برق شدید و جلید نافع بود سیما اگر زهره با مریخ بود یا ناظر باو و اگر زهره با زحل بود هوا معتدل گردد و مایل برطوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوب وزیدن گیرد مردمان راحت یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد (احتراق عطارد در برج دلو) دلالت کند بر مرانکار بر اشراف و کتاب و وزرا و حروب میانه عوام و اهل جبال و حدوث باد و باران و گویند باران کمتر آید و اگر زحل با او بود یا ناظر باو بود سرمای سخت باشد و برف و بارانهای آهسته آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا نیکو گردد و سرما در حد وسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو گردد و باران بسیار آید و رعد و برق باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود هرمس گوید سرما بود با امکان برف (احتراق عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و بیماری در میان کودکان و زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو کار بحار و اهل ولایات از بیخ تباه گردد و آفت میوها باشد و هلاک یکی از اهل قلم و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و وفور امطار نافعه و تباهی حال قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران بفساد رسد و حال

احتراق عطارد در برج دلو

احتراق عطارد در برج حوت

اهل علم بد گذرد و یکی از اشراف فرو رود اما ابها در تزاید بود و اگر زهره با او بود
هوا خوش گذرد و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا
ناظر با او فراخی بود و آب رودخانها و چشمها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی
باشد و احوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هر جا که ذکر مقارنه و نظر شده اعم از
آنست که بحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیست و رئیس المحققین
علامه طوسی از ماشاء الله مصری نقل نموده که هر چه برجیت باشد نظر گویند و اگر جرم
بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند و ایضا ابو معشر بلخی گوید که هر گاه کوکبی بکوکبی
نظر کند و نور رسانیده باشد بدهد او آن کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیده
باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک
برج باشد که اگر از یک برج متجاوز باشد فائده ندهد هر چند جرم بیکدیگر رسانیده
باشند چنانچه قبل از این مذکور شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر
در مدخل کبیر در حکم احترافات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بجامعه و نظر
داشته اند نظر بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام در این باب تبعیت ایشان نموده اند
و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوة بود و اشتباه است اگر یکی از
نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند (تنبیه) در احکام مقارنات و احترافات آنچه در حکم
مثلثات مکتوبست با آنچه در باب هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود و هر چه
علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت و قبول قوابل بود در تقویم باید نوشت و آنچه
دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات
و استقبالات) مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند و اهل عرب با دیه
محاق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طائفه
دوم بدر و طایفه سیم پر ماهی و در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد
و در نظر بنیه نماید عرب آنرا عرف مقطوع النصف و اهل فرس نیم سر زن خوانند و
اوضاع ماه و آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند و تجربها

تنبیه

تنبیه

فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات

حاصل کرده اند چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و
در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان
سفاین و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار
مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه و افواه
مذکور است تفصیل از فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و دو تربیع قمر با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر
و موثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
اثر معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هریک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه اقامه کرده است
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بنای احکام شهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الامر الجزئی من
باجتماع الشمس والقمر واستقبالهما التی تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب
وذلک شیء قد یمکن الانسان عن الفحص عن الشهور وحاصل معنی این کلام از شرح علی
بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنستکه هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلایل جزئیه که از اوضاع کواکب و
سهام و غیرهما در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و هرچه
موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب
و غیرها را موکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و فاضل دلایل کلیه را بحسن
ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از توام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک
شود در احکام شهور ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد

احکام مثلثات اربع

وطالع اجتماع رنے الخصوص که قویتر باشد از استقبال باید دانست اگرچه لیلی باشد چنانکه از کلام معلم اول مفهوم میگردد وطالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد*

(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در استقبال منحوس وردی الاحوال میگردد وتاثیرات مکروه میدهد ومؤید این کلام سلطان المحققین نصیر الملة والدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است که الشمس بخس القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند اخذ نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل ویشرفه ویعلی قدره ومنزلته فاذا صار مثله فی القدر والحال والقوه عاداه وحنده علی حاله وقدره فاسقطه واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه متی یقارنها قدار بجعت منه نورها وضوءها وصار الی جوهر البارد والرطب الذی هو اکره وابغض الجواهر الیها واحرها ویکون کالوزیر العظیم القدر والریاسة فی الوزارة یهبط عن مرتبته وریاسته ویصیر الی العذاب والحبس من ملکه واهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل وارتکاب مردم بکارهای نهانی وتوجه پادشاه وسلاطین برسولان وایلچیان وجاسوسان وساختن کارهای بجماعت (اجتماع نیرین در مثلثه اتشی) دلالت کند بر داد وعدل درمیانه سلاطین وحکام وانصاف درمیان رفیقان ومصاحبان وشریکان وانواع احسان درمیان ایشان ورسیدن نامها بدرگاه پادشاه وفرماندهان وتغیر هوا وخوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند بر قوت حال ملوک وافت اغنام واندوه عوام وصناع زر وسیم وتاریکی هوا (واگر در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوک والتفات کردن بیکدیگر وارسال رسل ورسایل وتحف وهدایا واجتماع اکابر واشراف در مجالس ملوک وحکام ومشوره نمودن وبمیان آوردن اسرار وشدت حرارت در هوا وقلت ایذا (واگر در قوس باشد) دلالت کند بر اندوه قضاة واشراف واهل قلم وافت دواب ورغبت مردم بعمل اتش وکیمیا واعتدال هوا وقبض خاطر برزگان وکثرت بیع وشری وستور ووقوع بارندگی و

اجتماع نیرین در مثلثه اتشی
در حمل
در اسد
در قوس

اسبوب

وهبوب ریاح وبسیاری اراجیف درمیان خدم وحشم پادشاهان وپیشوایان *
(اجتماع نیرین درمثلثه خاکی) دلالت کند بر مخالفت عامه باملوک وحکام و
تعدی کردن با ملازمان ومتابعان وشدت سرما وآفت بنباتات (اکر در ثور بود)
دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه وروم واعتدال هوا ورطوبت وارتفاع ابرها
وآمدن باران وفرح وزرا وکتاب ورواج کار زنان ونقصان مزروعات وضرر شکوفه
ونباتات وآفت دواب الاطراف وحرکت وزحمت مسافران وافکندن بناهای مجدد وملال
ارباب طرب واهل نعمت (واکر در سنبله باشد) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان ودبیران
مکاتبات ومناجات از جانب حکام وعظما ونوشتن حکمها ونشانها وتمثالها وسرکردان
عامه وبادهای مخل وشاید که درمواضع مستعده بارندکی آرد وکثرت بلها بود *
(اکر در جدی بود) دلالت کند بر شدت سرما وبرف وبارندکی ودرماندن مترددین
ومسافرین وقاصدان ومسدود شدن راهها ودرحبس افتادن عوام وبدی حال
رعایا ومخالفت ازواج وناسازکاری با یکدیکر وحدوث امراض بارده (اجتماع نیرین
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس ومنازعت وآشوب درمیان اهل
رستاق وحدوث درد چشم ودراز شدن سستی درکارها (اکر در جوزا بود) دلالت کند
بر طغیان حرارت درمزاج جوانان وکودکان وجستن بادها وآفت درختها وکرمی هوا
واکر نحسی ناظر بود اندوه کتاب وعمال وخصومت بازاریان وکثرت معاملات باشد
ونوشتن احکام وارقام از دیوان سلاطین واندوه اهل قلم ورسیدن اخبار مختلفه و
بسیاری ابرها وبخارها ورطوبت هوا درمواضع واماکن مستعده (واکر در میزان باشد)
دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بتراز و فروشند وتردد ملوک واکابر ومحبوس شدن
عامه وکثرت باد وامکان باران وآفت ومخاطره مسافران ورنج زنان وناسازکاری
ازواج وبیماری از هوازدکی وغلبه خون ورسیدن اخبار از اطراف (واکر در دلو بود)
دلالت کند بر حدوث رعد وبرق وطغیان آب نیل وصلاح احوال مردم وکدورت
خاطر پادشاه ورنج وتفرقه سلاطین وعظما وبادهای سرد وکثرت ایذا وامطار و

ظلمت

در مثلثه خاکی
در ثور
در سنبله
در جدی
در مثلثه هوائی
جوزا
میزان
دلو

وظلمت هوا و خوف و وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسل و فتوح و مسافران (اجتماع نیرین در مثلثه آبی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا و مخالفت عام و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اکر در سرطان باشد) دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر عام و آمدن باران در مواضع مستعده و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله (و اکر در عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و کرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت خلایق و آفت کشتیها و بارندکی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اکر در حوت بود) دلالت کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها و آفت حیوانات آبی و بزرکی جستن عام و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت میان علما و وزرا و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفر نهار و قنوات و تعمیر باغات و بساتین (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب از کواکب سیاره) مخفی نماند که اهل این فن قاطبة متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و استقبال منصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال برسد همه احوال از مزاج او استنباط نماید از تغییر حال هوا و تسعیرات و غیرهما و این اعتبار تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث رویت هلال میشود و بکوکب نحس بعکس پس اکر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلامتی منسوبات کوکب متصل با او و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اکر بنحوس متصل شود اراجیف و فتنه و مکر و خیانت مردم باشد و خصومت و غوغا دونان و کرانی نرخها بود و ما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بکوکب زحل) اکر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و کرانی نرخها سیما که زحل با

شکل آبی

سرطان

عقرب

حوت

در انصراف قمر از اجتماع و استقبال

در اتصال قمر بکوکب زحل بعد از انصراف

مساعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس و تربیع باشد دلالت کند بر اجاره کار و دفع و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سودائی و اسقاط اجنه و بروز سرما در دقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بر یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فرحناک و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بی طاقتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخاطره در میان رعایا و عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت و عمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی و مردم (اتصال قمر بعد از انصراف مشتری) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوة حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس باشد دلالت کند بر قوة حال وزرای کبار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه خود را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرما در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوة حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و آخر باختلاف منجر شود (تنبیه) معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل باحد العلویین گردد اگر آن علوی در حدی از حظوظ خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا ربع متصل با بیت فرح خود بود یا صاعد

اتصال قمر بعد از انصراف مشتری

تنبیه

باشد در املاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن علوی که
بآن برج که علوی در او باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ) اگر مقارنه باشد
دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت و گزند
نخجیران و وحشیان و بیماری گرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از
تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر غزو و جهاد مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده
تجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ
گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عظما و خاندان بزرگ و قوت
کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعه دو گروه و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد
بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعه و رسیدن محن و خوف
و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود
دلالت کند بر خصومت و منازعه و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب
و خرابی خانها (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری فرح و طرب ایشان و
رغبت کردن بکارهای راست و قوة اهل دین و قلت اهل فسق و اگر از تثلیث و تسدیس باشد
دلالت کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا
و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست قوی
شدن زنان بر مردان و برآمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای سیاه
و سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بر
زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زیان و ترس از سلطان (تنبیه)
مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام
ابو معشر که بعد از این ثبت رقم زده کلک انصاف خواهد گشت اگر از مقابله باشد دلالت
کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج
و شرکا و ظلم کردن از عدد و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و

اتصال قمر بمریخ

اتصال قمر بزهره

تنبیه

تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بادها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد) اگر از مقارنه باشد دلالت بر وقوع کارهای خیر و رستکاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشکارا شدن افعال و خیانتها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوة حال صناعان و غاسلان و تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و امدن باران در وقت و ارزانی نرخها (تنبیه) تربیع ایمن ان بود که بعد از مقابله باشد و ایسر انکه قبل از ان فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده انرا بعینه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام منجر بتطویل است (احکام اتصالات قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره و عقدتین قمر در بروج اثنی عشر) از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید و هر چه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقویم باید برد *

(احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل) در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از مقا

اتصال بعطارد

تنبیه

اتصال قمر بکواکب متحیره و عقدتین در بروج اثنی عشر

در برج حمل بزحل

دلالت کند بر فساد میوها از سرما و گرانی نرخها و نقصان در خرجها واگر از تثلیث و
تسدیس باشد دلالت کند بر نیکوی حال قهرمانان وخازنان و نیکوی حال دهاقین و
ارباب ضیاع و عقاد و سختی سرما و تاریکی هوا وارتفاع گرد و غبار واگر از تربیع باشد
دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازکاری ازواج سیما زنان بزرگان و مهتران
وحدوث فتنه و تشویش در شهرها وخصوصا اکابر و اشراف و رؤسا و تحیر دهاقین
ومجادله و مخاصمه درمیان اهل زراعت و پیران وعزت چیزهائی که منسوب بود بزحل
واگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف (اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن
یخ و آمدن نمها و تباهی حال چهارپایان وستوران سم شکافته و براستقامت حال مشایخ و
دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران واز تربیع دلالت
کند بر میل هوا بسردی وخشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط
سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوبست واز مقابله دلالت کند
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سال
خورده و توسط حال کاسبان (اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا) از مقارنه
دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا واز تسدیس
دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین
و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه ان واز تربیع دلالت کند بر
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه ورشدن عامه و هلاک زنان
واز تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و
حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد واز مقابله دلالت
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت وزیدن بادهای
سرد (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند

انصراف قمر از اجتماع واستقبال

برتباهی حال ملکان ورئیسان وگرانی نرخها وتوسط احوال سلاطین واهل سلاح واز تسدیس
دلالت کند برنیکی حال بزرگان وسادات وخاندانهای قدیم ومایل بودن هوا بتیرگی
وتاریکی وامکان تکرگ در مواضع مستعده واز تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم ومایل
بودن بجنگ وناسازکاری وفتنه وهول وهراس خلایق از یکدیگر واز تثلیث دلالت
کند برنیکی حال مشایخ از دهاقین وکشاورزان وارباب ضیاع وعقار ومیل مردم بحفر نهرها وآبار
وقنوات وساختن حیاض واز مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل ووزرا
وجستن بادها ومیل هوا باعتدال وحدوث تکرگ در مواضع مستعده (اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان ومهتران
دولت وگرانی نرخها واز تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان واجلا واشراف ومتقلدان
شغل ملوک واز تربیع دلالت کند بر ظهور حرب ومنازعت میان بزرگان واصحاب دولت
وصحت خلایق واز تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا ونیکی حال دولتمندان
واصیلان واعتدال هوا واز مقابله دلالت کند بر قوة حال عامه وگرانی نرخها وتوسط
حال اکابر واهالی (اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند
بر میل هوا بسردی وتاریکی وگرانی نرخها واز تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و
دهاقین واهل فلاحت وخوشحالی پیران سالخورده واز تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک
واکابر وظهور فتنه وتشویش میان مردمان بلاد فارس ومنازعت میان عامه وارباب
سلاح واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ ودهاقین ومایل بودن هوا بخنکی و
بتباهی میوها واز مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع وعقار وگرانی نرخها
وظهور کینه وحقد وفتنه در میان مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان)
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی وخشکی وگرانی نرخها سیما اگر زحل صاعد باشد
در افلاک واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ ومایل بودن هوا ببرودت
وظلمت وظهور امر عجیبه در هوا واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان وجستن
بادهای تند ومایل بودن هوا بتاریکی واز تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها واستقامت

قمر در اسد

قمر در سنبله

قمر در میزان

احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا و از مقابله ایضا دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند و تاریکی در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سبز شدن گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و فزد وغات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

در عقرب

در قوس

در جدی

در دلو

دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری برو باران و استقامت حال رهبانان و از
مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها
و بدی حال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین
و حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال
قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا برطوبت
و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها *
(اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال اشراف و وزرا، و مردم اصیل و گرانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال اهل صلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها
و کساد بازارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق
و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و
سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح
و علما و ضعف در کار دین (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقارنه
دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند
بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران
و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب و فتنه در میان
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان
و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا، و اهل حرث و ساداتت
(اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال
مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح

اتصال قمر بمشتری

وخیر در عالم واتفاق وزرا واشراف وزیادتی سعادت بزرگان ویافتن جاه ومنزلت
از پادشاه وارتفاع قدر اهل علم واز تربیع دلالت کند بر تغیر هوا وحرارت وجستن باد
وکدورت علما واز تثلیث دلالت کند بر نیکو حال اشراف وسعادت دبیران واهل علم
واستقامت حال تجار واوزانی نرخها واز مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما وقضا
وجدل ومنازعت در میان اهل مذاهب ومخالفت علما (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر وصلاح در عالم ونیکی حال زنان
مستوره واز تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق وپیدا شدن نیکی در احوال
وزرا وارباب صلاح ویافتن مرادها واستقامت احوال جاسوسان واز تربیع دلالت
کند بر فتنه ومنازعت در مذاهب وخصومت وجدل میان علما در کارها واز تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اشراف ووزرا وپیدا شدن خیر وسعادت میانه عامه مردم واز مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزرا وقضاة واشراف وکساد بازارها ومخالفت میان اهل علم
وارباب دین واهل ادب ونحو ولغة (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد)
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک با رعایا واوساط
الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات واشراف
ومشغول بودن مردم بکارهای دین وصلاح وقوة حال عامه وتجار واز تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح وخصومت وجدل میان
اهل علم وتباهی حال عامه مردم واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ واستقامت
احوال ملوک وپیدا شدن عدل وزیاده شدن منزلتها ورعایت یافتن علما از ملوک
واز مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقت وتوسط احوال هوا
ودر بعضی مواضع فساد وعفونت هوا بود (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج
سنبله) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک با رعایا
واوساط الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات
ومشغول بودن عامه مردم بکارهای دین وقوت علما وتجار واز تربیع دلالت کند

القمر والمشتری فی السرطان

القمر والمشتری فی الاسد

القمر والمشتری فی السنبله

بر ظهور فتنه و تشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل
علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوة مشایخ و استقامت احوال
پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک درباره علما و از
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه
میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات
و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت
کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح
و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند
بر ظهور وبا در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان
و راهداران (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب) از مقارنه دلالت
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلت قضاة
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی چهارپایان و
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و
پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب (اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل
علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک
و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از

کتب

در جدی

کتب وغیرها و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما و عدل و داد در میان کافه انام و از تسدیس دلالت کند بر اشکارا شدن کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بتیره و تاریکی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سرما در وقت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل شر و فساد و حال عوام و بسیاری ترس و بیم در لشکریان و پیدا شدن اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) از مقارنه

در دلو

دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارها ... میان عامه و از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر روانی کار دهاقین و جستن بادها و نیکی مزارعان و اهل روستاق و از مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیاری تعصب میان دبیران و ظهور فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت)

در حوت

از مقارنه دلالت کند بر تزاید چشمها و مشغول شدن مردم بعمارت جویها ... و چاه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامت کافه خلایق و ظهور عدل و صدق و انصاف از ملوک و موافقت مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه مردم و جور کشیدن از لشکریان (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمریخ در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر ظهور مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیاری ازا[جیف] و فساد حال مردم از تربیع دلالت کند بر خونریزش و منازعت و مخالفت میان اهل صلاح و تباهی و فساد دراهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر

یا فتن ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن نزع در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حرب و منازعه و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دهقانان و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاح و فساد هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادها و گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد

برج ثور

برج جوزا

برج سرطان

در عالم

واتصال او بسایر کواکب

در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی
هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم (اتصال
قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور
ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و
خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و
امراض حاره حاده و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال
ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت
لشکریان و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله) از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میانه عامه و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس
دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که منسوب
باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال
اهل سلامت و سلامت عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و ظهور فتنه
و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغییر هوا و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و جستن بادهای گرم
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار
اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان
دروغ (اتصال قمر بمریخ در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان
از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها
و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر فوت
ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل
هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در خانها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خونریختن و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعه میانه عامه و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعه و ریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوة اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میان عامه مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریزش و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه (اتصال قمر بعد از انصراف

از

از اجتماع واستقبال بزهره در برج حمل) از مقارنه دلالت کند برشادی وخرمی و رسیدن مردم بشهوات ولذات وپیدا شدن عشق ودوستی میان مردم واز تسدیس دلالت کند برخوشی هوا مایل برطوبت وجستن بادها واد زالی نزخها ونیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند برفساد هوا وبدحالی اهل طرب ومخالفت میان ایشان واز تثلیث دلالت کند براعتدال هوا وامدن اخبار ساره واز مقابله دلالت کند برفساد حال زنان ومطربان وخداوندان لهو وطرب ومخالفت میان اهل علم وزهد (تنبیه) بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که ابو معشر وتبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بتربیع سفلیین نسبت داده اند واین محالی است بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نبود یا مقارن افتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از مواضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع ودر شق دوم نیز باین طریق است الا انکه موضع تسدیس در این شق اقربست بموضع اجتماع از شق اول ودر شق سیم بمقارنه ایشان برسد کما لا یخفی ودر استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله وتثلیث سفلیین تواند رسید اما بتربیع که مبحوث عنه است نمیرسد بقیاس انچه در اجتماع گفتیم واین باندک تاملی ظاهر است وچون تاویل سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجبست گوییم شاید که مراد ابو معشر از انصراف قمر از افتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستبعد رویت شده باشد وچون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی بر باطا اعظم رسیده باشد وبعد سوی در حال رویت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد ومتوجه تربیع بود اما در عطارد اینمعنی در معظم معموره صورت نه بندد وهم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سواد در حال رویت هلال در ان بلاد از سی وسه درجه تجاوز میکند وچون چنین باشد در حال رویت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لیکن تعسف این دو وجه ظاهر ووجه ثانی بر ذکی مخفی نیست وچون این دو امر از اجتماع

انصراف قمر از اجتماع یا استقبال

باین توجیه تحقیق پذیرد در ما نحن فیه کافی است هرچند در استقبال متعذر باشد
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کساد بازارها و ارزانی نرخها واز
تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم
بخوردنیهای لطیف و پاکیزه واز تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان واز تثلیث دلالت کند
بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن
بارانها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک واز مقابله دلالت کند بر
فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صنایع (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم
و تجار و توانگران واز تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و
مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و
از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکا، واز واج واز تثلیث دلالت کند
بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای
اراجیف واز مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب (اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوة زنان و ارباب
ملاهی واز تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران
در مواضع مستعده و ارزانی نرخها واز تربیع دلالت کند بر منازعة ازواج و فساد حال
زنان واز تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی
و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعده واز مقابله دلالت کند بر فساد
احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض (اتصال قمر بعد از
انصراف بزهره در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکا، واز
تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

مردم

مردم وحصول اعمال تمام از اصحاب دولت واشراف واز تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر
وظهور فساد در احوال زنان وارباب موسیقی واز تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف
وطرب در بعضی از فرماندهان واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک وملالت ایشان
از اشرار واهل فتنه (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله) از مقارنه دلالت
کند بر میانه بودن احوال زنان واز تسدیس دلالت کند بر متوسط احوال هوا ومایل شدن
برطوبت وبرودت در مکانهای مستعد ونیکی حال اهل طرب واز تربیع دلالت کند بر
جستن بادهای خنک ومخالفت میان شرکا واز دواج واو زانی نرخها واز تثلیث دلالت
کند بر قوة احوال زنان خاصه کنیزان ومایل شدن هوا ببرودت واز مقابله دلالت کند
بر تاریکی هوا وجستن بادهای خنک وظهور فساد در میان عوام (اتصال قمر بعد
از انصراف بزهره در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران وجستن بادها
وتاریکی هوا واز تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط وطرب در میان مردم وقوت احوال
زنان وموافقت ازواج وشرکا واز تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت ومنازعت
میان ازواج ودشواری کارهای آسان ومیانه بودن احوال اهل طرب واز تثلیث دلالت
دلالت کند بر قوت احوال زنان واهل طرب وعزت ملبوسات وبسیاری اراجیف میان
عامه واز مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب وفساد احوال زنان (اتصال قمر بعد
از انصراف بزهره در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات واز
تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب وتهمت بر زنان وتباهی احوال ایشان واز تثلیث دلالت
کند بر قوة اهل ملاهی ومناهی ونیکی کارهای عامه ومایل بودن هوا برطوبة واز مقابله
دلالت کند بر فساد حال زنان وعسرت کارها ورنج زنان وکودکان (اتصال قمر
بعد از انصراف بزهره در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال اهل طرب ونشاط
زنان وتاریکی هوا وآمدن بارانها وسعادت در کارها مطربان وظهور مغنیان تازه
واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب وزنان وجدل میان زهره رویان
ومنسوبان مشتری واز تثلیث دلالت کند بر رطوبة هوا وآمدن برف وضباب واشتعال

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا
و آمدن باد و تندیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و باریدن و تباهی
احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
دلو) از مقارنه دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و نزهت و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر قوت
احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در
عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی
عامه و بسیاری غوغای زنان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و
خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن باران و برف و تباهی کارهای اهل طرب (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعطارد در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال دبیران و متصرفان
و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال کتاب و تجار و پیدا
شدن مکر و دروغ و حیل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و
متصرفان و اهل بازار (تنبیه) مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد درین حال
بی صورتست و قبل ازین در اعتذار از ان بنا بر انکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند
مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها

در جدی

در دلو

در حوت

اتصال قمر بعطارد در حمل

و بسیار

وبسیاری خیرها وجستن بادهای خنك واز مقابله دلالت کند بر فساد دستوران وتوسط احوال دبیران وجستن بادهای خنك (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد وغبار وجستن بادهای خنك واز تسدیس دلالت کند بر جستن بادها وامدن باران وسیل وتاریکی هوا واز تربیع دلالت کند بر منازعه وجدل میان عامه وکساد بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومتصرفان واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار ومتصرفان واهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت احوال اهل طرب وادب واز مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان کار وتباه شدن میوهها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط احوال تجار وبازرگانان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران ومتصرفان واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا وجستن بادهای جنوبی ومیل هوا بخوشی وخوبی احوال تجار ومتصرفان واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان وبیماری کودکان وتغیر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران واز تثلیث دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار وتباهی نرخها ومیل هوا بتری واستقامت کار اهل ادب واز مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب ودبیران ومیانه بودن حال تجار وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی در هوا (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنك واراجیف مختلف واز تسدیس دلالت کند بر وقوع خیرها ونیکی حال دبیران ومتصرفان وتجار واز تربیع دلالت کند بر ظهور فساد ورنجش در میان عامه وکساد بازارها وتباهی حال مردمان حقیر ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا واز تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران ومتصرفان وسلامتی کودکان ومیل هوا بتری وجستن بادها وامدن باران واز مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن بادهای مختلف وچیزهای اراجیف (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره ومیل هوا بغایت حرارت در وقت واز تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان ودبیران و

انصراف قمر از اجتماع و استقبال

یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر سرکت مردی بزرک از دیوان
پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار
خوش و قوت حال وزرا و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک
از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی
حال سوداکران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد
تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغیر حال عامه و آمدن بارانها و کسادی بازارها
و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار و رواج صناعت و تجارت و خوشی
هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عذل
و داد در میان ارباب صنایع و قوة تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها
و ارزانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان) از مقارنه
دلالت کند بر قوة احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار
دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت
کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل
تنجیم و ارباب حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه
دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا
و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج
عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات
از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و
رنجوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه

دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ و از تثلیث
دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری
خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و حساب *
(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری
اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد
حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و
از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان (اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان
عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مترددین و وقوع
اخبار و سعادت وزراء و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و
مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت
کند بر قوة احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغییر هوا و از مقابله دلالت
کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت
درکارها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی) از مقارنه دلالت
کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما
و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت
کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت
کند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال وزراء و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا بسردی
و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو) از مقارنه دلالت

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و گشادی بازارها و از تسدیس
دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و
جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب رياح بارده و عاصفه و سرما
و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوه
حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر زیان ابچیها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
بسیاری سرما (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل علم و روائی کارهای زراعت و از تربیع
دلالت کند بر فوت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند
بر توسط حال اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور دزدی و امانت در معاملات اسواق (بودن قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل) دلالت کند بر توسط حال
ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و
نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد)
دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران (در برج سنبله) دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی
حال هوا و بسیاری حبوبات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی
هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلهها و
فساد حال تجار (و در برج جدی) دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان

در برج حوت

بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف در بروج اثنی عشر

و عامه

وعامهٔ مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامهٔ مردمان و مستقیم احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور عدل و انصاف در مردم (مجاسدهٔ قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقدهٔ رأس در برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب قید وصلاح و خصومت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشأن از علما و اهل صلاح و زهد (در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و بساتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوة حال زنان و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان (در برج جدی) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از آن (در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت) دلالت کند بر قوة احوال ملاحان و زیاده شدن آبها (مجاسدهٔ قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقدهٔ ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری تکبر در بزرگان و عظما (در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان ماتم (در برج سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال دواب و هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و مکان زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان (در برج جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

مجاسدهٔ قمر بعقدهٔ ذنب

دلالت کند بر نقصان آبِ چشمها و کاریزها (در برج حوت) دلالت کند بر شکستگی کاروانها و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم وما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات ضروریه و مستحب که در این متعارف است ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوییم که اوضاع کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و مستولی طالع سال یا فصل باشد یا ساالخودده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد کما اشار الیه کیا کوشیار جلی پس مناسب این موضع آنست که در این باب بعضی اشاره بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سررشته بدست افتد (تنبیه) هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد اظهر الدلالة بود و مقتضای آن طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا اگر شایع دلائل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در آن نیز جاری باید ساخت اما آن قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه) تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین در اوتاد طالع مذکوره بود امر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتی و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر بجای او مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جز و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام بسیار استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در آثار رد دیگر قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر علامت ردی است در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن افتاده باشند

ع

تنبیه

تنبیه

تنبیه

وبد تر آنگاه بود که محترق یا در وبال یا وتد الارض و همچنین مجاسده ذنب با حد النحسین در وسط السماء، اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و این‌ها بشواهد و اقتضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان ابعد حل باید نمود (تنبیه) حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران سیما اگر راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی مزمن عارض گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر مؤکد باشند بسبب وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین بمریخ منحوس شود قتل و حبس بود و روداءت ملوک و سلاطین (تنبیه) قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبا دلالت کند که حاکم و عاملان بلاد که بان برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای او بنشیند و اگر احیانا در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشاه آن ولایت رحلت نماید و مملکتش دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر مجرب است چه در یکسال قران نحسین در برج حمل در یکی از این طوالع شد در خاطر فاتر این شکسته چنان خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون را در حقیقه در سفر اذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران نحسین مریخ و مشتری وقوع یابد بزرگی را از منسوبات در آن وقت آفت رسد و مصیبت عام گردد و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بوادی گویند پادشاه روم را آفت رسد و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت بمنسوبات عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود دینگی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی روی نماید و این‌ها بشواهد دیگر محتاج بود (تنبیه) سهمین حرب نیز در این طوالع با اثر باشند مقارنه و نظر عداوت مریخ را با ایشان دلیل تهییج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بیماری و تنگی (تنبیه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر بود بطالع گناهکاران در آن ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند اگرچه مستحق

منحوبت شده باشند (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واکر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر
دلیل مرک باشد (تنبیه) احتراق یا تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و
شبیخون وآشوب وفتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانه ششم
بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج ان نحس حادث کردد واکر مشتری
وعطارد وقمر در صورت نیکوحال باشند خاصه عطارد در او تاد بوده خاصه در عاشر
مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود وصواب افتادن
اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع واستقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره
وعطارد وقمر در برجهای باران یعنی مثلثه ابی واسد ودلو متصل بود بیکی از
کواکب باران دلیل بسیاری بارندکی باشد خاصه در اوتش اکر ان کوکب قمر باشد باران
عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود واکر زهره بود بارندکی نافع آید و ظلمت
هوا واکر عطارد بود بارندکی اندکی بود وموج هوا وظلمت بود واتصال کواکب را
از مانع ومعطی رعایت نمودن از ارکان شروط است ازان غافل نباید بود (تنبیه)
اکر ماه از یکی از زهره ومریخ منصرف شود وبدیکری بپیوندد دلیل باران ونم باشد
واکر از عطارد ومشتری منصرف شود وبدیکری متصل کردد دلیل کثرت بادو باران
فی الجمله باشد واکر یکی از شمس وزحل منصرف شده باشد بدیکری بپیوندد دلیل کدورت
وسردی هوا واشفتکی وحدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود واکر بزحل فقط
بپیوندد تاکید امر مذکور کند وظاهر است که اینها مشروط بوقت وموسم است واین
اوضاع در وقت اجتماع واستقبال وتربیعین بسیار معتبر ومؤثر باشد کما اشار الیه
المحقق الطوسی (تنبیه اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر وباران انکیزد سیما که ایشان
نیز بهم متصل باشند (تنبیه) حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد وتغییر هوا
بود وتاریکی وبارندکی واکر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال وخوبی
هوا باشد وصلاح زرع واشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در

برج بادی و متصل بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران مخرّب سریع الانقطاع و فساد هوا و آمدن ملخ بود و اگر در عاشر بود و نظر عطارد با او بعداوت باشد انتها در هوا بهم رسد و شاید که در انماه یکی از علامات الشتی بظهور آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد و این تجربه شده است (تنبیه) حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه و بدی هوا باشد (تنبیه) بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برفاست و در حد خود موکد این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی عمارتها و حصارها و ظهور آبهای سیاه و فساد گیاه و مرگ دواب المیاه و غرق کشتیها و اگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود و اینها مجربست (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند و از سرما کم کند و بزحل از برج آبی در سرما زیاده کند و از گرما کم کند (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود در وقت (تنبیه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد در این باب تفکر صاحب باید نمود چنانکه کوکب مبتز و مستولی بر طالع باید دید و همچنین قمر و صاحب طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوای ذاتی و عارضی او استر باشند رواج جنس امتناع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی امتناع بود با صفت عزت و اگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بآن کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکب که در فلک اوج و تدویر و همچنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد باو روز بروز در تصاعد باشد و اگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود (تنبیه) زحل در طالع دلیل قحط است خصوصاً که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند

واکر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض کرانی اینقدر در این موضع و در این
مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مفضی بتطویل است والله اعلم بالصواب (فصل
پنجم در احکام تاسیسات امت) این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب
تاسیسات کویند و از ان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت
بحرانها را در شرح بیست باب بیرجندی بتفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را
در این اصطلاح بجای مبدء بیماری کیرند و از انجا ابتدا کرده بجهة سهولت منطقة البروج را
بهشت قسم متساوی کنند و ان اقسام را زوایای ثمانیه کویند و اینها مواضع بحارین
عظیمه بود و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بد وازده درجه نیز و اینها
داخل مواضع بحران دانند و اینها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات
کویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد از ان تمامت درجه
دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم
پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست بیست و پنجم پس دویست و هفتادم
پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع
در مره ثانیه و اهل احکام سیما رومیان کویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع
شود و قمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر و باران و باد
انکیزد بحسب زمان و مکان و اکر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در انموضع
فتح الابواب دست دهد تا کدام مذکور کند هرمس حکیم که او را مثلث بالنعمه کویند
هر یک از کواکب متحیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما انرا
بعبارتی واضحه ترجمه کرده در این کتاب نقل کردیم تا لالباب این فن را بنابر انکه کلام الملوك
ملوك الکلام است تذکره و دستوری باشد (احکام زحل در موضع تاسیس با قمر در برج
حمل) اکر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح
در کاه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اکر در ثلث دوم بود دلالت
کند بر اختلاف هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت

در تاسیسات

تاسیس زحل در حمل

هوا برودت ان در اوقات مختلف اگر در وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث امراض در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل در اماکن وجور و شدت از حکام وولاة بجاهد عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظمه و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین (و در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال الاشیاء و اندراس و تضییع ان و در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت ماهیان و باقی حیوانات ابی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر و گفتن سخنان بیهوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل و تغییر ان و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم از تعدی یاغیان (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین

لکسوف در برج ثور
لکسوف در برج جوزا
لکسوف در برج سرطان
لکسوف در برج اسد
لکسوف در برج سنبله
لکسوف در برج میزان
لکسوف در برج عقرب

ضعف

احکام تاسیسات کواکب

وضعف کار فرما ندهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
وخزائن و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج وخیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
استخراج اشیاء و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
اصلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل
پادشاهی از موضعی بموضعی (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین وجوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر
تغیر در بیوتات پادشاه و بزرگان و سرداران ابنجا (در برج دلو) در ثلث اول دلالت
کند بر مضرت و جور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت و اشراف و رؤسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت (در برج
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرة
اراجیف و قوة اعدا و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر غدر و مکر ولاة (احکام
شمس در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدله و صحت
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق و زیادتی سرما در وقت و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم
دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه
و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فواید و منافع باشد

ودر ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه وخوشحالی او واگر میانه برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه ووزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول وثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین وحکام ووقوع مصالح در خدمت پادشاه ودر ثلث سیم دلالت کند بر استوا ودرستی تابستان واعتدال بادها وخوشی هوا واگر درمیانه برج باشد دلالت کند بر تغییر وتبدیل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر انتقال پادشاه وحرکت او از مکانی بمکانی ودر ثلث دوم دلالت کند بر رونق وتزاید ممالک پادشاه ودر ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم واخبار اراجیف کثیره وسفر پادشاه باماکن بعیده واگر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور وشدت واضطراب واختلاف میان مردم وحرارت در مزاج رجال واکثر اطفال وحدوث حصبه وجدری (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف وکمی باران ونم ودر ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب ووزرا وکثرت فرح وسرور وخوبی حال ایشان ودر ثلث سیم دلالت کند بر شفقت ورافت پادشاه نسبت بمردم وحسن خلق واحسان بکافه خلق واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر وخوبی وفرح خلایق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر وکرامت ودر ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار ودر ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا وصفای آن وقلت امراض وبرطرف شدن آن واگر درمیان برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاهان وسلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر وجنود از مکانی بمکانی ودر ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه وصحت بدن ومزاج او ودر ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان وکثرت منفعت واگر میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه بافرح وسرور که لاحق پادشاه وسایر ناس شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا وسلامتی ایشان ودر ثلث دوم دلالت کند بر منفعت جواهر از لباس وخوشحالی ایشان وبیرون آمدن از خوف وبیم ودر ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاهان وبیرون آمدن از هم وغم

وخلاصی از تعب وکرب وانتقال از مکانی بمکانی واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه وزبونی خزائن ودر ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق النسا در میان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامت نفس او واکر درمیان برج باشد بر وفور منافع پادشاه وصلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند در ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده وذکر سخنان کذشته ودر ثلث ثانی بر شفقت پادشاه وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت بمشایخ ورعایا و تمنای حوائج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر ظهور اشیاء واسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه ودر ثلث دوم بر کرامت ملوک نسبت باشراف ودر ثلث سیم بر قوت لشکر پادشاه وزیادتی ایشان وسلامت درمیان ایشان واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر فرح وسرور پادشاه وتوابع پادشاه (احکام مریخ در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد وبرق وصواعق در وقت ودر ثلث سیم دلالت کند بر راحت لشکریان وقلت تعب ایشان وسکون اعداء ایشان واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر بسیاری خوشی در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع ودر ثلث ثانی بر قلت اشیاء وفساد غلات سیما جو وکندم ودر ثلث سیم بر مرک زنان واکر درمیانه برج بود بر علت وبیماری در رحم وتوابع آن (برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر خوبی وخوشی حالات مردم ودر ثلث ثانی بر هیجان امراض ووجع دست و منکبین ودر ثلث سیم بر ضعف پادشاه وعروض امراض بر مزاج او واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر صحت حشم ملوک وقوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه ورجفات الارض ودر ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج ومدعیان پادشاه وظفر یافتن بر آن طایفه ودر ثلث سیم بر اقامت جیوش وعساکر در امان وسکون این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه ودر ثلث ثانی بر

جدی

دلو

حوت

احکام مریخ در مواضع تاسیس با قمر [illegible]

ثور

جوزا

سرطان

اسد

تفریق اموال ملوک ودر ثلث سیم بر عزا و مصیبت و فتنه درمیان مردم واگر درمیانه برج بود
دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
مطالب ملوک و سلاطین بحسن سیرت رعیت در ثلث دوم وسیم دلالت کند بر نفاق
در اهل اسواق واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر
پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم عیبها
پوشیده را و یافتن منفعت از زنان و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم
سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر
موت بزرگی از حواشی و خدم پادشاه واگر درمیانه برج بود بر حزن و بیم ملک و اعیان
دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران
و ابر و بخارات کثیره در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن
شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تغییر اشیا
و تبدیلات آنها واگر درمیانه برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسیر البرء بود
و کثرت سخنان اراجیف درمیان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
لشکریان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث
تازه درمیان مردم واگر درمیانه برج بود بر لحوق ضرر بپادشاه و گفتگوی مردم در
کدورتها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض با بدان پادشاهان
و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر قحط و قلت باران و در ثلث سیم
بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرح و سرور او واگر درمیانه برج بود
بر یبوست هوا و قلت رطوبت و اندا (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکون
دریاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر بادهای
سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در
ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت
جزع و فزع ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تأسیس از برج حمل) در طرف مسائی

سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت
تأسیس زهره یا قمر
حمل

دلالت

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر باریدن و تیرگی هوا
(تنبیه) چون سفلیین دائما قریب با فتاب بند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی افتاب
واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است
بر سبیل امکان واصل توانند شد و اینمعنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هرمس حکیم کواکب
علویه را در احکام تاسیسات با ثلث و وسط هر یکی از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را
بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا کرا ثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است
(در برج ثور) در طرف مسائی صالح جمیع اشیاء است و در طرف صباحی دلالت کند
بر توسط کارها (در برج جوزا) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب
بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد بادشاه و سلاطین
شود و فرح و سرور نیز بسیار بر مردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند
بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم بادشاه
یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین
و حکام (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و
در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سار ه از اماکن بعیده (در برج میزان)
در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن بر رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین
و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و نصیحت در میان ایشان (در برج
عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند
بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدتی مملکت باشد (در برج قوس) در طرف مسائی
دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال
زنان بسبب جمع و اخذ توابع و خدم (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند
بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
تدبیر آن (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل زرع و در طرف صباحی

تاسیس عطارد

دلالت کند بر صحت و سلامت مردم (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین

حمل

(بودن عطارد در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در طرف مسائی دلالت کند بر رحمت جنود و فراز سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوة لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماند که عطارد وضع تاسیسی در طرف مسائی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر انجا تواند رسید اما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیراکه از ابتدای اجتماع تا تمامی دوره تمام تاسیسات بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند و افتاب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اجزای بروج و غایت بعد عطارد نیز از افتاب بیست و هفت درجه است پس با قمر بموضع تاسیس که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف صباحی تلف چهارپایان (و در برج جوزا) در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث امراض حدیه و حصبه و در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مسائی فرح و سرور عامه (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و آشفتگی پادشاه و در طرف صباحی بر عداوت سپهسالار و وزرای پادشاه بجهت امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر سهولت امور و استقامت ان خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرح آدمیان و سرور رسانیدن بعضی بعضی (در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان * (در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرح و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی و در طرف صباحی بر منفعت رؤسا و اشراف (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند

ثور
جوزا
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی

برشدت سرما و در طرف صباحی برخوشی کشاورزان (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان و عامه و در طرف صباحی بر فرح و سرور مردم (فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین قمر) بر طالبان این فن پوشیده نماند که میانه اهل احکام در سعادت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهور برانند که راس سعد است مطلقا و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب نحس‌تر است و بعضی دیگر گویند که چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود و این یک بیت شیخ نظامی مؤید این قول است (زغال از دود خصمی عود گردد چو مریخ از ذنب مسعود گردد) و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزید فی السعادة ولا یغیر القمر لانه ذو وتر و مع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة النهار فهو منحوس مخالفته پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس دهی الاثر باشد (احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوها و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین و کشاورزان و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روستای رستاقی و اهل صحاری و سپاهیان و بندگان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی در مردم روستا و ظهور زهاد بی‌علم و سالوس و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان در آمدن دفاین و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که

مجاسدهٔ زحل با راس — مشتری مع راس — مریخ مع راس — شمس مع راس

بمجاسدهٔ زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و دریبب عامه
دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن مشتری مع راس) دلالت کند بر بسیاری
خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب
فتوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر حج و عتبات عالیات
و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
توجه خلایق بایثار زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی
و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نفوذ خاصه در جانب خراسان و اقلیم
دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت حال
ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان در آن امر و رواج کار صناعان
و اشکاران و توبه و امانت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور
پارسایان بی عمل و مردم زراق اکثر ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات
ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور
مردم خودستای و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرونشستن فتنه
و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود و صاعد اگر در افلاک دلایل فتنه قایم شده
باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده باشد
دلالت کند بر قوة حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارسال
رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار
ساره از جانب عظما و امرا و شادی فرماندهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال
بندگان و خدمتگاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی
ممالک و خزائن ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران
و تندرستی خلایق در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد
کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

بزرکی را خرد شمردن از خرد بیست مع هذا کر قیاس ما اینست از اینها ملاحظه استعداد زمان قبول و قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که النجوم منك و منها * (احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان و توبه زنان زانیه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع نکاحهای خیر و رواج جواهرات و تیزی بازار صباغان و عطرفروشان و جستن بادهای خوش و حدوث بارندکی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برامدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زهاد و کرامات کوی و فال زن (احکام بودن عطارد مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندکی در وقت و ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تعمیر و ارباب دیوان و قوت کتاب و رواج بازار برده و دیانت مردم و کفتن مواعظ و نصایح و امدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و شاطران و قوت حال مردم و مایل شدن بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف حکام و داروغکان و ایمنی و سکون اهل اسفار و اجابت دعاها و اسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و امدن باران در وقت والله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر وفور قحط و وبا و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و اشوب و اوارکی مردم از مساکن و اوطان و بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و کرفتاری ایشان و امراض مزمنه مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودائی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و کرفتاری و خوف بزرکان از سفلکان و خرابی بیوتات

مجامعت زهره مع راس

مجامعت عطارد مع راس

قمر با راس

زحل با ذنب

قدیمه وسرمای بغایت وبرف وبارندکی بسیار ودر وقت سیما که زحل در عاشر بود وافت
چهارپایان بارکش خاصه استر وخر ودیخ کودکان از دیدن دیو وپری وتباهی محصولات
ونباتات وقلت حیوانات وثمرات وعزت طعام وامکان زلزله وبرامدن ابرهای سیاه
خاصه که زحل در رابع بود ودر برج خاکی یا آبی ونظر عطارد باو بعداوت تاکید امر
مذکور کند (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی وابراهیم حاسب مکی کویند مجامعه
زحل باذنب دلیل بدحالی وکدورت ملوک وسلاطین باشد وموت ملکی عظیم الشان
وظهور ملخ واکر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت وقتل در عظما وافت کوسفند
وکاو وشتر واسب واکر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد وهلاک اطفال وافت
ثمرات واشجار ومرک اغنام وقلت امطار ومطعومات واکر در مثلثه هوائی بود دلالت کند
بر حدوث بلایا وشیوع شرور خاصه که مریخ ناظر باشد وقتل وهلاک وحوش وطیور
ورباح عاصفه واکر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین وسکان سواحل و
بحار وبدی حال زهاد وعباد ونقصان زراعت وکم شدن مرغ وماهی ونقصان آبها وهلاک
دواب الماء وقلت لبنیات وطغیان ملخ وسایر حشرات الارض (احکام مشتری مع ذنب)
دلالت کند بر بدی حال مهتران وبزرکان وخواری قضاة وعلما واشکار اشدن فواحش
وفسق واستیلای دونان بر بزرکان وکثرت ظلم وجور از حکام وتهاون مردم از صدقه وزکوة
وبدکشتن هوا وبی دیانتی مردم ومداهنه بزرکان وتزویر وخطای منشیان وناراستی اهل
محکمه وباطل کردن حقوق شرعیه ومحرومی مستحقان وقلت فواید دار القضاء وخرابی
مساجد ومدارس ووقوع تقصیرات از اهل شرع ومصادره ونقصان توانکران وکمی
خیرات وطاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه وحرب وبدی حال لشکریان
وخونریزش وسرکشی رعایا وخصومت میان ایشان وحکام ووقوع خیانتها وقصد
بزرکان وبیماریهای صفراوی وسودائی وحدوث صرع وجنون وبدید امدن عیبها
وافتادن فتنها وقتلها وناایمنی راهها وافت ترکان ولشکریان وددوکروهی کردن
ایشان وغارت وسوختن جایها وافتادن مردم از ستور وسطوح (تنبیه) معلم

تنبیه

احکام مشتری مع ذنب

مریخ مع ذنب

اول ارسطاطالیس گوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه گناهکار را
بسیاست تمام بقتل رساند هرچند که گناه ایشان اندک بود حکیم مغربی گوید که این
وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون
مریخ مع ذنب در عاشر بود دلائل فتنه وجود یافته باشد علامت حلول حرب بود *

شمس مع ذنب

(احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی
شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و
حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها
و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع
و سودا و آفت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک
شدن چشمها و بیماری و خوف ناگاه بر روم و مهتران هر قوم و فساد نقود

زهره مع ذنب

(احکام بودن زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان
و بیماریها در میان ایشان از دمیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان
ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق
و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات
تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمها و کسادی بازارها
جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانهها و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت

عطارد مع ذنب

(احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم وزراء و ارباب قلم و متصرفان
از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغولی
بندگان و خوف تجار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن

بیماریها

بیماریها و بمبان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم هجو و بدگوئی و نوشتن خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی اهل دغا و منافشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها از دمیدگیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان صناع و پیشه داران (احکام بودن قمر مع ذنب) دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنجیده شدن ایشان از خلاف سفلگان و مردم هوائی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و حبالی و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غم و تهمت و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد چشم و دیوزدگی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه) ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بمرور قمر کرده است براس و ذنب در هر ماه دو مرتبه که تا آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است اما حق اینست که اگر آفتاب آنوقت در مقابل افتد و بمقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب انحس و افسد خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف خود باشد یا بر خطوط و قوی باشد و مجاسد راس شود اینچه در تاثیرات جیده آن مذکور شد محمول بر مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثل آن باشد آنچه در تاثیرات ردیه آن تاثیرات بضعف و زبونی مؤدی شود و در مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه و شرف و مثل آن بود اینچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد بضعف و زبونی اداباید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تاکید (فصل هفتم در احکام بودن کواکب با عقدتین مع کید) جمهور گویند کید کوکبیست متوهم که او را سیریست معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام کند و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

در احکام قمر با ذنب

در احکام کواکب با عقدتین مع کید

مجاسد الکواکب

کید موجود است اما در ین بیت لهذا قطب الفضلاء علامه شیرازی در تحفه الشاهد فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک شمس خلافا بالجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و رنج بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرمای سخت در وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی کدزها والله اعلم (بودن مشتری مع کید) دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و اشکارا شدن فسق و زنا و خوف وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آخته شدن تیغها و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و قتل بزرگان و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بیرونقی ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و شرفا (بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان و بارندگی بافراط و مرگ زنان و دردها و طوفان و صاعقه انگیزد و گفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ جوانان و گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت کند بر حدوث و وقوع چیزهای دروغ و تشویش مردم عامه و خوف بیگان و رسولان و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و دولت جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد (بودن ذنب مع کید) دلالت کند که شمشیرها

زحل مع کید

مشتری مع کید

مریخ مع کید

شمس مع کید

زهره مع کید

راس

ذنب

برهنه شود و بهر طرفی فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف گذرد و گرانی طعام بود (باب سیم در احکام تحویلات کواکب بروج اثنی عشر) و آن مشتمل است بر نه فصل اول بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقال کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیراکه تحویل کواکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه او را دران شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست حسب خانه و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسیار اوضاع از انچه مذکور شده و خواهد شد (فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از انجمله حکیم فاضل و راصد محیی الدین المغربی میفرماید که اعلم انه ان انتقل زحل من برج الی برج احدث الایات فی السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و ینتقل الامور و یحدث الحروب و الامراض و این احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه بنا باید دانست هم چنانکه بر ذکی ظاهر است (احکام حلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیار شدن حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعضها از ریاحین و فوت و موت در ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب نباتات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سپاهیان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر سر گوید شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ و

تحویل زحل

زحل

جلد

جلید بود وکثرت علل وامراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب وفتنه در
اکثر جهات وآفت یکی از فرماندهان وهول وهراس در خلایق وضعف پیران ومردم
سالخورده وکثرت علل وامراض درایشان وبی انتظامی در عالم وبسیاری فرقت و
کمی زراعت وفساد ارتفاعات وگرانی غلات وعزت طعام وضیق معاش مردم وتشویش
واضطراب خلایق در هند وسند ومرگ اسب وتلف شدن حیوانات سم شکافته
وعسرت ولادت وبیماری وموت زنان اکابر وبسیاری برف وباران در وقت وتباهی
دریا وفرو ماندن کشتیها وآفت مزروعها وبیم زلزله وخرابی بقاع هرمس گوید خاصه
در زمین فارس واگر در بیت رابع بود منظور بنظر عطارد وقمر تاکید امر مذکور کند
واگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد وهبوب ریاح معتدله واگر در طرف جنوب
بود تشویش مردم باشد وحدوث ریش وجراحت وامکان وبا وطاعون واختلاف هوا
وخوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغییر دولتها
وخرابی خاندانهای قدیم ونکبت بزرگان وآشفتگی حال نقبا ونجبا وهیجان فتنه
وحدوث حرب ومقاتله ووقوع امراض سیما در جوانان وکودکان وآفت طیور
وتباهی زرع ووزیدن بادهای سرد ناخوش وعزت طعام وتنگی غلات وحبوبات و
حدوث برف وباران وسیل وآفت وتباهی سفاین از بادهای مخالف وفتنه در
قلاع وجبال وناسازگاری مردم کوه نشین وکدورت خاطر وزراء واهل قلم وعجز و
درماندگی مردم از کثرت بیکاری وبستگی کارها ووقوع صلح وصلاح در میان بزرگان
وساکنان حرمین شریفین وسایر اماکن متبرکه وتجدید عمارات مندرسه وهیجان
فتنه وکثرت امراض مزمنه در ولایت هند وسند ومحی الدین مغربی گوید وقوع زلزله
بود در اماکن بعیده واگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید وزلزله باشد وهرمس
گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد وتاریکی هوا وظلمت بود واگر در طرف
جنوب بود هوا گرم شود وباران کمتر آید وصاعقه وشهب حادث شود وحاسب
مکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

نقصان

ذکر بروج اثنی عشر

نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرما سختی و ضباب در زمستان و اعتدال
هوا در تابستان و آفت غلات از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند
غارت و تاخت در ارمینیه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد
و شد عساکر و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض صدر و اکثر
در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال
ناشایسته و صحت و سلامت ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
دولت اهل شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسب گوید که مردم بی انتظام و شوریده
و درهم شود و قلت کسب معاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیادتی
آب انهار و عیون و انار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هرمس حکیم در
هر دو جهت حکم بر تغییر هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است (حلول زحل در برج

در اسد

اسد) دلالت کند بر فساد زر و سیم و بی‌رونقی معادن و زحمت آتشکاران و غلبه
سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول یاغی و طاغی و خروج
متسلطان و انواع خرابی اکثر در باب الابواب و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغییر
دولتها و منصبها و اندیشه‌ناک شدن مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و وقوع درد گلو و بحه و شاید که وبائی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و آزار
بر عظما و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلیموس و تفرقه
اکابر و سرداران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی و بی
انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود

در سنبله

باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
کمی باران و شوریدگی کار فرمانده‌هان و رعایا و بی‌نفعی کشتیها بود (حلول
زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیا و آفت غلها خصوصا گندم و فقدان

یکی از فرماندهان و زحمت اغنیا از ارباب توقع وطمع ومصادره توانکران و وقوع
منقصت در اشراف و روسا و فنا دهاقین و وزرا و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث وبا اکثر در بادیه عرب و بیشتر درمیان ... خاصه دختران و نقصان
در تجارات و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام با فتن
اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرک کاو و کوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفله و جهال و حسن حال هوا و کویند حدوث سرما
در زمستان و کرما در تابستان و نزول بارندکی و اکر در جانب شمال بود حسن حال
هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اکر جنوبی بود اکثر اهل احکام کویند و
حکیم همایون و تاج الدین اکرم کویند باران کم اید و اب چشمها و کاریزها خشک شود
(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری نقره و حدوث بیماری
از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مخل و قلت اب رودخانها
و چشمها و فتنه و کفتکو درمیان ازواج و شکوه توانکران از ارباب توقع و نقصان خیرات
تجار و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و تجبر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرکی و عزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده
شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زرع و اهل فلاحت و ترقی بیوتات قدیمه
و روسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرکی و اکر در طرف شمال بود بادهای
مضطرب و زد و اب چشمها و کاریزها کم شود و اکر در طرف جنوب بود وبا درمیان
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان ابها و خطر
کشتیها و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه عسر البرء
در مردم سیما در جوانان و کویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضره رسیدن
از اعدا و کثرت برف و بارندکی و سرما و یخ بند در وقت و تباهی کشت و زرع و بیماری
در مملکت خراسان و سفک دما و اضطراب و برهمخوردکی و وزیدن بادهای خنک

زحل در میزان

زحل در عقرب

وناخوش وظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و زدن کاروانها و ناایمنی راهها و سلامتی سکان سواد عراق واقلیم بابل و سرکردانی امراولشکریان و تشویش در اذربایجان وماز ندران واکر عرضش شمالی بود شدت کرما و کثرت درد چشم بود واکر جنوبی باشد بسیاری نم و باران باشد والله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه وسلاطین بامداد واعانت رعایا در دفع اعادی و اهل طغیان وظهور فتنه در زمین مشرق وموت بزرکی در ولایت روم وعراق و وقوع درد چشم وسرسام ونقصان معادن واسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و آفت غلها وفساد حال وزیری بزرك ونکبت ارباب مناصب دینیه وحدوث امراض طاعون اکثر در بزرکان وقتال در ناحیه شرق وزیادتی هم وغم در زنان سیما خواتین معظمه و تلف شدن طیور وظهور صلح واعتدال هوا وسلامتی سکان اماکن شریفه ومزارات متبرکه واکر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد واکر جنوبی بود احوال مردم منقلب و شوریده ودرهم باشد (حلول زحل در برج جدی) دلالت کند بر فتنه در زمین هند واشوب وبرهم خوردکی در ولایت کیلان ورنج حیوانات وبرف وجلید در زمستان وکثرت سرما و یخ بند وسد ود شدن کریوها و درها وراهها کما اشار الیه بطلیموس وصرح المحقق الطوسی وافت اثمار واشجار وراستی وعدل پادشاه وخوشنودی رعایا واسایش وراحت خلق وفراخی نعمت وبالا کرفتن کار اهل قلاع وکوه نشینان وارباب بیوتات قدیمه وبسیاری اراجیف وحدوث زلزله سیما اکر زحل در رابع بود متصل بمریخ وعطارد بنظر عداوت وفساد ارتفاعات وغلات وظهور جنون ومالیخولیا وتسلط اجلاف براشراف واکابر وغلبه جهال واستیلای عوام وکثرت خیانت وغدر ودست یافتن عرب بر بعضی بلاد وقوت حال صحرانشینان واحشام ورواج بازار دستور واکر عرضش شمالی بود تاج اکرم کوید مزاج هوا باصلاح اید وسرما تخفیف یابد واکر در جانب جنوب بود سردی هوا وبرف وجلید در حد افراط بود وبزرکان احکام مثل هرمس حکیم واحمد عبد الجلیل وابو معشر وصاحب مکی در هر دو جهت بکثرت برف وشدت سرما

وافراط یخ بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه وحرب وعزل امرا و آفات ایشان وفقدان پادشاهی وموت سران وتشویش در ولایت طبرستان وکرانی حبوبات واستیلاء وقوت احشام وادیمافات وارباب خاندانهای قدیم ورواج بازار ستور وبسیاری خون از تواتر اخبار وخروج مردم از مساکن واوطان و آفات ایشان وحدوث ریاح عاصفه مخربه وآمدن سیلها وباران مضر ووقوع زلزلها وآمدن ملخ واین هر دو بوجود شواهد معتمد علیه بود وفساد حال ارباب زرع وحرث ومزارعت ودواب بارکش ونقصان غلات وکویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود اکر در جانب شمال بود اکثر بزرکان کویند میوها تلف شود وتاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید وسرما سخت شود واکر در جانب جنوب بود کثرت ابر وباران باشد وتاج الدین اکرم زرود خانها وچشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه واشوب در طبرستان وسواحل ونقصان آبها وکویند حدوث سیول مخربه بود وخطر ملاحان ودرد چشم وبیماری ومرک بزرکان ونا ایمنی وکفنکوی ووقوع دعاوی وطعن در میان مردم وکثرت نقصان وخسران باین سبب وبسیاری کرما وشدت سرما هر کدام در وقت خود ورعد وبرق وحدوث امراض در پا واسافل بدن مثل نقرس ووجع ورک وعرق النساء وپیدا شدن جذام در میان مردم وکثرت آفات وخوف وهراس خلق خصوصا اکابر واشراف وولاة از تواتر اخبار واراجیف ومزخرفات واکر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود واکر در طرف جنوب بود وفور امطار وقوت انهار وآبها رود وهرمس کوید کثرت سرما وابر وکدورت هوا وبسیاری کرد وغبار باشد وتاج الدین اکرم حکم بشکست کشتیها وآفت مترددین وتجار کرده است (فصل دوم در احکام مشتری از برجی ببرجی *حلول مشتری در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک واکابر وخروج جواهر قیمتی از معادن وقوت معدنیان وشادی ایشان ورواج کار صناع زر وسیم وعزت طلا ونقره وسلامتی اغنام وحصول برکات وصلاح حال اهل مشرق وطیب قلوب ایشان وفایده تجار وکمی غم واندوه وظهور سلطانی عظیم الشان عادل

در دلو

در حوت

فصل مشتری

در حمل

وسلامتی غلات وکثرت نمو زرع وغرس وپیوند اشجار وکم شدن ظلم وستم وباز آمدن
عوانان از تعصب وبسیاری امر معروف ونهی منکر وصحت خلایق وبمکن که صداع وسعال
در فصل خزان دست دهد وگرما در اوایل فصل سرما وزاخرها دث کردد وفی الجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود ومیان ایشان وجمعی که از طرف شمال ایشان بود
زد وخورد دست دهد ودانشمند منجم بوزرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعنی مشتری
بسوی بره اید دربهار رعد ها ی پیاپی ودما دم بباید واب رودخانها بسیار شود
وجوشش چشمها وچاهها باشد ودر تابستان باد جهد وبیماری بهم رسد خاصه
دردسر وهوا زدکی کشت وکار در زمین نرم بهتر از کوهستان اید ودر میان مردم بیست
وبد کهرافت واشوب افتد ذیمقراطیس حکیم قابل بترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه کوید
ارزانی نرخها ورفاهیت مردم وکثرت خیر باشد وشاید که باران در موسم حصاد غله را بفساد
آورد واگر در جانب شمال شدت گرما وکثرت سموم است وهرمس کوید مزاج هوا نیکو شود
واگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد وهرمس کوید هوا منقلب الاحوال کردد *
(حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت وسلامتی ستوران ومزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد ومعابد وصوامع وبسیاری کشت وزرع وارزانی غله
وقوت حال زنان ومطربان واهل نغمه وبدحالی عظما واشراف وهلاک بعضی ازایشان
وحدوث رعد وشدت برد وکثرت برف وباران در وقت ووقوع زلزله در اول
زمستان بملاحظه شواهد دیکر وفراخی نعمت وخطر کشتیها وصلح میان مردم وشکر
کردن عوام وارسال تحف وهدایا بیکدیکر وبطلان خبر اراجیف وخلاصی عوام
وکثرت توالد وتناسل حیوانات وارزانی ومیل مردم بدیانت وامانت واستحکام
عهود ومواثیق وفزع پادشاه وقت وظفر یافتن بر اعدا وابوزرجمهر بن بختکان کوید
چون هرمزد یعنی مشتری بسوی گاو اید در زمستان بسیاری سرما باشد ودرد چشم
درمیان مردم پدید اید وبیماری بهم رسد وکشت وکار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان اید وگندم را افت رسد ومیوه انبوه وبی زیان باشد ومرغان کم شوند

انتقال مشتری

وپادشاهی بزرک را هنکام فرا رسد و ذیمقراطیس کوید وفور ملخ و اشتداد برد باشد ومردم
در دفع دشمن بدعا و زاری اشتغال نمایند و اکر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
و تاج الدین اکرم کوید تیرکی و کرمی هوا و اکر در جانب جنوب بود قلت استواء هوا بود
و تاج اکرم کوید باران بسیار بارد و اب چشمها متزاید کردد (حلول مشتری در برج جوزا)
دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندرستی مردم و سلامتی اشجار و اثمار و اندوه قضاة و
اشراف و سادات و علما و بسیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت در میان مردم و فوت
حال اهل قلم و عمال و تجار و معموری خزائن و بیوتات شاه و ارسال رسل و رسائل میان
فرماندهان و شیوع علت رمد و کزاز در میان خلق سیما جوانان و اطفال و زنان و
حدوث سرمای سخت در وقت وزیدن باد دبور و فساد زرع و نقصان میاه و کوه
زیاده شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوزرجمهر حکیم کوید که چون هرمزد
یعنی مشتری بسوی دو پیکر آید یعنی جوزا باد کج وزد از میان جنوب و مغرب در تمام
سال اما هنکام برک ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان و خوشی هوا و در
تابستان باد صبا نیز بسیار جهد و درخت انار را افتی بهم رسد و ذیمقراطیس کوید بیماری
در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد کردد روی بنقصان نهد و بالکلیه
رفع شود و دعا را در دفع افات اثر بسیار بود کرمای تابستان سخت بود و خشکی هوا و
هبوب سموم باشد (حلول مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر قوة حال وزراء
و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت سرور و خیر در عالم خاصه
در زمین عراق و فائده تجار و سلامتی زرع و کشت و فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث
امراض صدر و کثرت سعال و دمیدکی و جوشش در لب و دهان لیکن بسلامتی منتهی
شود و حصول فوائد عظیمه و جمعیت اموال در خزائن و بیوتات پادشاه و حسن اطاعت
رعایا و نیکی حال مسافران دریا و سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف
و کرمای بافراط و هبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی
مردم کوهستان و بوزرجمهر بن بختکان کوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خرچنک

یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر ازد بکرماجها
سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانها و حدوث برفها در کوهستان و بسیاری
زیتون و سلامتی غلها و ذیمقراطیس گوید نیکی معیشت مردم بود و مرفه باشند و کثرت حرارت
و خروج بثور در لب و دهان مردم عارض گردد انتقول خاره احتراز و احتما لازم بود الا
بقلهٔ کرنب واگر در جانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود و در جانب جنوب نیز
همان باشد و تاج الدین اکرم گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار
بود و در جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشتری
در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه رسد
و کثرت نقود و نیکی حال صرافان و معموری خزائن و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا
در تابستان و عزت زر و سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهاد را
و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات و سرفه و خد و شرمشها بادنا
از کثرت سردی و اماس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای
تند که درخت را ضرر کند و زیادتی سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و
حدوث درد شکم و بسیاری گاو و شتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوزرجمهر
ابن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی شیر آید یعنی اسد سرما سخت بود و
بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار گذرد و
از آنرو که هوا بتری گراید و آب و علف کمی کند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد ذیمقراطیس
گوید گندم کمتر حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن
افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض
مردم شود و بدعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت
و شدت ریاح بود تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب
بود احمد عبد الجلیل و تاج اکرم حکم بخشکی هوا کرده اند و کمی باران (حلول مشتری در
برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتها و رواج

مشتری در برج اسد

مشتری در برج سنبله

بارانها

بازارها وحدوث رمد وصداع واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت فرح وسرور اهل قلم وکتاب وکثرت اسودگی در مردم ووقوع خیرات وعفت زنان از محرمات و سلامتی زرع از افات واضطراب نرخها وبسیاری عمارات ووفور امطار وثلوج در وقت ومیل مردم بکسب علوم دینیه وقوت حال اطبا واهل تنجیم وبدی حال زنان حامله و موت وقتل در جانب جنوب وحدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزرجمهر بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله اید رودخانها پر زور شود و انبوهی آبها باشد وبارانها دمادم اید خاصه در بهار وهوا سرد شود ودرختها ومیوها اسیب رسد ذیمقراطیس گوید هوای تابستان باکدورت ونم باشد وزراعت را از رطوبت هوا وباران ضرر رسد وباد بسیار جهد بسیار در فصل خزان وانگور ونبات اید غرس وپیوند اشجار نیکو بود وبیماری کمتر باشد واگر در جانب شمال باشد هرمس گوید طیب و حسن مزاج هوا بود واحمد عبدالجلیل گوید باران کمتر اید وتاج الدین اکرم گوید وفور باران وکمی رعد وبرق بود واگر در جانب جنوب بود امطار نافع اید واحمد عبدالجلیل حکم بفساد هوا کرده (حلول مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ایمنی طرق وشوارع خاصه راههای دور وکثرت بادهای قوی وحدوث باران در وقت وفراخی وقت وکساد بازارها و ارزانی وظلم ملوک بر رعیت ومیل بخیرات وطاعات وکثرت نخوت وتکبر وتجبر وغیظ وخشم درمیان مردم وشاید که باران تابستان خرابی در زراعت اورد ومرض کا وبسیار حادث گردد ودر اول زمستان رعد وبرق اید وغلامان وبندگان هلاک شوند وحال تجار ومتردین نیکو گذرد ودر معاملات فواید ومنافع باشد ورواج بازار کتاب وکار عدل بود ومیل مردم بامر معروف ونهی از منکر بود ومسائل شرعیه واثار واخبار انبیا وائمه بسیار باشد وسفر بسیار کنند وبوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی ترازو یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گذرد ودر اخر باران اید ودر بهار اعتدال هوا باشد ودرد سر درمیان مردم پدید اید وزنان باردار رنج کشند واگر در جانب شمال بود هرمس واحمد عبدالجلیل وحاسبگی گویند بادهای خوش وسودمند وزد وتاج اکرم

کوید

گوید بادهای تند بوزد ناید و اگر در جانب جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکیم بر بیماری و باکرده اند و حاسب بیکی بدرد چشم و زکام و نزلات و تاج اکرم بکمی باران (حلول مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکان و بیماری و عونان و قطع طرق و کثرت بادها نند و بارانهای مفسد و بی نفع و عزت طعام و اتلاف مالها و جنگ و عداوت عظما و قوت عرب و در قید افتادن لشکرها و ضرر و ستم در روستاییان و جهال اما صحت خلایق بود از مکاره و آفات و سلامت زروع خاصه گندم و خوبی گردم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت لشکری بیگانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و فساد و توبه نمودن از معاصی و حصن ولایت فارس و تبریز و کمی حشرات الارض و گرانی و قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار ساره بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود قرائن دیگر و بوذرجمهر بن بختگان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب اید در اغاز زمستان سرما و برف باشد اما در پایانش نرمی هوا بود و در میانه بهار و تابستان بسیاری ابر و نم باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و غرید آسمان بود و آب چشمها کم شود و گندم نیکو آید و انگور بسیار باشد و سزاوار است که مردمان با نبوهی بدعا و زاری در ایند ذیمقراطیس عالم گوید دریاها و بیشها و رودخانها طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تنا و لغذای مختلفه اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الجلیل گوید عمر دم شنیع گردد (حلول مشتری در برج قوس) دلالت کند بر سلامت بزرگان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای خیر و قوت حال وزرا و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم سیما در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه گاو و حدوث باران و تباهی غله از کثرت آن و عدل و داد پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیاری

حلول مشتری

میوه‌ها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان
زرود ملخ باشد و بوزرجمهر بن بختکان کوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس
اید هوای زمستان نرم کذرد و سرما بشکند و اب رودخانها بسیار شود و در تابستان
بادها و بارانها اید و در هنکام برک ریز باد بوزاید و میان ان هنکام بد کذرد و مردم
بیمار شوند و در وقت ورود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کندم و جو
نیکو اید و ذیمقراطیس کوید میوه‌ها نیکو اید و بپوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زود
بلند شود و دریاها مضطرب کردد و در اخر زمستان بادهای سخت اید چنانکه مردم بر تلف
اینند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اکر در جانب شمال بود هوا خوش کذرد و بادها
نافع اید و اکر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و ارامش باشد هرمس کوید انقلاب
احوال مردم بود و تاج اکرم کوید باران کم آید (حلول مشتری در برج جدی) دلالت کند
بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و انبوه سادات و قضاة و فقها و نیکی حال رعایا و سلامت
زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران کوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم کرفتن
پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
و نیکی حال میوه‌ها و کمی غله و مرک سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
با وجود شواهد دیکر و کثرت عمارات و بوزرجمهر بن بختکان کوید که چون هرمزد یعنی
مشتری بسوی بز کوهی یعنی جدی اید در اول زمستان هوا نرم کذرد و در میانه سرد
شود و در اخر باد بسیار جهد و در همه جا ابکی کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم
بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را
زیان رسد و اکر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد
عبد الجلیل و تاج اکرم کویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و طرق
(حلول مشتری در برج دلو) دلالت کند بر سلامت و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها
و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفا هوا و شفقت سلاطین بر بزرکان
و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوائج عظما و تجدد اشیاء مندرسه و شیوع وباء

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازکاری در میان طایفهٔ عرب و هلاک اشراف و
بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی حال
زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوزرجمهر بن بختکان
کوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی دلو اید ازلزله و فراخی بود و درویها کشاده شود
و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و اخر باد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد
و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار اید ذیمقراطیس
کوید هبوب ریاح حریفی بسیار بود با شجار و اثمار نقصان رساند و کهول و شبان را
بیماری رسد و افت و حوش و طیور باشد و در دریاها فتنه و اشوب شود و صاعقه
ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بوده باشد و رعد و برق (حلول مشتری در برج حوت)
دلالت کند بر قوة حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و
تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل
و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طایفه و عزت صلحا
و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و
شدت کرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری
بادها در وسط ان و حدوث برف در اخر و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و حوالی
در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جبالی و تباهی میوه خصوصا
انکور و زیتون و نفاق و دودرویی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزرجمهر بن بختکان
کوید که چون هرمزد یعنی مشتری سوی ماهی یعنی حوت اید در اغاز زمستان سرما کم بود و
در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف اید و زنان باردار را حال بد کذرد
و ذیمقراطیس حکیم کوید که انکور و سایر میوها سالم باشد و امکان زلزله بود و اکر در
طرف شمال بود هبوب ریاح مفیده بود تاج الدین اکرم کوید اب چشمها و رودخانها زیاد
شود و اکر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار اید (فصل سیم در تحویل

مشتری در حوت

تحویلات مریخ

مریخ از برجی ببرجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان واصحاب
جنود وخیل ونزاع اهل روم با مجاور خود وحدوث ظلم وجور وارتفاع اسعار وارزانی
جواهر نادر واختلاف در ولایت عراق وعزت اسب واستر وکثرت درد چشم سیما در ولایت
مشرق ومیل هوا بخشکی وبادهای تند وقیمت آلات حرب ولحوم ودسوم وعنایت پادشاه
بامراء وسپاهیان ورواج کار آتشکاران سیما اسلحه سازان وعزت طعام وحرکت سپاه
ونفاق بسبب دین ومذهب ورونق کار مقربان پادشاه وارتفاع مراتب ایشان وتغییر
هوا وخروج خوارج بر فرمانده ممالک وحدوث موت فجاءه وحمیات عفن خصوصاً در
پیران وعقوبت وخواری بعضی اعزه وکثرت قاطعان طرق وشوارع ووقوع حریق وطاعون
وقتال در نواحی شرق وهبوب سموم در بوادی وفیافی واگر در طرف شمال بود حرارت
ویبوست هوا بود واگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد وهما سبکی
گوید امتزاج هوا وقلت امطار بود احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود تاج الدین اکرم گوید
رعد وبرق باشد (تنبیه) جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
از جانب جنوب ومعلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ که برعکس اینست وابومعشر در سبب
آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب وچون بان جهت انتقال کند حرارت
او قوی شود وچون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود (حلول مریخ در برج ثور)
دلالت کند بر اندوه اهل سلاح وقتال در جانب مغرب وشمال وخلاف در میان عرب وفقدان
شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند وخرابی املاک
وعمارات وقلت طعام ورعد وبرق وضباب در وقت وشیوع علت رمد وکزاز در میان
مردم وناسازگاری ازواج وفصد وضرر در میان ایشان ووقوع ریش ودمل در زنان
واسقاط حمل ولجاج اتراک وسپاهیان وتردد ایشان نزد پادشاهان واز بزرگان و
سرداران خود شکوه نمودن ودر کارها کاهلی وبی پروائی نمودن وتقصیر در خدمات
ودر قسطنطنیه وهمدان وبصره ونهاوند وهراة جور وجفای بسیار باشد وبیماریهای
دموی در این ولایت وقوع یابد وکثرت گرد وغبار اگر در جانب شمال بود حصبه وجدری

حمل

برج ثور

ظاهر

در برج اثنی عشر

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و جودت گیاه بود و اگر جنوبی بود هوا
متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول مریخ در برج
جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان
مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و
فرماندهان و جستن بادهای گرم و وزیدنها در جانب شمال و طغیان مفسدان اما در
تلف اموال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکر و تذویر در
معاملات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفاین و ظهور
سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و زلازل خاصه که در عاشر بود و نظر
عطارد بعداوت موکد این امر باشد و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما که شواهد
موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و
تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود (حلول مریخ در برج
سرطان) دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و
بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواستن در رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از مکانی
بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و جنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف
اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آبها
و تغییر و شدت ریاح و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما
سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوها را
بآفت رساند در وقت (حلول مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه
و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دماء و ضرر ملوک بر رعیت و خوشی

در هوا مراد اهل سرحد و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و حوادث
هوا و بادهای گرم و پیس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ کودکان و درد شکم
و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و فوت
حال ضرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم
گوید سلامت کیاهها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود نیز هرمس گوید رطوبت
واندک بود و بلقی بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مریخ چون در تابستان
باین برج در آید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم بشکایت در آیند و در زمستان
اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیموس و صرح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در
برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان
تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتها و خرابی جاها و تغییر هوا
و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفک دماء اکثر در ولایت
حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت در زنان
سیما دوشیزگان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی
نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در
زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها
و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران
بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامت کشتها بود و اگر در جانب
جنوب بود تباهی هوا بود و هرمس گوید کثرت ریاح بود تاج اکرم گوید گرمای سخت بود در
وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و
تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و ظهور اراجیف و حدوث طاعون
سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و ریاح و ظهور شر و فساد و تشنج در
میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با
مردان و آفت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما از ملوک و قتل

حلول مریخ در سنبله

حلول مریخ در میزان

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و
خوف و نقصان از لشکریان در خصم اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه درمیان
پادشاهان و خروج خوارج در آنجد و دو سرکشتگی خداوندان سلاح و تغییر هوا از
عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود با د جهد و اگر در جانب جنوب
بود عفونت هوا باشد (حلول مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر قوة حال لشکریان و
اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور بکر
و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه درمیان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و
بسیاری درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و
تباه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع قحط
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خزاین
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد (حلول مریخ در برج قوس)
دلالت کند بر قلت بارانها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری آدمها
خصوصاً زینت و خواست از رعیت و آفت اکابر و رنج ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب
و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر
در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخویی حکام نسبت
برعیت و بیدادی کردن و مرگ گوسفندان و کثرت باد و زحمت وزرا و قضاة و تفرقه
لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اکثر در سواحل و غرس اشجار و اگر
در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیا باشد و تجار فواید و منافع بسیار یابند
(حلول مریخ در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

مریخ در عقرب

مریخ در قوس

مریخ در جدی

وحرارت آلت حرب و لحوم و دسوم و آفت گوسفندان گو هی و نقصان کشت و زرع و زحمت
زارعان و رعایا و لشکریان و غربت مأثر اهل ارباب شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان و فتنه
در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فرو رفتن یکی از ملوک بزرگ و بیما[ری]
مشایخ و اخراجات نسبت بپادشاه و حکام و رنج روستاها و خروج خوارج بر پادشاه
واگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا و برف و آمدن ملخ باشد و عداوت مردم
واگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال اوباش و کثرت فسق
و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد
و بیماری مزارعان و خاندانهای قدیم و تفرقه صحرانشینان از لشکریان و اخبار مختلف
و قتل یا موت بزرگی و کثرت شداید و بلایا در بلاد مشرق بسبب استیلای امراض حاده
و فتنه در ارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اقلیم سابع
بر اعداء و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شراب در سواحل و مواضع
دریابار و کثرت آن در سایر بلاد و زیان میوهها در وقت و کرم افتادن در آن و اگر در
جانب شمال بود یبس هوا باشد و تاج الدین اکرم گوید برف و بارندگی و ملخ بود و اگر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حروب میان کارداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملت از دست
فرماندهان و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع عظما از مراتب خود و عزت و گرانی
ستوران و درد چشم و موت در بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و بسیاری
زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدعه و مرض در معارف و خصومت میان
امرا و وزرا و نقصان تجار و هبوب ریاح و فساد آنها و تفرج قضاة و اهل شرع و بیماریها
از حرارت در ناحیه جنوب و مغرب و شاید که بجانب ربع شیوع یابد و اگر در جانب
شمال بود کثرت ریاح نافع بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی ببرجی) مخفی نماند

در تحویل شمس ببروج دوازده گانه

حلول آفتاب در حمل

که چون شمس باول هر برجی حلول کند و بسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح
حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر بنحسی ناظر
باشد حکم بر ضد و عکس باشد دران ماه (حلول آفتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
و راستی ملوک و قوة حال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرح
در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک گیری و تربیت
یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر اهل سلاح و غلاء ذهب و فضه و ظهور
شخصی از جانب مشرق (حلول آفتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و عزت طعام

آفتاب در ثور

و تغییر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون باخر برج رسد رعد و برق
و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد
و سکونت مردم با ایمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران
و خوبی حال شکوفه (حلول آفتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری

آفتاب در جوزا

کودکان از حصبه و آبله و قوة حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعده
و قوة آبها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و امثله سلاطین و سلامتی ارتفاعات و اشجار
و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث
اخبار موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه (حلول آفتاب در برج سرطان)

آفتاب در سرطان

دلالت کند بر کثرت و عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت
ازان و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتیها
و گرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان *

آفتاب در اسد

(حلول آفتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان
نسبت بضعفا، و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت طلا و مس و وقوع محاصره
در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و

آفتاب در سنبله

قوة حال صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری بشهری و صلاح
احوال دواب و خوبی میوها (حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و درو

کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی و آب و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و رغبت خلایق باعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد
رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت کاو و گوسفند (حلول آفتاب
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ اجناس بکیل و ترازو فروشند و نیکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری
میوها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات*
(حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت بارندگی و بی انصافی مردم و قوت حال
مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعها و شوریده
شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوها
و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوة حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل ورع و تقوی و بیماریها
و تباهی کشت غله و نا انصافی خلایق و تندی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت
لحوم و دسوم و بیدادی سلاطین و حکام و قوة حال رؤسا و بدحالی احشام و بیماری بزرگان
از سرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و عزت
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیر و نفی طواحین (حلول آفتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

در دلو

در حوت

دیواستن

وپیراستن باغ وبستان وکثرت بارانهای نافع ورعد وبرق وتکرار ومرور سیول وتوفیق مردم بشغل وعمل ورغبت مردم بکارداری ملوک وفرماندهان وحرارت مزاج وزرا * (تنبیه) افتاب بهر برج که تحویل میکند چون مره بعد اواز سمت راس موضع واحد دائما بریک نهج است ودر دورات متتالیه متفاوت وتغایر نیست سزاوار انستکه احوال وکیفیات هوا وچکونکی نباتات ونضج وفساد فواکه واثمار وامثال ان در مواسم سال قطع نظر از اسباب ارضی بی تفاوت وتغایر بریک نهج بودی اما چون وجود این بعینها بشهادت حس وکثرت تجربه مختلف است وان اختلاف نیز بزیاده ونقصان متفاوت اهل این صناعت متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیکر است با افتاب در این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود بدین معنی اشاره کرده وابومعشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده واین احکام که در باب حلول افتاب بهر یک از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات افتاب است بس مجرد از تاثیرات کواکب دیکر و امتزاج ان موقوف براسته سلیقه وجودت حدس منجم است (فصل پنجم در احکام تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانهای نافع وسلامتی نباتات وحیوانات واعتدال هوا وکرانی نرخها وقحط در بعضی مواضع وهبوب ریاح وحسن مزاج هوا وملالت خواتین واهل طرب ونشاط در امرا ولشکریان وبسیاری ابر وکساد بازار ابریشمینه واکر در جانب شمال بود کرمی هوا باشد واکر در جانب جنوب سرمای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و رعد وبرق وصحت زنان ومطربان وبسیاری مناکحت ومواصلت وسلامتی نباتات وحیوانات وکویند خروج خوارج بود وتشویش در مردم ونکبت زنان پادشاه و تفکر وتحیر ایشان واکر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد واکر در جانب جنوب بود شوریدکی واشفتکی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت بیماران ونمناکی هوا وبادهای معتدل وسلامتی اشجار واثمار ونشاط خلایق ورواج کار دیوانیان وپیشه کاران وقوت حال اطبا واهل تنجیم وخرید وفروش البسه واقمشه

و مطربات و گویند اندوه در میان اصحاب قلم و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و رنج دبیران بود (حلول زهره در برج سرطان) دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره و خشکی و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران دریا و امکان باران و در بعضی مواضع افتا شجار و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادها و اگر در جانب شمال باشد شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب باشد مثل شمال بود (حلول زهره در برج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاهان و حدوث جدری و گرمی و امیدگی هوا و قوت حال خواتین و رواج بازارها و اگر در جانب شمال بود گرما سخت و هبوب ریاح بود و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد و عبد الجلیل سنجری و حاسب مکی حسن مزاج هوا گفته‌اند (حلول زهره در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی حال نباتات و بسیاری زراعت و تندرستی خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار مطربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقصان و فساد کشتیها و بادهای مختلف و ارزانی و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هم چنان باشد* (حلول زهره در برج میزان) دلالت کند بر نیکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم بنشاط و صحبت زنان اجنبیه و میل هوا ببرودت و حدوث باران و قوة حال اهل طرب و خواتین و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل حرم پادشاه و خوشی در میان طایفهٔ عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سنجری گوید گوید بادها خنک جهد و هرمس گوید خشکی هوا بود و اگر در جانب جنوب بود حکم همان بود و سنجری و مکی گویند بیماری بسیار بود و هرمس گوید حصبه عارض شود (حلول زهره در برج عقرب) دلالت کند بر اندوه زنان و امردان و خصومت ازواج و رونق شرابداران و کثرت فسق و فجور و میل هوا بسردی و نزول بارانهای بی منفعت و وزیدن بادها و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره در برج قوس) دلالت کند بر بارندگی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر حال مردمان و

گویند

و کویند بادها خوش وزد و هوا مایل برطوبت باشد و اکر در جانب شمال بود باد معتدل باشد و اکر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و آشفتکی و غلظت هوا باشد (حلول زهره در برج جدی) دلالت کند بر فساد کشتها و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری در زنان و جستن بادها و بارندکی و حدوث وبا در بعضی مواضع و اکر در جانب شمال باشد جستن بادها باشد و اکر در جانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهره در برج دلو) دلالت کند بر قوة حال مردم سال خورده و حکما و فسق زنان و ناسازکاری ازواج و کثرة نشاط در پیران و ابرها و بادهای معتدل و بارانهای نافع و اکر در جانب شمال بود قحط و قلت باران باشد و اکر جنوبی بود هرمس کوید کثرت غیم و سحاب بود و لحوم قیمت کیرد سنجری کوید بسیاری ابها باشد و بارانها بارد و چشمها روان شود مکی کوید کثرت هموم بود (حلول زهره در برج حوت) دلالت کند بر قوة حال خواتین و اهل طرب و میل علما و اشراف بزنان و اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکة کشتیها و افراط رطوبة و حسن مزاج هوا و اکر در جانب شمال بود تواتر و هبوب ریاح باشد و اکر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و حاسب مکی کوید نکبت قواد عساکر و شرفا باشد (فصل ششم در احکام تحویل عطارد از برجی ببرجی) انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر ازاکابر تصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیار بن لبان الجیلی عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء بحسب ذلک الزمان حرکة و هو اذا ابطأ حیث کان هیج غیما عظیما و ظلمة فی الجو فان کان عند ذلک القمر و الزهره فی برج الامطار کان التغیر اشد و الامطار ادوم و ایضا قال الحکیم الفاضل الراصد الکامل محی الدین یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان و اذا ابطأ فی السیر هیج الغیم و الظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر و الزهره فی بروج الامطار کان التغیر فی الجو اشد و الامطار فی اوانها ادوم و بروج الامطار اسد و دلو و سرطان و عقرب و حوت است و اقوی انها اسد باشد و باقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث اجتماع و استقبال مذکور شده (حلول عطارد در برج حمل) دلالت کند بر جستن

در جدی

در دلو

در حوت

تحویل عطارد

در حمل

بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت در زنان و کودکان و بسیاری اینها سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار برده و اسلحه و دواب و رواج کار اتش کاران و امد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و وزیدن بادها و غلبه اینها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد اکثر حیوانات سم شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هر سر کوید تشویش مردم باشد و سخری و مکی کویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل تنجیم و امدن کاروانها و خبرهای نیك و کویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان جانب شمال بود و هلاك بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریاح و نم در بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر ابر و باد و باران بی نفع مگر در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و اشربه و فساد درختها و میوها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها دران جانب و اگر در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمش همان بود (حلول عطارد در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد درخت و میوها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت سیما در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط اشراف و عظما از درجه اعتبار و اگر در جانب شمال بود ریاح حاره شدیده باشد

در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد

اگر در جنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسایم و کثرت طعام و ترتیب یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما دران جانب و اگر در جهة شمال باشد یبوست هوا باشد و اگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطارد در برج میزان) دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرف و فقدان یکی از سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت رباح و خرید و فروخت در میان اهل ترازو و رواج بازار البسه و اقمشه و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت سحاب و قلت امطار بود سنجری گوید کثرت ریاح و میاه بود و موافق اوست حاسب مکی و سنجری اعتدال هوا گفته (حلول عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر سرما و بادها خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروش اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد حاسب مکی گوید ورود اخبار ردیه باشد و اگر در جنوب بود طیب هوا باشد (حلول عطارد در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملات و حدوث امراض مختلفه و نا انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و امطار برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تغییر هوا باشد بجودت و سنجری گوید هوا آشفته گردد (حلول عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلاوات و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و صاحب نسقان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرمس گوید تجلد

اشیاء قدیمه بود (حلول عطارد در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرضش شمالی بود یبس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرح و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متصرفان و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد (تنبیه) عطارد بهر برج که حلول کند و دران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکت آورد و بظهور رساند ازان غافل نباید بود (تنبیه) سید سعد نجم لاهیجی در کتاب لطائف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات آن کوکب است خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بحوت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین و تحیر ملاحان باشد (فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی) (حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامت زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان و امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار و آفت غله سیما گندم (حلول قمر در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه دزدان و آفت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد) دلالت کند بر درد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

ار تحویل دلو
در حوت
در انتقال قمر
در حمل
در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد

وکفتکوی خلایق وکثرت منافع وفواید عامه وانتقال پادشاه ازمکانی بمکانی و بسیاری
موت وفوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و
کشاورزان وسلامتی حبوبات وحیوانات وبسیاری ابها ورواج کسب و کار اهل بازار
وارزانی ستور وحسن حال تجار وکثرت امطار در وقت و وفور طعام ومیوه (حلول
قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه وعزت زنان وکثرت موت در زنان و
اندوه مردم وفرو بستگی کارها وفساد اطعمه و اشفتگی در ولایات وحدوث امراض
وحزن در خلایق وظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت وطغیان دم (حلول
قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم ومنازعه وفتنه وبسیاری دزدان
وتعطیل و تاخیر در کارها وبیماری وکثرت ابها وحدوث بارندگی در وقت وشاید
که مضرت بزراعت رساند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و
بدی احوال زنان ومحنت خلایق و تغییر هوا وتحیر پادشاه ورنج مردم پارسا وضعف
حال دواب وعزت علما وعظما ونقصان حیوانات وضرر زروع وغلات (حلول قمر در
برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه ومحبوسی مردم وحیرت رسولان ومسافران وبسیاری
روغن وکوشت وطلاق وفراق میان ازواج وکثرت تناسل اغنام وبسیاری علف وکیاه
در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهمات وبادهای بی نفع وظلمت
هوا وپیدا امدن ملخ در وقت وتباهی غله ووقوع باران در وقت وقلت فواید مردم *
(حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرکان وارزانی وبارندگی در وقت و
فرح مردم ووقوع سورها وتب یوم وامراض خفیفه وسلامتی مردم از ان بزودی وارزانی
نرخها وحدوث باران در وقت وتباهی حال طیور خصوصا انچه در اب مسکن دارند *
(فصل هشتم در تحویل راس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف وضعف حال
عامه وفراوانی طعام وموت یکی از فرماندهان وتجدید یکدیگری ووقوع کارهای نهانی
وبسیاری احبا وعزت وترقی مردم اصیل وبزرک زاده (حلول راس در برج ثور) *
دلالت کند بر قتل بزرکی در جانب شمال وکثرت اختلاف میانه ملوک مغرب واهل بادیه

جوزا — وارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام از برودت و دمیدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملاحظه شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا و بسیاری باد در ختها و وزیدن بادهای معتدل

سرطان — (حلول راس در برج سرطان) دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود تجارت و متردین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت و حدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم

اسد — (حلول راس در برج اسد) دلالت کند بر آمدن بسیار باران در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی و ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور التهاب در هوا

سنبله — (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خراب و آبادان و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در میان مردم

میزان — (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبه نمودن نامقدور از مردم و غارت خانها و گویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما

عقرب — (حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری زنبور و پشه و کیک در وقت و کثرت قروح و دمامیل خاصه در پیران و رسوائی زنان و ظهور رفضایح ایشان و فتنه در میان عرب

قوس — (حلول راس در برج قوس) دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفند و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ و حرب آورند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افتادن

آتش

اتش در خیمها و سوختن بعضی از الات حرب و اشوب در ولایت اصفهان و بغداد *
(حلول راس در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت بداصلان و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصوصا در ترقی اشجار و نیکی حال روسا
و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و نقر (حلول
راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی هر صنف
در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین و بیوتات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و
فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان ابی و شادی
پادشاهان (فصل نهم تحویل ذنب از برجی ببرجی تحویل ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ
شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن
خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و افت میوها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان و قلت زحمت قلوب در خلایق و کمی فواید مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان بناتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فزع و هلاک مردمان و خروج
اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریختن و امکان زلزله با وجود شواهد امدن بادهای
سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنوات ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و تلخ
حیوانات ابی و افت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرها دروغ و رفع عدل و داد و شیوع
جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانها و نکبت دبیران و اهل قلم و ضرر مردم از اب و
کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه از جائی بجائی (حلول ذنب در برج اسد *)

جدی
دلو
حوت
فصل نهم تحویل ذنب در بروج حمل
ثور
جوزا
سرطان
اسد

تحویل ذنب ببروج

دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان وآفت بعضی از ایشان وبیرون آمدن فرومایکان
وکثرت غوغا وطغیان آبها وتباهی میوها ونقصان کشت وزرع وامکان زلزله وآمدن
شواهد بکرو نقصان وحوش وآفت سباع ومرگ کلاب وفهود (حلول ذنب دربرج
سنبله) دلالت کند بر مرگ چهارپایان وخشکی سال وسختی سرما واندکی محصولات و
ارتفاعات وسوختن کشت وزرع وحرب میان دو لشکر وخلاف میان مردم وغارت
کلیساها وعبادتخانه‌ها وکثرت تاختن واسیر کردن وتعصب در دین ومذهب ومرگ
چهارپایان (حلول ذنب دربرج میزان) دلالت کند بر فتنه واراقه دماء وبیماریهای
صعب واوجاع عظیمه ومرگ چهارپایان ونقصان زراعت از تکرک در وقت وخوف از
سعال وسرسام وبادها وسردیها وامکان طاعون وجور وستم سلاطین باتوانکران
(حلول ذنب دربرج عقرب) دلالت کند بر درد کرده ومثانه واوجاع مذاکیر وعسر
البول ومرگ زنان از عسرت وضع حمل وبسیاری بارندکی وفساد میوها از سرما در وقت
وتاریکی هوا وفساد حیوانات آبی وکویند سرسام وبرسام وعلت سینه ونزله وریش
وجرب بسیار باشد وشادی پادشاه وسلاطین از کمی شر وفساد در بادیه عرب وزمین
حجاز وقطع طرق وزیان دزدان وفتنها وقتلهای نهانی وکرانی باشد (تنبیه) تاج
الدین اکرم کوید که اکر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام کردد وسرما وبارندکی وبرف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک وسقط شوند وقحط وتنکی
بظهور رسد وطواحین معطل شود وهیمه نایاب کردد ومردم از سرما مضرت بینند اما
حال همدان وآن نواحی بهتر از مواضع دیکر باشد (حلول ذنب دربرج قوس) دلالت
کند بر مرگ بزرکان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد وحرص پادشاهان بر جمع کردن
اموال وکرانی در ولایات فارس ومرگ چهارپایان وکمی بار درختان وعزل بعضی از اهل قلم
وتربیت یافتن دونان وفوت بندکان ومرگ درفقها ودانشمندان (حلول ذنب در
برج جدی) دلالت کند بر بیماری ومرگ ووقوع زلزله وخرابی ابنیه وبقاع وتنکی وسختی
سرما در وقت وبی‌بضاعتی وافلاس مردم (حلول ذنب دربرج دلو) دلالت کند بر کثرت

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جدی

دلو

طلب پادشاهان بغیر حق از رعایا و اضطراب حال سلاطین و خروج فرمانروایان و مقهور شدن و افتادن از مادر و سایر کزندکان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت) دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها و فساد غله و مرک ماهیان و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و آوارکی فرماندهان از مملکت و دولت شدن حاکمان و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق مردم و خلاف جهال با دانشمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دال است بر آفات در بلاد و امصار آن برج خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه در کاو و کوسفند و محصولات و قلاع و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و جوزهر اقل ضررا است از ذنب (تنبیه) حاسب کوید اکر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل کردند و اکر نزول بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اکر نزول بجبهه کند مرک کاو و حیوانات وحشی باشد و اکر علویین با کلیل و قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت کیرند و بلند قدر شوند و اکر بخسین بشرطین نزول کنند کوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اکر نزول ببطین کنند پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر کند و تبعه پادشاه را شر شدید رسد و اکر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اکر نزول بذراع کنند اهل جبال را شر عظیم لاحق کردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مرکب اضرار یکدیکر نمایند و اکر نزول بنثره کنند نسل انسان و حیوان متزاید کردد و اکر نزول بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اکر نزول بجبهه کنند با دمیان ضرر رسد و اکر نزول بزبره کنند از آن شر ضرر بود و اکر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اکر

نزول بسماک کنند حدوث امطار نافع باشد واگر نزول بزبانا کنند ریاح وثلوج باشد
در وقت واگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد واگر نزول بشوله کنند بکثیری
از مردم ضرر رسد سیما جوانان واگر نزول بنعایم کنند تهیج ریاح باشد واگر نزول ببلده
کنند ضرر مردم باشد واگر نزول بسعد ذابح کنند میانه ملوک و امرا فتنه و کثرت شر
باشد واگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند صرع عارض مردم شود واگر نزول
بموخر کنند بعلما ضرر رسد ونیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند هیجان ریاح باشد
ودر ثریا ملوک وتبعه ایشانرا شر و فاقه رسد ودر دبران ریاح عاصف وزد و سباع
شکاری را ضرر رسد وتلف شوند ودر نثره بر مردم شر و ضرر واقع شود ودر صرفه
اهل مدن وقری را ضرر رسد واموال ایشان تلف شود وهلاک وفنا دخلایق باشد
ودر عوا یکی از عظما از بزرگی بیفتد ودر سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره
رسد وکثرت امطار و مرد و سیول مخربه باشد و ریاح عاصف وزد ودر اکلیل کثیری را از مردم
ضرر رسد وبقتل رسند ودر قلب نیز ضرر خلایق باشد ودر شوله در میان خلق قتال
افتد ودر بلده شر کثیر واقع شود و بمردمان مرض رسد ومردمان تلف شوند و در ذابح
اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد ودر سعود حرب حادث وموت عارض شود و خلق
کثیر هلاک شوند وعداوت در میان مردم شایع گردد ودر موخر هر کس متولد شود
ضرر وآفت ببیند ودر رشا بسکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم
در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره) وان مشتمل است
بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدترین حال کوکب را بعد از احتراق
رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان
راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان کان مستقیما فدلالته صحیح وایضا
ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و
رکوده خیرا او شرا وان کان راجعا دل علی نقضه وان کان مستقیما دل علی استقامته
ودر موضعی دیگر از آن کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوط ذهبت نصف قوته

در رجعت کواکب

وان کان راجعاً ذهبت قوته کلها وابو محامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را
در حال رجعت بمنزلهٔ بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری با بحران را پنج وقت است
هم چنین رجعت را پنج وقت است و اول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت او است و وقت تزاید بیماری وقت میانه رجعت است
چون وقت انتهای بیماری و وقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری و وقت
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری و مقابلهٔ علویین با آفتاب و احتراق
سفلی در میان رجعت بمنزلهٔ روز بحران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول آنست که کوکب
در میانه مقام اول و نقطهٔ حضیض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دوم میانه حضیض و مقام
ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه و رجعة الکواکب السفلیة الاول من حین یرجع
الی ان یجاوز الشمس مشرقاً فیری فی المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان
یستقیم انتهی کلامه (احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات
و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت اهل فلاحت و موت عجایز و اراکی اکراد
و اهل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری
رعد و برق و صاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و
موت یکی از عظمای دولت و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه
در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیهٔ جنوب و حزن اهل مناصب
و وبا در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه
در قنوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزاین و بیوتات و قیمت کردن بر
لشکریان و مستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ
و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری باران و کدورت
یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت بهایم

رجعات زحل در بروج دوازده گانه

رجعت زحل

وبیماری سفلکان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا در وقت وفساد میوه‌ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض وعداوت میان ملوک وولاة مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجور وظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امراض منتطاوله سیما درد دل وگوش ودهان ومرگ بندگان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وتبیاء غم وحزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها ویبوست هوا ودشواری مهمات وبسیاری طاعون در ولایت دار المرز وجرجان (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قلت وگرانی طعام وفتنه وآشوب درمیان بندگان ومردم سفله (رجعت زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع سحر ومضرت رسیدن خلایق وکثرة مصادره ومنازعه درمیان مردم وتسلط کازی * (رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج در وقت وبی باکی مردم وهلاک یکی از بزرگان واهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف واهل ورع وقید (احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر) رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزراء ومدبران وعلماء واشراف وسستی مردم در کارها خیر وعزت طمع وبستگی کار بزرگان واهل ناموس وتغییر در فواید وقوانین وارسال رسل ورسائل میانه پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه وخروج خوارج وافتادن زیانها وضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وقضاة واز نباتات برنج ونخود وجو وگندم وبعضی میوه‌ها وآفت طیور وابو معشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوک وبسیاری بیم وترس در مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنگی ودشواری در اهل کسب وخطر مردم از طغیان آب *

(رجعت مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج اسد) دلالت کند بر نقصان مزارعان وهلاک یکی از وزرا یا کتاب ومنشیان وقلت باران وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وحزن پادشاه ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج میزان) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که بغیر حسب الحکم طلاق داده باشد وکویند آن زن نیز از نژاد ملوک بود وافتادن خلل در رای سلاطین وفرماندهان (رجعت مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر قلت باران وکثرت بادها سخت اکثر از جانب شمال (رجعت مشتری در برج قوس) دلالت کند بر کرانی طعام وبازایستادن مردم از نزاع وغضب وشادی وخوشحالی رعیت از عدل پادشاه وبسیاری میوها وکثرت باران (رجعت مشتری در برج جدی) دلالت کند بر تشویش پادشاه وجلای رؤسا ونکبت وزرا وکتاب واهل انشا ودرهم خوردگی رعایا وعوام الناس* (رجعت مشتری در برج دلو) دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوک وسلاطین وفرماندهان ومعطل شدن عضوی یکی از پادشاهان ومرک وسختی درمیان مردم (رجعت مشتری در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ضرر وبیماری درمیان مردم وعلت در اعالی ابدان وخلل وفساد در اکثر امور وکارها ومرک بعضی از اکابر (احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرومانده‌گی امرا وسران سپاه وارباب سلاح وکرفتاری در زندان وراه زنان وکساد بازار اسلحه وستور وتعطل وبطالت لشکریان وپراکندگی وجلای وطن ایشان وبیماری اتراک (رجعت مریخ در برج حمل) دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع ومضرت ازان وتنکدلی وحزن ومصیبت مردم وقلت وکرانی اسعار امازود برطرف شود وعلت درد سر وچشم پدید آید واناث بره وسایر حیوانات کوچک بود (رجعت مریخ در برج ثور) دلالت کند بر تلف شدن وسقط بهایم ودواب وبیماری جوانان وکودکان وبدحالی اتراک وسپاهیان * (رجعت مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر شیوع مرض وجدری در اطفال وجوانان

ووجع ونفخ دردستها وکتفها وتاج الدین اکرم کوید بر مذاهب وکیشها استخفاف کنند
(رجعت مریخ در برج سرطان) هرمس کوید موت یکی از اعیان ومعارف پادشاه باشد
وسنجری ومغربی ومکی کویند هوا کرم وفاسد کردد در بوادی وفیافی سموم وزد و
تاج اکرم کوید فساد اشکارا شود ومردم بر یکدیکر جور وتعدی کنند ورای امرا وحکام
فاسد کردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه وقتال در زمین
روم وحسد واضطراب درمیان سکان مرز وبوم تاج اکرم کوید بیماریهای محرق ومهلک
حادث کردد وفتنه واشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله)
دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه وخشکی هوا وتاج اکرم کوید مثل برج اسد باشد
(رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وممکن که بفجاه باشد
ونیز درمیان خلایق موت فجاه حادث کردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر
عروض دریا [بجهة] پادشاهی بسبب سموم ومهلکات چنانکه خوف تلف باشد وبدحالی مسافران و
اشتغال ومیل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جاماسب حکیم چنین نقل کرده اند
وترجمه ان بدین نوع اورده اند که صاحب دور القمر کان من العرب والقران الذی وقع فی
برج العقرب واین حکم مقرون بصواب امد وپیغمبر ما صلی الله علیه واله در حوالی قران علویین
در برج عقرب مبعوث شد بنا براین اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام کرفته اند وابو
علی بن احمد جراش همدانی وصاحب طالع الابد منه فی النجوم نقل کنند از بزرکان اهل احکام که حاکم
باشد اند در تاثیر این کواکب که بران حکم کنند ونکاه باید داشتن وان رجوع مریخ است در
برج عقرب که ان برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه واله بدان وقت پدید امد
که قران بعقرب افتاد پس هر ان سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال
متغیر شود واندر مکه وبادیه عرب اشوب وخلاف واضطراب پدید اید وعالمان وفقها را
بیماری ومرک افتد وعبادتخانه ها ومسجدها ویران شود ودر دین اسلام خلل افتد وخطبه و
محراب تغییر یابد ودر بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده ومحمد بن نجیب الطوسی
ومحی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند وبالجمله بتجربه وتواتر

تنبیه

یافته اند و حکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه و والیس اسکندرانی و ماشاء الله
مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فزت و رب
الکعبه گفته میان حظایر قدس شتافت و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان
هشام بن عبد الملک و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل
ان زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
در همان سال به بئس المصیر انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از دیار
اسلام را بحیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
وانچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مروانیه بفساد آوردند
و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب
تیغ ابدار بدار البوار پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد
از ان خرابی بسیار در اسلام کردند وانچه در زمان ما روی داد ان بود که در حوالی سنه
نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و اینجانب بسمع اکابر و اصاغر
خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکن است اتفاقا قبل از ان بدو ماه عبد الله خان
اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون امده در عبادات و معاملات تقیه
عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از ان پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
فرصتی دست یافته بنهب و غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در ان قضیه بقتل
رسیدند و سنه یکهزار و سی هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبر بسیار
از ضعف و تباهی حال شریعت در انوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود و از ان وهنی
بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه انزمان شیخ بهاء الدین العاملی رحمه الله بود
ظن فقیر غالب امد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید لاجرم

در قصبهٔ اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم
و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمودار
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض یک هفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال شیخ محمد نبیرهٔ شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار مجاز بعالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده بود در آنوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در آن غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود
(تنبیه) استاد ابی ریحان بیرونی از براهمهٔ هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطهٔ
اول حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و الخبیه در آن سال
اگر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فایق آیند فلنرجع الی ما کنا بصدده
(رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر وزرا و کتاب و عروض شر
و فساد و عروض سرفه و درد سینه (رجعت مریخ در برج جدی) دلالت کند بر نااستواری
کارهای مردم و فساد مزاجها و عروض غموم و هموم در خلایق و مرگ اشراف و رنج
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن فکر و بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از مامن بالضروره جدا
شدن و ناایمنی مردم و تاج اکرم گوید فایده و منفعت مردم و تندرستی باشد (تنبیه) حکیم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثهٔ علویه در وقت واحد [illegible]
واحد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنهٔ هزار و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین در آنوقت منحوس شده
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقا

تنبیه

دران

رجعت زهره

دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام ابا عن جد والحم و بود از
خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه آورده وبنا بید این دولت ابد پیوند بان
در درانی ممالک مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بر سرا و کشیده او را
دستگیر نمود و با اهل و عیال بسمت ولایت فارس فرستاد مملکت مرو و مضافات آنرا
جزو ممالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض
جدری ازین جهان فانی درگذشت و ثانی سلطان ولایت ما وراء النهر فرصت یافته بلخ
و مضافات آنرا متصرف شد (احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر) رجعت زهره
مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بیرونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل
ساز و طرب و ساده رویان و حدوث مرض در میان این طائفه و قلت فوائد و منافع
ایشان و حدوث باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر رعد و برق
و باران و سرما و کثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و
اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی سیما در میان اصحاب
ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق فاضل مکی حکم بصعوبت
برد کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا
و اضطراب و ناشکیبائی مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یکی
از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان
از آفت و علت صدمه بینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیماری و
رنج مردم خصوصا زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یکی
از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و برهم خوردگی مردم و بی ثباتی رونسادر کارها و کثرت اراجیف
(رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و هلاک بعضی
از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم

رجعت عطارد

واحزان وکثرت امراض و علل در پیران و وقوع موت و مرگ ایشان (رجعت زهره در برج دلو) دلالت کند بر حدوث غم و هم بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروض امراض در مردم از رطوبت و بسیاری درد شکم و قی کردن و کثرت باد و بارندگی و گویند امید کی هوا و سلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جزع و فزع (احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و منجمان و عمال و کساد بازارها و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو در معالجات مرضی و احکام نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و تحویلداران و ارتفاع غبار و دخان و کثرت باد و کدورت فضلا و ارباب اسواق و معظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند بر ایذاء کتاب و اتلاف اسباب ایشان و صناع و حدوث مرض حصبه و جدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند بر صحت و استواء هوا و صلاح حال کتاب پادشاه و حواشی و خدم پادشاه و هول و دلتنگی مردم و بیماری دواب (رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب و اهل سیاق و بسیاری غم و هم در میان ایشان و ایذا یافتن و حدوث کرها و تغیر در رسوم و امور و ناشکیبائی مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض و هلاک و تلف رجال از اشراف و اعیان و طلب خراجها بسختی و گرمی هوا و سموم (رجعت عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظهور حسد و تهمت در وزرا و ولایت روم و تخلیطات در امور و بدحالی مردم و آفت زنان ملوک (رجعت عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین معظم و خشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان) دلالت کند بر منفعت عامه و عزت ایشان نزد پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال و اضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در جبال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلا یا در محکمها و قلعها (رجعت عطارد در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و وفور حزن و هم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطارد در برج دلو) دلالت کند بر حدوث امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما بخر دست دهد با نفع بود (رجعت عطارد در برج حوت) دلالت کند بر نکبت و آفت بزرگی که معروف باشد و ایذا و بیم رسیدن اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (تنبیه) احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات ردیه رجعتست (استقامت زحل) مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبارداران و گرانی نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان و طائفه کردان (استقامت مشتری) دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسائل میانه ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت وزرا و اعیان و رونق ابواب بر و کثرت خیرات و طاعات (استقامت مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و حشم و عزت صناع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوت رنود و اوباش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده رویان و فرح در مردم و دوام سرور و زوال شدت و ترقی خواتین معظم (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوة حال تجار و عمال و محترفه و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و طیب قلوب عوام (فصل دوم در احکام خفا و ظهور خمسهٔ متحیره) مراد از خفای کوکب اول در آمدن او است بتحت الشعاع بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه او را ظهور بوده باشد و مراد از ظهور اول ظهور ویست که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای

استقامت زحل

مشتری

مریخ

زهره

عطارد

ظهور و خفای کواکب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
کثرت وقلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی وجنوبی و بسبب سرعت وبطوء و
بسبب کثرت مطالع ومغارب اجزاء بروج بنا براین اهل احکام جمیعا مقداری معین
در هر کوکب منظور داشته اند در تحت سوا که چون میانه آفتاب وان کوکب باین مقدار
رسد در حد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از ان ومدار احکام بران نهاده اند
خواه کوکب مرئی باشد و خواه مخفی هرچند منظور وملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم
اول خفا و رؤیة باشد وزهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاده بر هفت
درجه باشد چنانکه احتراق وتصمیم برا و اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و
وجه این ظاهر است وحد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند ودر
علویین پانزده درجه ومریخ هیجده درجه ودون این مقادیر در تحت شعاع آفتاب
باشند واهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف وحبس مرض دانند چنانکه گویند که
چون کوکب بشعاع آفتاب درآید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
وچون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد وچون از احتراق خلاص شود
استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آید نوا همی سپید یعنی اراده
خروج نماید (احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثناعشریه از قول هرمس *
(احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر) خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت
مشایخ ورؤسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت هوا و
آمدن باران در وقت وحدوث غم وهم در خلایق وبطالت رعایا واهل حرث (خفای
زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف وبطوء اشیا باشد ودر ثلث ثانی قلت
امطار ونا استوائی هوا وقتل ودر ثلث سیم جوع ووبا (خفای زحل در برج ثور)
در ثلث اول برج زیادتی ابها باشد وتشویش مردم وشر وافزودن اکثر نواحی وبسیار
اراجیف ودر ثلث ثانی توسط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت ودزدی وامور
جدیده بسمت ظهور رسد (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

خفای کواکب در بروج اثنی عشر

مرضی طاری شود و حال زنان بد گردد سیما در اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از درماندهان بود یا گریختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق یکی از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت سخنان دروغ در میانه وزراء و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول برج دلالت کند بر یبوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرما باشد و در سیم کذلک (خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد لشکریان و قلت سکون ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در سیم ایضاً کذلک (خفای زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و بطوء امور بود و در ثلث سیم گرانی طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث اول برج قوت علو و برهم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت (خفای زحل در برج حوت) در ثلث اول برج حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در بروج اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بستگی خداوندان دین و ناموس و اندوه و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و گرد و غبار و حدوث مرض و وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبت عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد و در ثلث سیم موت مردی اصیل کثیر السن و

خفای مشتری

دهد (خفای مشتری در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد
و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
(خفای مشتری در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف آن باشد و در ثلث ثانی
باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث سیم جور پادشاه و
حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشتری در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش
عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشتری در برج اسد) در
ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر
روی نماید (خفای مشتری در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و ضعف
بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و سنکوب گردد و ایذا بجمعی از توابع
و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل را غم و کدورت (خفای مشتری
در برج میزان) در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عارض
پادشاه گردد (خفای مشتری در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح
امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق
افتد (خفای مشتری در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که
از آن کدورت خیزد و روسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
دست دهد از اهل مملکت (خفای مشتری در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان
مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطل کنند و حجتهای بی وجه آورند و در ثلث دوم
اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه گردد
(خفای مشتری در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و بآن
بزرگ را آفت رسد و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد (خفای مشتری در برج حوت)
در ثلث اول سرما برف جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت ملوک بود بموضع قریب
و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای مریخ در هر یک از

بروج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و ازاله و خمول
ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان و قاطعان
طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند و اموال لشکر
پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شوند
و در ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور)
در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم انگور و زیتون کم بود
(خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج موت مرد بزرگی باشد و در ثلث دوم
آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار بدان سبب ضایع گردد و خوف کتاب
ازان بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث
اول برج امراض لاحق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار گردند و در
سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه
باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکتومه و جمعی بر پادشاه خروج کنند و
حرکات شدیده و حدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج هم
و حزن لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط حبالی باشد و در
ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج
یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض ذبحی عارض پیران شود و در
سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب در ثلث اول برج راحت
لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ابدان گردد
از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث
اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و
اغانی و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و طیب صفای
هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از روسا یا کتاب واقع شود (خفای مریخ
در برج جدی) در ثلث اول موت یکی از عظماء ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر

پادشاه

خفای زهره در بروج

پادشاه افتد و مغموم و مهموم گردند و در ثلث سیم کثرت امطار و نمها باشد (خفای
مریخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق ادمیان شود سیما زنان حامله و
در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از
اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد (خفای مریخ در برج حوت) در ثلث اول تلف جانوران
ابی بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض گردد و در سیم کثرت باران (تنبیه) چون افتاب
از مقابله علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز بایشان متقارب گردد چنانکه
انها را با فق غربی اقرب بینند تا انکه در حوالی افق بتحت الشعاع افتاب در ایند پس همیشه
خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره
در بروج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی و باد و برودت در وقت
و طلاق و فراق ازواج و مرگ و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان و بدحالی خواتین
معظمه (خفای زهره در برج حمل) اگر در اول شب باشد جور و کثرت مطالب بود و
اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور)
اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد و یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب
باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن جهت پادشاه اندوهگین شود*
(خفای زهره در برج جوزا) اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و
اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اگر در اول
شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب
بود اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان (خفای
زهره در برج اسد) در اول شب حرارت و عطش هوا بود و در آخر شب فساد هوا و اشیا
(خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب
علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازعه مردم
باشد و در آخر شب بیماری زنان بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف
اشیاء مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت ذکور و نسا بود

خفای زهره

خفای عطارد در بروج دوازده گانه

خفای عطارد

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر و عظما باشد و در آخر شب نیز حکم همان است (خفای زهره در برج جدی) در اول شب عروض مرض و علت باشد در مردمان سیما مردان و زنان پیر و در آخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو) در اول شب سکون بحر و قلت ریاح باشد و در آخر شب نیز چنان بود (خفای زهره در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب نیز همان بود (خفای عطارد در بروج اثنی عشر و احکام آن) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق (خفای عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در آخر شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع آن در دواب (خفای عطارد در برج ثور) در اول و آخر شب امراض در بهائم عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب خفت امراض بود و در آخر شب گرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان) در اول شب اضطراب از حزن عام بود و در آخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در آخر شب میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگوی شود و سفری سخت روی نماید (خفای عطارد در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض یکی از اهل پادشاه گردد یا زنی بزرگ (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب) در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء قواد باشد و در آخر شب کذلک (خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب نفع کتاب (خفای عطارد در برج جدی) در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و در آخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول شب سکون در اشیا بود و در آخر نفع از امور مکتومه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول برج کثرت باران و نم باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق و بادهای غبار ناک بود (تنبیه) چون

مرکز تدویر سفلیین دائما تقریبا مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوکب
محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر بعد اعظم رسند و از آنجا تا اسافل
تدویر میل کرده روز بروز متقارب با آفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع
آفتاب در آمده مخفی شوند بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس تا بعد
اعظم رسند و باز میل با آفتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع آفتاب در آمده مخفی
شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را خفا هم در طرف مشرق دست تواند داد و
هم در طرف مغرب و لهذا هرمس احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان نموده *

ظهور زحل

(احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقا
دلالت کند بر علو اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب قلوب اهل جبال
و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق
طوسی میفرماید که زحل در این حال کلبی است که از خوف و بلا گریخته باشد که اگر کسی را

در حمل

دریابد شدت پیدا کند و او را بگزد (ظهور زحل در برج حمل) دلالت کند بر کثرت
حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم
بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت
سباع و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه

تنبیه

گردد و باین سبب اراجیف در میان اعیان بهم رسد (تنبیه) مراد از این ظهور نه
ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رؤیت کوکب در اول شب هنگام طلوع بشرط
آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص

در ثور

علویه است (ظهور زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام
در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای وافر و مرگ گاو
و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها و هرمس گوید که اگر در اول

در جوزا

شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن (ظهور زحل
در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد

طعام

طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور
کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود *
(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و
فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خونریختن
در جهة مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هرمس گوید اگر از جانب مشرق
در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج اسد)
دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم
و مضرت از حشرات الارض گزنده سیما حیات هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول
شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله)
دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجای
جنوب شمال گفته‌اند و حرکة هوا و ظهور علامات آسمانی حاسب مکی گوید اگر در آن وقت
زهره با او بود و مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود
و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت
مرگ و آفت غلات بود و مضرت از ملخ هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده (ظهور
زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی
گرما حاسب مکی گوید اگر مریخ در آن وقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع
وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و یا عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت
امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
ضررها با هل عالم رسد و قرب باشد و امراض عارض خلایق گردد و اکثر از دمیدگی و نفخ
بود و بعد از آن زایل شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جانب
مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث گردد و درد چشم و گوش باشد
و کثرت باراندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشند مؤکد درد چشم

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

دکر

وکوش باشد و سنک مثانه حادث کردد و در بعضی مواضع برف شود واکر مریخ قریب باو بود دلکی و با و بسیاری صفا هوا باشد و درد چشم تاکید یابد هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و بالضرورة از مکان خود انتقال کنند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر مرک علما و حرب در زمین مغرب حاسب مکی کوید اکر مریخ و زهره قریب باو باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم کردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات و درد پای و مرک طیور و قلت عصیر و زیت بود هرمس کوید اکر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض مردم شود (ظهور زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث بارندکی و وزیدن بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و آفات در عالم و کمی بسیاری عصیر و زیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و مخالفت ازواج حاسب مکی کوید اکر نیرین با و نزدیک باشند قلت زیت بود و اراجیف شایع کردد و اوجاع عارض مردم کردد و آب طغیان کند و نقصان غلات باشد هرمس کوید اکر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بمردم رسد (ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت ابها و وقوع سرما و مرور سیلها و اکر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قریبا او نظر مقابله داشته باشد حاسب مکی کوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار بود و کثرت غرس اشجار سیما زیتون (احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر) ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال فضلا و قضاة و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طائفه نصاری و تمکن وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة والدین میفرماید که مشتری در این حال مثل مرد فاضلی است که بلا و مکروه بسیار بر سر او کذشته و زحمت و آفت بسمت تزاید پذیرفته بلند قدر و معتبر شده باشد (ظهور مشتری در برج حمل) دلالت کند بر قلت امراض و اکر احیانا واقع شود در سر و روی باشد

قوس

جدی

دلو

حوت

احکام ظهور مشتری

حمل

وسلامتی خصوصا در زمینهای نرم ووقوع زکام اکثر درمیان احشام وایمافات و غلات
بسیاری باران وهبوب ریاح شمالیه بود وحدوث برف خاصه در مواضع سرد وسیر
وکوه پایها ونقصان علف زارها وچراگاهها وقلت ظهور بود وبسیاری تضرع
واستکانت باشد وهرمس گوید اگر درجانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت
سرما وباران ونم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از عملها
کبار وبسیاری سرما وباران وباد ونقصان میوها وهرمس گوید اگر درجانب مشرق
هنگام شام ظهور کند کثرت امطار وانداء بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر
مرگ زنان وجوانان وبیماری سایر مردم وعلت اشجار واوجاع عینی خاصه در زنان ودر خصب
حبوبات وقلت آب چشمها وعلل در کودکان وهرمس گوید اگر درجانب مشرق هنگام شام
ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق وبسیاری رطوبت وکدورت هوا (ظهور
مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بها روجوشش ووجع لب و
دهان وارزانی غلات وحدوث باران ورعد وآمدن باد شمال وطغیان آبها هرمس گوید
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار وانداء بود واعتدال هوا (ظهور مشتری
در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر ونزله وسرفه وحسن حال اشجار وغلات
ونقصان وآفت دواب وموت اشراف وبیماری بعضی از ملوک ووزیدن بادها ونقصان
آبها هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع ورزد وارزانی
بسیار وحسن سیرت مردم بود ولی بغض وحسد باشد واعتدال مزاجها باشد والله اعلم
(ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها وبسیاری انگور وامراض
راس ودرد چشم ودر زمستان سرما وبرف ویخ بند باشد ورعد وبرق در تابستان
ومرور سیول وهرمس گوید اگر درجانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران ونم با شد
(ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر وبیماری زنان حامله و
طیب هوای بهار وکثرت باران در زمستان وهبوب ریاح کثیره وبسیاری عشب
صیفیه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم وزکام ونزله بسیار بود

در عقرب

(ظهور مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک کاوها و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن انبار و آفت کشتیها و سلامتی درخت زیتون و توت هرمس گوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند درد چشم در میان مردم شایع گردد (ظهور مشتری در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل مشرق و گویند جلای وطن و آفت در کتاب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای زمستان و فروخت میوها و کثرت گیاهها و آفت سباع و کلاب هرمس حکیم گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم عارض مردم شود (ظهور مشتری در برج جدی) دلالت کند بر هیجان درد چشم و سر و هلاک حیوانات حلال گوشت و سرما و برف و جستن بادها و کثرت ابرها و وقوع جرب و حکه در میان مردم هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یابد (ظهور مشتری در برج دلو) دلالت کند بر امراض سر و عروض حکه در مردم و غرق کشتیها و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظما مشهور گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و گیاهها از یخ و برف تباه شوند هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا در عالم و قلت ریاح باشد (ظهور مشتری در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل بهار و آفت حبالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت دریاها و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و آفت گوسفند هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر) ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی و تندرستی لشکاران و سلطان المحققین علامه طوسی ره میفرماید که مریخ در این حال

قوس

جدی

دلو

حوت

ظهور مریخ

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کندی با وراه نیافته (ظهور
مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زروع
و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن
حال میوها و غله و بیاری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال زروع
و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و گرانی دانها و تفاوت
نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت دزد چشم
هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند قحط شایع گردد و امتناع باران باشد
(ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال نباتات
و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بسیار
حریق پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما در دختران (ظهور
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث
غارت و امراض حاده در مردم اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه و گلو و تفاوت نرخها
و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ
در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی بها نبات
و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوة کرها و حدوث امراض حاده صعبه و حدوث
درد شکم خاصه در اطفال و موت یکی از عظما هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام
ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت
کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم
و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند خاصه که حکم بقلت باد کرده است
و اگر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هرمس گوید که اگر از جانب
مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد *
(ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فزع اوصیان

ظهور مریخ

وو فور باران وقلت میوه سیما انکور وزیتون هرمس کوید اکر از جانب مشرق در اول
شب ظهور کند باران بسیار باشد وحدوث رعد وبرق وصاعقه بود (ظهور مریخ
در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا واشراف ولشکریان وحرب در نواحی مشرق
ووبا ومرض در آدمیان وکثرت باران وآبها ونقصان مزروع وظهور حشرات الارض
وموت زنان خاصه حجاز وتردد زدان خاصه در بلاد شام وکثرت اوجاع از برودت
ومره سودا وبسیاری حزن وفرت وشیوع درد کوش وچشم واکر ممازج زهره بود باران
بود وبرف بسیار واز امتزاج قمر کمی موت ومرک وامتزاج زحل مرک عام وکثرت باران
هرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند امتناع باران وکثرت خشکی هوا باشد
(ظهور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق وکثرت قحط در اطراف
ووفور بادها وخوبی زرع وکشت وخوشحالی عامه وامراض حاده وکثرت موت خاصه در
سلاطین وحکام وحدوث یرقان ودرد چشم وبسیاری یخ وتباهی میوه هرمس کوید
اکر در طرف مشرق هنکام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد وغلظت هوا باشد وتفاوت
فی الجمله در نرخها وارزانی بعد از ان (ظهور مریخ در برج جدی) دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان وخوشی زراعت وارتفاعات وظهور موت در جوانان وکودکان وحرب در
میان مشرق وجنوب هرمس کوید که اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور کند فساد کردم
باشد وتلف حیوانات ودواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حرکت
هوا وکثرت امطار وخوبی زرع ونباتات وارزانی نرخها وبسیاری اراجیف وفساد
میوهها وکمی باران وعزت ماکولات وحرب در زمین شمال وبسیاری وجع هرمس کوید اکر
در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب وفضیحت باشد لیکن آخر بخیر کذرد (ظهور
مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حمول عظما وقلت باران در جانب جنوب وکثرت درد چشم
ووفور طعام بود واتساع منازل عظما وفساد امور سلاطین جاسب مکی کوید اکر در همه
در این حال باد بود وکثرت وشدت حرب بود وحدوث رعد وبرق هرمس کوید اکر در جانب

در عقرب

در قوس

در جدی

در دلو

در حوت

مشرق هنگام شام ظهور کند تبهای گرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنبیه) چون کواکب علویه محترق گردند و آفتاب بحرکت توالی بسبب سرعت بر ایشان سبقت گیرد مقدار یکدو ورشود ایشان هنگام صباح در جهت مشرق بنظر در ایند پس ظهور ایشان بعد از احتراق دائما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر) ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف و بیچاره که بلیات و مکاره بر او بگذشته باشد و مدة مدیدا زغایة ضعف دل و بدن و تیره طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر استقدام و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اشجار و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیادة شدن ابها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامت مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات (ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامت غلات و میوها و بودن باران و زیاده شدن ابها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد) دلالت کند بر سلامت زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی ابها و وقوع اشوب صعب در جانب مشرق و قوة حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض و امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فوائد و منافع تجار و سلامت زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامت مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور شرها

ظهور زهره در بروج

وحدوث امراض در خواتین وسایر زنان وصلاح حال نباتات وآمدن باران وکثرت آب *
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرح وسرور در عالم ومیل ملوک و
عظما بزنان وصلاح حال دواب ومواشی ووزیدن باد بسیار ورسوائی وبدنامی زهاد
واهل ورع (ظهور زهره در برج جدی) دلالت کند بر حسن احوال مردم وبیماری پیران
سالخورده وکثرت سرما زمستان وعصیان زنان از شوهران وقلت سرور ایشان وارزانی
زرها وقتا سازکاری شرکاء وکثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم ونزول جلید ووفور امطار وارزانی اسعار وبادهای تند وحدوث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده وتبع ایشان
وبسیاری بارانهای نافع وکثرت حیوانات آبی ووفور ماهیان (احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر) ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزراء وکتاب وطیب قلوب
اهل قلم ودفاتر وخوشی احوال رعایا وکثرت ابرها وبارانها در وقت کامل هیبن محقق طوسی
میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته شود وقوت گیرد وصالح الحال گردد پس
اگر در این وقت مقارن سعود شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهران سعد واگر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند ودر انحاس شر قوی گردد (ظهور عطارد در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت وشدت ریاح وزیادتی میاه وقلت نتاج اغنام وبسیاری
آن در زمین عراق وگرانی طعام اگر در این وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران بود
وازممازجت مریخ فتنه آورد وازممازجت زحل فساد از کثرت آب وازممازجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطارد در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق ومغرب
وموت عظما وکثرت آبها وغرق زروع وفساد زیتون وبسیاری رمد خاصه در طرف
مشرق اگر ممازج مشتری باشد با زهره صحت وسلامتی مردم بود وقلت مرگ کاو وکثرت
زیتون واگر زحل با او بود از طغیان آب ضرر رسد واگر مریخ با او بود حرب وفتنه باشد
(ظهور عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر حرب وفتنه در نواحی مشرق وکثرت موت
در نواحی شمال وشدت حرکت وعزت طعام وبسیاری جلادات وکثرت وجع از قروح

ظهور عطارد در بروج

جراحات وحصبه (ظهور عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه وحرب را کثر جوانب
واطراف وکثرت حزن وغم در معظم عالم وعزت طعام واگر زهره ومریخ با او بود بزرگان
مغرب را خوف ومرگ رسد واگر قمر با او بود مرگ وفوت در اکثر نواحی باشد خاصه در
جانب مغرب وقلت طعام بود (ظهور عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و
شدت گرما وقلت طعام وبلندی نرخها وحسن حال میوها ووبا در نواحی مشرق واگر
زهره با او بود کثرت سرور وانتعاش باشد واگر علویین بر غربی او باشند دلالت کند
بر قلت وقحط عسل باشکر (ظهور عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب وفتنه
در زمین حجاز وحدوث امراض شری ودرد چشم ووجع ظهر وضایع شدن غلات واگر مریخ
با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطارد در برج میزان) دلالت کند بر شدت
ریاح وکثرت مطر وحسن حال مردم واگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم وهلاک ستوران
باشد وموت در جانب مغرب واگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید
درد اعضا از کثرت برودت عارض شود ودرد چشم وگوش شایع گردد واز سرما انگورها
نقصان رسد واگر زحل در اتصال با او بود بسیاری موت وکثرت باران باشد (ظهور
عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت ابها وارزانی نرخها وقتل در نواحی جنوب
واحمد عبد الجلیل گوید حرب وقتل در ناحیه شمال بود وحدوث امراض بارده سیما
درد گوش وچشم وامراض مثانه ونزول باران وقلت زرع وقحط در زمین مغرب واگر
زحل با او بود مرگ عام باشد وبسیاری باران در جانب مغرب باشد واگر زهره با او
بود باران اندک اید وبرف بسیار واگر قمر بود قلت موت ومرگ بود (ظهور زحل در
برج قوس) دلالت کند بر شدت ریاح وغرق سفاین وکثرت قاطعان طریق ومیل مردم
بر ربا وحرام وارتفاع اسعار وافتادگان بر کتابت کثرت درد چشم وگوش وبرودت هوا
وقلت باران وکثرت برف باشد (ظهور عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم از حرارت وحسن حال زرع ونباتات ومواشی وارزانی حبوبات ووقوع
زلازل ورجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی وفتنه در جانب مشرق ومرگ

ذکر ظهور عطارد

اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل زیادتی بدی باشد و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او باشد قلت امطار شیما در ناحیه شرق (ظهور عطارد در برج دلو) دلالت کند بر قوت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت اثمار و وقوع خوف و حدوث برقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر زحل با او بود زیان از کثرت باران کمی رسد و اگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و شری و حمیات عارض خلایق شود (ظهور عطارد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ابها و وزیدن بادها و انبوهی مرگ در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ شریف و فساد در عمال و اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام و راغب بودن مردم بخیرات بود (تنبیه) چون سفلیین در ذروهٔ تدویر محترق شوند بحرکت توالی از آفتاب بگذرند و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هر چند برآید از آفتاب دور تر شوند تا به بُعد اعظم رسند و از انجا باز با آفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر کردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حفا ظهور هم از جانب مشرق باشد هنگام شام و هم از جانب مشرق هنگام صباح (تنبیه) چون عطارد دائما در حوالی آفتاب است و زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر او است از آفتاب دور نشود و قلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت و اهل خبرت گفته اند که هر کس او را بنظر در آورد گنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین هما از کوکب عطارد است معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او دعا ئیست مخصوص که مواجه او

میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است بر این نهج

عُطَارِدُ اَیْمُ اللهِ طَالَ تَرَقُّبِی | صَبَاحًا مَسَاءً کَیْ اَرَاکَ فَاَغْنَمَا
فَهَا اَنَا فَامْنَحْنِی قُوًی اَبْلُغُ الْمُنٰی | وَدَرْکَ الْعُلُومِ الْغَامِضَاتِ تَکَرُّمَا
وَاَنْ تَکْفِیَ الْمَحْظُورَ وَالشَّرَّ کُلَّهُ | بِاَمْرِ مَلِیکٍ خَالِقِ الْاَرْضِ وَالسَّمَا

و این ابیات در نسخ مختلف است و در بعضی بجای لفظ صباحًا مساءً عشاءً و صبحًا واقع

جهت طلوع عطارد

و در بعضی بجای فامتحنی فامددنی مذکوراست و بجای ابلغ ادرک و بجای درک العلوم
بهاء العلوم و بعضی مردم برآنند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینهٔ علم نبی یعنی
علی ولی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جملهٔ شروط
واجب بود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در حاشیه بر این وجه عطارد بضم دال
مهمله ایم الله بفتح همزه وسکون یاء تحتانیه وضم الیم وکسر الهاء من الله طال بفتح طاء مهمله
وسکون الف وفتح لام ترقبی بفتح تاء فوقانیه و راء مهمله وضم قاف مشدده وکسر باء موحده
وسکون یاء موحده تحتانیه صباحا بفتح صاد مهمله و باء موحده وسکون الف وفتح حاء
مهمله منونه مساء بفتح میم وسین مهمله والف ساکنه وهمزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف
وسکون یاء تحتانیه ارک بفتح همزه وراء مهمله والف ساکنه وکاف مفتوحه فاعنما
بفتح فا وهمزه وسکون غین معجمه وفتح نون ومیم وسکون الف اشباع منها بفتح فا انا
بفتح همزه ونون فامتحنی بفتح فا واسقاط همزه بعد از او در درج وسکون میم وفتح نون
وسکون حاء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانیه قوی بضم قاف وفتح واو منونه ابلغ
بفتح همزه وسکون بای موحده وضم لام وجزم غین معجمه لکن بجهة وصل بما بعد بضم خوانده
میشود المنی مصدر بالف لام وضم میم وفتح نون وسکون یاء تحتانیه ودرک بفتح واو
عطف و دال وسکون راء مهملتین وفتح کاف العلوم مصدر بالف لام الغامضات مصدر
بالف ولام وفتح غین معجمه وسکون الف وکسر میم وفتح ضاد معجمه وسکون الف وکسر تاء فوقانیه
تکرما بفتح تاء وکاف وضم راء مهمله مشدده مصدر منصوب بر تمیز وان تکفی بفتح واو
عطف وهمزه وسکون نون وفتح تاء فوقانیه وسکون کاف وکسر فا وفتح یاء تحتانیه
واین فعل مؤول بمصدر است وعطف بر کلمهٔ قوی المحظور مصدر بالف ولام وفتح میم وسکون
خاء معجمه وضم ظاء مهمله والشر بفتح واو عطف وبعد از آن الف لام وفتح شین معجمه وراء
مشدده وکله بضم کاف وفتح لام مشدده وضم ها بامر بکسر بای موحده وفتح همزه و
سکون میم وکسر راء مهمله ملیک بفتح میم وکسر لام وسکون یای تحتانیه وکسر کاف منون
خالق بفتح خاء معجمه وکسر لام وقاف الارض بالف لام وفتح الف وسکون راء مهمله وکسر

ضاد معجمه والسّما بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم
وسکون الف وکسر همزه وبنا بر نسخهٔ دیگر فامددنی قوی ادرك المنی بفتح فا و همزه و سکون
میم وکسر دال اول وسکون دال دوم وکسر نون وسکون یای تحتانیه ادرك المنی بفتح همزه
وسکون دال وکسر راء مهملتین و فتح کاف بها العلوم الغامضات تکرّما بها بکسر با
وباقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخهٔ اول چنین باشد که ای عطارد سوگند
بخدا که دراز شد انتظار من در صباح و شام تا ببینم ترا و غنیمت یابم اینك من حاضر
پس عطا کن مرا قوتهائی که برسم آرزوها را و درك علمهای پوشیده و دقیق را
از روی تکرم وانکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاك و شر را بالتمام بحق یاری
که آفریننده آسمان و زمین است وبنا بر نسخهٔ دیگر اینك من حاضر مدد ده مرا بقوتهائی
که دریابم آرزوها را بان قوتها و علمهای مشکل و دقیق را الخ حاصل معنی باسلوب
کلام فارسی آنست که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا ببینم و غنیمت
یابم الحال حاضر شده ام و قوتهائی ده که طلب آرزوها خود کنم و غوامض علوم را عطا
کن بمن و بیماری مشرف بر هلاك و شر را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق
آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمسه متحیره)

معنی تشریق و تغریب

چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشانرا درین حال مشرق خوانند
و فرسیان کنار روزی گویند و لا یزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از
آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود بعد از ان این صفت از ایشان زایل
گردد و بعد از مقابله آفتاب به آفتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیك شوند تا که
بعد ایشان از آفتاب شصت درجه در آید درین حال ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کنا
شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت شعاع آفتاب
در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در
علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور بقول اول و بیشتر اعتبار کنند
واستاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه

شود

شود و تجاوز نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود در جه رسد و تجاوز نماید بعد
ازان نام تشریق از ایشان برخیزد و امّا سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
طرف مشرق مشرق و کار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کار شبی باشند
و این حالت از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و
تغریب این دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در زهره چهل و هفت درجه
و در عطارد بیست و هفت درجه جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخیت
امّا سفلیین بعکس این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم ارسطاطالیس
گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا
که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگرانرا نیست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت موافق
طبیعت قمر و مبدء خفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال مخالفت
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قوة سفلیین در
تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است (احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخیت و سعادت در حرث و ضیاعات میاه و عوز و کد
اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
اواخر شیخوخیت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیله در کارها و پستی قدر و رنج و
سختی دیدن و عمل قنوات و آبار (تشریق و تغریب زحل در برج حمل) در تشریق
دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند
بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران و قلت استواد در مزاج هوا (تشریق و
تغریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

وکثرت باران وغرق مردم دراینها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند وحدوث سخ
باشد در نواحی مختلفه وغارت ودزدی حادث گردد ومرض جدری شیوع یابد
واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره وهبوب ریاح باشد وبسیاری اراجیف هرمس
گوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر در میان مردم
وارجاف شدید واگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر
درمیان مردم وارجاف شدید واگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور
ودر ثلث سیم نهب وغارت بود وامراض جدری (تشریق وتغریب زحل در برج جوزا)
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه وبزرگان وآفت ایشان ودر تغریب غلظت
هوا وقلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج بود امراض لاحق پادشاه
گردد وبدحال زنان باشد در اماکن مقدسه ودر ثلث دوم صلاح اد میان وکثرت
بیع وشری ودر ثلث سیم موت پادشاهی یا کرختن او باشد (تشریق وتغریب زحل
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار وتغیر هوا وحدوث زلزله
وکثرت میاه ودر تغریب ضعف حال دهقانیان وکشاورزان باشد وبسیاری درد
چشم وزکام ونزلات ومرگ زنان باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت
اهل زرع وحرث باشد ودر ثلث دوم درد چشم ودر ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و
تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن ابها وبسیاری
فیض ودر تغریب حدوث تب ربع وبیماری در حرم پادشاه وسایر زنان بغربت مصیبت
باشند هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد ودر ثلث دوم
مرض حرم پادشاه ودر ثلث سیم حمی ربع عارض گردد (تشریق وتغریب زحل در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران ورعد وبرق وطغیان انهار ودر تغریب پادشاه
وقت بیمار گردد ودر مردم درد چشم وزکام بهم رسد وکمی باران باشد هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود ودر ثلث دوم قحط گندم وحدوث
زکام ودر ثلث سیم قلت باران ونم (تشریق وتغریب زحل در برج میزان) در

تشریق دلالت کند بر فتنه و ضرر در مردم از بیماری و غیران و ارزانی بعد از گرانی و در تغریب
سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست
هوا و قلت امطار بود و در ثلث سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق و تغریب
زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منازعه میان ملوک و غم و هم ایشان بسبب
آن و در تغریب بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان براحت
و کاهلی در حرکة و کمی طاعت و فرمان برداری هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
جهد و قلت نباتات اخبار بود و در ثلث دوم علتی عارض پادشاه گردد و در ثلث سیم مثل دوم
(تشریق و تغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر تبهای عام و ایضاع
حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تغریب بلا و احزان بود و هوا معتدل
گذرد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا و احزان باشد در میان
مردم و در ثلث دوم بطؤ امور و ضعف آن و در ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و
تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور
اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان مردم
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم و سیم صعوبت
بحر و کثرت امواج (تشریق و تغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عروض
هموم و احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم و فساد مزاجها و موت
مردم سالخورده و کثرت رطوبت هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
بلا بود و در دوم مرگ شیوخ و در سیم حدوث مضرت و کثرت آب بود (تشریق و تغریب
زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا
و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا و بیماری از نزلات و ذات الجنب
و سعال عارض شود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله و زکام بهم رسد و
در ثلث دوم مذاکیر و محابس قائم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر و اندیشه
دست دهد (احکام تشریق و تغریب مشتری در بروج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق

کندی گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کھولت و لباس نیك و ستودن مردمان و مروت و پاك دینی و خاموشی و کار بستها دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و در تغریبش مطلقا دلالت کند بر آخر کھولت و دین داری و زاهدی و سیاحی بجهت مهمات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن بجهت احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم (تشریق و تغریب مشتری در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان و نیکی حال رعیت از ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرك و صحت بدن پادشاه و انتقال و بسبب منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوك و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام و اکرام نمایند هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض گردد و در ثلث دوم مرك یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم مرك مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق و تغریب مشتری در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرك زنان ملوك و عظما باشد و افراط رطوبت در هوا هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه و در ثلث سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریق و تغریب مشتری در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تغریب حزن ملوك و فساد حال احبار بود هرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث دوم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت (تشریق و تغریب مشتری در برج سرطان) در تشریق و تغریب دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و احمد عبد الجلیل سنجری گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود تحویل و انتقال پادشاه بود و اگر در ثلث دوم بود بدنها را اموال کند و در ثلث

سیم تشویش خاطر و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج اسد)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب
ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف
بود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در
ثلث دوم و در سیم مرگ مردی شریف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله
در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم
و احزان بود و بی‌خبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و در سوم هرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید
و در ثلث دوم غم و حزن بیکی از وزرا رسد و جمعی بدین سبب متفکر گردند و ایذا
بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم دریا را غم و کدورت باشد (تشریق و تغریب
مشتری در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت
امطار و یبوست و برودت هوا هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قلت
امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را
روی نماید (تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فساد
و اضطراب در میان دزدان و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام شاه
بیمار گردد و قلت حرکت لشکرها باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث
موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریق و تغریب
مشتری در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع و سایر علل و در
تغریب هموم و احزان ملوک و دزدان باشد و موت بزرگی روی نماید هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کدورت
رؤسا و در ثلث سیم و دویم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد (تشریق

و تغریب مشتری در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری
سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع
یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطل و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
اراجیف و در ثلث سیم وزیری بیمار شود (تشریق و تغریب مشتری در برج دلو)
در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب امراض عام عارض حرم پادشاه
شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عارض
زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود (تشریق و تغریب
مشتری در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران
واشتداد سرما و برف باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از جائی بجائی و در سیم لشکرها باطراف
مملکت روند (احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق
کندی گوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارها
عظیم و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و
دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و خیاطی
(تشریق و تغریب مریخ در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم
و تنگی و آزردگی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط
اجنه بود هرمس گوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزائن پادشاه کم شود و در ثلث
ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضها
و ریحی عارض زنان شود (تشریق و تغریب مریخ در برج ثور) در تشریق دلالت کند
بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود بیماری در زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد تاک و درخت

تشریق و تغریب مریخ

زیتون بود (تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب
مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع
حریق در بعضی جایها هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریق و تغریب مریخ
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا از کثرت هموم و احزان در
طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث گردد
و بدی حال حبالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکت باشد هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج اسد) در تشریق
دلالت کند بر کمی باران و تغریب بر دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی
امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هرمس گوید اگر در اول
برج بود کدورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکنونه پادشاه
ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدید دست دهد
(تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان
و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و مزارعان را تعب رسد هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی
اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تغریب مریخ در برج میزان) در تشریق
دلالت کند بر حدوث امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست خریف بود و در ثلث دوم مرض
در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و
تغریب مریخ در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک

تشریق وتغریب مریخ

بهائم ودرد چشم واسقاط حمل وسکون لشکریان بود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب
شود راحت وسکون لشکریان بود ودر ثلث دوم وسیم اوجاع عیون وطغیان خون بود
در ابدان وهیجان حرارت (تشریق وتغریب مریخ در برج قوس) در تشریق دلالت کند
بر کثرت وشدت حرارت ودر تغریب ضرر لاحق مردم شود وپادشاه با بعضی از رؤسا
غضب وستیزه کند وکثرت اسقاط حمل باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود
مخالفت اهل طرب وارباب ملاهی باشد ودر ثلث دوم اسقاط وضع حمل وباران ونم و
کثرت ابرها وقلت صفای هوا باشد ودر ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا وکتاب اتفاق
افتد (تشریق وتغریب مریخ در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر فساد کروم واسقاط
مواشی ودر تغریب موت رؤسا وکثرت اراجیف وهموم واحزان بود سیما در لشکریان
وقلت باران هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مرک مردی بزرک بود ودر ثلث سیم
کثرت باران ورطوبت باشد (تشریق وتغریب مریخ در برج دلو) در تشریق وتغریب
قتال افتد در زمین یمن وارض حجاز وغرق سفاین ومرک زنان ملوک وضرر حوامل وشدت
کرما باشد در وقت وموت شرفا بود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و
خوف لاحق مردم کردد وسختی زنان حامله باشد ودر ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین
شود ودر ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق وتغریب مریخ در برج حوت)
در تشریق دلالت کند بر حمیات اکثر حمی ربع ودر تغریب فساد حال لشکریان بود وفزع
ایشان واسقاط حمل وکثرت برد وجلید ویخ بند بود (تنبیه) کوشیار جیلی ومحی الدین
مغربی کویند که اکر در وقت تحویل افتاب بسرطان مریخ مشرق باشد تابستان بسیار
کرم کذرد (تنبیه) اکر مریخ ومشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین
وفرماندهان بر اهل سلوک وارباب عبادت وعلما وقضاة واکر اتفاق افتد که زحل تربیع
ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریق وتغریب زهره در بروج
اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی کوید زهره در تشریق وتغریب دلالت کند بر حسن
وجمال وعشق وفرح وطرب ولذة ونکاح وهدایا وجهد در انها وعمل ملاهی وصنعت

تشریق وتغریب زهره

نسج دیبا واقمشه نفیسه (تشریق وتغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها ودر تغریب رعد وبرق واگر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق وتغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا ودر تغریب سرما اندک ورعد وبرق واگر در رباط اعظم بود فرح وسرور حکام وولاة باشد وسعة وکثرت منافع ایشان وخروج عدو ومخافه طرق وبسیاری باران ونم ومرگ گاو (تشریق وتغریب زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نکبت ورنج ایشان ودر تغریب گرمی هوا وخشکی بود واگر در رباط اعظم باشد بکتاب غموم وهموم رسد هرمس گوید آفت لاحق یکی از عمال پادشاه گردد که معروف ومعتبر باشد واز بعضی مراتب خود بیفتد ونقص وعیب مشهور شود (تشریق وتغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک واشراف وحرکت عساکر ودر تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد عبد الجلیل گوید پادشاه را بدین سبب غم وکدورت رسد واگر در رباط اعظم باشد نکبت عارض ملوک وعظما شود ومردی بزرگ بهلاکت رسد وحرکت لشکرها بود (تشریق وتغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی ورنج وآفت ومرگ زنان او ودر تغریب دلتنگی ملوک بود وحدوث سموم واگر در رباط اعظم بود ملوک وزنان ایشان را نکبت ورنج رسد هرمس گوید غم واندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم ومنفعت خواتین وخوف ومرض وخطر پادشاه بود (تشریق وتغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم وموت بعضی از اکابر واشراف ودر تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان واگر در رباط اعظم بود بیماری مردم از بوست ودم باشد وموت اشراف (تشریق وتغریب زهره در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر واحمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد واراجیف در میان مردم شایع گردد ودر تغریب نکبت زنان اکابر بود وعلت مردم واگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه وسلاطین را مرگ رسد هرمس گوید اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق وتغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

تشریق و تغریب زهره

بر نکبت و رنج ملوک و اهراق دماء و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان
عوام جنگ و بحث و تفرقه و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق شاها
گا بر و اشراف شود و خونریزی بود هر کس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملت
و جیوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاها
و در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید
که نکبت بعضی دست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند
بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و
اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصاً مردم
سالخورده را و مردمان خسیس عزیز و محترم کردند هر کس گوید وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را آفت فرا رسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و امید کی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مد و د و فیض عیون
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه) زهره در اوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر داشته باشد بصرف حکم باید کرد
(تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر
آمیخته بود (تشریق زهره و مریخ معاً دلالت کند بر حفظ معایش و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشد حکم مذکور نقصان یابد و حرکت عساکر باشد بطرف
مشرق و قوة اتراک (احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق

تشریق و تغریب عطارد

بیان تشریق و تغریب عطارد

کندی کوید که تشریق و تغریب عطارد مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استنباط
حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت و خونریختن و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه
اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ کاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران
و حدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب
باشد و وقوع حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و بر مردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جائی بعید چیزی بپادشاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت و کمی غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از معارف (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبر
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

قوس) در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در وبال
اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را بیم هلاک بود (تشریق و تغریب عطارد
در برج جدی) دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل سفاین
بود و اگر در وبال اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده
و فوت زنی شهیره اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطارد در برج دلو) در تشریق دلالت
کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را تب و علت رسد و اگر در وبال
اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون و خطر سفاین و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود
(تشریق و تغریب عطارد در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی
از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در وبال اعظم بود مرگ بزرگی بود
و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معاً و مشتری بر تربیع ایشان
دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا
و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم کردند (تنبیه) تشریق مریخ مع
سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریق
مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول نعم عظیمه از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع
ایشان بود اموال از مر خیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریق علویین مع عطارد
و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع
کردن اموال (تنبیه) از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم
آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم
در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب) و آن مشتمل است بر سه فصل
فصل اول) در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع
عالم و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
حواله بآنست (احکام شرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادتی
رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دارالضرب و جمعیت

احکام شرف و هبوط کواکب

در اقلیم چهارم وازدیاد جاه اعیان واشراف وعدل نسبت برعیت والملاف محبوسان (تنبیه)
سلطان المحققین علامه طوسی فرموده کرافضل کواکب در شرف قوة وعزت شمس است چه برج
حمل کراختصاص بشرف او یافته برجی است ناری که بآتش مشتعل منسوب شده است موافق طبع
وشکل آفتاب ومع هذا درین برج در میل هم فلك صاعد است (تنبیه) چون آفتاب ببرج
شرف در آید خصوصا بدرجه شرف یا قریب بان قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود وقطعا
از نظر نحس اهل اعداد وطلسمات مربع وفق چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند وگویند
حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون ومحفوظ بود وسعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوك
(احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکی حال عامه وشفقت یافتن از ملوك وحکام وقوت
حال شاطران ورسولان ونیك برامدن کارها وسلامتی مسافران وخوشحالی زنان واطفال
ورواج آب کاران وشیره فروشان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید قمر درك
شرف از کواکب دیگر اول سزاوار است زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعة سیر که
لازم اواست وقرب درجه شرف باول برج بزودی ازان درجه تجاوز مینماید ودران حال آن
قوه در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب لواح الارواح مذکور است که چون قمر
بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع ونظر نحوس وفق سه در سه را بر ورق آهو بر مربعی
رقم کنند هر قاصد وشاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد واگر مسجون ومحبوس
بندند خلاصی یابند واگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند واگر باسم ابق مرقوم
سازند ودر مسکن ومضجع او در زیر سنك نهند مراجعت نماید واگر بر سفال آب نرسیده
نویسد ودر زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد وسه
بیت در این باب منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله برین نهج نقل کنند
(نظم) وزب اهطجد حروف وفق العدد رقیته نافعة لعسر حمل الولد و
یرجع الابق فی ساعته للبلد وبعضی این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع م
نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوة حال ملوك ورؤسا وصحرا
نشینان واهل قلاع وجبال وبسیاری زرع وکشت وفراخی معیشت مردم وگشایش کارها

وسلامتی مشایخ وگوشه نشینان ورواج بازار وستور وقوت پیران وارباب نبوت امت قدیمه (تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبی است بارد ویابس ومیزان که برج شرف اوست برجی است حار ورطب متباین الطبیعة ومخالف شکل او (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی رسائل خود چنین نقل میکند که چون زحل بدرجه شرف آید مربع شش در شش را براجر بسیار هی بکشند ودر وقت حلول زحل در برج جدی یا دلو آن اجر را در بنائی که خواهند نهند سالهای دراز از خرابی واندراس محفوظ ماند واگر در کاریزی نمایند آب کاریز زیاد گردد واگر بر پوست شیر بکشند وبر خود بندند قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشتری) دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوة حال وزراء وقضاة واعیان وارباب مناصب و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین ورواج بازارها ومنافع تجار وارزانی معیشت وکثرت زر وسیم و ترقی حال سادات وعلما ورونق مساجد ومدارس وایمنی وفراخی و بسیاری خیرات وصدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت در هشت را بر کاغذ کشند وبا خود داشته باشند نزد قضاة ووزراء صاحب قبول باشند ومحبوب القلوب گردند واگر بمشک وزعفران وگلاب برحریر کشند وبوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از وزائل شود وحکیم مذکور این شکل را تألیف القلوب گفته (احکام شرف مریخ) دلالت کند بر قوة حال امراء ولشکریان وحکام وداروغگان وتربیت از سلاطین ومیل مردم بفسق وفجور وعزت لحوم ودسوم ورونق بازار اسلحه ودواب ورغبت مردم بسواری وورزش سلاح ومائل شدن سلاطین بجهانگیری وفتح قلاع ورواج بازار آتشکاران سیما مسگران (تنبیه) کامل محقق مهین نصیر الملة والدین الطوسی میفرماید که ادوم واطول کواکب حالا ومدة در مکان شرف مریخ است زیراکه چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا آخر برج رو نده بدرجه شرف است وحظ در آن متزاید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف واستیفای آن بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور بنظر تثلیث زهره شکل وفق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و

زعفران

شرف مشتری

شرف مریخ

در شرف کواکب

زعفران بنویسند وهم در ان وقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشند
وچون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بکشاید مسکن از اشوب شود
وفتح وظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوة حال خوانندگان و مطربان وخوانندگان
سرایان و بسیاری لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما دوشیزگان
وکثرت ضیافت و سور و سلامتی اجساد و انبار و رواج بازار العشرة خاصه در دیشمنه (تنبیه)
افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف و سرور و اغتباط زهره است
لیکن چون از درجه شرف بجاوز نماید بهموم و محزون گردد از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت
برج حمل که وبال و ضد بیت اوست (تنبیه) مولنا شرف الدین علی یزدی آورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و قمر در ثور و سرطان بود مربع و فق پنج در پنج را بر پوست
اهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچیده با خود نگاه دارند در مهمات معیشت مباشرت
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان
و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم
وتعلم معقولات و رواج بازار کتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره (تنبیه)
در کتاب کنه المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع هفت در هفت را
بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد کرباسرا
شسته بخورد مسحور دهند ان عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید
(احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و تزلزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان
وکساد بازارها و جور و بیداد حکام و خشکی هوا و ارزانی اسب و کساد بازار صرافان و
ضرابان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و زحمت تشکاران و بیماری معارف (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کساد بازارها و بستگی کارها و بیماری
عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکریان
وحدوث اراجیف و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و روسا و صحرانشینان و نقصان کشت و زرع و بیماریها

شرف زهره
شرف عطارد
احکام هبوط شمس
هبوط قمر
هبوط زحل

در هبوط کواکب

مزمنه و هلاک ستوران و مرگ بندگان و عزت حیوانات و ضعف پیران و زحمت کاروانیان و تفرقه

در اقلیم اول (احکام هبوط مشتری) دلالت کند بر ضعف و تنزل وزراء و قضاة و ارباب

مناصب و خیانت عدول و ضیعه دار الشرع و نقصان تجار و آفت حیوانات و نوشتن فتاوی

و توقف در مهمات بزرگان و بی باکی علما و فقها (احکام هبوط مریخ) دلالت کند بر ضعف

حال لشکریان و وهم و هراس در مردم و عزل حکام و داروغگان و زحمت مفسدان و گرفتاری

دزدان و تعب راهداران و سرهنگان و کساد دواب و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای ناحق

و فساد خون در ابدان (احکام هبوط زهره) دلالت کند بر بیماری و کدورت زنان و دختران

و مطربان و ضعف اسلام و بسیاری فسق و فجور و کساد بازار قمشه و عطریات و آفت اشجار

و اثمار و تنگی و قبض خاطر مردم (احکام هبوط عطارد) دلالت کند بر ضیعه و نکبت وزرا

و دیوانیان و اهل قلم و بهتان و اراجیف و مکر و دروغ مردم و شعر الهجا و سعایت و رسوائی

اهل خیانت و نامقیدی عدول و ارباب زهد و ورع و تباهی حال مفسدان و غمازان و

بیماریهای گوناگون خاصه در اطفال (در احکام وبال کواکب) خانه در جوده اثر و وبال

در دایرهٔ متقابل اند چنانکه از تباین اوضاع ایشان با یکدیگر ظاهر است و منجمان هند

و براهمه وبال را اعتبار نکرده اند (احکام وبال زحل) دلالت کند بر عسرت و غمناکی

و دردمندی خلایق و خرابی خانهای قدیم و مزارعان و صحرانشینان و سرکردانی احشام

و قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران و گوشه نشینان (احکام وبال مشتری)

دلالت کند بر ضعف حال وزرا و سادات و قضاة و معارف و تجار و بیماری بزرگان و

پیر و مفتی دار الاحتساب و ناراستی در محکمها و قلعها و اهل فتاوی و ارزانی حیوانات و تنزل

کار علما و فقها (احکام وبال مریخ) دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و امرا و لشکریان

و اهل سلاح و گرفتاری دزدان و شریران و کساد بازار اسلحه (احکام وبال شمس) دلالت

کند بر آفت ملوک و تنزل بزرگان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور در حکام و تغییر

هوا و آفت زر و معدنیات و تلف شدن اسبان و زدن دراهم مغشوشه و تفرقه صرافان

و صرافان (احکام وبال زهره) دلالت کند بر بیماری و ضعف خواتین و مطربان و خواجه

سرایان

هبوط مشتری

هبوط مریخ

هبوط زهره

هبوط عطارد

در احکام وبال کواکب

زحل

مشتری

مریخ

شمس

زهره

عطارد

شعرایان وکساد پیرایه وآفت ابریشمینه وعطریات وآفت اشجار واثمار وتنگدلی خلق وارزانی پنبه وکتان (احکام وبال عطارد) دلالت کند بر نکبت وضعف حال عمال واهل قلم ودیوانیان واخبار دروغ وجستن بادها معتدل وخطا در معالجات وتدبیرات وبیماری عام وبستگی کارها وتمام مهمات اهل حرفه

قمر

(احکام وبال قمر) دلالت کند بر بیماری وفنا در حیوانات آبی وسرگردانی فیوج وجواسیس ونقصان ابها وتفرقه مسافران وزحمت زنان وصاحبان دختران (فصل سیم در احکام اوج وحضیض کواکب

احکام اوج و حضیض

اوج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال روسا واحشام وترکی واهل حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب قلوب اکراد واهل جبال (احکام اوج مشتری) دلالت کند بر صلاح حال ائمه واهل دین وعلما وفضلا (احکام اوج مریخ) دلالت کند بر طیب قلوب امرا واخیار وکثرت فواید ایشان وقسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک وجمع شدن اترک وگرمی هوا وشدت کرب (احکام اوج زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب ووزرا واهل قلم ومتصرفان وتحویلداران واحکام حضیض ضد احکام اوج بود وقیاس باید نمود والله اعلم واحکم

تنبیه

(تنبیه) اصحاب کتاب اخوان الصفا هر یک از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بچیزی کرده اند که در فن احکام بسیار دخیل است وطالبان را بسیار مفید وآن چنانست که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل شاهزاده وولیعهد وعطارد مثل مستوفی وکاتب ومریخ مثل سپهسالار وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل صاحب خزائن وزهره مثل خواتین وخدم وافلاک مر این کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل ولایات وحدود ووجوه مثل مدن وقصبات ودرجات مثل قرا ودقایق مثل محلات واسواق وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات خود مثل اروا احند در اجساد وکوکب در خانه خود مثل شخصی است در شهر خود ودر هبوط مثل شخصی است که جزو وبی اعتبار شده است ودر حضیض مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی است محبوس ودر احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل متحیر ودر رجعت مثل شخصی است که از مطلب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوة و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی
و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
طامع که بطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال در وتد
مثل شخصی است در خانه که دران وجود یافته باشد و در مائل الوتد مثل شخصی است مجد
در مطلب که منتظر حصول آن بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی
که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس
مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن باشد
و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض
باشد آنچه را دران مقام است والله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و آن مشتمل است
بر چند فصل فرزندان ازین حقیر الناس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاج
ایشان بود و باحکام مشهور اختصاص نداشت اینجا المسئولهم چند فقره دران باب الحاق
کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلان (فصل اول) در احکام سهم الحوادث
مهره احکام نجوم این سهم را جهت حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بیهقی
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جادوکار در این صناعت سیما در صنعت
اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روز
استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن بر این نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم قمر
نقصان کنند و ما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لا محاله

سهم الحوادث

دایم

دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند یک جهة
نحوست اجتماع و استقبال از اینجا است و هم چنین در وقت تربیع و بهترین زحل باشد
پس هرگاه این سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
که میانه خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر منحوس باد ربیت نحسی بود
حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت
سرما در وقتش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری
بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دار القضا و اگر در یکی
از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما
گرم شود و اگر در خانه افتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگی
جویند و باعطا اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل
باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
عطارد بود کثرت گفتگوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بحساب و کتاب
و بخصومتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران اید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها اید (فصل دوم در احکام شعرای یمانی) و او را عرب شعری
عبور و فرسیان روز آهنگ و اتراک قوردق گویند و کوکبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هرمس حکیم
در وقت طلوع او و وقوع قمر در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نقطویه حکیم انرا
از لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
حران انرا از غوامض مقدسه معرفت دانسته اند و ما انرا بعبارتی موضح در این کتاب نقل کردیم
تا اهل این فن ازان مستفید گردند ان شاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در حمل بود)
دلالت کند بر کثرت باد و باران سیل در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم ازان و محصول
صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان گردد و غلات و دواب قیمت یابند و وفور اسلحه و

والات حرب باشد وکثرت اراجیف بود و نتاج شتر وخر بسیار باشد وخوک ومار طغیان
نمایند وبسیار باشند ومرض اتشان وحرب در میان خلق شایع کردد ووجع حلق وسعال
ورمد نیز عارض کردد وموت فجاه روی نماید ووبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان
ایشان وخروج خوارج در ولایت مصر وشام وروم اتفاق افتد وحرب واراقه دماء واقع
شود وانواع خوف دران ولایت ظهور یابد وقحط وکرانی بهم رسد وولایت مغرب
برهم خورده شود ومردم مضطرب کردند (واکر قمر در ثور بود) دلالت کند بر وقوع برف
وجلید وکرانی نرخها وضرر رسیدن از اجلاف باشراف وحرب وقتل در ولایت مصر وصعید
مصر ودر زمین شام میان دو لشکر متعلق باشد بد وپادشاه حرب دست دهد و
فرمانده شاه غالب کردد ویکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیکر رود و
در انموضع نکبت یابد وبسیاری تهمت ونمیمه واقع شود وپادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته
بقتل او فرمان دهد ومرک کاو وکوسفند شیوع یابد واهل کفر در بلاد اسلام کنایس
هیاکل بنا کنند وزرد الو فاسد شود وعلامات اتشی در هوا ظاهر شود ودر فصل زمستان
جدری وصداع وحمیات ونزلات عارض کردد وارزال الناس قوة کیرند ودر این سال شخصی معروف
که اول اسم او یا سین یا شین یا کاف از الات حرب واهن حذر نماید (واکر در وقت طلوع شعری
قمر در جوزا بود) دلالت کند بر نیکی محصولات ومیوها وزوال سلطنت یکی از ملوک و
طغیان اب نیل وکثرت هبوب ریاح شمالیه وکمی محصولات صیفی وارزانی جو وجوز و
کرباس وخوبی وبسیاری عسل وباران بیحد در زمستان وفساد موش ومور وارزانی کندم
در اول سال وکرانی در اخر سال وکرانی وبرف در زمستان وحدوث درد چشم وعلت
رعاف وموت در کاو وبز وبر غالب وجور سلطان بر رعیت ومردم عجم با لشکر روم جنک
کنند وخلایق مفلس وپریشان کردند واز قرض خواه بسیار ازار کشند وفسق وفجور بسیار
بود وبثور وجوشش اعضا حادث کردد واشراف الناس بسیار بمیرند ومردم از اوطان
بکریزند ودزدان بسیار باشند وغارت کشتیها کنند واموال تجار تلف کردد ودر
ولایت عرب قتل دست دهد ومردم روم در بحر غرق شوند ودولت از قومی بقومی انتقال

کند

و بودن قمر در هر یک از بروج

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب
هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او ی یا ذ باشد در این سال در غربت بمیرد و اگر در
وقت طلوع شعری (قمر در سرطان باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت پادشاه و
خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین
وحدوث مرض صداع و درد سر و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و
ذات الجنب و قتال در زمین مصر و شام و روم و کوچیدن کثیری از عظماء الناس و حزن و هموم
پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغییرات در ولایت روم و ارزانی نیت در اول
سال و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید
آید و سفاین را آفت رسد و باران دائمی حادث گردد و مار و سایر موذیات ظاهر گردد
و گاو و بز را علت و آفت رسد و محصول و عسل را فساد و آفت رسد و جوز قرنیز نقصان کند
و پادشاهی با پادشاهی دیگر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زنان
بهم رسد و طیور را آفت رسد و هر کس که اول نام او ذ یا ص باشد بیماری عظیم یابد و
اگر در وقت طلوع شعراء (قمر در اسد باشد) دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم و سمن
در ولایت شام و ارزانی آن و کتان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز گرانی کند و ارزن و گاو
ارزان و فراوان باشد و خرما نیکو آید و نقصان برنج و جوز قند بود و شخصی بزرگ نامی را آفت
رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدتی مدید در حجاب سحاب
پنهان باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق
حربی عظیم شود و حدوث زلازل و رجفان الارض بود و عبده اصنام را حال بد نیکی رسد
و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان
فرو رود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهم رسد اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد
آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر
کند و موت در دواب بهم رسد اکثر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال بر مردم سخت گذرد
و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

طلوع شعرای یمانی

اول نام او یا ی باشد و درین سال از باد افتاده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سنبله باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوب گذرد و موش بسیار بود و درمیان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و انگور کمتر آید و خرما بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم وجود در آخر سال ارزان شود و جو زفه نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند و قوت در علما بهم رسد و عسل نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرقی او باشد بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند و بعد ها شدید الاثر حادث گردد و امراض حاده و سعال و سرسام درمیان مردم شیوع یابد و موت فجاءه اتفاق افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار باشد و اسقاط حمل در اغنام بهم رسد و در زمان بسیار باشد و ریاح عزیز بسیار وزیدن گیرد ضرر بعضی محصولات رساند و شخصی معروف که اول اسم او ی یا س باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری منتشر بر هلاک عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد) دلالت کند بر کثرت ماهیها و زیادت آب نیل و ارزانی گندم و ثمرات باشد و کذب و خیانت از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا شفقت و مرحمت بسیار باشد و مدتها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چند گاه احتباس مطر بود اما آخر تلافی نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم خونسرد باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب و برهم خوردگی از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی نرخها بود و اما محصولات صیفی اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیح از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج بیرون آیند از جانب مشرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

طاعون

Margin notes: قمر در سنبله — قمر در میزان

طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای یونان روی
نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ
شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
سین یا طا باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و همچنین مشهوری که اول اسم
او قاف باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در عقرب بود)
دلالت کند بر کثرت ابر و باران و برق و شهب و ریاح و زوابع و اعصار و باد شمال بسیار جهد
و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود
شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در آخر
سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جوز قند نماید و اهل عراق
عرب را بالضروره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترات که در میان ایشان شایع گردد
و در ولایت ارمینیه حریق حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث گردد
و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملخ بقتل رسد و ملخ بظهور رسد لکن کم ضرر
باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او سین باشد مریض شود و
اگر در وقت طلوع شعرای یمانی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صداها
از هوا بر آید و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره
بسیار بود و مسافران بحر را فائده و منفعت رسد و از موش بر زراعت نقصان رسد و
گندم بسیار بود و جوز قند را فساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر
سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات آتشی در هوا حادث گردد و کرم در بعضی
محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریا با
بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالار از اطراف رسد و شخصی بزرگ که اول

در احکام شعرای یمانی

اسم او ی یا ے باشد بمرضی مبتلا شود واگر در وقت طلوع شعری (قمر در جدی بود) دلالت
کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت هوام
و سایر حیوانات آبی در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات
الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حبالی و آفت زنان زانیه
و وقوع طاعون در آدمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و
بسیاری دزدان و نیکی محصول گندم و جو و ذرت و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و
حدوث شر از وزرا و کارداران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد
و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و در آخر سال احسان باران باشد و مردم مفلس
و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و مرد
بزرگی که اول اسم او ا یا م یا و یا ق باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد
و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در دلو بود) دلالت کند بر آنکه در ولایت مصر ارزانی بود و
در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد
و ضرر ایشان دفع شود و صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور نیز فراوان بود
و موت دواب بود خصوصا بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و دزدان
بسیار باشند و عمال شر طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را
بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی
که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند
و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میان دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب
باشند قتال افتد و بهایم از کمی علوفه زبون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
او و یا ع باشد بیمار شود یا منفصل شود از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر
در حوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و آفات بسیار
بود و در آب نیل تمساح ضرر رساند و مگس کبود در نیل ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم
سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع

قمر در جدی

قمر در دلو

قمر در حوت

کزند

در احکام اول رعدی که بعد از طلوع شعرا حادث شود

کذب و تهمت باشد و افترا در میان مردم بهم رسد و بارندگی بسیار شود و میانه عرب و روم
جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایات گیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود
و کاو بیماری افتد و انگور و انجیر و انار آفت یابند و اضطراب اسعار بود و گوسفند تلف
و سقط شود و طائفه عرب متفرقه شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حماجمع شوند و
با یکدیگر نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص حما حرب کنند و قطع
طرق باشد و سه قلعه از روم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند
و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاه رئیسی عظیم القدر را بکشد (تنبیه)
محقق فاضل مولنا عبد العلی برجندی در رسالهٔ فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری
اول رعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است و از آن بر
حوادث آتیه استدلال نمایند پس اگر قمر در آن وقت (در حمل باشد) حرب و قتال بظهور
رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار کنند (و اگر در ثور بود) جو را
آفت رسد و سایر محصولات بسلامت مانند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشا
مریض الحال باشد (و اگر در جوزا بود) گندم را آفت رسد و سایر اطعمه بسلامت مانند و مردم
متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (و اگر در سرطان بود) جو را آفت رسد و انگور کمتر باشد
و گاوان تلف گردند و در وقت حلول آفتاب بدلو و حوت باران بسیار آید (و اگر در اسد بود)
جو و انگور نیکو آید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سنبله بود) محصولات
از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شوند و دو پادشاه عظیم القدر با یکدیگر محاربه کنند
و ملک هر دو زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود و ماکولات و مطعومات
ارزان گردد (و اگر در عقرب بود) قحط و گرسنگی شایع گردد و آفت طیور باشد و (اگر
در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف غرب پادشاه ظالم
خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در جدی بود) میوها بسیار بود و یکی از اعاظم
ملوک فوت شود (و اگر در دلو بود) نرخها گران شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم
دست دهد (و اگر در حوت بود) گندم را نقصان رسد و موت اکابر و اشراف باشد (و اگر

(تنبیه) محقق برجندی هم در رسالهٔ فلاحت خود اورده و ما نیز در شرح بیست باب ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری بهبست و یکروز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت ان داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند انچه از ان مزروعات تازه و خرم بود گویند ان محصول دران سال نیکو اید وانچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید (تنبیه) گیاهیست که عوام ان را تقویم داشتن خوانند یعنی گیاه تقویم و ابعاض ان مختلف بود و دهاقین و کشاورزان هر بعضی از ان را بیکی محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود گویند ان محصول دران سال نیکو اید واگر کمتر و ریزه تر بود گویند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث اینده استدلال جویند سیما دهاقین خراسان و هند وان نیز از اعتبار میکنند چنانکه در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری در میان خلایق واگر برنگ نارنجی باشد دلیل است بر خوف عام مردم واگر برنگ لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و قحط واگر در مقام و شهری تاریک نماید دلیل است بر محاصره انمقام وان شهر واگر برنگ نقره یا بلور نماید و با شعاع و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه واگر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیل است بر قحط و وبا (فصل سیم در احکام اثار علوی که از بخار آسمانی میشود) وان مشتمل است بر سه مقصد براذهان سبقیه مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس وارسطاطالیس و براهمه هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر تام واثار علوی و توالی نجوم در تقدمه معرفت بسیار موثر دانسته اند و احکام بسیار بران ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلک در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه شصتم از ان میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة یحکم علی توالی النجوم و تکون اصح ممّا

احکام اثار علوی

اکثر من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم لانفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیکر از ان علت چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی اوست که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان نفسی را اندک دلیلی در حکم بتجدد متجددات کافی است چه اطلاع بر غیب او را بقوه باشد و احتیاج او در این مطلب باندک مخصصی است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس از معلولی بمعلولی باسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین استدلال بسیار باشد چنانکه نزد دهاقین و دریابار مشهور و معروف است پس از این سخن محقق و مفهوم شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلال اصابه باین مطالب و مقاصد هست و اکر چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق یابند

(مقصد اول در الوان بخار و غمایم بسبب شعاع و غیر ان در اوقات مخصوص و احکام انها)

در حوالی طلوع افتاب اکر سرخی اتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید اید چنانکه شعاع او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اکر هیچ چیز حاجب افتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا انکه پیش از طلوع افتاب قطعهای ابر متفرق پیدا شود یا انکه در حین غروب افتاب ابر نبود و بعد یا قبل از ان ابر شود دلالت کند بر صحو و کشادکی هوا و اکر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد و اکر با ان شعاعها ابر پارها بینند سرخی رنک که بالا میاید دلیل باران است و اکر ابرها بر حوالی افتاب باشد با الوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها سخت و اکر سیاهی یا سبزی کراید دلالت کند بر سردی هوا و باران حاسب ملکی کوید که اکر در وقت طلوع یا غروب افتاب راههای سرخ ظاهر کردد دلالت کند بر قتال و خونریزی و اکر راهها بی سرخی باشد فتنه باشد بدون قتال و خرمن بستن افتاب در اکثر اوقات دلیل باران است و اکر رنک بیرنک باشد و بسرخی بیشتر کراید و شعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت جستن کیرد و اکر بسبزی یا سیاهی بیشتر کراید دلالت کند بر سرمای سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی افتاب قبل از طلوع کاهی ضعیف و کاهی قوی

ذکر الوان آفتاب در هر برج

مینماید دو بار یا سه بار و هوا در ان روز بسیار سرد گذرد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود
مانند پشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر آفتاب در برج حمل تیره
و مظلم نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر ان ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثر ان نیز مکرر شود و
اهل فارس را ورع و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک ادمیان و نقصان
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شدائد عظیم باشد و قلت ثمار و اگر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و امل و حوالی
انها رسد و تکدر پیش اید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی افتاب
ابرها باشد در ان ماه گرمای بیحد بود از بادهای مخل و باران های مخل بفریاد و شکوه ایند
و اگر افتاب در سنبله بود و دایره بهم رساند باران مضر بی نفع اید و اگر در میزان باشد
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود
و ضوء او کم شود چنانکه مشابه قمر گردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اگر در قوس بود در انوقت زلزله شود اگر روز باشد خیر و صلاح و سکون
مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل رنگ
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی ان و فساد و حوش بود و اگر مظلم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اگر در ابرها دایره
باشد در ان ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بسبزی و سیاهی گراید امراض دموی
حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و ریاح بارده واقع شود (مقصد دویم در احکام
هاله که ان را خرمن ماه گویند) چون اجزاء رشیه صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و ابری
باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت در وقتی چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم

ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در یکجزو از اجزای او بتوان
دید وان جزو ان باشد که بوضعی و نسبتی بود که اگر بجای او اینه بود ماه دران اینه بباید
و هر گاه اجزاء بسیار بهم جمع امده باشد و همه بر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر زاویهٔ متساوی
الاتصال منعکس شود و ابعاد این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب با و شعاع
بصر انعکاس کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و ضوء او
مدرک نشود پس ان اجزاء متصل در این حال بشکل دائره نماید وان هاله باشد و اهل طبیعی
همه وقت انرا دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب بزودی
باران قوی ببارد و اگر یکجانب ان باطل گردد و جرم اسمان نمودار شود از عقب ان باد
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل گردد دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بر اگر از ربعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی و درخشان باشد دلیل
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند ان بسبب تموج هوا بود دلیل
باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگی در رسالهٔ فلاحت گوید اگر
در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستارهٔ بزرگ هاله پدید بیاید و اکثر اوقات این دلیل باران بود
حاسب مکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم
و تیره نماید دلالت کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرگ عام باشد و اگر مشتری
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ارزانی (تنبیه) احمد عبد الجلیل سنجری گوید که
چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود
و در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از انکه
هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که ان را کمان
رستم نیز گویند و سبب ظهور او ان بود که هر گاه هوا با امدن باران رطب گردد ابری رقیق

تنبیه

تنبیه

از

در احکام قوس قزح

بخاری کثیر منعقد گردد و صفائی بسبب باران در او پدید آید اگر اتفاق افتد که آفتاب در آن وقت
بافق نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلا غباری و بخاری نباشد بلکه گشاده و صافی بود در طرف
مقابل آفتاب با این صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن افتد چنانکه در آینه صور
اشیا که در مقابل او مرئی بود شود عکس آفتاب در این بخار لطیف رقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت
بعد و صغر اجزاء بخار شکل آفتاب نه بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود و بسبب کرویت بخار
بطریق شکل دایره نماید برنگهای مختلف وقت باشد که سه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری
گاه باشد که دو رنگ بیش ننماید و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با آن علو شان در شفا میفرماید که
لست أحصّله اما بعضی از متاخرین در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری
که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی و در بعضی تصانیف خود این معنی را مبین
کرده و مولانا کمال الدین حسین فارسی در آخر تنقیح المناظر تحقیقه قوم کرده در این باب سخنان
دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب بدر ماه حوالی آن نیز قوس قزح ظاهر شود
اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
بود آن سال فراخی بود و اگر غلبه سرخی را بود آن سال خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زردی را
بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد
ارباب سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی ع در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
اهل کشتی را که هذا امان من الغرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب
در صبح صفا هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در گاه وقت شب هوا دلیل صحو باشد و صفا و در جانب
مشرق در همه حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب ما لا بد منه گوید اگر در شب سرخی در
هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد فام بود دلیل خشکی باشد
(تنبیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند
و عوام گویند که خبر لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعض

تنبیه

از کتب

در آثاری که از دخان متکون میشود

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان بارندگی بسیار شود در بهار هوا گرم کند
و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق
باشد در آن سال باران سستی کند سیما در حوالی بهار گویند هر روز که ترم باشد که عرب
اثر اضطراب و ترکان دخان گویند البته بعد از آن آفتاب شود و صحرانشینان و اهل احشام
در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط تر کتاب در احکام آثار علوی
کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستی است که اکثر بنای احکام آن بر ماهای رومی
نهاده طالب این فن را حواله بآن کتابست (فصل چهارم در احکام آثار علوی که از
دخان متکون میشود) و آن مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلائلی که اهل
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن قاطبه در مداخل جود
ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال آتشی که در هوا پدید آید
از عاشر این طالعها بگیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هرگاه عاشر منحوس باشد و برج هوائی بود یا آتشی
و مریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت و عطارد و قمر ممازج مریخ بود. بقران یا نظر خاصه نظر
عداوت و هم یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
یا ماه علامات آتشی بسیار زاید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عواشر تفاوتی کند در
ظهور آن علامات هم تفاوتی باشد بر آن اندازه و گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل
ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر اذا اشرق فی العقرب او الحوت او القی نوره
فی اول التشریق الی برج مائی ابصر الذوائب التی تظهر فی الجو این سخن قائل است و از والد ماجد
خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی یا هوائی محترق شود
و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت ناظر باو باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هرچند
مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب
عاشر است با این کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات
جزو در این دلائل با طوالع بوادی (مقصد دویم در کیفیت سبب حدوث این علامات)

در سبب حدوث آثار علوی

چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و آبها در آن زمین کم
شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخان اکثر طولانی بود
چنانکه در کورهای آجرپزی و غیر آن مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بآن رسد
آتش باو مائل گردد پس اگر آن دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش
در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت و دسومت دخان بسرعت تمام سراسر آنرا بسوزاند و
این اکثر اتفاق باشد آنها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون
سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند اژدهائی بزمین متصل گردد و آنرا حریق
گویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد پیاپی سراسر آنرا بسوزاند
و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی گردد که صد آن نیز کند آنرا نیزک گویند معرب
نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف بود چون درگیرد مدتی بر دارد چنانکه ایام و شهور
پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر گردد چنانکه تفصیل
آن بیاید از ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ
در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات سیاه بسیار بود و گویند که ذوات الاذناب
حرکت کنند بحرکت کره نار که بمتابعت فلک متحرک است و هرگاه چنین باشد لازم میاید که بعد
از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قدرا و جهة موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد
هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
او مختلف است و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
نفسی است که باو تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که کره آتش چنانکه گذشت شبانروز بعینها بمتابعت
فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در کره
ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکت او هر آینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت
آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت آن علامات بقدر مجموع هر دو حرکت
محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر درست فهمیده باشد بر توجهی نیست ۱۲

دیگری

در معرفت ذوات الاذناب

دیگری در جهت فاصل واگر فصل نداشته باشد ساکن خواهد بود واختلاف حرکات او در
طول وعرض بسبب اختلاف ماده دخان است بحسب کمیت وبحسب قلت وکثرت کثافت و
بحسب وقوع او در جهات مختلفه واینکه بتدریج هر شب خوردتر مینماید بسبب اشتعال ماده
دخان نیز بتدریج کم میشود وبسته ام هندی گوید که کواکب ذوات الاذناب که بحرکت فلک
متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است
میافتد وموافق شکل وهیئت بخار در رنگینی وکیفیت ظهور مینماید ومترائی شده نور بر این عالم
میاندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مرآت صافی بر اجسام متحاذیه کثیفه وبقا ودوام این
بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب) ذوات الذوا
هفت نوع اند وهر نوعی منسوب بکوکبی از سیاره واهل این فن هر یکی را نائب خلیفه یکی
از سیاره گفته اند واسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جباثیه
ذو ذوابه ذو ذنب وصفات شهاب ونیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در
اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق برجندی
وفاضل هندی وصاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنستکه نیزک مثل سایر ذوات الاذناب
ذی ابقا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عریض است واو رقیق بنا بر این
کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است وعلی بن رضوان مصری در شرح اربع
مقالات بطلیموس بر علامت مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بوده وشعاع
باقی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را مانند وبوق نای رومین را وجباثیه
حوض پر آب را حاسب مکی گوید بطلیموس صفت جباثیه نکرده است ذاکر کرده بما نرسیده و
ذو ذوابه ستاره با گیسو را وذو ذنب با دم را گویند ودم وگیسو هر دو شعاعی است افروخته
بدرازی لیکن آنکه بطرف بالا بود گیسو باشد وآنکه بطرف پائین بود دم وبعبارتی دیگر آنکه
اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد وبعکس ذو ذوابه واین
هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد وچنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر
گردد وذو ذنب از طرف مغرب وخلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

اقسام ذوات الذوائب وصفات آنها

دکوید

ذوات الاذناب و اشکال انها

وکویند هر یکی ازاین هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند برین نهج ذوالجمه
قصعی مصباح وردی برجیسی مذهبی فارسی حربه طیفور جنتی لحیانی جیه
سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجمیه از جمله کیسوداران است لیکن کیسوی او مبهم
پیچیده و مرغوله است مانند اهل دیلم و محقق طوسی کوید مانند سری باشد روشن و شعاعهای
باریک از مانند موبها بیرون امده یعقوب بن اسحق کندی کوید کوکبیست از زهره و اصفر
حسن المنظر و مر او را شاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قصعی کاسه
ماند و رنک او بسیاهی مایل باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و وردی هر دو بیکدیکر
مشابه اند در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق
کندی کویند همان ذوالجمه است اما برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیکر اند در روشنی و
سفیدی و منسوبند بمشتری و فارس ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بدر سالمع است و او را
یال بیست مانند یال اسب اذنیر افکنده فاضل غزنوی و حاسب مکی کویند سریع الحرکه باشد
چنانکه بروج اثنی عشر را طی کنند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهره
بناء علی هذا سهو بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کردد مکر انکه
کوئیم کاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه احاطه
ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون اتش در سر افتد بسبب قلت کثافت سریع الحرکه
نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند
و در بعضی نسخ او را ذو العرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب کندی
او را شمروخ کفته یعنی خوشه خرما اما حربه دمره را ماند دراز زرد فام منسوبست بعطارد
کندی کوید او را شاخی باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالقرن عبارت از او است و منسوبست
بقمر اما الطیفور [illegible] بوی را ماند زشت و سیاه و در کمال بطؤ باشد اما علامت جنتی و
لحیانی انستکه هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و جنتی از جهت ان کویند
که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی از انجهت کویند که روی را ماند زشت دیدار
با ریشی مدور و بزرک اما جیه حاسب مکی کوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود مسیح

اعنی رامانند بر نلت از ذوات نبیح المنظر و داوم باشد از طرف پیش و بر طبیعت زحل است و کشد
گویند کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش حاسب گوید
یک صنف دیکر هست که او را ذوالذراعین کویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از طرف
پیش و بر طبیعت زهره است اما احمری که مایل بسواد است حاسب گوید که اسفر است
مایل بسواد و مع هذا موسوم است باسود و لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر
الشکل کندی او را ذوالهلب خوانده و گفته که کوکبیست ذو غصن یکطرف او در شعاع است
و بر هر تقدیر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب) اکثر
اکثر احکام بر این قرار اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکبی باشند از سیارات تاثیرات
ردیه دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانچه
معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندریه فرموده که الکواکب التی یسمی ذوات الذوائب
تجری علی مثال الکواکب السبعة منها بمزاج الخمسة المتحیرة و اثنتان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجملة
یدل علی تغییرات و احوال تظهر فی العالم و تشهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی
تغیرات الی الصلاح و الخیر و ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغییرات الی الفساد و الشر
و صاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتری چنانند که ان دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل
خصب و خیر اند و مرا استوار نمی آید مگر انکه روشن تر بود سر انکه بزرکتر باشد برای انکه هر چه
من دیدم همه دلیل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه در اخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و ان سیار بود و از افتاب در گذشت و در جانب
مغرب ریکی داده هر دو دلیل شر بودند و چکونه نباشند که ماده همه بخار و دخانی است
که مشتعل میکردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها
و نقصان آبها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حربست و استیلای امراض سبب مرگ و
نقصان اب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات
شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذوذوایب و ذو ذنب) ذوذوایب

احکام ذوذوائب و ذوذنب

دو ذوذنب انحس این کواکبند و ثانی از اول ارده است و تاثیر او دوم خاصه که بسیار باشد و همه متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شرور و فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقد اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی ابها و زلزله و خسف و فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت مفاجات و افات مدلولات ان برجی که دران برج ظهور کنند و ان مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهة که باشد خرابی ممالک دران جهة باشد گویند لشکرهای بیگانه از انجهة بیرون ایند و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بسنهام هند گویند که کواکب ذوات الذوائب ظاهر نشوند الا بنبا عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشارق و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء وارحل وان ضاقت علیک الممالک الی بلد لم یبد فیه النیازک بطلمیوس گوید اگر ذوذوابه سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند اگر سیر نکند هم از ان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و پایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملة والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذوذوابه از طرف مشرق سیر کند سیر او بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهة مغرب (احکام وقوع ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر) (حدوث ذوات الذوائب در برج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و روسا و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرماندهان و بپادشاه روم بلای عظیم رسد و دران مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان و مرگ گوسفند و فور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اگر در مغرب بود مکروهها بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد و طغیان ابها و علماء هند گویند که اگر در میان دو لشکر حربی در ست دهد انکه بر حرب صبر نماید کشته شود (حدوث ذوات الذوائب در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوهها و شکوفها

حدوث ذوات الذوائب در حمل

در ثور

اندرختها

حدوث ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر

از درختها وخشکی کیاهها وسختی سرماها واوجاع وامراض یابسه از سبب جرب وحکه وموت در
دواب خاصه کاو وانقطاع منافع معادن وفساد زراعت در زمین بوم وخرابی در کوه پایها و
قلت عمارات واشجار ووقوع فتن واراجیف در ولایت روم وامراض در مملکت عراق وسایر
بلاد که پادشاهی علیحده در او متمکن باشد پس اکر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد
از اعدا وطاعون در خلایق ودوام ان در سنین متتالیه وکثرت مرک در کوسفند واکر در
مغرب باشد بسیاری باران بود وحدوث وکثرت شر وکمی خیر وظلم خوارج (حدوث ذوات
الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا وکثرت سموم در بوادی و فیافی ونقصان
میوهها وبسیاری مرک وجوع ومرض وافت طیور ووقوع بلا وهلاک اطفال وکثرت اسقاط
حمل وبسیاری زنا ووفور انقضاض شهب وحدوث صداها از اسمان وکثرت رعد وبرق
وعروض افات در حاکم مصر و پادشاه روم واکر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روسا از درجه
اعتبار ساقط شوند وحدوث طاعون بود در بلاد مغرب واکر در طرف مغرب ظاهر کردد
کثرت جلا وطن باشد در ولایت فارس و نواحی ان ووفور امطار وطغیان انهار ومضرت
از ان واکر مقارن مریخ باشد قتل وغارت بود وبادها تند وزیدن کیرد (حدوث ذوات الذوائب
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران وغرق وهدم ومرک مردم از ان وکثرت حروب
واراقه دماء وقطع طرق در جهت شمال ومملکت روم وممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان
هلاک شود وخود نیز در اندک فرصتی از عقب هلاک نماید وحدوث خوف وبیم بود وظهور
ملخ ونقصان زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار وقلت ماهی واکر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک وحکام کنند وکثرت غم وهم باشد وارزانی نرخها واکر
در طرف مغرب ظاهر کردد فتنه وشر در میان پادشاهان بر پا شود بعد از ان باصلاح اید
(حدوث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میانه ملوک وحدوث علامه عظیم
در هوا وسفک دماء در نواحی مشرق ومرک پادشاهی وافات مردم شریف وعروض درد چشم
واکر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران ووقوع بلاد در نواحی شمال وضرر مردم از سباع
وکلاب وخرابی خزائن واموال ملوک وافتادن کرم در کندم وسایر حبوبات ودر اقلیم

در جوزا

در سرطان

در اسد

حدوث ذوات الذوائب در بروج

در سنبله

یا بابل خروج شخصی و وقوع یابد (حدوث ذوات الذوائب در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث
آفات در زروع و خشکی گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط اجنه
و کثرت قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نعمت اهل بیوتات و نقل ایشان بالتمام
از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوهها (حدوث

در میزان

ذوات الذوائب در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوهها و حدوث بادهای تند و مرگ بزرگی
از ولایت مغرب و کمی شیرینیها و کشادگی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانهها و ظهور اعدا
و لاحق شدن دزدان و مفسدان با ایشان و حدوث حمیات مزمنه و غضب پادشاه و شدت
جور و فرمانها و حدوث مرگ در میان روسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها
و مخالفت غلامان با آقایان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت
بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب و استر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل
و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی

در عقرب

از ملوک و توسط میوهها (ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برف
و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف شدن میوهها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران مضر
با وجود این آبها نقصان کند و کمی آب رودخانهها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و حبست
زنان بسبب عسر وضع حمل و عروض درد مثانه و علت مذاکیر و درد پشت و نزاع میانه ملوک
شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان
بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت موت
در ایشان اما ضرر سباع و کلب کلب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود

در قوس

لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذات الذوائب در برج قوس) دلالت کند بر شدت حر و سخونت
هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف رایها و اشتداد ملوک بر عوام و حرص ایشان
در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ
بضاعات این طائفه و خمول و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و

نقصان دواب در اکثر نواحی وحدوث طاعون در ارض بابل و بغداد وموت یکی از حکام آنجا
وقحط در ولایت فارس وقلت حمل اشجار واگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد وظهور قتال وخوف وکثرت دزدان تا مدت سه ماه وصلاح حال غلات وثمرات
واگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود وکثرت خوابهای پریشان (ظهور
ذات الذوائب در برج جدی) دلالت کند بر وقوع خوف وترس و وسواس وجنون وصداع
وعلتها که باعث بیهوشی شود سیما در کوه پایها وکثرت قحط وغلا وتنگی وشدت سرما
وبرف ونقصان فواکه وبقولی مرگ گوسفندان خاصه بز وبزغاله وقطع سبیل وکثرت
دزدان وخراب کاران وخواری اهل دیانت وتقوی ومرگ صالحان وفساد در رجال و
حرب میان دو پادشاه وکثرت بلا وخوف بنواحی مغرب وجنوب وولایت فارس وانتشار
کذب وزنا وفتنه واضطراب در ولایت خوزستان واهواز واگر در جانب مشرق ظاهر شود
نکبات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی وشاید که بهلاکت منجر شود وکثرت
باران وبرف بود اما ضرر کمتر باشجار ومردم رسد واگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
قتال وارزانی نرخها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث
مرگ وطاعون وعلتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود وحدوث قتل سیما در نواحی
مغرب وجنوب وارزانی نرخها وفنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق وخروج
دیگری بطلب ملک وگویند که شخصی ضعیف وکم مونة وقلیل البقا باشد بعد از آن کثرت
فتنه وقتل شود وجمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند وحدوث رعد وبرق وظلمت هوا بود
وقلت مرغ وماهی واگر در جانب مشرق ظاهر گردد اراجیف وخوف باشد در سواد عراق
وخوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)
دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در مسائل دینیه وانتقال مردم از ملتی
بملتی وقتال میان اصحاب مذاهب ووقوع خلاف وفقر ومکروه وبلا وانقطاع منافع دریا
وخروج اشرار بر اخیار وقتال عظیم در حواشی ممالک وبیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
وظهور عجایب واحراق مواضع واسیر شدن عیال واطفال گروهی وظهور اختلافات و

در جدی

در دلو

در حوت

احکام ظهور ذوات الذوائب در منازل بروج

وبالله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر
گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمان
برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث
طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
و مد و در انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد (احکام ذوات الذوائب در
بروج اثنی عشر بقول حکماء هند) (اگر در منازل حمل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و گویند هر کس
از معرکه حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد (و اگر در منازل ثور بود) از
ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
و تباهی زرع و نباتات در حین نمو و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در عالم و عزت
اهل نجوم و کهنه و گویند اثر آن تا هفت سال باشد (و اگر در منازل جوزا ظاهر شود)
از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای نهانی در میان مردم سیما رؤسا و اشراف *
و اگر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
مردم (و اگر در منازل اسد ظاهر شود) آنچه حادثه مثل عمودی باشد از آتش دلالت کند
بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار (و اگر در منازل سنبله حادث شود) غلات نیکو
بحصول رسد و دزدان بسیار باشند (و اگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بسیاری دواب و خوشحالی عظما و صدور خیرات
و مبرات از ایشان و حدوث نکبات در جانب مغرب (و اگر در منازل عقرب ظاهر شود)
دلالت کند بر حدوث جدری و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و اطراف
امصار و قری و اگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسب
و الاغ و یابو (و اگر در منازل جدی ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلگان

بقول حکماء هند

واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب وایضاع اشراف وفساد در میان مردم از کثرت
غم وخوف اهل صناعت ومیل دزدان ومردم سفله بجهل وبیرون شدن بجنک واکر در منازل
دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب وخصومت در جانب شمال چنانکه ببلاد وامصار ان ناحیه
اثر فساد برسد وجلای وطن کنند ودزدان بسیار باشند وتا هشت سال این اثر باقی باشد
(واکر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب وسکان انجا حرب
اشکارا شود وکثرت شهب حادث شود وامطار وظهور ضفادع وجراد (تنبیه) بسنهام هند
کوید اکر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر وقتل در
حصون وقلاع واکر در یکی از بروج ترابی ظاهر کردد فساد در زمین بهم رسد واکر در یکی از
بروج ابی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند وفزع وخوف باهل سفاین رسد واکر
در بروج هوائی بود در عالم قتال وفساد بسیار حادث شود نکبت اهل حصون وجبال بود
(تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است واختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
مکر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه طلوع وغروب در
مرایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتیکه در حال رؤیت بدائره افق ویا نصف النهار واصل
شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کفایة التعلیم کوید که بعضی از حکما کفته اند که اکر خواهی
که موضع ستارکان بادم بدانی بر تقویم افتاب یازده برج وده درجه بیفزای پس از ان جمله
دوازده بیفکن اکر کم باشد انچه حاصل اید موضع ان ستارکان باشد وبر ارباب فهم ودانش
مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی ودلیلی بر این جاری نیست ومع هذا بر موضع
کوکبی که در غیر طرف صباحی افتاب ظاهر میشود صادق نماید الا در وقت تحویل افتاب باول حمل
تا غایت ده درجه وحال انکه این کواکب در طرف مسا در غیر ان اوقات بسیار ظاهر شده اند
کما لا یخفی ونیز کفته اند که اکر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنکر در انوقت که افتاب وعطارد
در یکدقیقه باشند اکر در میان موضع ایشان وافتاب پانزده درجه راست باشد انوقت وقت
ظهور ایشان است واکر نه نیست ودر اینجا نیز باین موامره که استخراج مواضع این کواکب فرموده است
این وضع اتفاق نمی افتد الا در وقتیکه افتاب میان هفده وهیجده درجه حمل باشد وان نادر است

تنبیه

تنبیه

بعدا

احکام ظهور ذوات الاذناب علی الاجمال

جداً و شاید که از مواضع این ستارگان مواضع سبعه نحوسه ستوهمه خواستر باشد و این نیز
بیداست کما ستعرف عنقریب (احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال) اما شهاب
چون از یکجهت بجهت با دیابد از انجهت و از جهات مختلفه اگر باشد بادهای مضطرب وزیدن گیرد
از همه جهت و اگر انبثی ظاهر گردد بزرگ و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در ان طرف فرود رود (اما
نیزک) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلک فرموده که اگر نیزک بخشکی بجا رها بود
و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از انجهت چه باد دخانی باشد که مرتفع شود
و در طبقه زمهریریه شود و بشیب اید و چون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان ابها
و اضطراب هوا از همه جهت و ایضاً دلیل است بر انکه لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند و ملوک را
زحمت دهند و ان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلای قوه غضبی بر مزاجها که موجب
تعصب و طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای
ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد سیما ملوک و علما و اگر در بروج ملوکی
ظاهر شود و صاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که
منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد
از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشتری زحل باشد
که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد ملوک و
بیوت باقی دون اینها باشد (اما عمود و بوق) هر یک قریب باحکام نیزک است لیکن دون
او بیند (اما فارسی دلیل است بر هلاک جبابره و خوف و جزع ملوک و تغییر امور مستحکمه و
و معظم تاثیر در ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حربه) دلیل است بر قوة دشمنان عرب
گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک انطرف و هیجان حرب در میانه ایشان
و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در انطرف (تنبیه) در اوایل ذی الحجه سنه هزار
و بیست و هفت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض
پادشاه رسانیدم که ضرر این علامت بحکام ولایت ما وراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب
نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلاب است که سید

تنبیه

واولاد

احکام ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال

واولاد واقربای او اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند واعدا او هشتاد و اند قلعهٔ چند
محکم از قلعهٔ خوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث شده والی بخارا
لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد آن لشکر شکست عظیم خورده بعضی را
شعلهٔ حیوة او از آب سیحون فرو نشست و قلیلی بدستیاری بادپایان فرقری از جیحون عبور
نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر قحط از زمین فارس و بابل
و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احتراق
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و وادی ارض مغرب (اما قصعه) دلیل کثرت حروب و
تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذو الجمه) علامتی عظیم الاثر است
دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان المحققین میفرماید
که چون ذو الجمه پدید آید سیما در طرف مشرق اگر در وتد طالع دولتی باشد پادشاه آن دولت یا
بزرگی که مشابه پادشاه باشد نماند و اگر در مائل از وتد باشد ذخایر و اموال او بجای دیگر منتقل
شود و تبدیل وزیر نماید و اگر از اوتاد ساقط بود اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی
حادث شود و بیشتر مرگها مفاجات باشد (اما ورکی) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا
(اما المیفور) دلالت کند بر فساد نبات و وبای عظیم سیما در ناحیهٔ مغرب (اما مذهبی و
برجی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر گردند دلالت کند بر خصب و رخص در آن ولایت و
تزاید اموال ایشان سیما که مشرق در سرطان یا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامتی
نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاک عظما و شرفا (اما اسود) بطلمیوس
گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت در آن اقلیم (اما ذو الذوائبین) دلالت کند بر
قحط در آن ناحیه که ظاهر شده (تتمه) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیاهی و ظلمت
گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سموم در بیابانها خاصه در ناحیه که کوکب ظهور
نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و قلت آن باشد
و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید
دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال (تتمه) اکثری از اکابر این فن بر آنند که هر گاه یکی از

دوار

ذوات الذوائب در اصل طالع پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه نفس جد یا
مقارن ارباب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد و رانواع ظلم از آن پادشاه و مضرت
یا فتن از استیلاء خوارج وانواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و اگر در اوضاع نسبت
بطوالع اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعداء ایشان وانواع مکاره و بلایا (تنبیه)
اصول ذوات الذوائب و ذوات الاذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسومند
بسبعه منحوسه و ثوانی نجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسییرات از جمله قواطع باشند
و در مقارنه قمر از جمله محذورات اختیارات و اسامی آنها بر این نهج است (غطیط غریم سرموش
کلاب ذو ذوابه لحیانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست طایفه از منتسبان این علم مثل فرخان طبری را
اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کره آتش است و از بخارات
دخانی تکون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از متاخرین کید و اکثر این جمله را فوق
فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند والله اعلم بالحقیقه (مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین
و متاخرین این فن در اثر ظهور این علامات) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
مسیح علیه السلام آتش مضطرمی در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه از
نه ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی
بود متتبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسید
تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلم حکمت و نبوت باصلاح آورد*
(تنبیه) واقدی از مشاهیر صحابه رسول علیه الصلوة والسلام روایت میکند که پیش از بعثت
به بیست روز چنان دیدند که ستارگان در مکه میریختند چنانکه برگها از درخت ریزد و
بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند نزد عبد یالیل که از اکمل کهنه آن زمان
بود و این قصه را باو نقل کردند گفت بنگرید که ستارهای معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون

تنبیه

تنبیه

دیدند ستارکان معروف برقرار بودند بعد با لیل کفت چشم دارید بیرون آمدن پیغمبری را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمد حربها برپا
شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابو معشر
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماویه و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هیچ
یک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت آنها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
و نیران و حمرة هائله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی ننمود و اول آنها آنکه روز سه شنبه
دهم شهر رجب سنه دویست و سی و دو هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنج ماه و چهار روز
علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد
قوسی مضی مشرق شدید البیاض والشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند آفتاب
مرتفع میشد شعاع و بیاض او استداد می یافت تا بنصف النهار و بعد از این حالت ازو
متناقص بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دویست و سی و سه در آسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه با آتش متصل با فق شمالی و تا
ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمودی از آتش با شعاع شدید الحمرة و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جزع و فزع کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست و سی و هفت
هجری دو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط السماء رسید
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذو ذنب با شمس مقارن و سر دم او
در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده و در ذو الحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و جرم قمر و سایر کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صداهای مهیب هائل از افق مسموع میشد که خلایق همه خوف کرده اضطراب
بهم رسانیدند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم ببارید بعد از آن زلزله عظیم شد پس بادی
قوی دست داده تمام محصولات و غلات بفساد آمد و میوه ها از درختان ساقط شد
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست و چهل هجری باد عظیم هایل وزیدن

کرفت

کرفت وبخاری کثیف حادث شد که نفس خلایق بگرفت بعد از آن آتشی روشن در روی فلک
ظاهر شد وفرو نمیامد کاهی کم میشد وکاه زیاده ویکشبانه روز بهمین نهج بماند وهم در این
سال برقی عظیم در بغداد وسر من رای با آنکه در آن بلاد از عجایب بود باریدن کرد پس سرمای
عظیم وبعد از آن حمرتی شدیده اهل در آسمان پدید آمد (وایضا) گویند در سنه دویست
وچهل ویک هجری انقضاض شهب متتالی منها فت سریع دست داد بنوعی که از اول شب
تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات آن بود که دواب ومواشی بالکلیه
سقط شدند ودر اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند ومردم تردد میکردند و اکثر
این حوادث در عراق وجزایر سانح شد وخلایق بعلت زکام وسعال عام مبتلا شدند در
جمیع بلاد وآغاز آن از ترکستان شد وباقصی خراسان رسید در سایر بلدان سیر نمود وتا
سرحد مغرب رفت ومتوکل احکام باطراف فرستاد که مردم بفصد وحجامت که علاج این
مرض است اشتغال نمایند وموت کثیر در ولایت خراسان واهواز وفارس حادث شد
(وایضا) در سنه دویست وچهل ودو هجری خسف وزلزله ورجفات الارض در قومس و
ونیشابور وری وجرجان حادث شد ودر خلال آن در شهر رمضان سال مذکور اصوات
هائله مسموع خلایق میشد ومدت مدید بر این نهج بود وموت وهلاک وقوع یافت و در
اکثر سنوات وهم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد وآتشی از آسمان نازل
شد وابتدا از ناحیه قبله کرده ماسطوع وروشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
بسیاری از آدمی وبهائم هلاک شدند واشجار بسوخت واز هوا مرغان بزمین افتادند و ایضا
در سنه دویست وچهل وسه هجری در فسطاط مصر ومضافات آن زلزله عظیم شد که بمساجد
وعمارات خلل عظیم رسید وحمرتی ساطع در آسمان حادث شد ومنازل دور منهدم کردید
(ایضا) در رمضان دویست وچهار ذوذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله
وتا وصول ببطن الحوت بر داشت (ایضا) حین انقضاء محرم سنه دویست وچهل وپنج در
زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رویت بازماند وآتشی از جانب بنات
النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را گمان قیامت افتاد بمسجدها رفته آغاز گریه وزاری

نمودند

نمودند و در روز جمعه جمادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سیم شنبه بعد از
ان کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا
منطفی شد و فردای ان ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم
در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند و بعد از ان در اول شب آتشی کثیر الشعاع
در اسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت و نزدیکر آتشی عظیم
در ناحیه شمال ظهور کرد و با روشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در ان زمان پیران
معمر قدیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده ما نشده و نشنیده ایم (وایضا) در
سنه دویست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
بهمه جهات صدمه ان رسید و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه
دویست و چهل و هفت هجریه باغوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر
بپدر ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع
طوالع قران و ضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور در
ان قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلائل این
حوادث تواند نمود انشاء الله (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباسی
که شهور سنه ثلثین و ثلثمائه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که ذنبش از مشرق
تا مغرب کشیده شده و هیجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکجریب گندم سیصد
و بیست مثقال طلا رسید و ادمیان یکدیگر را میخوردند و در اثنای قحط وبائی شدید شد
(تنبیه) علی بن رضوان مصری گوید در ولایت فسطاط نیزکی عظیم مستدیر الشکل در وسط
برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود و شدید
اللمعان بود بنوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر
میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او و در برج ثور بود تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود
بیکدفعه باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

وفساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بخرابی نهاد و بر پادشاه حرمین شخصی عظیم الشان
خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلقی کثیر بقتل رسیدند و اکثر
این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تیراث ایراد نموده
که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تسییر هیلاج بشرها در تربیع مریخ
رسیده بود و تسییر عاشر بعین الثور و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
ثلثی از شب و انتشار او آسمان را فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت او نبود و شرارات عظیم از او
جدا می شد قریب هزار قطعه شده هر یکی بقدر دخانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه
شد و از او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعد و سقوط جبال
از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از آن مفقود شد پس در میان
جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرو رود و این بنا بر قول بطلمیوس
منحصر است در سلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
(تنبیه) کاتب ابن طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در
مصر ذو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان
کرد و لشکرهای بیگانه در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خیانتها
روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم نخجوانی گوید که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در
آنوقت که در خوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه پدید آمد و مدتی
بماند بعد از اندک زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزش بسیار شد در خلال این احوال
پادشاه جهانگیر هلاکوخان در حوالی مراغه بعالم بقا شتافت و هم او گوید که در سنه ششصد
و شصت و نه هجری در نخجوان دیدم که ذوذوابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از آن
باندک مدتی تکودر نامی در میان اقلیم و ولایت آنجا یاغی شد بعد از اندک زمانی گرفتار
گردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شده و باز بهمان جانب باز گردید مانند استوانه غلیظ
بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان روی در خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی
از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان مینمود و بر زمین افتاد بعد
از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرد و بایران درآمد و قتل بسیار بکردند
و تا سرحد مغرب برفتند (تنبیه) علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در
بیست و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری ذوذوابه در مشرق پیدا شد در
اوایل برج اسد و بزرگی سر ذوذوابه بمقدار سرادمی بود و بطرف تبت و بلاد مشرق و
ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر بگذشت و هر شب خورد تر مینمود تا بعد از هشتاد
شبانروز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلافها و حربها برپا شد و سلاطین را انکسار
رسید و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که در زمینها کیاه نروئید و اینجا از پادشاهان
ان بلاد ماندند که بجنته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت آشکارا شد و راهها بند آمد و
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها درآمدند و در ماوراء النهر خرابی کردند
و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مراق از جیحون بگذشت
و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها قاآن شکست خورده برگشت و بعلت اکله
و فالج باطل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن اثر نماند تا از بروا خشم
در موضع دیگر ساکن شدند والحال آن موضع شهر است (تنبیه) عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتیکه امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم
عازم آن مملکت شد در اثنای آن ذوذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را آثار بد میدانند صاحبقران
مولنا عبدالله لسان را که در فن احکام استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت
طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوتست اصلا
ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت در برج حمل حادث شده دال است بر آنکه قیصر دستگیر
شما میشود در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذوذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم

پیش آید و نکبات باو رسد و اضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خوانده
بر عزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان گفتند
که این علامت در خانه نهم طالع هرات است ممکن پریشانیها بآن ولایت راه یابد قضا را بایسقر میرزا ولد
بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شد و انواع خرابی بآن ولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال ذو ذنبه در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یکسال
سه سال خشکسال شد و انواع قحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقارنه عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه آنوقت پانزده ساله بودم با اهل
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضا را در اواخر شعبان همان سال ذو ذنب در مغرب
ظهور نمود بنحویکه مردم از عظمت آن بخوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شب از روز برداشت در شب سیزدهم
رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی متمکن بود بعالم بقا ارتحال
نمود و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و عسکر
نتوانست نمود تا آنکه انواع خرابی بمملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط
و غلا روی نمود و یاغیان از هر طرف سر بر آورده اذربایجان بتصرف روم و خراسان بتصرف اوزبک
در آمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
رایات کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و تا سرحد مغرب
برفت و اعداء دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی باز وا بدست آورد و قمع اشرار و تربیت
ابرار نمود و جهان را بعدل و داد بیاراست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مترددین
و رعایا بنوعی است که ما فوق آن متصور نیست چون اینمعنی در تمام ربع مسکون منتشر است بتفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست و هفت
هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

و احکام مصنف کتاب

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل این حقیر در این احکام لفظ ابهام ایراد
نمودم که در این سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر احکامی
بر این علامت نوشتم که برین نهج دلالت دارد والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو رفتن اعاظم و
اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیگانه خصوصا در ولایت مشرق مثل ترکستان و
ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرو رفتن شخص نامی در اینحدود
و بسیاری وبا و خشکی هوا و نقصان آب رودخانها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد
عقرب طالع و بیماریهائی که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش و درد چشم و قوبا و اسلک
و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر وضع حمل و بواسیر
و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوه ها و
از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
رعد و برق و حریق و آفت جانوران آبی باشد و شاید که در ایشان علتی پدید آید که خورنده را
زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و فساد بحار و شکستن کشتیها از بادهای
مخالف و شاید که میانه طایفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را
بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم
از وقت ظهور این ذوذوابه تا حال التحریر که قریب سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور
آمده چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام حربیه که در اوائل ظهور مسطور
بود مذکور شد و بارانها و برفهای مضر و سرمای قوی بمرتبه رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
شد و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج یخ کرد و بزردالو و انگور نیز نقصان
بسیار رسید و بیماریها سیما درد چشم و حصبه و ذات الجنب و سرفه بسیار شایع شد و موت
بسیار شد سیما در ولایت دار المرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف

افتاد و فرنگیان غالب شدند و بسکرا ایمعنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله متعدده در ولایت دارالمرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه قندهت نام قریه از قرا قاین خراسان ویران شد که بجهة زراعتان مرد و مسالح از موضع دیگر بانجا نقل کردند

(در احکام زجریات تفالات) زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال کرفتن است چه اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب انکه بعضی ازه علامات میشود که حدوث ان باعث خوف است و بمعنی منع و بازداشتن نیز امده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ ان عزیمت مینماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر مقید ند چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده اند و در میان عرب صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر کوید (نظم) وما انا من یزجر الطیر همه اصاح غراب ام ترنم ثعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر بودند که توامان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود پدر ایشان عبد مناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب کفتند که میان اولاد این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا انکه آنچه شد در میان ذریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و عام است و در حین بیعت شاه ولایت اول کسیکه دست بیعت بدست انحضرت داد طلحة بن عبدالله بود و چون آن دست شل بود حاضران کفتند این بیعة محکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حال عزیمت دید که صیادی آهوئی را ذبح مینمود در حال اداب عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را بعرض امام رسانید چون انحضرت مال کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صحف منزله خوانده که از شهادت کریزی نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد (وایضا) از جمله رسوم عرب است که چون کسی از منزل بقصد حاجتی بیرون اید و اهوئی از جانب چپ او در اید و بجانب راست رود مبارک شمرند و از طلب حاجت باز کردند که زال زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنکره قصر او امد صیحه زد زال در حال کریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب ان استفسار کرد کفت

امروز مارا واقعه دست داده که بعد از عقوبت گرسنگی دیگر هیچ عقوبة باین صعوبة نیست
فرزندان ما رستم وسقبا روزواره هر سه بقتل رسیدند وغرض از این حکایات انست که این
مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هندوان همه را احکام بر این نهاده اند
واما آنچه متعلق باحکام سال و روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اگرچه در اول کتاب شمه
مذکور شد اراطیس حکیم گوید چون گرد چراغ داو‌ها بینی دلیل کثرت آبها باشد و چون مرغابی
که لب آب باشند یعنی در حوالی آب بسیار طوف میکنند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و هم چنین چون کلاغ سیاه بانک بلند میزند و پرها سخت میافشانند و کارونکولد دست میکنند
زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال خود را غشته مینماید دلیل باران است و سنجریه که نوعی
که قسم از ماهی مسمی بالعین که در ولایت منصوره هند و ملتان میباشد و مشهور است که
با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا آید و خود را برهم نماید دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین [illegible] دلیل باران است و اگر از خانه خود بیرون
می برد دلیل صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و ساعی باشند و زاید بر عادت دلیل سرما
باشد و کرمی سرخ که انرا خراطین گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون
آیند ایضا علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرما سخت و نزول
باران بود محقق برجندی در رساله فلاحت آورده که چون درخت فلفل و بلوط بسیار بار آورد
زمستان آن سال دراز گذرد و هم چنین چون دراز گوش روی بمغرب بایستد و زمین بکند
بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدر آسیا فرود آمد آسیابان گفت که شب بدرون آسیا بیائید که بارش
خواهد شد خواجه بسخن او التفات نکرد اتفاقا در آن شب بارش شد در آن اثنا آسیا را پناه
گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من سرکین
در آخور میاندازد بتجربه من شده که بعد از آن باران میشود تاج اگره گوید که بعضی از علمای
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب و بازی صولجان و رقص و سرود مشغول
باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر ببینند که اطفال ارنی و چوب علمها

بلعبه

ساخته باشند وآلتها مثل آلات حرب بدست گرفته باهم جنگ کنند یا بطریق لعب بریکدیگر حمله کنند
دلیل بود بر هیجان فتنه و نزاع در انولایت واگر بقصد لعب ازیکدیگر گریزند و پنهان شوند دلالت
کند بر ظهور دزدان و قاطعان طریق و مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی
میل بابادانی کنند بی سببی دلالت کند که در انسال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت
و دراز گذرد و اگر گنجشک و هدهد بشب بانگ کنند باران اید و اگر بروز کلاغ در طیران بانگ
متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از جوارح را
در روی هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی اب غبار بینند دلالت کند بر مرگ و موت
و اگر میت در وقت غسل پایها برهم اندازد دلیل اشوب بود و در ولایت دار المرز چون غوک
بر درخت صفیر زند و او را بزبان انولایت داروک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد
و زکریا کمونی در کتاب عجائب المخلوقات اورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز فریاد
کند علامت صحو است خصوصا که سگ از عقب بجواب در اید و فریاد کند و در این امور بسیار
مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * از غایت ابلهی که در گیلان است تقویم کشا نشان شغالی چند اند
و محقق بیرجندی در کتاب عجایب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان
نقل نموده اند و در کتاب براهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس
خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر ادمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی انولایت
باشد و اگر در وقت طلوع افتاب سگ در میان ابادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در اواخر
روز روی از افتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در نیمشب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر
بعد از سه پاس گریه کند بدحالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی گریه
کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان اب رود و بگردد باز بیرون اید و اندام خود بیفشاند و در
وقت افشاندن اب خورد تا دوازده روز بعد از ان باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی
و ارزانی غله باشد و اگر در وقتیکه هندوان مرده را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی در انولایت
فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی ابادانی امده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند
لشکر بیگانه بانولایت امده خرابی کند و اگر جانور وحشی با بادانی بچه کند دلیل خرابی ابادانی است

واگر

واکر ماده کاو بپای خود زمین بکارد دلیل ملالت خلق بود واکر بهشب جهة آب وکاه فریاد کند
وکوساله نداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اکر اندام ماده کاو تر ببیند چنانکه از
باران تر میشود وموبها برخاسته دلیل بسیاری مواشی بود ودران کتاب بسیاری ازین قسم
مسطور است بجهة مخالفت تطویل باینقدر باختصار افتاد (خاتمه) در ذکر اسامی محققین که
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هرمس الهرامسة والمثلث بالنعمة) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلودی صاحب مجسطی زردشت صاحب ملت مجوس ذیمقراطیس قایل بترکب
جسم از اجسام صلب صغیره بوزرجمهر بختکان وزیر انوشیروان اراطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاءالله مصری احمد
عبد الجلیل سجزی کوشیار بن لبان جیلی احمد جراش همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب طرازی هندی
ابوالمحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبد سے ابومسلم نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن بیهقی ابراهیم حاسب مکی بسنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین اکرم نجوانی صاحب
کتاب ما لا بد منه حکیم شهمردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری صاحب کتاب اتمام
الاشجار مولنا محقق عبد العلی بیرجندی سید محمد لاهیجی احمد الملقب به بختیار

تمت الرسالة الموسومة بتنبیهات المنجمین والله تعالی اعلم ورسوله الامین
والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی النبی محمد وآله الطاهرین

مادامت السموات والارضین ووقع الفراغ
من الاتمام فی عشر الآخر من ذیقعدة الحرام
من شهور سنة
۱۲۸۴
م

احکام بیوت و طوالع آن از طریق تجربه

خانه اول
برای زندگانی و جان و عمر
ابتدای کاری که تعلق
بخانه اول دارد

خانه دویم
تعلق بمال و معیشت و یاران
و کیسه دارد

خانه سیم
تعلق ببرادران و خواهران
و خویشان و سفر نزدیک

خانه چهارم
تعلق بمهتران و عواقب کارها
و پدر و مرتی و مکان و مابعد
الموت و املاک دارد و آن را
وتد الارض خوانند

خانه پنجم
تعلق بفرزندان و اخبار
خوش و هدیه و شادی
و سفر میانه دارد

خانه ششم
تعلق بخدمتکاران غلام و کنیز
و دشمن ضعیف و چهارپایان
خورد و رنجوری و احوال
معشوق دار

خانه هفتم
تعلق بزنان و انبازان و خصمان
و هم چشمان و شریکان و
سفر دور دارد
و آن را وتد الغارب و نظر الطالع گو[یند]

خانه هشتم
تعلق بمرگ و بیماری شدید و نکبت
و ترس و میراث و مال
زن دارد

خانه نهم
تعلق بسفر و حرکت و مذهب و
شریعت و علم و دین و عبادت
و خواب دیدن و چگونگی آن
دارد

خانه دهم
تعلق بمادر و دولت و عمل
سلطان و چگونگی رفعت و مرتبت
و سلطنت دارد و آن را وتد
السماء خوانند

خانه یازدهم
تعلق بامیدها و سعادت
دوستان و یاران و نصرت
برکارها و عاشق و معشوق
دارد

خانه دوازدهم
تعلق بدشمنان بزرگ و بد
بختی و چهارپایان بزرگ
دارد

چون آن خانه چهارم خانه پدران است خانه هشتم جد است و خانه سیم از برادران است و خانه ششم
از برادران پدر است که عمو باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطان است
یازدهم بیت المال سلطان است دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود هشتم بیت المال زنان
نهم [illegible] برادران زنان [illegible]

قاعدهٔ ذکر طریقه در بنا و پر کردن مربع و مثلث

چون در احوالات کواکب پاره از طلسمات و مثلثات و مربعات را ربط و دخل است لهذا یک قاعده بجهت بعضی از مربع و یکی بجهت مثلث ذکر کرده میشود که طالبین و عاملین را امر سهل و آسان باشد و بسهولت ادراک نمایند اما قاعده مربع و آن چنان است که هر اسمی یا آیه یا غیر اینها خواسته باشی در مربع در آوری باید که حروف را عدد گرفته و از مجموع سی عدد طرح نموده و آنچه باقی ماند چهار قسمت نمائی و سه قسمت را نیز طرح نموده و یک قسمت دیگر را در خانهٔ اول از مربع گذارده و در خانهٔ دویم یکعدد بر او اضافه نموده و در خانهٔ سیم دو عدد اضافه نموده و هم چنین بنظم طبیعی در هر خانه یکعدد اضافه نموده تا خانهٔ شانزدهم مثلا اگر اصل جمع یکصد و پنجاه باشد سی عدد از او خارج نموده یکصد و بیست باقی ماند ربع او سی میشود در خانهٔ اول نوشته میشود و در خانهٔ دویم سی و یک نوشته میشود و در خانهٔ سیم سی و دو با اضافه یکعدد تا شانزدهم و اگر قسمت صحیح نشد و کسر بهم رسانید مثل آنکه اصل عدد صد و پنجاه یک یا دو یا سه باشد چهار یک باز ربع صحیح که سی باشد در خانهٔ اول نوشته میشود به دستوری که ذکر شد عمل نموده و کسر اگر یک است در خانهٔ سیزدهم و اگر دو است در خانهٔ نهم و اگر سه است در خانهٔ پنجم اضافه نموده موفق

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

میشود و اما قاعده مثلث آنستکه از مجموع عدد دوازده طرح نمایند باقی سه قسمت شده دو قسمت را طرح نماید و یک قسمت در خانهٔ اول از مثلث گذاشته و در خانهٔ دویم یکعدد اضافه نموده بطریقیکه در مربع ذکر شد تا خانهٔ نهم که نه عدد زیاد می‌شود و اگر در اصل عدد کسر بهم رسانید کسر در مثلث نمی‌گنجد چاره آنستکه عدد مجموع را در سه ضرب نمایند و حاصل ضرب عمل نمایند بدستوری که سابق ذکر شد ثلث صحیح پیدا میشود و موفق میشود و از برای تعیین محل کسر مربع بیتی گفته اند

اگر کسری برون آید ز اعداد　　و گر یک باشد اندر سیزده نه

بود گر دو را اندر نهم جا
تو گر سه بود به پنجم نه

هر کلام ملا جلال دوانی　　و الختم خیر ختام　　در ذکر روش قاعدهٔ مثلث

هید عرب بسال دو دختران چرخ　　شکل هشین بزد بکیرای کو سرشت　　میعاد و ضع حمل و نماز فدای عرش

یاران مصطفی و طلاق و در بهشت

کتب خانہ

جامعہ عثمانیہ

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس [illegible]، مجلس انتظامی
ناظمین شعبہ جات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ کے لیے اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات ملحقہ و دیگر عہدہ داران جامعہ
اور اراکین دار الترجمہ دس کتابیں ایک ماہ کے لیے اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۳۔ طیلسانین جامعہ [illegible] دو کتابیں، بی۔ اے اور انٹرمیڈیٹ
کے طلبہ تین کتابیں، ایم۔ اے، ال ال بی و تحقیقاتی جماعتوں سے
طلبہ پانچ کتابیں دو ہفتہ کے لیے اپنے پاس رکھ سکیں گے۔

۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے حساب
ایک آنہ یومیہ فی کتاب جرمانہ لیا جائیگا۔

۵۔ بشرط موقع کتابیں گھر لے جانے کی اجازت دی جائیگی مگر اس غرض کے
لیے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶۔ کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری
عائد ہوگی۔

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے
نہ لگایا جائے۔

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں
جاری نہ کی جا سکینگی۔ فقط